



## مجله سیاست دفاعی

نشریه علمی - ترویجی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع)

سال شانزدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۷، شماره پیاپی ۶۳ (شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

صاحب امتیاز: دانشگاه امام حسین (ع)، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی	نشانی: دانشگاه امام حسین (ع) - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی
مدیر مسئول: علیرضا فرشچی	شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵
سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی	دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷
دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده	نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۱۶۷۶۵-۳۴۵۹
حروف چینی و صفحه‌آرایی: حسن سلیمانی	مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد از پل لشکرک - دانشگاه امام حسین (ع)
ناظر چاپ: اندیشه‌گاه علم و صنعت جهان معاصر	ساختمان شهید بروجردی - طبقه دوم - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب	شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱
قیمت: ۳۵,۰۰۰ ریال	

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه‌ی شماره ۳/۲۹۱۰/۸۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۵  
کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - ترویجی،  
مورد تأیید قرار گرفته است.

## هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی (به ترتیب حروف الفبا)

### هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	دکتر علی اکبر احمدیان (استادیار مدیریت، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر سیدیحیی صفوی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر محمدحسین افشردی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
علیرضا فرشچی (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	دکتر همایون الهی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر جهانگیر کرمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر بهادر امینیان (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر منوچهر محمدی (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین حسینی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
سیدحسین محمدی نجم (پژوهشگر دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر حسین دهقان (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)

### هیأت داوران

دکتر الله مراد سیف (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر حسین اردستانی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر اصغر قائدان (استادیار تاریخ، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر سیدعلی حسینی تاش (استادیار دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
غلامرضا محرابی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر محسن رضایی (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر پرویز میرعباسی (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	اکبر رمضان زاده (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)

### مشاوران علمی

احمد محمدزاده (رئیس مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی)	هادی مراد بیبری (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر عباس مهروی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	سیدکمال الدین محمد رفیعی (پژوهشگر دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
مهدی نطاق پور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر محمدعلی سبحانی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
محمدرضا نیله چی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	احمد غلامپور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
	محمدحسین قنبری جهرمی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )

## شرایط تدوین و ارسال مقاله برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

- ۱ - مقاله باید دستاورد پژوهش علمی نگارنده و برخوردار از مختصات روش شناختی، و سامان یافته، در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۲ - پذیرش مقاله برای چاپ به عهده‌ی هیأت تحریریه مجله است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد. بدیهی است که مجله هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال، مجله سیاست دفاعی در ویرایش مندرجات مقاله آزاد است.
- ۳ - مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه‌ی چاپی و بر یک روی کاغذ A4، با لوح فشرده در نرم‌افزار Word نسخه‌ی ۲۰۰۳ به بعد، همراه اصل مقاله ارسال گردد.
- ۴ - مقاله‌های علمی باید دارای ساختار مقالات علمی - پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
  - ۴-۱ - مقاله‌های علمی باید دارای عنوان، چکیده (حداکثر ده سطر)، کلیدواژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، خلاصه انگلیسی و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه‌ی ارائه‌ی مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات زیر، باشد.
  - ۴-۲ - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا و مختصر باشد.
  - ۴-۳ - مقدمه‌ی مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مسأله مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتشار آن است.
  - ۴-۴ - نتیجه‌گیری: در پایان مقاله، می‌بایست نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه، که روشنگر بحث و نتیجه‌گیری باشد، ارائه گردد.
  - ۴-۵ - منابع مورد استفاده: تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا آورده شود. در نگارش ارجاعات مربوط به منابع در داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه‌ی مورد استفاده بدین شکل (اسمیت، ۲۰۰۱، ص ۲۲) یا (Smith, 2001, p. 22) نگاشته می‌شود. در مواردی که تعداد نویسنده بیش‌تر از یک نفر باشد، ذکر منبع بدین صورت خواهد بود (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۲۲) و یا (Smith, et.al, 2001, p. 22). برای ارجاع به منابع اینترنتی بدین شکل (www.smith,2001) نگاشته می‌شود. در نگارش متن، معادل لاتین اسامی افراد یا اصطلاحات و واژه‌های ضروری با شماره ارجاع در پاورقی هر صفحه آورده می‌شود.
  - ۴-۶ - ترتیب شناسه‌های کتاب‌شناختی در صفحه‌ی فهرست در مورد مقاله، کتاب، گزارش و سایر مراجع به شرح ذیل است:
    - مقاله‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، "عنوان مقاله"، نام مجله، دوره، شماره و صفحات مقاله.
    - کتاب‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.
    - منابع اینترنتی: نام نویسنده (تاریخ انتشار)، عنوان متن، نام سایت یا صفحه‌ی اینترنتی > نشانی دسترسی <، (تاریخ مشاهده).
  - ۴-۷ - خلاصه‌ی انگلیسی (۲۰-۱۵ سطر) باید همراه مقاله با مشخصات کامل نویسنده ارسال شود.

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.



## فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال شانزدهم، شماره پیاپی ۶۳، تابستان ۱۳۸۷

صفحه

عنوان

### مقاله‌ها

ارتش هولوگرافیک و خط‌مشی دفاع پوششی؛ تأملی آینده‌پژوهانه بر سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران ..... ۹

/ دکتر علی اصغر پورعزت  
/ هاشم سوداگر  
/ ماجد ناجی

امکان و پیامدهای انسداد تنگه‌ی هرمز ..... ۴۱

/ محمود زرین ماه

تغییر اقلیم و تأثیر آن بر امنیت ملی ..... ۷۵

/ دکتر حمزه زمانی

رابطه‌ی ساختار سازمانی و تحول پایدار با رویکرد تفکر سیستمی ..... ۱۱۹

/ عبدالرحمن کشوری

جهاد و دفاع از دیدگاه میرزای قمی و مقایسه‌ی آن با آرای فقهی امام خمینی ..... ۱۵۵

/ دکتر مرتضی دهقان‌نژاد  
/ دکتر فریدون اللهیاری  
/ سیدحسن قریشی کرین

پیروزی از منظر رژیم صهیونیستی: پیش‌زمینه‌ها، دلایل و پیامدهای پیروزی مقاومت اسلامی در جنگ صهیونیست‌ها علیه لبنان (جولای - سپتامبر ۲۰۰۶) ..... ۱۸۷

/ مترجم: ظهیر بیگ‌جانی

### معرفی کتاب

جنگ پست‌مدرن: سیاست نوین درگیری ..... ۲۲۷

/ داود علمایی

چالش‌های متقارن و نامتقارن آمریکا ..... ۲۶۷

/ ظهیر بیگ‌جانی

### چکیده انگلیسی

/ سیدسعادت حسینی دمایی



## سخن سردبیر

سیاستگذاری دفاعی در دنیای کنونی به امری غامض‌تر از گذشته تبدیل شده است. تحولات عمیق، پردامنه و همه‌جانبه در حیات بشر، صحنه‌های نبرد بین کشورها را نیز به فراتر از رویارویی‌های نظامی سوق داده، و ذهنیت و هویت جمعیت‌های دشمن را هدف قرار داده است. بدین ترتیب، اگر در گذشته تمرکز بر توانایی‌های نظامی و برابری آن در مقابل خصم، و یا حداکثر توانایی‌های اقتصادی و فناورانه، دل‌مشغولی رؤسا و رهبران کشورها در حوزه‌های دفاعی محسوب می‌شد، امروزه هویت جامعه و توانایی و ظرفیت فرهنگی آن نیز بشدت مورد اعتنای دولت‌هاست.

تکوین هویت فردی و جمعی انسان‌ها که تاکنون امری خودکار و ناخودآگاه محسوب می‌گردید که از رهگذر سازوکارهای اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری (سیاسی) صورت می‌پذیرفت، از این پس به منزله‌ی یکی از مهم‌ترین و البته دشوارترین حوزه‌های فعالیت مدیریت‌شده‌ی دولت‌ها در می‌آید که نیازمند به‌کارگیری حداکثر دانش و توانایی فرهنگی جوامع است.

از سوی دیگر، ظهور بازیگران فرودولتی در صحنه‌ی امنیتی و نظامی، اهمیت روزافزون فناوری‌های جدید را با همه‌ی تأثیر شگرفشان در عرصه‌ی عملیات‌های نظامی، به حاشیه رانده است. این بازیگران در جنگ‌های اخیر توانسته‌اند قدرت‌های بزرگ جهانی را با چالش روبه‌رو سازند.

بدون تردید یکی از علل این ناکامی، عدم شناخت نیروی عظیمی است که در ذات و نهاد مردم به منزله‌ی بزرگ‌ترین و فناپذیرترین قدرت اجتماعی پدید آمده است. مردمی که طی ده‌ها سال شاهد حضور ناعادلانه‌ی قدرت‌های بزرگ

در منطقه بوده و علی‌رغم همه‌ی همسویی‌های سیاسی و فعالیت‌های حجیم تبلیغاتی، وادار به پذیرش تحقیر نشده‌اند. به هر حال، این نیروی عظیم مقاومت مردمی توانسته است افزون بر زمین‌گیر ساختن قدرت‌های نابرابر و ناهمتراز با خود، پارادایم غالب در عرصه‌ی نظریه‌های جنگ را نیز به چالش بکشد.

در این میان البته باید تفاوت آشکاری بین حرکت‌های اصیل مردمی که برای احقاق حقوق خود در لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان به مقاومت در برابر اشغالگران و زورگویان مبارزه می‌کنند، و تحرکات مشکوک و هدایت‌شده‌ای که متأسفانه به همان شیوه اما کاملاً همسو با منافع اشغالگران انجام می‌شود، قائل شد. امروزه مظلومیت مقاومت اصیل مردمی در منطقه، یکی از عناصر مشروعیت بخش این نهضت به شمار می‌رود که با جریان‌سازی‌های موازی مورد هدف قرار گرفته است. ضمن اینکه بدون تردید، بخشی از این تلاش مشکوک در جهت بهره‌برداری انحرافی از ظرفیت عظیمی است که اینک در کل منطقه پدید آمده است.

اما با توجه به نکات پیشین می‌توان دریافت که عنایت به نیروی عظیم مردم و پاسداری از تداوم موجودیت و اصالت فرهنگی جامعه، رسالت اولیه‌ی رهبران و نهادهای سیاستگذار به‌ویژه در امر دفاع به شمار می‌رود که باید بیش و پیش از همه‌ی تمهیدات و سیاست‌های دفاعی دیگر مورد توجه قرار گیرد. چرا که اگر نیروی فرهنگی و معنوی مردم، حاوی ظرفیت‌های عظیمی برای مقاومت به شمار می‌رود، به همین ترتیب، امکان رسوخ و رخنه در آن، فرصت برابری را در اختیار دشمنان می‌گذارد که به هیچ وجه نباید از آن غافل ماند.

**دکتر سیدیحیی صفوی**



## ارتش هولوگرافیک و خط‌مشی دفاع پوششی؛ تأملی آینده‌پژوهانه بر سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران

علی اصغر پورعزت<sup>۱</sup>  
هاشم سوداگر<sup>۲</sup>  
ماجد ناجی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۴/۱۰  
تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۵/۲  
صفحات مقاله: ۹-۳۹

### چکیده

در حالی که حکومت‌ها باید خط‌مشی‌های مکملی را در جهت تأمین امنیت ملی اتخاذ نمایند، توسعه ارتش هولوگرافیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارتش هولوگرافیک ارتشی مردمی است که با تکیه بر دفاع پوششی در متن جامعه، ماشین جنگی دشمن مهاجم را مختل ساخته، هزینه سلطه بلندمدت دشمن را بسیار سنگین می‌سازد؛ چنین ارتشی بر بنیان حمایت‌های مردمی و توسعه فناوری دفاعی ویژه شهروندان توسعه می‌یابد. ارتش کلاسیک خلاصه آنچه را که عامه مردم باید بدانند به مردم می‌آموزد و مردم در هر منطقه از کشور فراخور مقتضیات جغرافیایی و فرهنگی آن منطقه آرایشی بهینه می‌آفرینند. بنابراین، ارتش هولوگرافیک ضمن بهره‌مندی از حمایت فنی ارتش رسمی، به طور مستقل ولی هماهنگ با آن، و در جهت اهداف آن فعالیت می‌کند. بدین ترتیب، در حالی که در شرایط عادی هیچ هزینه‌ای از حیث نیروهای انسانی به کشور تحمیل نمی‌کند، در صورت لزوم به

۱ - استادیار گروه مدیریت دولتی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع).

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع).

صفی مستحکم از نیروهای مردمی تبدیل می‌شود که هر بخش آن در عین استقلال، به اهداف ارتش کلان و کلاسیک کشور مدد می‌رساند و در حالی که به طور مداوم صدمات زیادی را متوجه دشمن می‌سازد، در متن جامعه ناپدید می‌شود. هزینه مقابله با چنین ارتشی، هزینه مقابله با کل یک ملت و نسل‌کشی همه آحاد آن است؛ از این رو قدرت بازدارندگی چنین ارتشی با قدرت بازدارندگی ارتش‌های کلاسیک قابل مقایسه نیست.

## کلید واژگان

تأمین امنیت، سپاه عامه، نیروهای مسلح، پیوندهای اجتماعی، بافت فرهنگی جامعه، ساختارهای اقتصادی، نهادهای سیاسی.

## مقدمه

امنیت از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها است. اهمیت و نقش امنیت در پیشرفت جوامع تا حدی است که آن را مقدمه هرگونه توسعه اجتماعی می‌دانند. مجموعه بررسی‌های تاریخی مربوط به علل کمتر توسعه یافتگی ایران حاکی از آن است که بی‌ثباتی و عدم امنیت تنها عامل یا یکی از مهم‌ترین عوامل عدم توسعه بوده است. (رجب‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۱۶) امروزه امنیت، به مثابه یکی از مهم‌ترین نیازهای جوامع، ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد. یکی از ابعاد مهم امنیت که در حوزه امنیت ملی مطرح می‌گردد، امنیت در برابر تهاجم بیگانگان است. هر کشور ممکن است در هر زمان به مثابه یک منبع، مد نظر بیگانگان قرار گرفته و با حضور متجاوزانه خاک آنان را اشغال نمایند. از این رو، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از حضور متجاوزانه بیگانگان در خاک کشور، از بارزترین مصادیق استقرار امنیت به شمار می‌آید. این بحث بسیار پر دامنه و قدیمی است و حتی از سابقه‌ای طولانی مطالعاتی در محافل

دانشگاهی برخوردار است؛ تا جائی که آدام اسمیت<sup>۱</sup> نیز در کتاب معروف «ثروت ملل»<sup>۲</sup> بیان می‌کند که «اولین وظیفه حاکمان» حفاظت از جامعه در برابر تهاجم سایر جوامع است. (Smith, 1776: 215) هرچند آدام اسمیت تنها راه مواجهه با این تهدید بالقوه را تشکیل و تدارک نیروی نظامی می‌داند؛ ولی راه‌های دیگری نیز برای تأمین این قسم از امنیت قابل توصیه است. در این نوشتار، ابتدا رویکردهای عمده به تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان و سیاست‌های راهبردی کشورها برای دستیابی به این قسم از امنیت تبیین می‌گردد و در ادامه به بحث در مورد الگوی مناسب تأمین امنیت برای جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

### رویکردهای عمده به تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان انواع خطمشی‌های راهبردی مورد توجه کشورها برای تأمین امنیت در مقابل تهاجم دشمنان را در دو رویکرد بیان نمود. رویکرد اول در بر گیرنده متداول‌ترین و قدیمی‌ترین خطمشی‌هایی است که در طول تاریخ همواره مورد توجه جوامع و حکومت‌ها بوده است. این رویکرد به تقویت نیروی دفاع ملی به منظور ایجاد توان مقابله با هرگونه تجاوز احتمالی تأکید دارد. رویکرد دوم که سابقه‌ای کمتر از رویکرد اول دارد، به جنبه‌های روانی بروز جنگ توجه دارد. در این رویکرد هدف اصلی حکومت، بازدارندگی<sup>۳</sup> و یا به عبارتی کاهش انگیزه تهاجم در دشمنان بالفعل و بالقوه است. همان‌طور که از ماهیت رویکرد اول برمی‌آید، مهمترین نتیجه آن افزایش توان نظامی کشور است و می‌توان آن را به یک سیستم کارآمد پزشکی تشبیه کرد که همواره خود را برای درمان هرگونه بیماری آماده نگه می‌دارد. البته قابل تأمل است که توان نظامی

1 - Adam Smith, (1723-1790)

2 - The Wealth of Nations, 1776

3 - Deterrence

جامعه می‌تواند صرفاً در نیروهای مسلح کشورها متمرکز شده و یا در سراسر بافت جامعه توزیع گردد. اما در رویکرد بازدارندگی آنچه بیش از هر چیز مورد توجه است، پیشگیری از بروز بیماری است. خط‌مشی‌های راهبردی که در رویکرد بازدارندگی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به دو دسته قابل تقسیم می‌باشند: اول، تقویت نیروی نظامی و قرار دادن آن در معرض دید دشمنان بالفعل و بالقوه به منظور یادآوری هزینه‌هایی که در صورت تهاجم متحمل خواهند شد. دوم، ایجاد و تقویت پیوندهای قوی با دیگر کشورها. این کار باعث می‌شود که هم انگیزه تهاجم از رقبا گرفته شود و هم در صورت تهاجم کشوری ثالث همان رقیبی که دارای پیوندهای قوی با کشور اول است، در صدد حمایت از او بر آید و هزینه‌های دیپلماتیک کشور مهاجم را افزایش دهد.

### خط‌مشی‌های کلی تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان

کشورهای گوناگون بنا به رویکردی که به مقوله تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان دارند، خط‌مشی‌های گوناگونی را مورد توجه قرار می‌دهند. در این نوشتار انواع خط‌مشی‌های مورد استفاده کشورها به سه دسته تقسیم شده‌اند:

الف) تجهیز نیروهای مسلح

ب) ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها

ج) آموزش و ساماندهی نیروهای مردمی به منظور ایجاد و تقویت توان دفاع در بافت جامعه

البته قابل تأمل است که برخی از این خط‌مشی‌ها ماهیتاً هم در رویکرد دفاع کاربرد دارند و هم در رویکرد بازدارندگی؛ از این رو، نوع رویکرد حکومت‌ها در به کارگیری هر یک از این خط‌مشی‌ها بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. نکته قابل تأمل دیگر آن که برخی از این خط‌مشی‌ها هم‌چون تجهیز نیروهای مسلح از برخی دیگر، هم‌چون ایجاد توان دفاع در بافت، متداول‌تر هستند؛ ولی این امر به

هیچ وجه به دلیل کارایی بیشتر آنها نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد این امر به دلیل عدم توان کشورها در به کارگیری خطمشی‌های جایگزین صورت می‌پذیرد. در ادامه، هر یک از این خطمشی‌ها و برخی از کشورهایی که آنها را در پیش گرفته‌اند، مد نظر قرار می‌گیرند.

### تقویت نیروهای مسلح

متداول‌ترین و با سابقه‌ترین روش تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان تقویت و تجهیز نیروهای مسلح رسمی کشورهاست. به کارگیری این خطمشی برای تأمین امنیت قدمتی به اندازه تاریخ تشکیل حکومت‌های متمرکز دارد. قدرت نیروهای مسلح شرایطی را ایجاد می‌کند که هم در رویکرد دفاعی و هم در رویکرد بازدارندگی به خوبی قابل استفاده باشند؛ زیرا اگر کشوری از قوای مسلح نیرومندی برخوردار باشد که ضمن برخورداری از نیروی انسانی آموزش‌دیده و خبره از ادوات نظامی و تسلیحاتی پیشرفته برخوردار باشند، هم توان بازدارندگی بالایی دارد که موجب کاهش انگیزه تهاجم دشمنان خواهد شد و هم در صورت بروز هرگونه جنگ احتمالی، توان بالایی در دفاع از مرزها را نشان می‌دهند. نکته قابل تأمل این است که برخی از کشورها هم‌چون اتحاد جماهیر شوروی سابق و کره شمالی برای تأمین امنیت خود صرفاً به این سیاست روی می‌آورند و برخی دیگر، از ترکیبی از این خطمشی با سایر خطمشی‌ها بهره می‌برند. شایان ذکر است که این تحلیل به این معنی نیست که تقویت ارتش در کشورهای مورد بررسی صرفاً به منظور دفاع از خود بوده است؛ چه بسا که این کشورها مترصد تهاجم و جنگ افروزی نیز بوده‌اند. ولی هدف این پژوهش صرفاً بررسی کارکرد دفاعی نیروهای مسلح است.

**شوروی سابق** - شوروی سابق به مثابه یک ابرقدرت جهانی نمونه بارز کشوری است که تنها راه دفاع از خود را برخورداری از نیروهای مسلح قوی و

مجهز به پیشرفته‌ترین تسلیحات می‌دانست. رهبران این کشور بجز در دوره‌هایی کوتاه از حاکمیت سیاسی سوسیالیسم در این سرزمین بر سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی بیش از سرمایه‌گذاری در صنایع غیرنظامی تأکید داشتند و همواره بهترین مدیران، نیروی کار و منابع کشور را به بخش نظامی تخصیص می‌دادند. قابل تأمل است که در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ یک چهارم تولید ناخالص شوروی به بخش نظامی تخصیص داده می‌شد و این در حالی بود که تحلیل‌گران غربی تصور می‌کردند که این رقم چیزی در حدود ۱۵٪ است! در آن زمان، در شوروی از هر ۵ نفر نیروی کار یک نفر در صنایع نظامی مشغول به کار بود و در برخی از مناطق این کشور این رقم حتی به نیمی از نیروی کار فعال نیز می‌رسید! این در حالی بود که در همین زمان در ایالات متحده امریکا حدود یک شانزدهم از تولید ناخالص ملی صرف بخش نظامی می‌شد و حدود یک شانزدهم نیروی کار فعال کشور در این بخش مشغول به کار بودند. این روند تا آنجا ادامه یافت که در سال ۱۹۸۹ یک چهارم از کل جمعیت اتحاد جماهیر شوروی به نوعی درگیر فعالیت‌های بخش نظامی این کشور بودند؛ چه در صنایع نظامی، چه در ارتش و چه در خدمت وظیفه عمومی. (Wikipedia, 2008 a) مجموعه این عوامل موجب پیشرفت فوق‌العاده شوروی در بخش نظامی شد، تا جایی که برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که بلوک شرق از نظر نظامی بر غرب تفوق داشت، ولی آنچه زمینه‌ساز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد، عدم توجه به وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی بود! میخائیل گورباچف در مقام بیان علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر این باور بود که رهبران شوروی همواره مبلغ ایدئولوژی بودند که اقوام این کشور را به دشمنی با بخش اعظمی از جهان تحریک می‌کرد و از این رو، به طور روزافزون در مسابقه تسلیحاتی شرکت می‌نمودند. این وضعیت منابع کشور را به نابودی می‌کشاند و مجتمع نظامی - صنعتی را به میدان عمل سیاست و افکار عمومی تبدیل می‌کرد. (گورباچف، ۱۹۹۸: ۴۴)

**کره شمالی** - کره شمالی از جمله کشورهایی است که برای تأمین امنیت خود صرفاً به قدرت نظامی تکیه دارد. ارتش این کشور ۱/۲۱ میلیون نفر نیروی انسانی در اختیار دارد و در رتبه چهارم بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان قرار دارد. (U.S. Department of State, 2008) کره شمالی بیشترین سرانه نیروی نظامی در جهان را در اختیار دارد، به طوری که از هر ۱۰۰۰ نفر از مردم کره شمالی، ۴۰ نفر آنها نظامی هستند. (Nation Master, 2008) بر اساس گزارش وزارت امور خارجه امریکا، کره شمالی حدود یک چهارم تولید ناخالص ملی خود را به فعالیت‌های نظامی تخصیص می‌دهد. (U.S. Department of State, 2008) از دیگر نشانه‌های قدرت نظامی کره شمالی می‌توان به این مسأله اشاره کرد که صادرات جنگ‌افزارهای موشکی یکی از مهم‌ترین اقلام درآمدی این کشور را تشکیل می‌دهد، ضمن اینکه در سال ۲۰۰۶ با انجام اولین آزمایش تسلیحات هسته‌ای خود رسماً به باشگاه کشورهای دارای بمب اتم پیوست. (SIPRI Yearbook, 2004 & 2007) مهم‌ترین خط‌مشی که از سال ۱۹۹۵ در کره شمالی رسماً در حال پیگیری است، «سونگون»<sup>۱</sup> یا خط‌مشی اولویت فعالیت‌های نظامی<sup>۲</sup> است. در این خط‌مشی، نیروی نظامی به مثابه مهم‌ترین منشأ قدرت کره شمالی مد نظر قرار گرفته و فعالیت‌های نظامی نسبت به سایر فعالیت‌های این کشور مهم‌تر تلقی می‌شوند؛ در حالی که این کشور از حیث اقتصادی در وضعیتی نابسامان بوده، بسیاری از مردم این کشور در فقر به سر می‌برند. بر اساس گزارشی در سال ۲۰۰۶، تحقیقات «برنامه جهانی غذا»<sup>۳</sup> و «یونیسف»<sup>۴</sup> نشان می‌دهد که ۷٪ از کودکان کره شمالی از سوء تغذیه مفرط رنج می‌برند، ۳۷٪ کودکان این کشور دچار سوء تغذیه مزمن

1 - Songun

2 - "Military First" policy

3 - World Food Programme

4 - UNICEF

می‌باشند، ۲۳/۴٪ از کودکان کره شمالی وزنی کمتر از حد طبیعی دارند و یک سوم مادران در این کشور با سوء تغذیه و کم‌خونی مواجه هستند. قابل تأمل است که طبق این گزارش پیگیری خط‌مشی سونگون از سوی دولت این کشور موجب افزایش قیمت غذاهای پایه‌ای<sup>۱</sup> در کره شمالی شده است. (Wikipedia, 2008 b & c)

همان‌طور که اشاره شد، مزیت عمده توجه به خط‌مشی تجهیز و تقویت نیروهای مسلح آن است که ضمن ایجاد بازدارندگی در مقابل جنگ‌افروزی‌های بیگانگان، امکان دفاع از مرزها را در صورت بروز هرگونه تجاوز احتمالی فراهم می‌آورد. مزیت دیگر بها دادن به ارتش تأثیرات مثبت آن بر غرور ملی و ایجاد نوعی اعتماد به نفس در جامعه است که این امر نیز به نوبه خود ناشی از همان قدرت دفاع و بازدارندگی نیروهای مسلح است. اما در به کارگیری این خط‌مشی باید توجه داشت که تأکید بیش از حد بر آن و عدم ترکیب آن با سایر خط‌مشی‌های موجود، آفت‌های متعددی برای کشور در پی خواهد داشت.

بخشی از مهم‌ترین پیامدهای منفی توجه بیش از حد به این خط‌مشی آثار نامطلوب اقتصادی آن است. ریشه این مشکلات، تک‌منظوره بودن بیشتر هزینه‌های نظامی است. کشورهایی که پیروی از این خط‌مشی را تنها راه تأمین امنیت خود می‌دانند معمولاً به دلیل اهمیت امنیت ملی و تمامیت ارضی هرگونه هزینه برای تجهیز و تقویت نیروهای مسلح خود را موجه می‌پندارند؛ بدون توجه به اینکه منابع اقتصادی در دسترس بشر (مدیریت، کار، سرمایه و منابع طبیعی) از کل خواسته‌های وی محدودتر بوده و تصمیم‌گیری برای هزینه کردن آنها باید با حداکثر هوشمندی انجام شود. (تقوی، ۱۳۷۷: ۸) چنین کشورهایی توجه ندارد که منابعی را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند که امکان استفاده از آنها در بخش‌های غیرنظامی نیز وجود دارد. (Whynes, 1979) از این رو بدیهی است که

---

1 - basic foods



همواره تخصیص منابع اقتصادی کمیاب به هزینه‌های نظامی باعث کاهش فرصت توسعه در سایر عرصه‌ها نظیر زیرساخت‌های اقتصادی، بهداشتی و آموزشی می‌شود. قابل تأمل است که در چند دهه گذشته بررسی‌هایی با هدف شناسایی تأثیر متقابل فعالیت‌های دفاعی و سیستم اقتصادی در دو سطح ملی و بین‌المللی انجام گرفته که موجب ساماندهی یک حوزه مطالعاتی تحت عنوان «اقتصاد دفاع» گردیده است. (McGuire, 1995: 16) در پی اظهار نظر بنوت<sup>۱</sup> در ۱۹۷۳ مبنی بر تأثیر منفی هزینه‌های نظامی بر توسعه اقتصادی، مطالعات متعددی در مورد تأثیر این قسم از هزینه‌ها بر رشد اقتصادی کشورها انجام گرفت.<sup>۲</sup> (Yildirim & others, 2005: 283) مجموعه این مباحث نشان می‌دهد که دفاع مقوله‌ای گران، بحث برانگیز و پیچیده است و حتی برای یک ابرقدرت بلامنازع نیز قابل تأمل است. (Forster & Cimballa, 2005: 1) به عبارت دیگر، اکثر هزینه‌های نظامی تک منظوره بوده، غیر از افزایش توان نظامی و دفاعی کشورها مزیت دیگری برای آنها ندارند. نمونه‌های مورد بررسی در این نوشتار نیز مؤید این نظریه است که پیامد توجه بیش از حد به فعالیت‌های نظامی و دفاعی و در واقع پیامد دیدن راه‌حل تمام مشکلات در توسعه قدرت نظامی، عدم رشد اقتصادی و بروز فقر فراگیر در جامعه خواهد بود. قابل تأمل است که با تأکید بیش از حد بر این خط‌مشی همان امنیتی که باید زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی شود، به شیوه‌ای تأمین می‌شود که خود بزرگ‌ترین مانع بر سر راه رشد اقتصادی کشور است. البته به منظور کمینه‌سازی پیامدهای منفی هزینه‌های نظامی برای سیستم اقتصادی کشور یک مدل مفهومی تحت عنوان «ارتش مجازی» با

1 - Benoit, E.

۲ - برای مطالعه بیشتر در این باره، رک به:

Dunne & others (2005), Whynes (1979), Karagol (2006), Collier & Hoeffler (2006), Deger & others (1983 & 1995), Ihori (2004), Seiglie (1998), Yildirim & Cal (2006), Poast (2006)

استفاده از «برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار» پیشنهاد شده است. ارتش مجازی در واقع، ارتشی است واقعی که بخشی از ظرفیت خود را در حالت بالقوه نگه می‌دارد. تفاوت اصلی سبک سنتی و متداول ارتش با ارتش مجازی این است که ارتش سنتی عبارت است از نیرویی کاملاً مسلح و تجهیز شده که با هدف آمادگی اقدام و کنش سریع در برابر هرگونه جنگ تمام عیار طراحی شده است. بنابراین، تهیه تمامی تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز این ارتش ضرورت دارد. این در حالی است که در ارتش مجازی ادوات نظامی مورد نیاز نیروهای مسلح به دو دسته دائمی و تکمیل شونده تقسیم می‌شوند. ادوات دائمی باید همواره آماده باشند و در محل‌های مورد نیاز نگهداری شوند. ادوات تکمیل شونده شامل اقلامی هستند که تهیه و انبار نمودن آنها در سطحی وسیع هزینه‌های زیادی در بر دارد و به لحاظ اقتصادی توجیه پذیر نیست. کار مدل برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار این است که انواع ادوات مورد نیاز ارتش مجازی را به عنوان سلول‌های متنوع شناسایی کرده و برای تهیه آنها در عصرها و دوره‌های گوناگون به دقت برنامه‌ریزی نماید. (پورعزت و دیگران، ۱۳۸۶) اما قابل تأمل است که حتی اجرای کامل سیستم ارتش مجازی نیز پیامدهای منفی ناشی از توجه بیش از حد به خط‌مشی تقویت و تجهیز نیروهای مسلح را برطرف نخواهد نمود. این در حالی است که برای مثال، خط‌مشی تقویت پیوندهای قوی و منعطف با دیگر کشورها (رک: Scott & Davis, 2007: 93-94-141)، هم موجب توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌شود و هم به نوعی تأمین امنیت نسبی در برابر تهاجم بیگانگان را در پی خواهد داشت.

اشکال دیگر تأکید بیش از حد بر خط‌مشی تجهیز نظامی این است که این روش به تنهایی توانایی تأمین کامل امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان را نخواهد داشت. در کشورهایی که برای تأمین این قسم از امنیت صرفاً بر توان نیروی‌های مسلح تأکید می‌شود، همواره این تهدید وجود دارد که اگر به هر دلیلی این

نیروها در مواجهه با قوای دشمن ناکام بمانند، دیگر هیچ نیرویی برای مقابله با قوای دشمن وجود ندارد و دشمن به راحتی می‌تواند به بافت جامعه نفوذ کند؛ مشکلی که در صورت به کارگیری خطمشی ساماندهی نیروهای مردمی برای مواجهه با دشمن تا حدود زیادی بر طرف خواهد شد.

از دیگر اشکالات تمرکز صرف بر خطمشی تجهیز نظامی، توسعه استعداد بالقوه کشورها برای جنگ‌افروزی است. تقویت و تجهیز نیروهای نظامی هر چند در ابتدا صرفاً به منظور افزایش توان دفاعی کشور انجام گرفته باشد، ممکن است در بلندمدت موجب غرور نظامیان و دولتمردان این کشورها شده، انگیزه جنگ‌افروزی را در آنان تقویت نماید.

در نهایت، از میان اشکالات توجه بیش از حد به خطمشی تجهیز نظامی می‌توان به افزایش حساسیت سایر کشورها نسبت به فعالیت‌های نظامی این کشور و در نتیجه بروز حالت جنگ سرد اشاره نمود. اگر کشورهای رقیب احساس کنند که با حکومتی مواجهند که بدون نگرانی از به خطر افتادن منافع مشترک خود با دیگر کشورها صرفاً در پی افزایش توان نظامی خویش است، احتمالاً در صدد تقویت زرادخانه‌های خود برخواهند آمد؛ مسأله‌ای که در بلندمدت به نفع هیچ کشوری نخواهد بود. زیرا علاوه بر صرف هزینه‌های هنگفت در امور نظامی و عدم جذب آنها در سایر حوزه‌ها، صلح جهانی را نیز به خطر خواهند انداخت.

اما همان‌طور که اشاره شد، تقویت و تجهیز نیروهای مسلح تنها خطمشی ممکن برای تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان نیست و خطمشی‌های دیگری نیز به طور مکمل با این خطمشی برای تأمین امنیت قابل توصیه است.

### **ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها**

در بررسی خطمشی‌های کلان کشورها برای تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان، کشورهای جالب توجه می‌کنند که علیرغم برخورداری از سطح

مطلوبی از امنیت در این حوزه به داشتن یک نیروی نظامی قدرتمند معروف نیستند. بررسی برخی از این کشورها نشان می‌دهد که تأمین امنیت در چنین کشورهایی در واقع پیامدی از اجرای خط‌مشی کلان ایجاد و تقویت پیوندهای قوی میان منافع آنها و دیگر کشورهاست. قابل تأمل است که در این خط‌مشی از میان رویکردهایی که به شیوه‌های تأمین امنیت در مقابل تهاجم بیگانگان وجود دارد، صرفاً به رویکرد بازدارندگی توجه می‌شود. از آنجا که بازدارندگی ناشی از اجرای این سیاست به قدرت نظامی کشور مربوط نمی‌شود و بیشتر ناظر بر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، می‌توان آن را «بازدارندگی نرم» نامید. واضح است که ارائه تحلیل حاضر به این معنی نیست که پیگیری خط‌مشی تقویت پیوندهای قوی با دیگر کشورها صرفاً به دلایل امنیتی انجام می‌گیرد؛ ولی در این پژوهش صرفاً به پیامدهای امنیتی این خط‌مشی توجه شده است.

خط‌مشی ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها در حوزه‌های گوناگونی قابل اجراست و از این نظر می‌توان پیوندها را به دو دسته پیوندهای اقتصادی و پیوندهای اجتماعی و فرهنگی تقسیم نمود.

دسته نخست که بیش از سایر انواع پیوندها مورد توجه دولت‌هاست، شامل پیوندهای قوی میان منافع اقتصادی و تجاری کشورها می‌باشد. در این بخش، کشورها با فراهم نمودن زمینه جذب سرمایه‌های خارجی در واقع به تعاملات هر چه بیشتر اقتصادی با دیگر کشورها می‌پردازند؛ اما پیامد مهم امنیتی این فعالیت‌ها در امان ماندن کشور میزبان از تهاجم نظامی کشور سرمایه‌گذار است. زیرا در صورت بروز هرگونه ناامنی در کشور میزبان در درجه اول بخش قابل توجهی از منافع اقتصادی خودش به خطر خواهد افتاد. قابل تأمل است که در این صورت کشور سرمایه‌گذار انگیزه‌ای برای تهاجم نظامی به کشور میزبان نخواهد داشت، ضمن اینکه در صورت تهاجم نظامی کشوری ثالث به کشور میزبان ولو برای حفظ منافع اقتصادی خود، در صدد حمایت از کشور میزبان بر خواهد آمد. مشخص

است که میزان بازدارندگی حاصل از اجرای این خط‌مشی، ارتباط مستقیمی با میزان پایداری پیوندهای اقتصادی بین دو کشور و در واقع میزان منافع کشور سرمایه‌گذار دارد. ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تأسیس مناطق آزاد تجاری و اقتصادی، تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی، انجام سرمایه‌گذاری مشترک، ایجاد فعالیت‌های مشترک تولیدی، تأسیس بانک‌های مشترک و جذب شعب بانک‌های خارجی در کشور بعضی از اقداماتی هستند که در این بخش می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. از میان کشورهایی که در پیگیری این خط‌مشی موفق بوده‌اند و می‌توان گفت که بخش قابل توجهی از امنیت خود در مقابل تهاجم بیگانگان را از این طریق تأمین کرده‌اند می‌توان به سوئیس اشاره کرد. سوئیس، کشوری کوچک در مرکز قاره اروپا می‌باشد که دو سوم سرزمین آن از جنگل، دریاچه و سنگ پوشیده شده است و منابع طبیعی و اراضی قابل کشاورزی آن بسیار محدود است؛ همین امر باعث شده که این کشور به نوعی از اقتصاد صنعتی روی بیاورد که در آن مواد اولیه از خارج وارد می‌شوند و پس از فرآوری به صورت محصولات و کالاهای آماده و مرغوب به خارج از کشور صادر می‌شوند. طبیعتاً در این نوع سیستم اقتصادی میل شدیدی به تبادلات بازرگانی گسترده با سایر کشورها وجود دارد. این کشور به طور سنتی در قبال مسائل بین‌المللی مشی بی‌طرفی<sup>1</sup> اختیار کرده است. از مهم‌ترین دلایل روی آوردن سوئیس به چنین خط‌مشی می‌توان به تأمین امنیت و تمامیت ارضی این کشور کوچک در مقابل همسایگان قدرتمندی هم‌چون فرانسه و آلمان و نیز پیش‌گیری از بروز تفرقه بین اقوام و ملیت‌های گوناگون در بافت اجتماعی آن اشاره نمود. خط‌مشی بی‌طرفی سوئیس و آرامش اجتماعی آن، به اضافه‌ی میل شدید اقتصاد این کشور به توسعه تبادلات بازرگانی با خارج موجب ایجاد نوعی امنیت پولی و مالی کم‌نظیر در این

---

1 - Neutrality

کشور شده است. ترکیب این مزیت کم‌نظیر با تجربه طولانی این کشور در عملیات پولی و بانکی موجب رشد خارق‌العاده شبکه پولی در آن شده است؛ به طوری که اغراق‌آمیز نخواهد بود که این کشور را گاو صندوق دنیا خوانند. علاوه بر این، استقرار بسیاری از معابر و گذرگاه‌های استراتژیک اروپا در سرزمین سوئیس باعث شده که وابستگی جهان به خدمات سوئیس، روز به روز در حال افزایش باشد. (فلاح سیجانی، ۱۳۷۷: ۱ و ۹۳ و ۲۳۷) قابل تأمل است که در شرایطی که بیشتر کشورهای دنیا در یک کشور منافع اقتصادی قابل توجهی دارند، علاوه بر اینکه انگیزه‌ای برای تهاجم نظامی به آن کشور نخواهند داشت، در صورت تهاجم کشوری ثالثی به این کشور احتمالاً در صدد حمایت از شریک اقتصادی خود برخوانند آمد. به همین دلیل است که سوئیس به مثابه کشوری که خط‌مشی کلان تأمین امنیت خود در برابر تهاجم بیگانگان را «توسعه پیوندهای قوی با دیگر کشورها» قرار داده است، شناسایی می‌شود. طبق آمار رسمی منتشر شده توسط آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۷، این کشور فقط یک درصد از تولید ناخالص داخلی<sup>۲</sup> خود را صرف هزینه‌های نظامی<sup>۳</sup> کرده است و از این نظر در رتبه ۱۳۵ جهان قرار دارد. (CIA, 2007)

دسته دوم پیوندهایی که می‌توانند به ایجاد بازدارندگی نرم منجر شوند، عبارتند از پیوندهای اجتماعی و فرهنگی بین دو کشور. این نوع پیوندها را نیز به نوبه خود می‌توان به پیوندهای بین دو ملت و پیوند بین دولت یک کشور با ملت کشوری دیگر تقسیم نمود. برای مثال، مردم دو کشور کره شمالی و کره جنوبی پیوندهای عمیق اجتماعی و فرهنگی شامل روابط خویشاوندی و پیشینه مشترک تاریخی با یکدیگر دارند و این عامل را می‌توان به عنوان یک متغیر کلیدی در

1 - Central Intelligence Agency

2 - Gross Domestic Product (GDP)

3 - Military Expenditure

معادلات سیاسی و نظامی منطقه جنوب شرقی آسیا به حساب آورد. از سوی دیگر، دولت‌ها می‌توانند با بذل توجه به دیپلماسی عمومی، یا به عبارتی دیپلماسی مردم محور زمینه نزدیکی بیش از پیش خود به مردم دیگر کشورها را فراهم سازند. اصطلاح «دیپلماسی عمومی»<sup>۱</sup> اولین بار توسط ادmond گولون<sup>۲</sup> در آمریکا و در سال ۱۹۶۵ به کار گرفته شد. وی دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل‌دهی و اجرای سیاست‌های خارجی می‌داند. دیپلماسی عمومی ابعادی از روابط بین‌المللی را در بر می‌گیرد که فراتر از دیپلماسی سنتی هستند و از جمله آنها می‌توان به تأثیرگذاری بر افکار عمومی به وسیله دولت‌ها در کشورهای دیگر اشاره نمود. (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۴۰) مسائلی از قبیل اعزام دانشجویان به خارج، پذیرش بورس‌های تحصیلی، برگزاری انواع جشنواره‌های هنری، همایش‌ها و سمینارهای فرهنگی و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری و حتی ایجاد سایت‌های اینترنتی، همگی در حوزه دیپلماسی عمومی قابل بحث هستند. به این ترتیب دولت‌ها می‌توانند با ترسیم وجه‌های موجه از خود برای مردم دیگر کشورها از حمایت آنها نسبت به سیاست‌های خود برخوردار شوند. پیامد امنیتی این امر نیز ایجاد نوعی بازدارندگی اجتماعی برای دولت‌های آن ملت‌ها در مقابل درگیری نظامی با این دولت است.

مزیت خاص خط‌مشی «ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها» نسبت به خط‌مشی «تقویت نیروهای مسلح» به منظور تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان در این است که خط‌مشی اخیر ماهیتاً ناظر بر رویکرد بازدارندگی صرف و تأمین امنیت از این طریق است. به عبارت دیگر، همان‌طور که اشاره شد، بیشتر هزینه‌هایی که برای تقویت و تجهیز نیروهای مسلح صرف می‌شوند تک منظوره هستند و غیر از بخش نظامی و امنیتی در دیگر بخش‌ها

1 - Public Diplomacy

2 - Edmund Gullion

تأثیر بسزایی ندارند؛ این در حالی است که خط‌مشی تقویت پیوندها سیاستی دو منظوره است. به این صورت که از یک سو، به طور مستقیم موجب رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور می‌شود و از سوی دیگر، کشورهای که دارای پیوندهای قوی با این کشور هستند، دیگر به آن به مثابه یک منبع بی‌دفاع نمی‌نگرند، بلکه منافع خود را نیز در تأمین امنیت آن می‌بینند، و این امر علاوه بر اینکه عاملی بازدارنده در مقابل تهاجم نظامی آنها به آن کشور است، آنها را به حمایت از تأمین امنیت آن بر می‌انگیزاند.

البته اجرای صرف این خط‌مشی برای حفظ تمامیت ارضی کشور بدون بهره‌مندی مناسب از سایر سیاست‌های قابل استفاده در این حوزه یک مشکل اساسی دارد. پیش‌فرض اساسی اقدام به چنین کاری این است که کشورهای که منافع و وابستگی‌های مشترک دارند، با یکدیگر درگیر نخواهند شد. به عبارت دیگر، این خط‌مشی صرفاً شرایطی را ایجاد می‌کند که بر اساس، یک کشور امیدوار خواهد بود کشور دیگری به خاکش تجاوز نخواهد کرد؛ این در حالی است که در عالم پیچیده روابط سیاسی و نظامی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌توان انتظار داشت که همه کشورها همواره از چنین قواعدی پیروی کنند. برای مثال، می‌توان به حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ اشاره نمود. قابل تأمل است که با وجود پیوندهای عمیق اجتماعی و فرهنگی بین دو ملت مسلمان، عرب و همسایه عراق و کویت و هم‌چنین روابط دیرینه اقتصادی دولت‌های دو کشور باز هم دولت عراق به کشور کویت به مثابه یک منبع نگاه کرده و در صدد تصاحب آن برآمد. پس می‌توان گفت، از آنجا که خط‌مشی توسعه پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها صرفاً جنبه بازدارندگی دارد و به تنهایی منجر به توسعه هیچ‌گونه نیروی نظامی در کشور نمی‌شود، باید با سایر خط‌مشی‌های قابل تأمل برای حفظ تمامیت ارضی به صورتی مناسب و هوشمندانه ترکیب گردد.



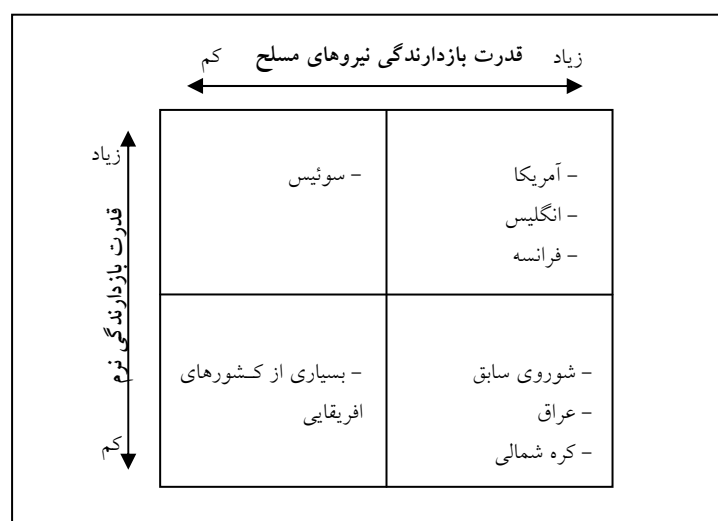
### مقایسه دو خطمشی اول و بررسی جایگاه کشورها

با توجه به ویژگی‌ها و مشخصات بیان شده برای هر کدام از دو خطمشی فوق می‌توان ضعف‌ها و قوت‌های آنها را در جدول زیر خلاصه نمود:

دستاوردها		خطمشی غالب
<ul style="list-style-type: none"> <li>- قدرت دفاع بالفعل</li> <li>- بازدارندگی قوی</li> <li>- تقویت غرور ملی</li> </ul>	قوت‌ها	تقویت نیروهای مسلح
<ul style="list-style-type: none"> <li>- هزینه‌های هنگفت نظامی</li> <li>- بی‌دفاع ماندن مردم در صورت شکست نیروهای مسلح از دشمن</li> <li>- غرور نظامیان و دولتمردان و در نتیجه توسعه میل به جنگ‌افروزی</li> <li>- دامن‌زدن به بروز جنگ سرد تسلیحاتی</li> </ul>	ضعف‌ها	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- تمرکز بر بازدارندگی</li> <li>- ارتباط مستقیم با توسعه</li> </ul>	قوت‌ها	سیاست ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها
<ul style="list-style-type: none"> <li>- نادرست بودن پیش‌فرض اساسی: عقلانی عمل کردن همه کشورها</li> <li>- عدم توان دفاع در صورت بروز جنگ احتمالی</li> </ul>	ضعف‌ها	

جدول شماره ۱ - ضعف‌ها و قوت‌های دو خطمشی «تقویت نیروهای مسلح» و «ایجاد پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها»

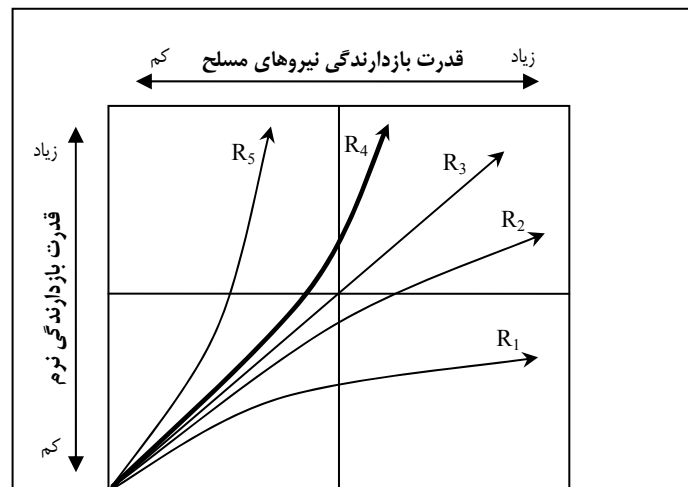
می‌توان بیشتر کشورها را از حیث میزان بهره‌گیری از خط‌مشی‌های فوق در دو طیف تصور نمود؛ به این ترتیب، کشورهای گوناگون در حالت‌های افراطی در چهار گروه طبقه‌بندی می‌شوند. شمایی از این طبقه‌بندی و نمونه‌هایی از کشورهای شاخصی که در هر گروه قرار دارند، در نمودار ۱ نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۱ - طبقه‌بندی کشورها بر اساس «قدرت نیروهای مسلح» و «قدرت بازدارندگی نرم»

قابل تأمل است که کشورهای گوناگون برای تأمین امنیت مرزهایشان، مسیرهای متفاوتی را در دو پیوستار فوق در پیش می‌گیرند. این مسیر شدیداً تحت تأثیر چشم‌انداز کشورها از آینده خود و موقعیتشان در جامعه بین‌الملل قرار دارد. برخی از مسیرهای مهمی که در این حرکت قابل بررسی هستند، در نمودار ۲ نمایش داده شده‌اند. حال سؤال این است که مسیر مناسب برای جمهوری اسلامی ایران در میان این گزینه‌های پنجگانه کدام است. به نظر می‌رسد که در حال حاضر، مناسب‌ترین و ممکن‌ترین گزینه برای جمهوری اسلامی ایران مسیر

چهارم (R4) است. این مسیر از یک سو، خط‌مشی ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها علاوه بر مزایایی که در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها دارد، با ایجاد تقویت مؤلفه‌های بازدارندگی نرم، ضریب امنیت کشور را در برابر تهاجم بیگانگان به میزان زیادی افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، بر ضرورت پیگیری خط‌مشی تقویت نیروهای مسلح (به صورت موازی) تأکید دارد. البته قابل تأمل است که با توجه به اهمیت منابع اقتصادی کمیاب برای توسعه همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر، هزینه‌های هنگفتی که بر پیگیری خط‌مشی تقویت نیروهای مسلح مترتب است، باید در پیگیری ترکیبی از این دو خط‌مشی بسیار هوشمندانه عمل نمود.

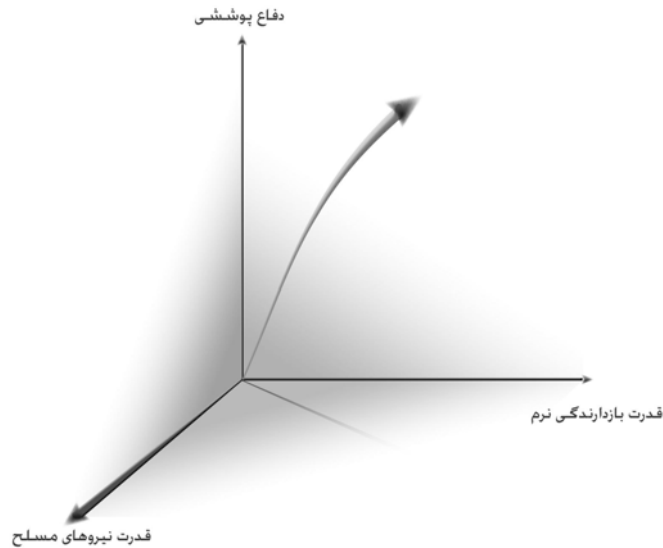


نمودار شماره ۲ - انواع مسیرهای ممکن برای توسعه روش‌های تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان (با تکیه بر دو خط‌مشی «تقویت نیروهای مسلح» و «تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها»)

آنچه تا به حال در مورد خط‌مشی مناسب برای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهاجم بیگانگان ذکر شد، فقط بر اساس یک مدل دو بُعدی بود؛ در حالی که بُعد سوم نیز قابل توجه است. بعد سوم که بارها موجب تغییر قاعده بازی در معادلات سیاسی و نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی شده است: بُعد میزان اتکا به حمایت مردمی؛ بنابراین، می‌توان گفت که مسیر حرکت ایران، در یک نمودار سه بُعدی قابل تحلیل است.

### ارتش هولوگرافیک یا دفاع پوششی

مزیت خاص جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان بهره‌مندی از حمایت و همکاری همه‌جانبه مردمی در مقابله با هرگونه اقدام جهت نقض تمامیت ارضی کشور توسط بیگانگان است؛ مزیتی که در دنیای امروز منحصر به فرد می‌نماید. پیگیری چنین سیاستی در حوزه امنیت ملی موجب ایجاد یک نیروی خارق‌العاده دفاع پوششی متکی به بافت اجتماعی می‌گردد که از نظر نوع کارایی، هم جنبه بازدارندگی بالایی دارد و هم در صورت بروز هرگونه تجاوز احتمالی، به صورت یک قدرت بالفعل قابل اتکا از توان بالایی جهت مقابله با دشمن برخوردار است. به این ترتیب، می‌توان نمودار مسیر حرکت جمهوری اسلامی ایران را برای این قسم از امنیت به صورت نمودار ۳ ترسیم نمود:



### نمودار شماره ۳ - ابعاد خطمشی کلان جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت در برابر تهاجم بیگانگان

در اینجا تأمل بر مفهوم هولوگرام جالب توجه است؛ هولوگرام بر نوعی سیستم یادگیرنده دلالت دارد که رفتارهای یک سیستم مبدأ را در همه خرده سیستم‌های خود شبیه‌سازی می‌کند؛ به طوری که هر قطعه جدا شده از سیستم بتواند همه ویژگی‌های سیستم را بازنمایی کند و بازسازی دقیق و حتی بازآفرینی سیستم را میسر سازد. (Morgan, 2006: 100) سابقه استفاده از این مفهوم در طراحی نیروی دفاعی به طراحی ارتش بیست میلیونی در اوایل انقلاب اسلامی ایران بر می‌گردد. ارتشی که در ساختارهای مشابهی در کوچک‌ترین سطح واحدها به گروه‌های ۲۲ نفره‌ای تقسیم می‌شد که در هر یک تمامی تخصص‌های نظامی و پشتیبانی وجود داشت.

البته در تاریخ ایران نمونه‌های متعددی برای اثبات اثر تعیین‌کننده

حمایت‌های مردمی از حکومت‌ها و حضور آنان در صحنه دفاع از کشور وجود دارد. در این نمونه‌ها به خوبی قابل مشاهده است که هر جا که مردم از حکومت‌های خود حمایت نکرده‌اند، این حکومت‌ها به سادگی و البته به صورتی مفتضحانه صحنه نبرد را به دشمن متجاوز واگذار نموده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز چنین شکست‌هایی، شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی است. حکومت هخامنشی که در حدود چند قرن به منزله بزرگ‌ترین قدرت و بلکه تنها ابرقدرت جهانی مطرح بود، علی‌رغم برخورداری از ارتشی بسیار بزرگ و کاملاً مسلح به دلیل انحطاط اخلاقی هیأت حاکمه و عدم برخورداری از حمایت مردمی نتوانست در برابر نیروهای اسکندر که در برابر ارتش ایران بسیار ناچیز بودند، مقاومت کند. (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۳۹۴-۱۲۹۱؛ طاهری عطار، ۱۳۸۵: ۹۲-۸۸)

چنین شکست‌های مفتضحانه‌ای در دوره‌های دیگری از تاریخ ایران نیز به چشم می‌خورد؛ نظیر شکست ساسانیان از اعراب (پورعزت و میرزمانی، ۱۳۸۶: ۴۹-۴۲)، هم‌چنین در هجوم وحشیانه محمود افغان بیست و چهار ساله با سپاهسانی در حدود ۲۰ هزار نفر به راحتی قلب سرزمین تحت فرمان شاه سلطان حسین صفوی محاصره شد؛ وی پس از محاصره ۶ ماهه اصفهان موجبات بروز قحطی شدید و مرگ حداقل ۸۰ هزار نفر از مردم این شهر را در اثر گرسنگی و بیماری فراهم آورد و سرانجام به آسانی وارد شهر شد و به سلطنت وارثان امپراتوری گسترده شاه عباس اول خاتمه داد. قابل تأمل است که حکومت صفویان در مدت بیش از نیم قرن که از مرگ شاه عباس اول می‌گذشت به دست شاهانی نالایق، تن‌پرور و خوشگذران اداره می‌شد که نه به وضعیت عامه مردم توجه داشتند و نه به تحرکات نظامی و سیاسی دشمنان خارجی خود واکنش‌های درخور توجهی نشان می‌دادند. در این دوران که بنیادهای سیاسی، نظامی و اجتماعی دولت صفویه بی‌وقفه در حال فرسایش بود، وضع مردم روز به روز بدتر می‌شد. برای مثال، در این دوران راه‌ها شدیداً ناامن شده بودند و طبق گزارشی که سفیر

عثمانی در مورد وضعیت ایران در زمان شاه سلطان حسین به سلطان عثمانی تسلیم کرد، قلت تعداد کشتکاران در این دوره منجر به دو برابر شدن بهای گندم، جو و سایر اقلام در ایران شده بود. (سیوری، ۱۹۸۰: ۲۲۸-۲۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۷-۳۵) طبیعی است که چنین حکومتی از هیچ‌گونه پایگاه مردمی برخوردار نباشد و در مواقع بحران نیز از همکاری و حمایت آنان محروم بماند. اما یکی از بهترین نمونه‌هایی که در دوران معاصر، مدعای فوق مبنی بر تأثیر تعیین‌کننده حمایت‌های مردمی بر دفاع از مرزها را اثبات می‌کند، تجربه ارزشمند هشت سال دفاع مقدس است. به قول آقای هاشمی رفسنجانی تهاجم تمام عیار ارتش عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران زمانی روی داد که نظام اسلامی در حال تصفیه عناصر وابسته به حکومت سابق و بیگانگان در ارتش بود و بخش قابل توجهی از نیروهای رده بالای ارتش فرار کرده و یا محبوس شده بودند و هنوز کسی جایگزین کارشناسان آمریکایی که از ایران رفته بودند، نشده بود. ضمن اینکه تعداد زیادی از قراردادهای تسلیحاتی مکمل قدرت ارتش، در روزهای قبل از انقلاب اسلامی از سوی دولت وقت لغو شده و سپاه پاسداران نیز هنوز شکل نگرفته بود. (درودیان، ۱۳۸۰: ۲۰) در چنین شرایطی بود که مقاومت نیروهای مردمی بویژه در شهرها بسیاری از کاستی‌ها و نواقص را جبران نمود و همین امر نقشی بسیار تعیین‌کننده در ناکامی ارتش عراق داشت. در واقع، آنچه که پس از تهاجم عراق در داخل ایران روی داد، ظهور دفاع مردمی در شهرها بود و این همان چیزی بود که «قدرت پنهان ایران» را تشکیل می‌داد و دشمنان جمهوری اسلامی ایران، آن را در محاسبات خود ندیده بودند. (درودیان، ۱۳۸۰: ۳۲ و ۳۴؛ مک‌کلیپ، ۱۹۹۵: ۳۳)

### مزایای شکل‌دهی به ارتش هولوگرافیک

شاید مهم‌ترین مزیت پیگیری خط‌مشی توسعه ارتش هولوگرافیک، تحقق قدرت دفاع در بافت اجتماعی باشد. دفاع در بافت جامعه و آمادگی نیروهای مردمی به این معناست که برای تصرف کشور به هیچ‌وجه انهدام مراکز نظامی و استراتژیک توسط موشک و نیروی هوایی کافی نیست؛ بلکه برای ورود به خاک کشور و تسلط بر آن، باید کوجه به کوجه و خانه به خانه پیشروی کرد؛ همان اتفاقی که در دوران دفاع مقدس در بسیاری از مناطق درگیر جنگ از جمله خرمشهر روی داد. قابل تأمل است که ارتش عراق که با هدف نابودی نظام جمهوری اسلامی، آن هم در مدتی بسیار کوتاه، تهاجمی همه جانبه را آغاز کرده بود، برای تصرف و پاکسازی خرمشهر فقط تیپ ۳۳ نیروی مخصوص خود را در نظر گرفته بود، اما به دلیل مواجهه با مقاومت دلیرانه نیروهای مردمی، در نهایت با اختصاص ۲ لشکر به این جبهه و پس از ۳۴ روز جنگ و گریز موفق به اشغال خرمشهر شد و در ادامه نیز با یک جنگ فرسایشی هشت ساله مواجه شد که منتهی به عقب‌نشینی آن به مرزهای بین‌المللی گردید. (درودیان، ۱۳۸۰: ۳۳)

مزیت دیگر ارتش هولوگرافیک قابلیت آن به مثابه یک عامل بازدارنده استراتژیک است. قابل تأمل است که میزان بازدارندگی این عامل با بازدارندگی ناشی از قدرت تسلیحاتی نیروهای نظامی قابل مقایسه نبوده و به مراتب بیشتر است؛ زیرا کمتر متجاوز می‌توان پرداخت هزینه‌های اشغال خانه به خانه یک کشور را دارد.

از دیگر مزایای این خط‌مشی آماده کردن امکان توسعه «ارتش مجازی» در حوزه «نیروی انسانی» است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، هدف از پیشنهاد ارتش مجازی در حوزه تسلیحات و ادوات نظامی مورد نیاز نیروهای مسلح، صرفه‌جویی در هزینه‌های نظامی به منظور فراهم نمودن امکان بهره‌گیری از منابع کمیاب در راستای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. (پورعزت و



دیگران، ۱۳۸۶). قابل تأمل است که با بذل توجه به خط‌مشی توسعه ارتش هولوگرافیک و دفاع پوششی، و آموزش و بسیج نیروهای مردمی به منظور ایجاد توان دفاع در برابر تهاجم بیگانگان نیاز به نیروی انسانی تمام وقت فعال در نیروهای مسلح کمتر خواهد شد و در نتیجه در یک اقتصاد خود مدیریت شده می‌توان این نیروها را جذب سایر بخش‌ها هم‌چون بخش‌های اقتصادی جامعه نمود و به صورت مستقیم در توسعه اقتصادی کشور مشارکت داد.

### چگونگی تحقق ارتش هولوگرافیک

یک تفاوت زیربنایی خط‌مشی دفاع پوششی با سایر خط‌مشی‌های مورد اشاره در این پژوهش، ماهیت مردمی و خودجوش آن است، و نکته قابل توجه در این مسأله این است که سازمان ارتش و سپاه باید به گونه‌ای انعطاف‌پذیر و یادگیرنده طراحی شود که بتوان به صورت نمادین ادعا کرد که اگر در یک منطقه فقط یک عضو از سپاه یا ارتش باقی بماند باید آنقدر تجربه و قابلیت داشته باشد که بتواند به سرعت از میان مردم عادی یک ارتش مجهز را سازماندهی کرده، به صورت هولوگرافیک اداره نماید. در این رویکرد نباید به مردم هم‌چون نظامیانی رسمی نگریست که در هر لحظه موظف به اجرای دستورات مافوق بوده و در اختیار سیستم نظامی و دفاعی قرار دارند؛ بلکه میزان مشارکت نیروهای مردمی در مسائل نظامی و دفاعی، ارتباط مستقیمی با مجموعه‌ای از عوامل نگهدارنده و عوامل انگیزشی دارد. منظور از عوامل نگهدارنده عواملی حداقلی است که شرط لازم برای تحقق ارتش هولوگرافیک به شمار می‌آیند؛ نظیر مشروعیت نظام حاکم: مردم فقط از نظامی دفاع کرده و جان خود را برای آن به مخاطره خواهند انداخت که مورد قبول آنها باشد. این همان موضوعی است که در مورد حمله اسکندر، اعراب، چنگیز و محمود افغان در مقایسه با دوران هشت سال دفاع مقدس به وضوح جلوه‌گری می‌کند. از دیگر عوامل نگهدارنده در این حوزه

می‌توان به تصور مردم از میزان تحقق عدالت اجتماعی در سطح جامعه اشاره نمود. فرهنگ منفعت‌طلبی که در شرایط عدم تحقق عدالت اجتماعی در جامعه ظاهر می‌شود، مانعی جدی بر سر راه توسعه فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی به شمار می‌آید.

دسته دیگر عوامل تأثیرگذار در تحقق دفاع پوششی عوامل انگیزشی هستند. عوامل انگیزشی عواملی هستند که هر چه بیشتر به آنها بها داده و بیشتر تقویت شوند، میزان مشارکت مردم در دفاع از تمامیت ارضی کشور بیشتر خواهد شد. شاید بتوان بیشتر عوامل قابل طرح در این حوزه را در عوامل مؤثر بر «روحیه بسیجی» خلاصه نمود؛ عواملی هم‌چون معنویت‌گرایی، احساس تکلیف، ولایت‌مداری، آرمان‌خواهی، آگاهی و بصیرت، عدالت‌خواهی، وطن‌دوستی، دنیا‌گریزی و فرهنگ ایثار و شهادت‌طلبی<sup>۱</sup>.

### الزامات توسعه ارتش هولوگرافیک

با وجود عوامل نگهدارنده و انگیزشی و تلاش مستمر برای ارتقای آنها می‌توان به وجود حداقل‌های لازم برای مشارکت مردم در امر دفاع امیدوار بود. در گام بعد و برای بالفعل نمودن ارتش هولوگرافیک لازم است که در زمان صلح به آموزش و ساماندهی نیروهای مردمی برای دفاع با حداقل امکانات و حداقل نیاز به سازماندهی رسمی در زمان بحران مبادرت ورزید.

نکته قابل تأمل آن است که سیستم نرم‌افزاری سازماندهی این نیروها باید به حدی پیچیده باشد که در صورت بالفعل شدن، دشمنان و مهاجمان نتوانند منطق توسعه و سازماندهی و شیوه فرماندهی و نیز سرهم‌افزایی آن را شناسایی کنند. این ارتش باید به صورت توأم از ساختارهای انعطاف‌پذیر و سخت بهره بگیرد.

۱ - رک به: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۰.

گاهی متکی به ارتش رسمی باشد و گاهی در صورت عدم امکان برخوردار از حمایت ارتش رسمی بتواند خود اتکا بوده و حتی ارتش رسمی را تحت حمایت خود قرار دهد.

این ارتش باید بتواند با احتساب کلیه امکانات صنعتی و اقتصادی کشور در مواقع لزوم به سازماندهی منابع داخلی پرداخته، کل کشور را به صورت پوششی و فراگیر عملاً درگیر جنگ نماید. زیرساخت‌های توسعه چنین ارتشی، زیرساخت‌های سخت‌افزاری اقتصادی، سیاسی یا صنعتی نیستند، بلکه عمدتاً زیرساخت‌های نرم‌افزاری و فرهنگی بوده، بر اعتقادات و باورهای مردم استوار می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی انواع خطمشی‌های کلان مورد توجه کشورها برای تأمین امنیت خود در برابر تهاجم بیگانگان و نیز تبیین ترکیب مناسبی از این خطمشی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران بود. به طور خلاصه می‌توان گفت که انواع خطمشی‌های فوق‌الذکر عبارتند از «تقویت نیروهای مسلح»، «ایجاد و تقویت پیوندهای قوی و انعطاف‌پذیر با دیگر کشورها» و «ایجاد و توسعه ارتش هوولوگرافیک و دفاع پوششی». طبیعی است که هر یک از این خطمشی‌ها مزایا و معایب خاص خود را داشته، انتخاب یکی یا ترکیبی از آنها پیامدهای مثبت یا منفی قابل تأملی برای کشور خواهد داشت. از این رو، مدل مطلوب خطمشی دفاعی جمهوری اسلامی ایران ترکیبی از همه خطمشی‌های فوق‌الذکر خواهد بود؛ به صورتی که در این مدل بر لزوم پیچیده‌سازی بافت دفاع ملی از طریق بسیج نیروهای مردمی و تقویت پیوندهای قوی با سایر کشورها و نیز تجهیز نظامی تأکید می‌شود. قابل تأمل است که با پیگیری خطمشی‌های سه‌گانه فوق در قالب یک مدل جامع و تحقق مقاصد آن، تنها راهی که برای تهاجم به کشور باقی می‌ماند حملات ضربتی به مراکز نظامی و استراتژیک، با موشک‌های دوربرد و

نیروی هوایی و خروج سریع پس از چنین حملاتی است. بدیهی است که با کارگیری اصول پدافند غیرعامل در مکان‌یابی و طراحی چنین مراکزی و به طور هم‌زمان تقویت پدافند هوایی و توسعه توان مقابله به مثل و نیز به کارگیری سایر خط‌مشی‌های دفاعی از سوی نیروهای مسلح امکان اثربخشی چنین حملاتی از سوی دشمن به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

نکته مهم و قابل تأمل بازآفرینی مستمر توان نظامی عامه مردم و بهبود مستمر روش‌های سازماندهی آنها فراخور طبیعت و مقتضیات جغرافیایی هر منطقه از کشور است. ارتش هولوگرافیک، ارتشی خود سازمان‌دهنده و خودزاست؛ ارتشی که خود را توسعه می‌دهد و دائماً از حوادث می‌آموزد و راهبردهای دفاعی خود را به صورت یادگیرنده بهبود می‌بخشد و البته در صورت لزوم کل جامعه را درگیر می‌کند.

### منابع

- ۱ - آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳) "فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی"، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، شماره ۲۱.
- ۲ - بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup> (۱۳۸۰) بسیج چیست؟ بسیجی کیست؟، واحد پژوهش و نشر.
- ۳ - پورعزت، علی‌اصغر، علی‌اکبر فرهنگی، اعظم میرزمانی (۱۳۸۶) "تحلیل شکست نظامی و فروپاشی تمدنی در حکومت‌های باستانی ایران بر اساس دولت هوشمند (مورد مطالعه: سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان)"، فصلنامه مدیریت نظامی، دانشگاه افسری امام علی<sup>(ع)</sup>، شماره ۲۷.
- ۴ - پورعزت، علی‌اصغر، هاشم سوداگر، ماجد ناجی (۱۳۸۶) "توسعه ارتش مجازی از طریق برنامه‌ریزی سلولی عصر ما"، فصلنامه مدیریت نظامی، دانشگاه افسری امام علی<sup>(ع)</sup>، شماره ۲۷.
- ۵ - پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن (۱۳۶۲)، "تاریخ ایران باستان"، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم، جلد دوم.
- ۶ - تقوی، مهدی (۱۳۷۷)، "مبانی علم اقتصاد"، تهران، انتشارات صنایع ایران، چاپ پنجم.
- ۷ - درودیان، محمد (۱۳۸۰)، "سیری در جنگ ایران و عراق: آغاز تا پایان (سالنمای تحلیلی)"، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
- ۸ - رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۵) "ریشه‌های ساختاری بی‌ثباتی و ناامنی در ایران و تأثیر آن بر توسعه"، توسعه و امنیت عمومی، اداره کل امنیتی معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
- ۹ - سیوری، راجر (۱۹۸۰) "ایران عصر صفوی"، ترجمه احمد صبا، ۱۳۶۳، تهران، کتاب تهران.
- ۱۰ - طاهری عطار، غزاله (۱۳۸۵) "بررسی نقش عدالت در بقا و فروپاشی مدیریت دولت‌ها (مطالعه موردی: دوره هخامنشیان)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- ۱۱ - طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۲) "سقوط اصفهان به روایت کرولیسنکی"، نشر نگاه معاصر.

- ۱۲ - فلاح‌سیچانی، احمدرضا (۱۳۷۷) سوئیس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۳ - گرباچف، مخائیل (۱۹۹۸) "اندیشه‌هایی درباره گذشته و آینده «فروپاشی به روایت گورباچف»"، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.
- ۱۴ - مک‌کلیپ، جی. دال. (۱۹۹۵) "نگرشی جدید به استراتژی عراق در جنگ خلیج فارس"، ترجمه علی‌رضا کاوه، سیاست دفاعی، دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>، شماره ۱۴، بهار ۱۳۷۵.
- 15 - CIA, 2007, "The Online World Factbook 2007", ISSN 1553-8133, <https://www.cia.gov/library/publications/download/2007/factbook.zip>, Retrieved on 2007-08-04.
- 16 - Collier, Paul, Anke Hoeffler, 2006. "Military expenditure in post-conflict societies," *"Economics of Governance"*, Springer, vol. 7(1).
- 17 - Deger, Saadet; Ron Smith, 1983 (Jun), "Military Expenditure and Growth in Less Developed Countries", *"The Journal of Conflict Resolution"*, Vol. 27, No. 2.
- 18 - Deger, Saadet; Somnath Sen, 1995. "Military Expenditure and Developing Countries", in Keith Hartley & Todd Sandler, Eds. *"Handbook of Defense Economics"*, 1. Amsterdam. Elsevier.
- 19 - Dunne, J. Paul, Ron P. Smith, Dirk Willenbockel, 2005, "Models of Military Expenditure and Growth: A Critical Review", *"Defence and Peace Economics"*, Vol. 16(6), December.
- 20 - Forster, Peter k., Stephen J. Cimbala, 2005, *"The US, NATO and military burden-sharing"*, London, Frank Cass.
- 21 - Ihori, Toshihiro, 2004, "Arms Race and Economic Growth", *"Defence and Peace Economics"*, Vol. 15(1), February.
- 22 - Karagol, Erdal, 2006, "The Relationship between External Debt, Defence Expenditures and GNP Revisited: The Case of Turkey", *"Defence and Peace Economics"*, Vol. 17(1), February.
- 23 - McGuire, Martin c., 1995, "Defense Economics and International Security", *"Handbook of Defense Economics, Volume 1"*, in Keith Hartley and Todd Sander (Eds.), Elsevier Science B.V.
- 24 - Morgan, Gareth, 2006, *"Images of Organization"*, Updated edition, Sage.

- 25 - Nation Master, 2008, "Army personnel (per capita) (most recent) by country", [http://www.nationmaster.com/graph/mil\\_arm\\_per\\_percap-military-army-personnel-per-capita](http://www.nationmaster.com/graph/mil_arm_per_percap-military-army-personnel-per-capita), Retrieved on 2008-03-20.
- 26 - Poast, Paul, 2006, "The Economics of War", New York, McGraw-Hill.
- 27 - Scott, W. Richard, Gerald F. Davis, 2007, "Organization and Organizing: Rational, Natural, Open system perspective", Pearson Education.
- 28 - Seiglie, Carlos, 1998 (May), "Defence Spending in a Neo-Ricardian World", "Economica", New Series, Vol. 65, No. 258.
- 29 - "SIPRI Yearbook", 2004, Stockholm International Peace Research Institute.
- 30 - "SIPRI Yearbook", 2007, Stockholm International Peace Research Institute.
- 31 - Smith, Adam, 1776, "The Wealth of Nations, Volume II", in Lloyd Reynolds and William Fellner (Eds.), 1963, IRWIN Paperback Classics In Economics.
- 32 - "U.S. Department of State", 2008, "Background Note: North Korea", <http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/2792.htm>, Retrieved on 2008-03-20.
- 33 - Whynes, David K., 1979, "The economics of third world military expenditure", The Machillan Press LTD.
- 34 - "Wikipedia", 2008 a, "Military history of the Soviet Union", [http://en.wikipedia.org/wiki/Military\\_history\\_of\\_the\\_Soviet\\_Union#ref\\_Aslund](http://en.wikipedia.org/wiki/Military_history_of_the_Soviet_Union#ref_Aslund), Retrieved on 2008-03-19.
- 35 - "Wikipedia", 2008b, "North Korea", [http://en.wikipedia.org/wiki/North\\_Korea#\\_note-bgn](http://en.wikipedia.org/wiki/North_Korea#_note-bgn), Retrieved on 2008-03-20.
- 36 - "Wikipedia", 2008 c, "Songun", <http://en.wikipedia.org/wiki/Songun>, Retrieved on 2008-03-19.
- 37 - Yildirim, Jülide, Nadir Cal, 2006, "Arms Race and Economic Growth: The Case of India and Pakistan", "Defence and Peace Economics", Vol. 17(1), February.
- 38 - Yildirim, Jülide, Selami Sezgin, Nadir Öcal, 2005 (August), "Military Expenditure and Economic Growth in Middle Eastern Countries: A Dynamic Panel Data Analysis", "Defence and Peace Economics", Volume 16, Issue 4.





## امکان و پیامدهای انسداد تنگه‌ی هرمز

محمود زرین‌ماه<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۴/۱۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۵/۶

صفحات مقاله: ۴۱-۷۳

### چکیده

جایگاه ویژه‌ی نفت در اقتصاد، امنیت و مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای و اهمیت نقش منطقه‌ی خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز در تأمین بخشی از نفت مصرفی جهان از یکسو و امنیتی شدن محیط منطقه از سه دهه‌ی پیش تاکنون، وقوع سه جنگ گسترده و تمام‌عیار در منطقه‌ی خلیج فارس و افزایش حضور نظامی و تداوم تخاصم ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، اهمیت مقوله‌ی امنیت تنگه‌ی هرمز را هم‌چنان در ردیف اولویت‌های امنیتی - اقتصادی کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و مصرف‌کنندگان جهانی نفت قرار داده است. این نوشتار به بررسی امکان و نیز برخی از پیامدهای انسداد تنگه‌ی هرمز برای جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های جهانی می‌پردازد.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

خلیج فارس، نفت، تنگه‌ی هرمز، جمهوری اسلامی ایران، پیامدهای انسداد

۱ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

خلیج فارس و تنگه‌ی ارتباطی آن هرگز دارای نقش بسیار مهم در امنیت و اقتصاد جهانی است. قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی جهان همه نسبت به این منطقه حساسیت داشته و برای خود منافع تعریف نموده‌اند. آمریکا به‌عنوان قدرت نظامی - اقتصادی برتر جهان موضع و نقشی انحصاری در منطقه‌ی خلیج فارس دارد. دکترین‌های نیکسون، کارتر و ریگان مبنای سیاست چند دهه‌ی اخیر آمریکا است. به موجب این دکترین هر گونه تلاشی از سوی نیروهای خارجی برای به دست گرفتن و کنترل منطقه‌ی خلیج فارس به‌عنوان تهاجم علیه منافع آمریکا تلقی خواهد شد. چنین تهاجمی با هر وسیله‌ای از جمله نیروی نظامی دفع خواهد شد.

رئوس دکترین آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس عبارتند از:

- ۱ - هیچ قدرت مخالف آمریکا نباید بر منطقه و منابع نفت آن مسلط شود.
- ۲ - نفت منطقه‌ی خلیج فارس بدون مانع به جهان غرب ارسال شود.
- ۳ - هر کشور یا گروهی از کشورها قدرت کشور دیگر یا گروه دیگری از کشورها را متعادل کند.

منطقه‌ی خلیج فارس برای ایالات متحده آمریکا یک دلبستگی است و آمریکا باید در دسترسی به این منطقه آزاد باشد. (Cizi, 1999)

از طرفی ج.ا.ایران به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی امنیت خلیج فارس با دو پدیده و موضوع متفاوت روبه‌روست.

نخست این‌که، نفت ایران که اصلی‌ترین منبع درآمد ارزی است می‌باید برای صدور و رسیدن به دست مصرف‌کنندگان از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز عبور کند و هم‌چنین بخش اصلی کالاهای موردنیاز کشور که آخرین میزان آن برای ۶ ماهه‌ی نخست سال ۱۳۸۷، ۳۹ میلیارد دلار است، از همین مجرا عبور کند و وارد کشور شود. دوم این‌که، امیدواری ج.ا.ایران به استفاده‌ی امنیتی یا به‌عبارتی ناامن‌سازی تردد در تنگه‌ی هرمز در شرایط تهاجم احتمالی قدرت‌های بزرگ به‌عنوان ابزاری

دفاعی یا بازدارنده است که طی ۳۰ سال گذشته همواره مسئولان نظام اسلامی نیم‌نگاهی به امکان انسداد تنگه‌ی هرمز و قطع صدور نفت داشته‌اند. طی جنگ تحمیلی نیز زمانی که فشارها از سوی عراق و آمریکا تحمل ناپذیر می‌شد، از سوی ج.ا.ایران تهدیداتی مبنی بر بستن تنگه‌ی هرمز ابراز می‌شد.

در این تحقیق برآنیم تا امکان و پیامدهای این اقدام احتمالی را بررسی کنیم و بیان داریم که آیا امکان ناامن‌سازی یا انسداد کامل تردد از تنگه‌ی هرمز برای مدت زمانی مؤثر (سه تا شش ماه) وجود دارد.

هم‌چنین بررسی کنیم که با فرض مثبت بودن امکان انسداد تنگه‌ی هرمز پیامدهای آن برای ج.ا.ایران و دیگر کشورها چیست؟

برای دستیابی به پاسخ سؤالات فوق موارد زیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- مشخصات و ویژگی‌های خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز؛
- نقش خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز در تولید و تأمین نفت و گاز مصرف‌کنندگان جهانی در وضعیت صلح یا بحران؛
- میزان وابستگی ج.ا.ایران به تنگه‌ی هرمز، اولاً برای صدور نفت و گاز ثانیاً برای واردات کالا؛
- واکنش‌های احتمالی قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی جهان به‌ویژه آمریکا به انسداد احتمالی تنگه‌ی هرمز.

### مشخصات و ویژگی‌های خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز

در نظریه‌های ژئوپلیتیکی گذشته خلیج فارس در زمره‌ی سرزمین‌های حاشیه‌ای یا ریم‌لند به‌شمار می‌رفت؛ اما در نظریه‌های جدید خلیج فارس به‌عنوان هارتلند یا به‌گفته‌ی فون لوهازن در «امپراتوری و قدرت ژئوپلیتیک امروزی» خلیج فارس امروز یا

مرکز مرکز<sup>۱</sup> به شمار می‌رود. در نظریه‌های ژئواکونومیکی جدید نیز خلیج فارس موقعیت بی‌نظیری در آغاز هزاره‌ی سوم خواهد داشت، به طوری که شاید بتوان گفت هیچ منطقه‌ای در جهان نمی‌تواند از این نظر با آن رقابت کند. (جعفری ولدانی، اصغر: ۲۲)

خلیج فارس دریایی نیمه‌بسته است که از راه تنگه‌ی هرمز به اقیانوس هند راه دارد. این تنگه باریک و منحنی شکل است. پهنای خطوط کشتیرانی در تنگه‌ی هرمز یک مایل است. این پهنای وسیله‌ی یک خط حائل که پهنای آن نیز حدود یک مایل است از یکدیگر جدا شده‌اند و با نزدیک شدن به کرانه‌های ایران در تنگه‌ی هرمز آب کم عمق می‌شود؛ بنابراین، خطوط جدید کشتیرانی در تنگه‌ی هرمز در حال حاضر در آب‌های منطقه‌ای عمان قرار گرفته است که این ویژگی مسئولیت عمان را در تأمین امنیت بیشتر می‌کند.

#### امنیت تردد در تنگه‌ی هرمز از منظر حقوق بین‌الملل

تا زمانی که صنعت کشتیرانی دستخوش تحول نگردیده بود، کنترل دریاها محدود به سواحل بود و دولت‌ها عموماً توانایی کنترل دریاها را نداشتند. با ظهور کشتی‌های اقیانوس پیما مسأله‌ی حاکمیت بر دریاها و به تبع آن حاکمیت بر آبراه‌ها و تنگه‌ها مطرح گردید. پیش از آن، براساس قاعده‌ی تیررس توپ، عرض آب‌های ساحلی را سه مایل تعیین کردند. براساس این معیار تعدادی از تنگه‌ها در آب‌های ساحلی یا دریای سرزمینی کشورهای ساحلی قرار می‌گرفت. لذا عبور کشتی‌های همه‌ی کشورها تحت نظارت و با اجازه‌ی کشور ساحلی صورت می‌پذیرفت، همزمان با پیشرفت تکنولوژی دریایی و صنایع نظامی و تسلیحاتی، کشورهای ساحلی، درخواست‌هایی را مبنی بر گسترش دریای سرزمینی خود مطرح نمودند. این موضوع در کنفرانس‌های سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ مطرح گردید و کشورهای در حال توسعه موفق شدند عرض

آب‌های ساحلی را از ۳ مایل به ۶ مایل افزایش دهند.

هم‌چنین در کنوانسیون ۱۹۵۸ تنگه‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند؛  
الف) تنگه‌هایی که تمام یا قسمتی از آنها جزء آب‌های آزاد است؛  
ب) تنگه‌هایی که در داخل دریای سرزمینی یک یا چند دولت واقع شده‌اند.

### آخرین وضعیت حقوق دریاها و چند ملاحظه

آخرین و معتبرترین قوانین و مقررات در زمینه‌ی حقوق دریاها سومین کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به حقوق دریاست (مونتگوبی، ۱۹۸۲). این کنوانسیون مشتمل بر ۳۲ ماده و ۹ الحاقیه است که متن نهایی آن در یازدهمین اجلاس کنفرانس حقوق دریاها با ۱۳۰ رأی موافق، ۴ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع تصویب شد.

ج.ا.ایران ضمن امضای متن نهایی کنوانسیون، اقدام به انتشار اعلامیه‌ی تفسیری در زمینه‌ی حق عبور ترانزیتی از تنگه‌های بین‌المللی نمود. لازم به ذکر است که این اعلامیه‌ی تفسیری و اعلام موضع ج.ا.ایران بر مادی از کنوانسیون که مشمول قواعد عرفی است تأثیری ندارد؛ اصل تردد آزاد کشتی‌ها از آب‌ها و تنگه‌های بین‌المللی از جمله‌ی این قواعد است. هدف ایران از صدور بیانیه خارج نمودن برخی کشورها از جمله آمریکا از شمول برخی مواد کنوانسیون از جمله حق عبور ترانزیتی از تنگه‌های بین‌المللی بود. لازم به توضیح است که به دلیل عرفی بودن حق عبور کشتی‌ها از تنگه‌های بین‌المللی، امکان سلب حق عبور ترانزیتی از کشورهایی که به کنوانسیون ۱۹۸۲ مونتگوبی رأی مثبت نداده‌اند (از جمله آمریکا) وجود ندارد.

کنوانسیون ۱۹۸۲ از امتیازات گذشته‌ی دولت‌های ساحلی بسیار کاسته است. لیکن متقابلاً به آنها این اختیار داده شده است که بتوانند برای عبور کشتی و هواپیماها قوانینی وضع نمایند که رعایت آن الزامی باشد. نظام عبور ترانزیتی جز

در چند مورد استثناء، شامل کلیه‌ی تنگه‌هایی که مورد استفاده‌ی کشتیرانی بین‌المللی هستند، از جمله تنگه‌ی هرمز، می‌شود.

### تنگه‌های بین‌المللی و حق عبور ترانزیت

عبور ترانزیت اختصاراً به مفهوم عبور پیوسته و سریع کشتی‌ها و نیز عبور هواپیماها از فراز تنگه‌هاست، مگر در موارد غیرقابل کنترل و پیش‌بینی (Force Majeure). کشتی‌ها و هواپیماهایی که از این حق استفاده می‌کنند مکلف هستند از ارتکاب هر عملی که منجر به تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت مجاور تنگه شود یا به هر نحو دیگری اصول حقوق بین‌المللی مندرج در منشور ملل متحد را نقض کند خودداری کنند. (ماده ۳۸ کنوانسیون ۱۹۸۲) هر گونه ترددی که عبور ترانزیت محسوب نشود، تابع دیگر مقررات کنوانسیون خواهد شد و نیز هر گونه اقدامی که موجب تهدید دولت ساحلی شود، کشتی یا هواپیما را مشمول نظام عبور بی‌ضرر می‌نماید و در صورت عدم تحقق بی‌ضرری دولت ساحلی می‌تواند از عبور جلوگیری کند. در عین حال، دولت‌های حاشیه‌ی تنگه‌ها نباید در عبور ترانزیتی اختلال ایجاد کنند؛ زیرا عبور ترانزیت را نمی‌توان به صرف احتمالات امنیتی یا دیگر احتمالات تعلیق کرد. (ماده‌ی ۴۴ کنوانسیون ۱۹۸۲)

در رابطه با عبور کشتی از تنگه‌ها همواره دو رویکرد از دو گروه کشورها وجود داشته است:

- ۱ - موضع کشورهای ساحلی که همواره نشان‌دهنده‌ی اکراه روزافزون دولت‌های آنها برای قبول عبور کشتی‌های خارجی است که احتمال دارد بر امنیت، محیط زیست یا منافع اقتصادی آنها تأثیر بگذارد؛
- ۲ - موضع قدرت‌های بزرگ دریایی که تأمین و تداوم رفاه اقتصادی و امنیت خود را وابسته به تضمین عبور مداوم از تنگه‌های بین‌المللی می‌دانند.

لذا در کنفرانس ۱۹۸۲ کاراکاس، کشورهای بزرگ از جمله آمریکا، شوروی سابق و انگلستان از ایجاد یک رژیم جداگانه برای تنگه‌هایی که براساس آن تنگه‌ها در حکم دریای آزاد تلقی می‌شدند حمایت کردند؛ با این تأکید که آزادی دریاها بدون آزادی عبور از تنگه‌ها مفهومی نخواهد داشت و حتی از عبور کشتی‌های نظامی از تنگه‌ها بدون اطلاع قبلی دولت ساحلی و نیز عدم الزام به روی آب آمدن زیردریایی‌های نظامی حین عبور از تنگه‌ها حمایت کردند.

قبلاً اشاره شد که بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۸ تنگه‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند: الف) تنگه‌هایی که تمام یا قسمتی از آنها جزء آب‌های آزاد است؛ ب) تنگه‌هایی که در داخل دریای سرزمینی یک یا چند دولت واقع شده‌اند. سرانجام در کنفرانس ۱۹۸۲ حق عبور بر اساس تقسیم‌بندی تنگه‌ها به دو گروه اصلی مورد توافق قرار گرفت:

- ۱ - در تنگه‌های گروه اول کشتی‌های خارجی در صورتی که از آب‌های آزاد عبور کنند از همان آزادی کشتیرانی در آب‌های آزاد برخوردارند و تحت کنترل یا صلاحیت دولت ساحلی قرار نمی‌گیرند.
  - ۲ - اگر تنگه به‌طور کامل در داخل دریای سرزمینی یک یا چند دولت قرار داشته باشد، کشتی‌ها فقط حق «عبور بی‌ضرر»<sup>۱</sup> را دارند.
- در عبور بی‌ضرر اقدامات زیر از سوی فرمانده یا خدمه ممنوع است:
- هر گونه تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور ساحلی؛
  - انجام تمرینات نظامی دریایی و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات علیه امنیت ملی کشور ساحلی؛
  - تبلیغات به منظور ضربه زدن به امنیت ملی و امور دفاعی؛

---

1 - Innocent Passage

- پرواز و فرود هر نوع هواپیما و هلی کوپتر روی شناورها؛
- به‌کارگیری یا تخلیه‌ی هر نوع پول و کالا و افراد بر خلاف قوانین کشور ساحلی؛
- ایجاد هر گونه آلودگی زیست محیطی و هر نوع فعالیت ماهیگیری؛
- ایجاد هر گونه اختلال در سیستم‌های ارتباطی؛
- انجام هر نوع فعالیت دیگری که به‌طور مستقیم با عبور کشتی ربط نداشته باشد.

### مواضع ایران و آمریکا درباره‌ی تردد در تنگه‌ی هرمز

ایالات متحده‌ی آمریکا بر این عقیده است که مطابق عهدنامه‌های سازمان ملل متحد در خصوص حقوق دریاها همه‌ی ملل از حق عبور ترانزیت بدون قید و شرط بهره‌مند هستند که به‌طور خاص شامل عبور ناوهای جنگی و پرواز هواپیماهای جنگی نیز می‌شود. در مقابل ج.ا.ایران اعلام می‌دارد که اصل عبور ترانزیتی یک قاعده‌ی عرفی در حقوق بین‌الملل نیست و تنها نسبت به دولت‌های عضو کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ لازم‌الاجرا و قابل تسری است و چون آمریکا به عهدنامه‌ی حقوق دریاها نپیوسته است نمی‌تواند به آن استناد کند.

از طرفی، از منظر حقوق بین‌المللی و حقوق دریاها محتوای کنوانسیون گویای این مهم است که آزادی جریان کشتیرانی از تنگه‌ی هرمز به‌عنوان یک آبراه بین‌المللی یک قاعده‌ی عرفی لازم‌الاجراست و همان‌گونه که بیان گردید قواعد عرفی فرا قراردادی هستند.

بنابراین، با این‌که آمریکا به کنوانسیون حقوق دریاها نپیوسته است، مشمول آزادی جریان کشتیرانی می‌شود.

کنوانسیون حقوق دریاها همه‌ی الزامات مواد این قانون را به زمان جنگ نیز تسری بخشیده است که این امر محدودیتی جدی برای ج.ا.ایران ایجاد می‌نماید و



اقدامات تهاجمی به منظور انسداد یا ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز را از نظر حقوق بین‌الملل ناممکن می‌سازد.

حق عبور ترانزیتی با عدم تفکیک شناورهای سطحی و زیرسطحی و نیز تجاری و جنگی پوشش حقوقی گسترده‌ای را برای امنیت عبور کلیه‌ی شناورها اعم از شناورهای نظامی و غیرنظامی در آبراه‌های مهم بین‌المللی و سرزمینی جهان از جمله تنگه‌ی هرمز ایجاد نموده است و لذا هر گونه اقدام ج.ا.ایران در راستای ایجاد اختلال در کشتیرانی آزاد، مجازات‌های سنگین بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

### وابستگی قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان به نفت خلیج فارس

نفت به‌عنوان مهم‌ترین و ارزان‌ترین منبع انرژی، دارای نقش و اهمیتی راهبردی در سیاست و اقتصاد جهانی است. اهمیت و جایگاه حیاتی نفت در تأمین درآمدهای ارزی کشورهای تولیدکننده از سویی و به‌گردش درآوردن چرخ‌های اقتصاد و رفاه و امنیت کشورهای مصرف‌کننده و نقش تعیین‌کننده‌ی آن در روابط بین کشورها جایگاه ویژه‌ای به آن بخشیده است.

تاریخ تحولات جهانی نفت نمایانگر این واقعیت است که نفت در فاصله‌ی کوتاه پس از آغاز قرن بیستم به عامل بسیار تعیین‌کننده در روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است و کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده‌ی نفت هیچ‌گاه از تأثیرات این کالای راهبردی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خویش دور نبوده‌اند. نیاز روزافزون جهان به انرژی و محدودیت منابع انرژی تجدیدناپذیر، نفت را بیش از هر زمان دیگر در کانون توجه جهانیان قرار داده است.

واقعیت انکارناپذیر دیگر این‌که بیشترین ذخایر شناخته شده در فاصله‌ای دور از مصرف‌کنندگان عمده‌ی آن قرار دارد و بین دارندگان ذخایر نفت و مصرف‌کنندگان آن تناسب وجود ندارد. بدین معنا که مصرف‌کنندگان اصلی عموماً فاقد ذخایر قابل توجهند و دارندگان نفت مصرف کمتری دارند و همین

امر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را به شدت به هم وابسته ساخته است، زیرا کشورهای تولیدکننده نیز مایل به داشتن بازارهای مطمئن و باثبات برای صدور این ماده‌ی راهبردی هستند. (Foreign Affairs, 1988)

سهولت تولید و انتقال یکی از امتیازات بسیار بالای منابع نفتی است که در اختیار کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس قرار دارد. حمل این فرآورده از خلیج فارس توسط نفتکش‌های غول‌پیکر صورت می‌گیرد که با حمل به وسیله‌ی کامیون و نیز انتقال از طریق خط لوله به دلیل محدودیت ظرفیت و نیز پایین بودن ضریب امنیتی به دلیل مخاصمات منطقه‌ای و اقدامات خرابکارانه قابل مقایسه نیست.

بالا بودن ذخایر موجود در چاه‌های نفت خلیج فارس از جمله امتیازات مهم دیگر محسوب می‌شود. براساس برآورد آژانس بین‌المللی انرژی<sup>۱</sup> تقاضای جهانی برای نفت در سال ۲۰۱۰ به ۹۵ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به حدود ۱۱۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید، در حالی که دوام دیگر منابع نفتی جهان تا بیش از سال ۲۰۳۰ گمانه‌زنی شده است. ذخایر چاه‌های نفت در منطقه‌ی خلیج فارس بیش از یکصد سال تخمین زده می‌شود.

امتیازات ویژه‌ی کمی و کیفی نفت خلیج فارس این موقعیت ممتاز را برای دهه‌های آتی تثبیت می‌نماید.

غنا‌ی ذخایر نفتی خلیج فارس با کیفیت بالا، استخراج کم‌هزینه‌تر (به نسبت دیگر مناطق نفتی جهان)، حمل آسان و ارزان به واسطه‌ی مجاورت منابع نفتی به آب‌های آزاد، وابستگی کامل اقتصادی، سیاسی کشورهای منطقه به نفت و از همه مهم‌تر وابستگی سیاسی اکثر حکام و سردمداران کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، امکان دسترسی درازمدت به نفت خلیج فارس را برای آمریکا و قدرت‌های اقتصادی اروپا، ژاپن و چین تأمین نموده است.

1 - IEA

زمان نیز وابستگی به نفت را شدت خواهد بخشید و کشورهای بزرگ صنعتی با مصرف منابع و ذخایر داخلی‌شان به واردکنندگان مطلق نفت تبدیل خواهند شد.

براساس آمار منتشر شده در سال انتهای قرن بیستم ذخایر نفت جهان در پایان سال ۱۹۹۸ برابر ۱۰۵۲ میلیارد بشکه برآورد شده که ۶۴ درصد آن در منطقه‌ی خاورمیانه و عمدتاً در کشورهای عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات متحده‌ی عربی قرار دارد. ذخایر منابع نفتی کشورهای عضو اوپک حدود ۸۰۰ میلیارد بشکه است (این گمانه‌ها مربوط به سال ۱۹۹۸ است و تا ۲۰۰۸ ذخایر عظیم دیگری در کشورهای نفت‌خیز منطقه شناسایی شده‌اند). ذخایر نفت خام کشورهای<sup>۱</sup> (سازمان اقتصادی کشورهای توسعه یافته) حدود ۱۰۷ میلیارد بشکه است، و در حالی که ذخایر آمریکا تنها حدود ۳۰/۵ میلیارد بشکه می‌باشد. ذخایر نفت عربستان به تنهایی ۲۶۰ میلیارد بشکه است. (W. M. J. Wilson, 1997)

با توجه به ارقام فوق مجله‌ی آماری انرژی جهان اعلام نموده که آمریکا از سال ۱۹۹۸ حداکثر به مدت ۱۱ سال می‌تواند بخشی از مصرف نفت خود را در داخل تولید کند و این برای سیاستگذاران آمریکا به معنی یک زنگ خطر واقعی است که باید مخاطرات ناشی از آن را پیش‌بینی و پیش‌گیری کرد. این واقعیت قدرت‌های بزرگ اقتصادی به‌ویژه آمریکا را بر آن داشته تا در جهت تأمین اهداف و منافع حیاتی خود با کنترل مداوم منابع نفتی، حمایت از متحدین خود در منطقه و حضور گسترده‌ی سیاسی و نظامی در منطقه از تداوم امنیت جریان نفت اطمینان حاصل کنند. رویکرد سلطه‌جویانه و حضور اشغال‌گونه‌ی آمریکا در منطقه نیز می‌تواند در این راستا تحلیل شود.

علاوه بر استخراج و حمل آسان، هر چاه نفت در منطقه‌ی خلیج فارس به‌طور

---

1 - OECD

متوسط بین ۲۵۰ هزار تا یک میلیون تن ذخیره نفت دارد، در صورتی که این رقم برای چاه‌های نفت ونزوئلا حدود ۲۰,۰۰۰ تن و در آمریکا ۶۰۰۰ تن است. (اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۱۵۶ - ۱۵۵: ۱۶)

مجموعه دلایل فوق موجب گردیده که اهمیت نفت عموماً و نفت خلیج فارس خصوصاً برای غرب و آمریکا در طبقه‌بندی حیاتی قرار گیرد؛ لذا رهبران غرب طی چند دهه‌ی گذشته هیچ‌گاه از بیان صریح اهمیت خلیج فارس و به مفهوم روشن‌تر نفت خلیج فارس خودداری نکرده‌اند. جرج بوش طی سخنرانی در یکی از جلسات کنگره در مارس ۱۹۹۶ گفت، مشارکت آمریکا در مانورهای مشترک با عربستان و کویت به معنای حفظ حضور دریایی آمریکا در منطقه است، چنان‌که طی ۴۰ سال گذشته این چنین بوده است. وی سپس اضافه نمود: *“اجازه بدهید این را روشن کنم که منافع حیاتی ما به ثبات و امنیت خلیج فارس و انتقال مداوم نفت آن به غرب وابسته است.”*

### آمریکا، نفت خلیج فارس و راهبرد کنترل قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان

از دلایل اصلی و بنیادین آمریکا برای کنترل جریان نفت در خلیج فارس نه تنها عرضه‌ی آسان و بدون مانع این ماده‌ی حیاتی به آن کشور است، بلکه جلوگیری از مورد تهدید قرار گرفتن رهبری آمریکا در نظم نوین جهانی است. آمریکایی‌ها بر این باورند که برای استیلا بر دنیای سرمایه‌داری باید نبض اقتصاد جهان را در دست بگیرند، اقتصادی که به نفت وابستگی مستقیم و انکارناپذیر دارد. آمریکا با توجه به تجربیاتی که از شوک‌های نفتی دهه‌های ۷۰، ۸۰ و دهه‌ی نخست قرن ۲۱ دارد، نسبت به تحولات امنیتی در خلیج فارس فوق‌العاده حساس است. و این موضع از سوی شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی غرب به صورت شفاف و صریح بیان شده است. شرایبر در کتاب تکاپوی جهانی می‌گوید: *“سرانجام به اهمیت عربستان پی می‌برند و کارشناسان به این نتیجه می‌رسند که هر کسی این قلعه را در دست داشته باشد برتری*

بزرگی خواهد داشت" او سپس در بخشی دیگر بیان می‌کند که ظرف ده سال هر کسی بر عربستان و خاورمیانه مسلط باشد بر همه‌ی قاره‌ی اروپا مسلط خواهد بود. در همین راستا جرج بوش در سال ۱۹۹۱ در گزارشی تحت عنوان راهبرد امنیت آمریکا به کنگره گفت: "تأمین مستمر عرضه‌ی انرژی برای پیشرفت و امنیت حیاتی است تمرکز ۶۵ درصد از ذخایر شناخته شده‌ی نفت جهان در خلیج فارس بدین معنی است که باید تضمین کنیم در آینده نیز به مواد نفتی با قیمت قابل قبول در بازار جهان دسترسی داشته باشیم. علاوه بر این، باید بتوانیم در صورت بروز هرگونه اختلال عمده‌ای در عرضه‌ی نفت در این منطقه پاسخی مناسب و سریع داشته باشیم." (جعفری ولدانی) آژانس بین‌المللی انرژی در سندی که در سال ۱۹۹۸ تحت عنوان چشم‌اندازهای انرژی جهان تا سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی نمود که تولید جهانی نفت در خارج از حوزه‌ی خلیج فارس از ۴۵/۵ میلیون بشکه سال ۱۹۹۶ به ۲۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت و تولید نفت خلیج فارس از حدود ۱۷ میلیون بشکه به ۴۵ میلیون بشکه خواهد رسید.<sup>۱</sup> نفت منطقه‌ی خلیج فارس تقابل و رقابت‌هایی را در این زمینه بین آمریکا و اروپا نیز به وجود آورده است.

به گفته‌ی جان میلیگو استاد علوم سیاسی دانشگاه میلان، آمریکا به این امر واقف گردیده که اگر نمی‌خواهد به سرنوشت اتحاد شوروی دچار شود، باید به مقابله با رقبای حال و آینده‌اش یعنی ژاپن و اروپای متحد برخیزد. آمریکا اروپایی را که از نظر اقتصادی و فنی برتر و فراتر از او باشد تحمل نخواهد کرد. آمریکا می‌داند که سرانجام روزی فراخواهد رسید که اروپا از فرمانبری و پیروی‌اش سرخواهد پیچید، لذا از هم‌اکنون روی خاورمیانه و کنترل نفت آن به منزله‌ی اهرم فشار حساب می‌کند، چرا که آلمان و ژاپن برای دهه‌های آینده وابسته به نفت این منطقه خواهند بود. (حاجی یوسفی،

1 - A. I. E, 1998.

پیشین) لوهازن معتقد است در قرن بیست و یکم اروپاییان برای دسترسی به نفت خلیج فارس چاره‌ای ندارند جز این که به آمریکا متوسل شوند. (یوردس فون لوهازن)

### مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت و شوک‌های نفتی

مصرف‌کنندگان جهانی نفت تابلویی شفاف و در عین حال دلهره‌آور در زمینه‌ی بروز بحران شدید در جریان آزاد و ارزان نفت را همواره در پیش چشم دارند. در سال ۱۹۷۳ و به دنبال بروز سومین جنگ اعراب و اسرائیل، تحریم نفتی غرب توسط عربستان به وقوع پیوست و در پی آن قیمت نفت از ۲/۹ دلار در هر بشکه به ۱۱/۳۰ دلار رسید و رشد آن ادامه یافت و با ورود ضربه‌ی شوک‌آور دیگری در سال ۱۹۷۹ و در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به ۴۵ دلار رسید. نیاز قطعی و غیرقابل انکار وابستگی غرب به نفت و افزایش قیمت ناشی از رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی موجب گردید تا مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت به راه‌کارهایی که وابستگی آنها را به نفت کاهش دهد تمایل یابند.

### مصرف‌کنندگان جهانی نفت و روش‌های مقابله با شوک‌های نفتی

#### ۱ - هماهنگی و برنامه‌ریزی در مصرف و تأمین انرژی

در کمتر از یک هفته پس از شروع جنگ تحمیلی و زمانی که قیمت نفت در بازار جهانی به شدت افزایش یافت (حدود ۳۰۰٪) طی گردهمای اضطراری هیأت مدیره‌ی آژانس بین‌المللی انرژی<sup>۱</sup> نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده توافق کردند:

۱ - همه‌ی اعضاء از هر گونه خرید به قیمت غیرمعارف در بازار آزاد خودداری کنند.

۲ - از ذخایر راهبردی خود به مدت ۹۰ روز به میزان ۲/۵ میلیون بشکه در

1 - IEA

روز برداشت کنند.

در پی به‌کارگیری روش‌های فوق و نیز کاهش شش درصدی تقاضا ثبات به بازار نفت برگشت و در مارس ۱۹۸۱ با گذشت شش ماه از شروع جنگ عراق علیه ایران و بروز بحران در قیمت جهانی نفت مجدداً ثبات به این بازار بازگشت. و در پی بازگشت ثبات با اشباع بازار، قیمت‌ها به سرعت رو به کاهش گذاشت. اجرای راه‌کارهای دقیق، هماهنگ و مداوم از سوی کشورهای غربی موجب گردید که قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ در اوج جنگ تحمیلی به بشکه‌ای ۱۰ دلار کاهش یابد.

**اروپا:** کشورهای اروپایی با به‌کارگیری مکانیزم‌های پیچیده، مصرف زغال سنگ را افزایش دادند و توان تولید انرژی هسته‌ای را نیز از ۲ درصد مجموع انرژی مصرفی به ۹ درصد در سال ۱۹۸۳ رساندند. برای دستیابی به هدف افزایش سهم انرژی هسته‌ای، کشورهای اروپایی بعد از بروز بحران در ۱۹۷۳ طی ده سال ۱۲۰ میلیارد دلار جهت احداث نیروگاه‌های تولید انرژی هسته‌ای سرمایه‌گذاری نمودند. مصرف‌کنندگان عمده‌ی انرژی چهار عامل را برای کاهش وابستگی به نفت وارداتی از اوپک اعمال نمودند:

- ۱ - برداشت از ذخایر راهبردی به میزان ۳/۵ میلیون بشکه در روز؛
  - ۲ - کاهش تقاضای انرژی به میزان ۳/۵ میلیون بشکه در روز؛
  - ۳ - جایگزینی نفت غیر اوپک به میزان ۲ میلیون بشکه در روز؛
  - ۴ - جایگزینی سوخت‌های غیرنفتی معادل ۳ میلیون بشکه در روز؛
- اجرای این راهکارها توانست تقاضای عمومی نفت از اوپک را کاهش دهد، به‌طوری که تولید نفت خام اوپک طی سال‌های ۸۲-۱۹۷۹ روزانه تا حدود ۱/۲ میلیون بشکه کاهش یافت.

کشورهای اروپایی عضو<sup>۱</sup> طی سال ۲۰۰۲ به‌طور متوسط روزانه ۲/۳ میلیون

---

1 - OECD

بشکه نفت از کشورهای خلیج وارد نموده‌اند. این آمار کاهش روزانه معادل ۴۰۰,۰۰۰ بشکه در مقایسه با سال ۲۰۰۱ را نشان می‌دهد. در این سال عربستان ۵۲ درصد ایران ۲۷ درصد و کویت ۶ درصد از نفت موردنیاز اروپا را تأمین نموده‌اند.

**ژاپن:** ژاپن نیز وابستگی خود به نفت را برای تأمین انرژی موردنیاز از ۷۸ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۶۲ درصد در سال ۱۹۸۲ کاهش داد. در عین حال، واردات نفت ژاپنی از خلیج فارس متناوباً افزایش یافته است. و طی سال ۲۰۰۲ به‌طور متوسط ۳/۹ میلیون بشکه از نفت مصرفی خود را از خلیج فارس وارد کرده است. این میزان ۷۵ درصد کل نفت مصرفی ژاپنی را تشکیل می‌دهد. وابستگی ژاپن به نفت خلیج فارس از ۵۸ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۷۵ درصد در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. عربستان ۳۰ درصد، امارات متحده ۱۴ درصد، ایران ۱۳ درصد و کویت ۱۱ درصد نفت مصرفی ژاپن را تأمین نمودند.

**آمریکا:** آمریکا در سال ۲۰۰۲ برای تأمین نفت مصرفی موردنیاز ۲۱/۷ درصد متکی به واردات بوده است که ۱۳/۹ درصد از نفت موردنیاز این کشور از حوزه‌ی خلیج فارس تأمین می‌شده است.

نکته‌ی مهم در بررسی میزان وابستگی مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت جهان کاهش وابستگی آمریکا به نفت این حوزه است. لذا در صورت ایجاد هر گونه مانع و وقفه در جریان یافتن نفت خلیج فارس میزان آسیب‌پذیری آمریکا از اروپا و اروپا کمتر از ژاپن و چین است. در این راستا آمریکا از سال ۱۹۸۰ تغییر الگوی بخشی از انرژی موردنیاز خود از نفت به ذغال سنگ و دیگر انرژی‌های جایگزین را دنبال نمود و به موازات آن اقدام به صرفه‌جویی در مصرف سوخت از طریق آزادسازی قیمت را پیش گرفت که در پی این اقدامات طی یکسال منتهی به ۱۹۸۱ مصرف نفت ۶/۲ کاهش یافت و واردات نفت آمریکا از روزانه ۸/۸ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۷ به کمتر از ۶ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۱ کاهش یافت و این نکته‌ای مهم (کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس) است که تمایل



آمریکا به نظامی‌گری در خلیج فارس را تا حدودی توجیه می‌کند.

## ۲- آمریکا و استفاده از ذخایر راهبردی

ذخایر عظیم نفتی آمریکا و دیگر مصرف‌کنندگان بزرگ نفت و گرایش مسئولین این کشورها به برداشت‌های گسترده از این ذخایر در مواقع بروز بحران، ابزاری بسیار مهم و مؤثر در مقابله با شوک‌های نفتی است. پس از بروز بحران نفتی ۱۹۷۳ قانون سال ۱۹۷۵ شرایطی را که در آن رئیس جمهور می‌توانست اعلام بحران کند و در پی آن از ذخایر راهبردی برداشت کند را مشخص کرد. تا بدین ترتیب در پی آن روند ذخیره‌سازی راهبردی و برداشت از آن تصحیح شود. کنگره قانونی را تصویب کرد که به رئیس جمهوری آمریکا اجازه می‌داد حتی در شرایطی که کشور با «گسیختگی حاد عرضه‌ی انرژی» روبه‌رو نیست، اقدام به فروش، قرض دادن و تبادل نفت از ذخایر راهبردی کند؛ با وجود این، همواره برداشت از ذخایر راهبردی با احتیاط صورت می‌گیرد.

جرج بوش حتی پس از آغاز حمله‌ی هوایی علیه عراق در سال ۲۰۰۱ از صدور اجازه‌ی برداشت از ذخایر راهبردی خودداری کرد که این اقدام وی موجب افزایش سریع قیمت نفت شد. در زمان حمله‌ی صدام به کویت نیز بوش پدر تنها برداشت ۵ میلیون بشکه نفت از ذخایر راهبردی را مجاز شمرد. طی عملیات توفان صحرا نیز ۱۷ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه از ذخایر راهبردی برداشت شد.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر که امنیت نفت جهانی نگران‌کننده شده بود، کنگره به دولت بوش اجازه داد که ذخایر راهبردی را از ۵۴۵ میلیون بشکه به یک میلیارد بشکه برساند بوش با استفاده از این مجوز میزان ذخایر راهبردی را به سطح یک میلیارد بشکه‌ی کنونی رساند.

آمریکا و کشورهای غربی تاکنون حداقل سه بار در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ (وقوع انقلاب اسلامی در منطقه‌ی خلیج فارس، حمله‌ی متحدین به عراق و عملیات اشغال عراق توسط آمریکا و انگلستان) مبادرت به برداشت گسترده از ذخایر راهبردی نموده‌اند که این اقدام هماهنگ آنها موجب شده که در اوج جنگ آمریکا علیه عراق قیمت نفت کاهش یابد.

### ذخایر راهبردی

ذخایر نفتی آمریکا اعم از نفت خام و فرآورده براساس گزارش ماهیانه‌ی سازمان اوپک در تاریخ منتهی به سپتامبر ۲۰۰۸ به شرح زیر بوده است:

نفت خام	۲۹۸ میلیون بشکه
گازوئیل	۱۸۷ میلیون بشکه
سوخت تقطیری	۱۳۰ میلیون بشکه
سوخت‌های رسوبی	۳۶ میلیون بشکه
سوخت هواپیما	۳۹ میلیون بشکه

که مجموعاً ۹۷۴ میلیون بشکه (حدود یک میلیارد بشکه) را شامل می‌شود. براساس این گزارش، ذخایر نفتی اروپای غربی و ژاپنی ۱,۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰ بشکه، شامل نفت خام گازوئیل، سوخت جت و ... و ذخایر نفتی ژاپن ۱۹۲,۰۰۰,۰۰۰ بشکه می‌باشد. هم‌چنین بر اساس گزارش ماهیانه‌ی اوپک در سپتامبر ۲۰۰۸، مجموع ذخایر روی زمین و نیز ذخایر نفتی روی آب آمریکا معادل ۵۰ میلیون بشکه و اروپای غربی ۶۲ میلیون بشکه است. کشورهای اروپایی علاوه بر ذخیره‌ی شناور فوق، ۵۲ میلیون بشکه نیز در قالب سازمان OECD سازمان اقتصادی همکاری و توسعه ذخیره‌سازی نفت دارند. (Monthly Oil Market. Report September 2008)

جدول ۱ - میزان ذخایر نفت خام و فرآورده‌های نفتی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۸، میلیون بشکه (گزارش ماهیانه‌ی بازار نفت، سپتامبر ۲۰۰۸)

تغییر						
نوع فرآورده	ژوئن ۲۰۰۸	جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸ / جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۷	۵ سپتامبر ۲۰۰۸
نفت خام	۲۹۴/۷	۲۹۶/۹	۳۰۱/۴	۴/۵	۵۲۰/۵	۲۹۸/۰
گازوئیل	۲۰۹/۸	۲۰۹/۲	۱۹۴/۴	-۱۴/۸	۱۹۴	۱۸۷/۹
فرآورده‌های تقطیری	۱۲۱/۱	۱۳۳/۳	۱۳۱/۲	-۲/۱	۱۳۴/۶	۱۳۰/۵
فرآورده‌های رسوبی (باروت و قیر)	۴۱/۶	۳۶/۵	۳۷/۱	۰/۶	۳۶/۴	۳۶/۷
سوخت جت	۳۹/۷	۴۱/۴	۴۱/۱	-۰/۳	۴۱	۳۹/۸
مجموع	۹۷۹/۶	۹۸۸/۳	۹۸۳/۳	-۵	۱۰۲۵/۲	۹۷۴/۶

جدول ۲ - ذخایر نفت خام و فرآورده‌های نفتی اروپای غربی در سپتامبر ۲۰۰۸، میلیون بشکه (گزارش ماهیانه‌ی بازار نفت، سپتامبر ۲۰۰۸)

تغییر					
نوع فرآورده	ژوئن ۲۰۰۸	جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸ / جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۷
نفت خام	۴۷۷/۱	۴۸۵/۷	۴۶۹/۹	-۱۵/۸	۴۷۹/۴
بنزین	۱۲۹/۲	۱۲۷/۸	۱۲۹/۳	۱/۵	۱۲۱/۱
نفت سنگین	۲۹/۵	۲۹/۹	۲۸/۲	-۱/۸	۲۷/۲
فرآورده‌های بین تقطیری	۳۵۵/۵	۳۵۹/۵	۳۶۶/۴	۶/۹	۳۸۲/۶
مازوت	۱۱۹/۲	۱۱۸/۶	۱۱۶/۹	-۱/۷	۱۱۳/۳
جمع فرآورده‌ها	۶۳۳/۴	۶۳۵/۷	۶۴۰/۷	۵	۶۴۴/۲
جمع کل	۱۱۱۰/۵	۱۱۲۱/۴	۱۱۱۰/۶	-۱۰/۸	۱۱۲۰/۶

### ملاحظات و چالش‌های کاهش مصرف نفت در کشورهای غربی

- ۱ - افزایش قیمت نفت و در پی آن کاهش مصرف نفت بر اقتصاد کشورهای توسعه یافته (عضو سازمان اقتصادی)<sup>۱</sup> تأثیر منفی خواهد گذاشت و موجب کاهش رشد اقتصادی آنها و افزایش نرخ تورم و بیکاری می‌شود.
- ۲ - مصرف‌کنندگان نمی‌توانند کاهش مصرف نفت را برای مدت طولانی ادامه دهند و جوامع مرفه غربی تحمل صرفه‌جویی درازمدت را ندارند.
- ۳ - تحقیقاتی که در سال ۱۹۸۲ توسط اوپک صورت پذیرفت نشان می‌داد که هزینه انرژی جایگزین معادل یک بشکه نفت (در دو تحقیق) معادل ۴۳ و ۵۵ دلار است. این تحقیق بیانگر آن بود که غرب نمی‌تواند آروزهایش را در کاهش وابستگی به نفت تحقق بخشد و این واقعیتی بود که برای سه دهه به اثبات رسید و امروز در سال ۲۰۰۸ غرب بیش از هر زمان دیگری بر آشکار نمودن نیازش به نفت اصرار دارد و هراسش را از به مخاطره افتادن جریان آزاد نفت به سوی غرب پنهان نمی‌سازد و تأمین نفت را محور پیشرفت و توسعه و سلطه‌ی اقتصادی خود بر جهان می‌داند. این گفته‌ی یکی از صاحب‌نظران آمریکا مبنی بر این که "تنها با تأمین لاینقطع انرژی است که آمریکا می‌تواند از شیوه‌ی زندگی توأم با ارزش‌های قابل قبول خود در داخل و خارج و حضور با اقتدار در عرصه‌ی جهانی برخوردار باشد"، به روشنی نقش نفت را در اقتصاد، سیاست و امنیت آمریکا بیان می‌دارد.

### نفت خلیج فارس و راهبرد آمریکا

همان‌گونه که اشاره گردید کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا حساب ویژه‌ای را

---

1 - OECD

برای امنیت خلیج فارس و امنیت جریان آزاد نفت به سوی غرب باز کرده‌اند و امنیت خلیج فارس را منطبق بر اهداف حیاتی خود تلقی نموده‌اند. آنچه جیمی کارتر در ۲۳ ژانویه‌ی ۱۹۸۰ (۱۳۵۸/۱۱/۳) به‌عنوان دکترین خود در خلیج فارس اعلام نمود را می‌توان موضعی دانست که رؤسای جمهوری و استراتژیست‌های آمریکا از ۲۰ سال قبل از آن و سه دهه بعد از آن همان موضع را داشته‌اند و سخت نیز به آن وفادار بوده‌اند.

«سیاست ما در خلیج فارس باید برای همه روشن شود. هرگونه تلاش و کوششی از جانب هر قدرت خارجی برای کنترل و تسلط بر منطقه‌ی خلیج فارس به منزله‌ی تهاجم به منافع حیاتی ایالات متحده‌ی آمریکا تلقی خواهد شد و چنین تهاجمی با تمام امکانات از جمله توان نظامی سرکوب خواهد گردید.» (بیگلری؛ رستم: ۵۲-۵۱)

منافع حیاتی که کارتر در سخنرانی خود از آنها یاد کرد عبارت بودند از:

- ۱ - تضمین عبور مداوم نفت خلیج فارس به اروپای غربی، ژاپن و آمریکا؛
  - ۲ - جلوگیری از نفوذ و توسعه‌طلبی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس.
- (بیگلری؛ رستم: ۵۲)

پس از روی کار آمدن ریگان او نیز چارچوب امنیتی‌ای را که به ابتکار کارتر ساخته شده بود، تحکیم بخشید و نیروهای آمریکا، با طرح سیاست «بازدارندگی و مقابله با تهدیدات» در حجم وسیعی در خلیج فارس مستقر شدند. ریگان دکترین کارتر را توسعه بخشید و مداخله در امور داخلی هر یک از کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس را نیز تهدیدی علیه آمریکا دانست که به روشنی مشخص بود مخاطب آن ج.ا.ایران است. (امامی؛ محمدعلی: ۳۹-۳۸)

در زمان ریاست جمهوری جرج بوش نیز از سال ۱۹۸۷ آمریکا اقدام به تمرکز نیروی دریایی خود در خلیج فارس نمود که تا آن زمان سابقه نداشته است. این نیروها در دو سال پایانی جنگ تحمیلی با حمله به سکوها‌ی نفتی،

شناورهای جنگی و هواپیمای مسافربری آشکارا اقدام به تحت فشار قراردادن ج.ا.ایران برای قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ و پایان جنگ نمودند. (صالح اصفهانی: ۶۱)

### نگاهی به پیامدهای انسداد تنگه‌ی هرمز

ایجاد اختلال در عبور جریان آزاد نفت از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز چه به صورت محدود و چه به صورت گسترده و فراگیر بدون استفاده از نیروی نظامی امکان‌پذیر نخواهد بود. به این نکته نیز باید توجه شود که حتی اگر ما مجاز به استفاده از قوه‌ی قهریه در دستیابی به این هدف باشیم، طرف اصلی این مناقشه آمریکا خواهد بود که به هیچ وجه این حق را برای ما به رسمیت نخواهد شناخت و با توسل به راه‌کارهای مختلف از جمله برخورد شدید نظامی به مقابله با این اقدام خواهد پرداخت.

بدون ورود به جزئیات و نحوه‌ی ناامن‌سازی خلیج فارس و با مفروض گرفتن امکان انسداد کامل تنگه‌ی هرمز توسط ج.ا.ایران برای مدت زمانی که خود انتخاب می‌نماید، پیامدهای این اقدام احتمالی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### الف) کاهش میزان صدور نفت از خلیج فارس

نکات قابل توجهی در رابطه با میزان نفتی که توسط کشورهای منطقه صادر می‌شود وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱ - همه‌ی نفت صادراتی از طریق تنگه‌ی هرمز منتقل نمی‌شود و بخشی از آن از طریق خطوط لوله منتقل می‌شود که ناامن شدن تنگه‌ی هرمز بر آن تأثیری ندارد.
- ۲ - در صورت انسداد تنگه‌ی هرمز، خطوط لوله‌ی موجود می‌توانند نفت بیشتری را منتقل کنند و تأثیرات کاهش صادرات از طریق تنگه‌ی هرمز را کمتر سازند.

۳ - تقریباً تنها کشوری که برای صادرات نفت کاملاً به تنگه‌ی هرمز وابسته است ج.ا.ایران است و دیگر کشورهای منطقه مانند عربستان، کویت، عراق و امارات می‌توانند بخشی از نفت را با خطوط لوله منتقل نمایند و یا مانند قطر خارج از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز قرار دارند و انسداد تنگه‌ی هرمز تأثیری در صادرات نفت و گاز آنها ندارد.

۴ - کاهش یا قطع احتمالی صدور نفت خلیج فارس تأثیرات سریع و قابل توجهی بر بازار نفت جهانی خواهد داشت و به تناسب مدت زمانی که این قطع صدور نفت ادامه داشته باشد، این تأثیرات مهم‌تر و سنگین‌تر خواهند شد.

۵ - تأثیر کاهش صدور نفت بر وضعیت بازار جهانی نفت برای مدت کوتاه چندروزه یا چندماهه متفاوت خواهد بود و به دلیل اجبار مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت به برداشت از ذخایر راهبردی، هر چه زمان انسداد طولانی‌تر شود، بازار نفت با ضریب بسیار بالاتری دچار التهاب و بحران خواهد شد.

نکته‌ی بسیار مهم دیگر تأثیرات روانی ناشی از به هم خوردن تعادل در بازار نفت است که از قانون و منطق تعریف شده پیروی نمی‌کند.

عملکرد، واکنش‌ها و رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی مصرف‌کنندگان نفت می‌تواند بازار را بیش از آنچه که باید تحت تأثیر قرار دهد. لذا طولانی شدن زمان انسداد تنگه‌ی هرمز قطعاً می‌تواند پاشنه آشیل امنیت اقتصادی و سیاسی کشورهای مصرف‌کننده باشد. و دقیقاً به همین دلیل نیز قدرت‌های بزرگ انسداد تنگه‌ی هرمز و قطع صدور نفت خلیج فارس را برای مدتی طولانی (حدود سه ماه) بر نخواهند تابید.

## برشماری برخی پیامدها برای ج.ا.ایران

### ۱- قطع صدور نفت و درآمد ارزی ج.ا.ایران

با وجود تمایل رهبران و مسئولین ج.ا.ایران به کاهش وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی طی ۳۰ سال گذشته، متأسفانه، آخرین آمارها حاکی از وابستگی گسترده‌ی اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از صدور نفت است. در سال ۸۶ این وابستگی به ۶۲ درصد رسیده است. این میزان وابستگی ایران را در برابر کاهش یا قطع درآمدهای نفتی آسیب‌پذیر می‌نماید. بخش مهمی از این درآمدها صرف تهیه و تأمین کالاهای اساسی و مایحتاج عمومی مصرفی کشوری می‌شود که برای برخی اقلام آن هیچ جایگزین داخلی وجود ندارد. صدها هزار نوع کالای مصرفی و سرمایه‌ای و لوازم یدکی نیز اقلام دیگری هستند که چرخش اقتصاد و فعالیت‌های زندگی روزمره و ادامه‌ی حیات ده‌ها میلیون شهروند ایرانی به آنها بستگی تام و تمام دارد.

### ۲- قطع واردات ج.ا.ایران از طریق تنگه‌ی هرمز

در مورد انسداد تنگه‌ی هرمز علاوه بر رویداد بسیار مهم قطع درآمدهای ارزی به یک نکته‌ی دیگر باید توجه داشت که تنگه‌ی هرمز آبراهی است که بیش از ۹۰ درصد کالاهای وارداتی ایران از آن عبور می‌نماید، امکانی که هیچ جایگزینی اعم از جاده‌ای، ریلی و هوایی برای آن وجود ندارد. بالا بودن سرانه‌ی مصرف در بسیاری از اقلام نیز ضریب آسیب‌پذیری ما را افزایش داده است. و بروز هر گونه کمبود ناشی از کاهش یا قطع واردات در کوتاه مدت تأثیرات مخربی بر افزایش روانی تقاضا، احتکار و انفجار قیمتی خواهد داشت و در میان مدت کشور را با بحران ناشی از کمبود و قحطی مواد غذایی، دارویی، لوازم یدکی و ... روبه‌رو می‌سازد.



### واکنش نظامی قدرت‌های بزرگ

یکی از پارامترهای مؤثر بر تصمیم ج.ا.ایران مبنی بر اقدام به انسداد تنگه‌ی هرمز، بررسی واکنش‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس در گذشته و پیش‌بینی اقدامات تهاجمات آمریکا در آینده است.

#### عملیات ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ آمریکا علیه ایران<sup>۱</sup>

با نگاهی به گذشته در می‌یابیم که واکنش آمریکا در مقابله با اقدامات نظامی ج.ا.ایران بسیار سریع و سنگین بوده است.

در سال ۱۹۸۷، از طرف آمریکایی‌ها این احتمال تقویت شد که رهبران ایران طرح یک رشته عملیات جنگی و مین‌گذاری آب‌های بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در ۲۴ جولای ۱۹۸۷، نفتکش پرچم‌دارشده‌ی بریجنتون<sup>۲</sup> که اولین کشتی اسکورت شده توسط نیروی دریایی آمریکا بود در خلیج فارس در حین تردد با یک مین برخورد کرد. (صالح اصفهانی، همان)

در پی این حادثه رئیس‌جمهور آمریکا (رونالد ریگان) تصمیم به گسترش حضور نظامی در منطقه گرفت و اعزام ناوهای جنگی و مین‌روب به خلیج فارس به شدت افزایش یافت.

در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ (۲۴ فروردین ۱۳۶۷)، ناو وسائوس ساموئل بی. رابرتس آمریکا در پی اصابت به مین در خلیج فارس غرق شد. به فاصله چند روز، واحدهای شناورهای ضدمین نیروی دریایی آمریکا<sup>۳</sup> مین‌های زیادی که ادعا شد همه‌ی آنها ساخت ایران است در مسیر تردد کشتی‌های آمریکایی کشف کردند.

1 - Praying Mantis

2 - Beridgeton

3 - MCM

در پاسخ به عملیات نظامی علیه ناو ساموئل بی. رابرتس ریگان به ژنرال کرسست<sup>۱</sup> فرماندهی منطقه‌ای نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس دستور داد تا یک ضربه‌ی تلافی‌جویانه علیه ج.ا.ایران را طرح‌ریزی و اجرا کند. (ای پالمر، مایکل، فصل هفتم)

در پی این دستور اختیارات وسیعی برای اقدام نظامی علیه اهداف ایرانی به فرماندهان نظامی آمریکا داده شد. در این اختیارات انهدام دو سکوی استخراج نفت و گاز و یک کشتی جنگی ایران یا سه سکوی استخراج نفت و گاز به‌عنوان حداقل اهدافی که باید منهدم شوند انتخاب شدند. (صالح اصفهانی، اصغر: ۱۳۷) نام عملیات انهدام اهداف ایرانی «پرینگ متیس»<sup>۲</sup> تعیین شد. یگان‌های آمریکایی شرکت کننده در عملیات ۴ فروند جنگنده F-14، ۲ فروند هواپیمای A6E، ۲ فروند هواپیمای EA6B، گشت هوایی رزمی سطحی، گشت ضربتی جنگ در دریا، هواپیمای سوخت رسان نیروی هوایی آمریکا (اعزامی از عربستان) و رادار پرنده آواکس بود. (ای پالمر، مایکل: ۱۵)

عملیات بر علیه اهداف ج.ا.ایران در ساعت ۷/۵۵ صبح ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ (۳۰ فرودین ۱۳۶۷) از طرف نیروهای آمریکای آغاز شد.

در اولین اقدام مدافعان سکوی نفتی ساسان توسط نیروهای آمریکایی سرکوب و سکوی فوق بعد از تصرف توسط عملیات هلی‌برن توسط کماندوهای آمریکایی با کارگزاری مواد منفجره منهدم شد. سکوی نفتی سیری نیز به همین روش منهدم گردید. چندین قایق تندرو «بوگامگ»<sup>۳</sup> ایران توسط جنگنده‌های آمریکایی و با پرتاب بمب‌های خوشه‌ای ضد شناور منهدم شدند.

ناو ۲۷۵ تنی جوشن توسط ناوهای جنگی و این راییت و سمپیون و بگلی

1 - Crest

2 - Praying Mantis

3 - Bogh Ammek

منهدم و غرق شد. (ای پالمر، مایکل: ۱۹-۱۸)

ناو سه‌ند و ناو ۱۳۵۰ تنی سبلان نیز توسط ناو جوزف اشتراوس و سه هواپیمای جنگی محاصره و منهدم شدند.

طی عملیات سریع و شدید «پریینگ منتیس» دو سکوی نفتی، ناو جنگی سه‌ند، کشتی جنگی سبلان، ناو جنگی جوشن، و چند قایق تندرو بوگامک منهدم شدند. (صالح اصفهانی، اصغر: ۱۳۷۸)

این واکنش شدید و همه‌ی جانبه‌ی آمریکا که در پاسخ به آسیب دیدن یک ناو در اثر برخورد با مین صورت گرفت، حاکی از تقابل خشن آمریکا در مقابل ج.ا.ایران است.

شاید اگر آن روز ج.ا.ایران تمامی قدرت دریایی خود را نیز به میدان می‌آورد، همگی ظرف چند ساعت نابود می‌شدند؛ چرا که ناوهای سه‌ند، سبلان و جوشن که بخش مهمی از قدرت دریایی ج.ا.ایران محسوب می‌شدند به سرعت و تنها طی کمتر از یک‌روز و بدون امکان وارد نمودن آسیب جدی به ناوها و جنگنده‌های آمریکایی منهدم شدند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱ - با بررسی نحوه‌ی تقابل قدرت‌های بزرگ به‌ویژه با آمریکا می‌توان پیش‌بینی نمود که تهدید شدن منافع حیاتی تحت هیچ شرایطی برای آنها قابل قبول و تحمل نیست و در مقابل این‌گونه تهدیدات به سختی و با شدت واکنش نشان می‌دهند.

لذا ورود به حوزه‌ی تقابل فیزیکی که انسداد تنگه‌ی هرمز نمونه‌ی کاملی از آن است نیازمند بررسی‌های دقیق، توان‌سنجی، زمان‌سنجی و محاسبه‌ی توان‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دشمن است. زیرا ورود به این حوزه را می‌توان یک راه بدون بازگشت تلقی نمود که باید از دستیابی به اهداف موردنظر مطمئن بود.

غیر از فرض فوق، به هیچ وجه نباید وارد این راه شد. «اقدام به انسداد تنگه‌ی هرمز از سوی ج.ا.ایران یا توسل به راه‌کارهای نظامی را می‌توان تنها به‌عنوان آخرین راه‌حل مورد بررسی و استفاده قرار داد و در زمانی که استکبار حیات و منافع اساسی ج.ا.ایران را هدف قرار دهد.»

«جمهوری اسلامی ایران همان‌گونه که تاکنون عمل نموده هیچ‌گاه نباید امنیت تنگه هرمز را به‌عنوان اقدامی پیشگیرانه به خطر اندازد.» زیرا این امر (اقدام پیشدستانه) اجماع جهانی برای تهاجم به ایران را تسهیل خواهد نمود و استکبار با توسل به ماده‌ی ۳۶ و ۳۷ منشور ملل متحد، ایران را به‌عنوان کشوری که صلح و امنیت جهانی را به خطر انداخته معرفی و مورد تهاجم همه‌جانبه قرار داده و حمله‌ای مشابه و شاید بسیار گسترده‌تر از تهاجم سال ۱۹۹۱ به عراق که در پی تجاوز این کشور به کویت به وقوع پیوست را علیه ج.ا.ایران تدارک خواهد دید.

۲ - اقدام به ناامن‌سازی یا انسداد تنگه‌ی هرمز به‌عنوان اقدامی دفاعی و تلافی‌جویانه آن هم در صورتی که این اقدام در پاسخ به تهاجم اولیه به کشور صورت گیرد، دارای منطق سیاسی و نظامی خواهد بود. «در این فرض نیز اقدام به ناامن‌سازی خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز باید به‌صورت تدریجی و ایذایی صورت گیرد و از به میدان آوردن یک‌باره و سریع امکانات نظامی خودداری شود.» زیرا در صورت تهاجم به ایران از آنجا که نیروهای مهاجم انتظار اقدام ایران مقابله به مثل از سوی ایران و ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز و خلیج فارس را دارند، اجرای عملیات بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود. تاخیر ایران در ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز علاوه بر این که امکان شناسایی نقاط ضعف دشمن را تسهیل خواهد نمود، ضریب استفاده از اصل غافلگیری را بالاتر خواهد برد. و اقدام تلافی‌جویانه ج.ا.ایران حمایت افکار عمومی جهانی را نیز در پی خواهد داشت.

در زمان بحران خلیج فارس و قبل از عملیات سال ۱۹۹۱ یکی از روزنامه‌ها خطاب به آکیوز مسئول آنسکام این پرسش را مطرح کرده بود که آیا او می‌داند که

«تاریخ می‌گوید وقتی مردمی در آستانه‌ی مرگ دسته‌جمعی قرار می‌گیرند قادرند مرگ را چنان جهانی کنند که همه را دربربگیرد» (هانسل کورن: ۱۷۸)

۳ - براساس گزارش دوره‌ای سازمان اوپک در سپتامبر ۲۰۰۸، در آگوست ۲۰۰۸ مصرف جهانی نفت روزانه ۸۶,۲۵۰,۰۰۰ بشکه بوده است که ۳۲,۵۰۰,۰۰۰ بشکه‌ی آن توسط کشورهای عضو سازمان اوپک تولید شده است. می‌دانید که سازمان اوپک متشکل از ۱۳ کشور ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، امارات متحده، لیبی، الجزایر، آنگولا، اکوادور، نیجریه و ونزوئلا تشکیل شده است که ۵ کشور آخر در خارج از حوزه‌ی خلیج فارس قرار دارند و امنیت تأمین حمل نفت توسط آنها به امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز مرتبط نیست. مجموع تولید ۵ کشور فوق معادل ۸,۹۹۵,۰۰۰ بشکه در روز است که بدون احتساب آن تولید دیگر کشورهای عضو اوپک حدود ۲۳,۵۰۰,۰۰۰ بشکه است. (گزارش ماهیانه بازار نفت اوپک، سپتامبر ۲۰۰۸: ۳۳-۳۲)

نکته‌ی مهم دیگر در رابطه با تأثیر انسداد تنگه‌ی هرمز بر بازار نفت جهانی این است که همه‌ی نفت حوزه‌ی خلیج فارس از تنگه‌ی هرمز عبور نمی‌کند و خطوط لوله‌ی منطقه بخشی از نفت را به خارج از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز انتقال می‌دهند که این خطوط لوله در زمان بحران می‌توانند نفت بیشتری را از آنچه در حال انتقال می‌دهند منتقل سازند که به همان نسبت از تأثیرات انسداد تنگه‌ی هرمز کاسته خواهد شد.

جدول ۳ - میزان تولید نفت خام کشورهای عضو اوپک در سپتامبر ۲۰۰۸، هزار بشکه

کشور	۲۰۰۷	ژوئن ۲۰۰۸	جولای ۲۰۰۸	اگوست ۲۰۰۸
الجزایر	۱,۳۶۰	۱,۴۰۶	۱,۴۰۴	۱,۴۰۵
آنگولا	۱,۶۶۰	۱,۹۰۱	۱,۹۰۳	۱,۸۹۲
اکوادور	۵۰۷	۴۹۹	۵۰۴	۵۰۲
اندونزی	۸۴۴	۸۵۱	۸۵۲	۸۵۲
ونزوئلا	۲,۳۹۲	۲,۳۶۸	۲,۳۴۳	۲,۳۳۴
نیجریه	۲,۱۲۵	۱,۸۷۸	۱,۹۰۷	۱,۹۳۷
ج.ا.ایران	۳,۸۵۵	۳,۸۹۸	۳,۹۱۷	۳,۹۵۶
عراق	۲,۰۸۹	۲,۳۷۷	۲,۳۹۶	۲,۳۷۸
کویت	۲,۴۶۴	۲,۵۹۰	۲,۶۰۷	۲,۵۹۵
لیبی	۱,۷۱۰	۱,۷۲۹	۱,۶۸۶	۱,۶۸۶
قطر	۸۰۷	۸۶۱	۸۶۵	۸۶۴
عربستان سعودی	۸,۶۵۴	۹,۳۶۵	۹,۵۲۲	۹,۴۸۶
امارات متحده عربی	۲,۵۰۴	۲,۶۱۳	۲,۶۱۲	۲,۶۱۰
مجموع تولید اوپک	۳۰,۹۷۰	۳۲,۳۳۶	۳۲,۵۱۷	۳۲,۴۹۶
تولید اوپک منهای عراق	۲۸,۸۸۱	۲۹,۹۵۹	۳۰,۱۲۲	۳۰,۱۱۷

۴ - هر چند بخش عمده‌ی نفت کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس از طریق تنگه‌ی هرمز صادر می‌شود، بخش قابل توجهی نیز از طریق خطوط لوله منتقل و صادر می‌شود که در صورت ناامن شدن تنگه‌ی هرمز این حجم می‌تواند افزایش یابد.

بنابراین، «زمانی که ج.ا.ایران تصمیم به ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز بگیرد باید همزمان امنیت خطوط لوله‌ی موجود در منطقه هدف قرار گیرد تا حجم بیشتری از نفت منطقه از بازار جهانی حذف شود.»؛ زیرا کشورهای مصرف‌کننده به‌ویژه آمریکا دارای ذخایر راهبردی با حجم بسیار بالا هستند و قادرند به مدت طولانی (تا حدود ۶ ماه) بدون وارد نمودن نفت اقتصادشان را اداره کنند.

۵ - افزایش ۳۰۰ درصد قیمت جهانی نفت طی کمتر از ۱۸ ماه (۲۰۰۸ - ۲۰۰۷) از یک سو و مدیریت نمودن این افزایش از سوی کشورهای غربی بدون این که رشد اقتصادی آنها کاهش یابد یا تورم افزایش یابد، گویای این مطلب مهم است که اقتصاد منعطف مصرف‌کنندگان جهانی نفت توان پایداری و مقاومت در مقابل افزایش‌های قیمت چندبرابر نفت را داراست.

«با توجه به موارد پیش گفته شده: استنادات آماری، میزان واقعی نفتی که اهمیت انتقال آن به تنگه هرمز وابسته است، وابستگی بالا به درآمدهای ارزی ناشی از این فروش نفت و حجم عظیم کالای مورد نیاز کشور از تنگه‌ی هرمز و دیگر پیامدهای اقتصادی - اجتماعی انسداد تنگه‌ی هرمز ج.ا.ایران نباید بیش از آنچه واقعاً وجود دارد، برای حربه‌ی ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز و قطع صدور نفت که مدت آن نیز نمی‌تواند طولانی باشد حساب باز کند.»

## منابع

- ۱ - ابراهیمی فر؛ طاهره، "الگوی اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲ - اسدی؛ بیژن، "علائق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس"، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸.
- ۳ - اصغر صالح اصفهانی، "ملاحظات پیرامون دکترین دفاعی دریایی ج.ا.ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده علوم دفاعی، ۱۳۷۸.
- ۴ - اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۱۵۶ - ۱۵۵؛ مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
- ۵ - امامی؛ محمد علی، "عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس".
- ۶ - امامی؛ محمد علی، "بررسی سپر طرح‌های امنیتی در خلیج فارس"، مجموعه مقالات سومین سمینار خلیج فارس، ۱۳۶۹.
- ۷ - ای پالمر؛ مایکل، "حافظان خلیج فارس"، فصل هفتم، ترجمه شده توسط مع. اط. ندسا.
- ۸ - بیگلری؛ رستم، "دکترین جیمی کارتر درباره‌ی خلیج فارس"، مجموعه مقالات سومین سمینار خلیج فارس.
- ۹ - جعفری ولدانی؛ اصغر، "مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس"، ۱۳۷۷.
- ۱۰ - حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ "نفت و توسعه اقتصادی در ایران"، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱ - حافظ‌نیا، محمدرضا، "تنگه هرمز و امنیت جمعی"، مجموعه مقالات دومین سمینار خلیج فارس، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۲ - شارل؛ روسو، "حقوق بین‌الملل عمومی"، ترجمه محمد علی حکمت، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۳ - صالح اصفهانی؛ اصغر، "ملاحظات پیرامون دکترین دفاعی دریایی جمهوری اسلامی



- ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده علوم دفاعی، ۱۳۷۸.
- ۱۴ - غنیمی فرد؛ حجت‌الله، "نفث و اهمیت همکاری کشورهای خلیج فارس، دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۱.
- ۱۵ - کاظمی؛ سید علی اصغر، "ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۸.
- ۱۶ - گزارش ماهیانه‌ی بازار نفت، سپتامبر ۲۰۰۸، جدول ۲۸، سازمان اوپک، [www.opec.org](http://www.opec.org).
- ۱۷ - مجتهدزاده؛ پیروز، "خلیج فارس کشورها و مرزها"، تهران، انتشارات عرفانی، ۱۳۷۹.
- ۱۸ - ممتاز؛ جمشید، "حقوق جنگ دریایی و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ عراق و ایران".
- ۱۹ - یوردس فون لوهازن؛ "جنگ خلیج فارس جنگی بر ضد اروپا".
- 20 - BP. Statistical Review of World Energy, June 2000.
- 21 - Daniel Yergin, "Energy Security in the 1990", Foreign Affairs, Fall 1988, vol. 79.
- 22 - Europe Year Book, Middle East and North Africa, London, 1990.
- 23 - Foreign Affairs, Fall 1988, Vol 76, No.1.
- 24 - Janes Bill and Robert Springbory, "Politics in the Middle East".
- 25 - Kuwait Times, October, 1979.
- 26 - Monthly Oil Market. Report September 2008. [www.opec.org](http://www.opec.org).
- 27 - President Bush Washington D.C. March 1992 in U.S. Department of State Dispatch, 12 March 1991.
- 28 - W. M. J. Olson (ed)., U.S Strategic Interests in the Gulf Region (London West View Press, 1997).
- 29 - [www.opec.org](http://www.opec.org).



## تغییر اقلیم و تأثیر آن بر امنیت ملی

حمزه زمانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۴/۱۸

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۵/۱۳

صفحات مقاله: ۷۵-۱۱۷

### چکیده

تغییر اقلیم به معنای تغییر میانگین‌های بلندمدت داده‌های جوی است. دهه‌ی آخر قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم گرم‌ترین دوره‌ای بوده که از زمان ثبت داده‌های اقلیمی، یعنی از اواسط قرن نوزدهم، کره‌ی زمین به خود دیده است. یافته‌های دانشمندان نیز حکایت از آن دارد که آب‌وهوای کره‌ی زمین در میان‌مدت و بلندمدت تغییر می‌کند. شواهد گوناگونی در این باره به کمک دانشمندان آمده‌اند، به طوری که نمی‌توان این تغییرات را انکار کرد. اندیشمندان رشته‌های گوناگون مانند هواشناسی، اقلیم‌شناسی، زمین‌شناسی، محیط‌زیست، اقیانوس‌شناسی و ... هر یک از دیدگاه خاصی پیامدهای تغییر اقلیم را بررسی می‌کنند، لیکن آنچه در این‌جا بدان پرداخته شده، پیامدهای امنیتی این پدیده است و این‌که آیا امنیتی کردن موضوع تغییر اقلیم صحیح است. البته، برای ورود به بحث، کلیاتی در مورد موضوع تحقیق، از جمله شواهد و دلایل تغییر اقلیم بیان شده است.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

آب‌وهوا، تغییر اقلیم، گازهای گلخانه‌ای، گرم شدن زمین، امنیت ملی

## مقدمه

در سده‌ی نوزدهم، هنگامی که اقلیم‌شناسی هنوز دوره‌های نخستین رشد خود را سپری می‌کرد، همگان بر این باور بودند که آب‌وهوا، چهره‌ی تغییرناپذیر زمین ماست. هم‌چنین تصور همگان بر این بود که با محاسبه‌ی میانگین بلندمدت داده‌های آب‌وهوایی، برای نمونه، سی یا پنجاه ساله، می‌توان آب‌وهوای واقعی یک نقطه را تعیین کرد. ولی هر قدر درباره‌ی آب‌وهوای دیرینه بیشتر مطالعه کنیم درمی‌یابیم که اعتقاد به تغییرناپذیری اقلیم بیهوده است، و آب‌وهوا در تمامی رده‌های زمانی نوسان داشته است. شواهد این تغییرات انکارناپذیر است، ولی از منابع گوناگون باید به این شواهد دست یافت. برای نمونه، آمارهای ثبت شده حکایت از آن دارد که طی سده‌ی هفدهم، در بریتانیا، زمستان‌ها بسیار سردتر بود و ناکامی در جمع‌آوری محصول چیز غریبی نبود. اسناد تاریخی ثابت می‌کنند که پیش از آن، در سده‌ی دوازدهم، دوره‌ی بسیار گرمی رخ داده که خشکسالی و قحطی را نیز در پی داشته است. اگر زمان را ۱۰,۰۰۰ سال به عقب برگردانیم با دوره‌ی سردی روبه‌رو خواهیم شد که تقریباً به سردی قطب بوده است. صدهزار سال پیش، کرگدن‌ها و فیل‌ها در جایی زندگی می‌کردند که الآن لندن قرار دارد. بنابراین، شواهد تاریخی محکم و نمونه‌های زمین‌شناسی و زیست‌شناسی فراوانی وجود دارد که ثابت می‌کند آب‌وهوا به دفعات زیاد، آن هم به‌طور اساسی، تغییر کرده است. (بریگس و اسمیتسن، ۱۹۹۵) این مطلب را با ذکر انواع شواهد موجود و این‌که چگونه این شواهد به ما کمک می‌کنند تا وقایع اقلیمی را تفسیر کنیم، پی می‌گیریم.

## شواهد تغییر اقلیم

### شواهد زمین‌شناسی و زیست‌شناسی

برای درک اقلیم گذشته، از شواهد بسیاری می‌توان یاری جست، لیکن تفسیر آنها ساده نیست. با مقایسه‌ی لندفرم‌ها و رسوبات ویژه با نوع محیطی که امروزه این لندفرم‌ها و رسوبات در آن شکل می‌گیرند، می‌توان پی برد که آب‌وهوا در زمان تشکیل آن لندفرم‌ها چگونه بوده است. رابطه‌ی میان لندفرم‌ها و اقلیم ساده نیست، اما برخی لندفرم‌ها می‌توانند اطلاعات نسبتاً دقیقی درباره‌ی اقلیم‌های گذشته بدهند. (جدول ۱) شکل‌های مختلف پرمافراست<sup>۱</sup>، مانند پینگوها<sup>۲</sup>، فقط در جایی توسعه می‌یابند که میانگین دمای سالانه از حدود  $-5^{\circ}\text{C}$  کمتر باشد. هم‌چنین از سیرک‌ها می‌توان برای تعیین برف‌مرز استفاده کرد. در مناطق خشک، تپه‌های ماسه‌ای را در جاهایی می‌بینیم که مجموع بارش سالانه‌ی آنها کمتر از ۲۰۰ میلی‌متر است و جهت وزش باد غالب را به هنگام تشکیل آنها، می‌توان از روی جهت توده‌های ماسه‌ای تشخیص داد. (تصویر شماره‌ی ۱) در حوضه‌ی رودخانه‌ی اورینوکو<sup>۳</sup> در آمریکای جنوبی، تپه‌های ماسه‌ای فسیل شده‌ای یافت می‌شوند که حکایت از آن دارند که در دوره‌های خشک گذشته، مواد بادرفتی به قدر کافی بوده که در منطقه‌ای که در حال حاضر کاملاً مرطوب است، تپه‌های ماسه‌ای تشکیل شده است.

---

1 - permafrost

2 - pingo

3 - Orinico



تصویر شماره ۱ - جهت باد غالب در توده‌های ماسه‌ای

برخی رسوبات یخچالی و رودخانه‌ای به قدری به اقلیم وابسته هستند که از آنها به منزله‌ی شاخص اقلیم‌های گذشته استفاده می‌شود. این مسئله، از مطالعه‌ی یخرفت‌های فسیل که شاهده‌ی از یخچال‌های آمریکای جنوبی در گذشته است، حاصل شد. رسوب مشخص دیگر، سالچینه‌ی رسی<sup>۱</sup> است، رسوب لایه‌بندی شده‌ی رسی و سیلتی که در آب‌های آرام دریاچه‌ای انباشته می‌شود. سالچینه‌ها، ردیفی از لایه‌های نازک و ضخیم متناوب هستند که میزان رسوب سالانه را نشان می‌دهند. ضخامت نسبی لایه‌ها به مقدار رسوبی که به دریاچه وارد می‌شود و به تبع آن، به بارندگی و مقدار ذوب یخ سالانه بستگی دارد. در زمستان، سطح رویی دریاچه یخ می‌بندد و بنابراین، ریزترین دانه‌های رسوب نهشته می‌شوند و مواد درشت‌تر به دریاچه وارد نمی‌شوند. در فصل بهار، همراه با ذوب یخ چرخه‌ی رسوبگذاری دوباره آغاز می‌شود. با گذر زمان، لایه‌های متناوب نازک و ضخیمی بر جای می‌ماند که به اعتقاد برخی، می‌تواند نوسانات اقلیمی را بیان کند.

بسیاری از وقت‌ها، مواد بیولوژیکی موجود در رسوبات می‌تواند در تفسیر شرایط اقلیمی مفید واقع شود. یکی از دقیق‌ترین مواد، گرده‌ی گیاه است. گیاهان

1 - Varve Clay

دانه زا، طی دوره‌ی گل دادن مقدار زیادی گرده را در هوا رها می‌کنند. این گرده‌ها یا به دلیل وزن خود یا بر اثر شسته شدن به وسیله‌ی باران به تدریج سقوط می‌کنند، چنانچه این گرده‌ها در یک محیط بی‌هوازی مانند گل ولای دریاچه‌ای یا باتلاقی به دام بیفتند ممکن است به همان صورت باقی بمانند.

جدول شماره ۱ - برخی شاخص‌های ژئومورفولوژیکی اقلیم

نوع اطلاعات آب‌وهوایی	لندفرم
پرمافراست و میانگین دمای سالانه‌ی کمتر از $5^{\circ}\text{C}$ -	پینگوها، پالسن‌ها <sup>۱</sup> ، پلیگون‌های بزرگ
دمای یکسان با خط برفی	سیرک یخچالی
سطح بارش به تشکیل خط ساحلی قدیمی ربط دارد.	حوضه‌ی دریاچه‌های بسته
جهت وزش بادها در گذشته و سطوح بارش	تپه‌های ماسه‌ای فسیل داخل قاره‌ها
وقوع یخبندان در حضور مقداری رطوبت	سنگریزه‌های زاویه‌دار
میزان دبی بیشتر که می‌توان به وسیله‌ی ژئومتری مثالند، آن را تعیین کرد.	مثاندرهای دره‌ای نامتجانس
خشکی و جهت وزش باد	سنگ بستر با شیارهای بادی
سطح آب زیرزمینی بالاتر، شرایط مرطوب‌تر	تپه‌های کوچک آهکی

اگر نمونه‌هایی از یک سری رسوبی را انتخاب کرده و با کمک روش‌های شیمیایی گرده‌های آنها را جدا ساخته و زیر میکروسکوپ مورد مطالعه قرار دهیم، در آن صورت، قادر خواهیم بود تا تصویری از پوشش گیاهی منطقه را به دست آوریم که به هنگام بر جای نهاده شدن گرده‌ها وجود داشته است. ترکیبات گوناگون گرده‌های گیاهی که دوره‌های زمانی گوناگونی را پشت سر گذاشته‌اند مطالب سودمندی را درباره‌ی پیشینه‌ی پوشش گیاهی آن منطقه ارائه می‌دهد. با فرض این که گیاهانی که گرده را تولید می‌کنند در گذشته نیز شرایطی مشابه شرایط کنونی آب‌وهوا را نیاز

1 - palsen

داشته‌اند، می‌توانیم به ماهیت آب‌وهوای دوره‌های قبل پی ببریم. این روش آن قدرها هم ساده نیست. تمامی درختان به یک اندازه گرده تولید نمی‌کنند، برخی گونه‌ها نسبت به گونه‌های دیگر گرده‌های بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند، حتی اگر فضای یکسانی را اشغال کنند. تمامی گرده‌ها در همان محل یافت نمی‌شوند، جریان باد ممکن است برخی از آنها را به مناطقی منتقل کند که محل رویش گونه‌های دیگر است. مکان‌های مناسب برای نگه‌داری گرده‌ها به‌طور یکنواخت توزیع نشده‌اند، در نتیجه، آن دسته از درختانی که پیرامون باتلاق‌ها و دریاچه‌ها رشد می‌کرده‌اند احتمال بیشتری برای نگه‌داری گرده‌هایشان وجود داشته است. هم‌چنین فرض می‌کنیم که پوشش گیاهی از آب‌وهوای غالب، که ویژه‌ی هر منطقه است، پیروی می‌کند نه با آب‌وهوای عمومی که بر همه جا سیطره دارد. با این همه، با وجود محدودیت‌های بسیار، تا جایی که شرایط اجازه می‌دهد تحلیل گرده‌ها می‌تواند تغییرات وسیعی را در پوشش گیاهی و به‌طور غیرمستقیم در آب‌وهوا آشکار کند.

فسیل‌های دیگری نیز وجود دارند که نوع اقلیم گذشته را نشان می‌دهند. بقایای پراکنده‌ی سوسک‌ها، حلزون‌ها، بقایای گیاهی (شامل دانه‌ها، هسته‌های میوه‌ها، برگ‌ها و نیز تنه‌ی درختان)، نرم‌تنان آب شیرین و آب دریا مانند تک‌سلولی‌ها، سخت‌پوستان و مهره‌داران اطلاعات گوناگونی درباره‌ی شرایط اقلیمی گذشته ارائه می‌دهند.

### حلقه‌های درختان

یکی از شایع‌ترین و ظاهراً دقیق‌ترین منابع اطلاعاتی اقلیم گذشته حلقه‌های درخت است. بیشتر درختان عرض‌های میانه، حلقه‌ی رشد سالانه دارند (تصویر شماره‌ی ۲)، شرایط جوی دوره‌ی رشد بر روی پهنای این حلقه تأثیر می‌گذارد. در دوره‌های معاصر، که با کمک وسایل و تجهیزات، داده‌های مربوط به عناصر اقلیمی را ثبت کرده‌اند می‌توان به الگویی دست یافت که در آن رابطه‌ی میان



پهنای حلقه و نوع آب و هوا مشخص است؛ سپس با استفاده از این الگوها می‌توان به نوع اقلیم دیرینه پی برد. به این صورت، این الگو می‌تواند برای تعیین ماهیت عمومی شرایط اقلیمی دوره‌های نه چندان دور مورد استفاده قرار گیرد.



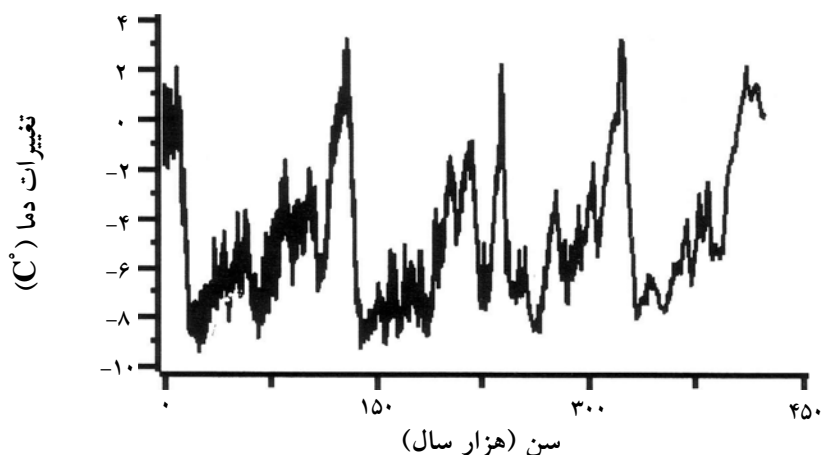
تصویر شماره ۲

البته حلقه‌های درختی از عوامل اقلیمی گوناگونی در مناطق مختلف متأثر می‌شوند. در مناطق خشک اغلب رطوبت هوا محدود است؛ بنابراین، رشد گیاهان به وضعیت بارش بستگی دارد. در مناطق دیگر مانند کوهستان‌های کالیفرنیا، دما مهم‌تر است. اغلب پهنای حلقه‌ها به هر دو عنصر دما و بارش بستگی دارد؛ اما روش‌های آماری پیچیده دانشمندان را قادر ساخته است تا آب‌وهوای دیرینه را، برای نمونه در اروپای مرطوب، بر پایه‌ی تغییرات پهنای حلقه‌های درختان بلوط درختان بازسازی کنند.

### آنالیز ایزوتوپ اکسیژن

این روش بر اساس اندازه‌گیری دقیق نسبت بین دو ایزوتوپ  $^{16}O$ ، که شایع‌ترین اکسیژن است، و ایزوتوپ  $^{18}O$ ، که سنگین‌تر است پایه‌گذاری شده است. البته، هر دو نوع اکسیژن قسمتی از آب به حساب می‌آیند. یک مولکول  $H_2O$

می‌تواند از  $^{16}O$  یا  $^{18}O$  تشکیل شده باشد. ایزوتوپ  $^{16}O$  که سبک‌تر است نسبت به  $^{18}O$  با سرعت بیشتری از اقیانوس تبخیر می‌شود. به همین دلیل، بارش و نیز زبانه‌های یخی‌ای که حاصل بارش هستند از  $^{16}O$  غنی می‌باشند. این عمل، غلظت بیشتر ایزوتوپ  $^{18}O$  در آب اقیانوس‌ها را سبب می‌شود. بنابراین، در دوره‌ای که یخچال‌ها گسترش می‌یابند، ایزوتوپ سبک‌تر  $^{16}O$  در پهنه‌های یخی قرار می‌گیرند و نیز غلظت ایزوتوپ سنگین  $^{18}O$  در آب اقیانوس‌ها افزایش می‌یابد. برعکس، در دوره‌ی گرم بین یخچالی که زبانه‌های یخچالی پسروی می‌کنند، ایزوتوپ  $^{16}O$  به دریا بازگشته، نسبت  $^{18}O$  به  $^{16}O$  در آب اقیانوس‌ها نیز کم می‌شود. بنابراین، پلانکتون‌هایی که در دوره‌های یخچالی می‌زیسته‌اند در مقایسه با پلانکتون‌های دوره‌های بین یخچالی، کربنات‌هایی دارند که سرشار از  $^{18}O$  است. حال، اگر تغییرات گذشته‌ی نسبت  $\frac{^{18}O}{^{16}O}$  را داشته باشیم می‌توانیم تعیین کنیم چه وقت دوره‌های یخچالی و چه وقت دوره‌های بین یخچالی داشته‌ایم؛ به عبارت دیگر، چه وقت آب‌وهوای سردتر و چه وقت آب‌وهوای گرم‌تری داشته‌ایم. (شکل شماره‌ی ۱)



شکل شماره‌ی ۱ - تغییرات نسبت  $\frac{^{18}O}{^{16}O}$  در ۴۵۰۰۰۰ سال گذشته  
(عزیزی، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

### دلایل طبیعی تغییر اقلیم

سازوکارهای طبیعی تغییر اقلیم که با فعالیت انسان ارتباطی ندارند، عبارتند از تکتونیک صفحه‌ای، فعالیت آتشفشان‌ها، تغییر در مدار زمین (تغییر در شکل مدار زمین<sup>۱</sup>، تغییر در کجی محور<sup>۲</sup> و حرکت تقدیمی<sup>۳</sup>) و تغییرپذیری خورشید. در زیر، به صورت اجمالی، به تشریح هر یک از این سازوکارها می‌پردازیم:

#### تکتونیک صفحه‌ای

نظریه‌ی تکتونیک صفحه‌ای، از زمان پیدایش آن در سال ۶۸-۱۹۶۷ تأثیر همه‌جانبه‌ای در علوم زمین داشته است. شرح این نظریه بدین صورت است که پوسته‌ی زمین از صفحات بزرگی تشکیل شده است که بر روی یک لایه‌ی خمیری از سنگ‌های زیرین<sup>۴</sup> با سرعت چند سانتیمتر در سال حرکت می‌کنند. (شکل شماره‌ی ۲) بیشتر صفحات بزرگ، تمامی یک قاره به اضافه‌ی کمی از کف دریا را شامل می‌شوند. برای نمونه، صفحه‌های آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و آفریقا از آن جمله هستند. بنابراین، همراه با حرکت بسیار آرام صفحه‌ها در کنار هم، قاره‌ها نیز تغییر مکان می‌دهند و در نتیجه، می‌توان انتظار داشت جایی که زمانی در منطقه‌ی سرد قرار داشته، با جابه‌جایی قاره‌ها و کاهش عرض جغرافیایی، امروزه در نواحی گرم قرار گرفته باشد. برای نمونه، شواهد یخچالی مناطق گرم امروزی هم‌چون آفریقا، استرالیا، آمریکای جنوبی و هندوستان گواه این امر است که این مناطق در ۲۵۰ میلیون سال پیش یک دوره‌ی یخچالی را سپری کرده‌اند. این مسئله که به مدت چندین سال برای دانشمندان معمایی را

---

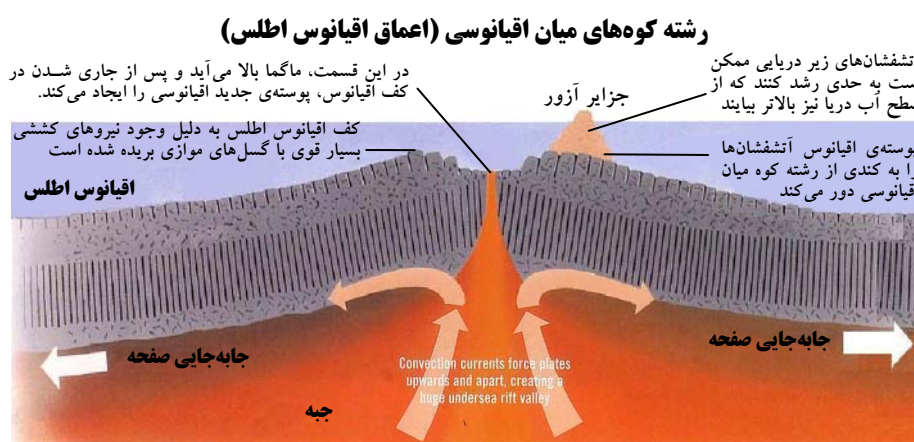
1 - Eccentricity

2 - Obliquity

3 - Precession

4 - Asthenosphere

به وجود آورده بود، با ارائه‌ی نظریه‌ی تکتونیک صفحه‌ای حل شد و آنان پی بردند که این نواحی، بخشی از یک ابر قاره‌ی به پیوسته بوده و در سمت قطب جنوب آن قرار داشته‌اند که بعدها از همدیگر جدا شده و به سمت موقعیت فعلی حرکت کرده‌اند.



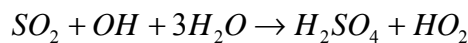
شکل شماره ۲- تکتونیک صفحه‌ای و جابه‌جایی قاره‌ها  
(اقتباس از: چاپمن و همکاران، ۱۹۹۹: ۱۰).

لازم به ذکر است، از آنجا که حرکت صفحات زمین بسیار کند است، و تغییرات اقلیمی ناشی از آن نیز در مقیاس زمانی چند میلیون ساله رخ می‌دهد؛ از این رو، نظریه‌ی تکتونیک صفحه‌ای برای توجیه تغییرات اقلیمی کوتاه‌مدت (چند ده ساله یا چند صد ساله) کاربرد ندارد و باید به سراغ روش‌های دیگر رفت.

### آتشفشان‌ها

این عقیده که فوران آتشفشان ممکن است اقلیم زمین را تغییر دهد نخستین بار در سال‌های بسیار دور ارائه شد و هنوز هم به منزله‌ی دلیل موجهی برای

برخی جنبه‌های تغییرپذیری اقلیمی مورد پذیرش است. فوران انفجاری آتشفشان‌ها مقدار زیادی از گازها (عمدتاً دی‌اکسید گوگرد  $SO_2$ ) و ذرات ریز را به داخل جو منتشر می‌کنند. (تصویر شماره ۳) دی‌اکسید گوگرد با بخار آب موجود در جو ترکیب شده و طی فرایند زیر به اسید سولفوریک تبدیل می‌شود:



تصویر شماره ۳ - یک قله‌ی آتشفشانی در ایسلند که در سال ۱۹۷۵ فوران کرد  
(چاپمن و همکاران، ۱۹۹۹: ۱۴)

اسید سولفوریک از جمله آبروسل‌هایی<sup>۱</sup> است که از ورود تابش خورشیدی به زمین جلوگیری می‌کند. کاهش میزان تابش ورودی خورشید نیز به سرد شدن زمین منجر می‌شود. شدیدترین فوران‌های آتشفشانی قدرت کافی برای تزریق

---

1 - aerosol

مقدار زیادی از دی‌اکسیدگوگرد و مواد دیگر به داخل استراتوسفر<sup>۱</sup> (دومین لایه‌ی اتمسفر که بالاتر از تروپوسفر و پایین‌تر از مزوسفر قرار دارد) را دارا می‌باشند و این مواد برای چندین سال در جو باقی می‌مانند. وجود این مواد در جو، هم‌چنان که اشاره شد، کاهش دمای متوسط تروپوسفر را سبب می‌شود، زیرا این مواد بر خلاف دی‌اکسیدکربن، در برابر تابش ورودی (طول موج کوتاه) تیره و در برابر تابش خروجی (طول موج بلند) شفاف هستند. شاید قابل توجه‌ترین دوره‌ی سرد مرتبط با پدیده‌ی آتشفشان «سال بدون تابستان» باشد که پس از فوران کوه کامبورا در سال ۱۸۱۵ در اندونزی اتفاق افتاد. این آتشفشان سبب شد تا بهار با تأخیر آغاز شود، تابستان سرد باشد (وقوع یخبندان در جولای و آگوست) و پاییز زودتر از موعد آغاز شود.

در سال‌های اخیر نیز سه مورد آتشفشان بزرگ رخ داده است که اطلاعات شایان توجهی را درباره‌ی اثر آتشفشان بر دمای جهانی بر جای گذاشته است. فوران کوه سنت هلنز<sup>۲</sup> در ایالت واشنگتن به سال ۱۹۸۰، کوه ال چچی<sup>۳</sup> در مکزیک در سال ۱۹۸۲ و کوه پیناتوبو<sup>۴</sup> در فیلیپین به سال ۱۹۹۱ برای دانشمندان فرصتی را فراهم آورد تا به مطالعه‌ی اثرات جوی فوران‌های آتشفشانی بپردازند. بررسی‌ها نشان دادند که در پی وقوع این سه آتشفشان، کاهش دمای جهانی به شرح زیر بوده است: کمتر از ۰/۱ درجه‌ی سلسیوس در مورد کوه سنت هلنز، بین ۰/۳ تا ۰/۵ درجه‌ی سلسیوس برای کوه ال چچی چون و ۰/۵ درجه‌ی سلسیوس برای کوه پیناتوبو.

---

1 - Stratosphere

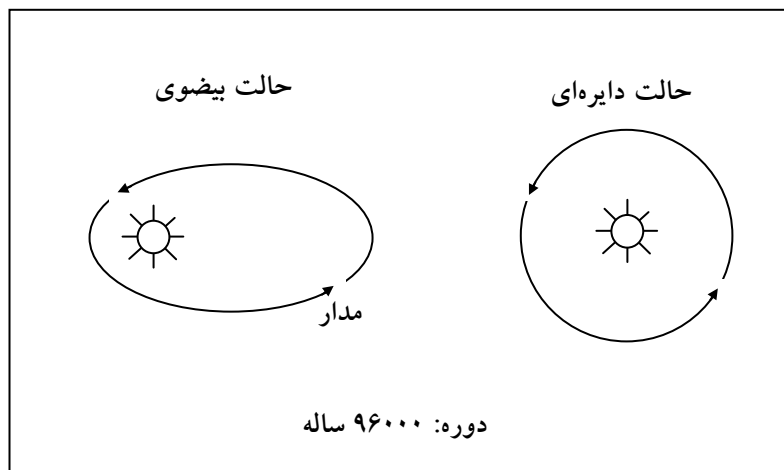
2 - Saint Helens

3 - El Chichon

4 - Pinatubo

## چرخه‌های میلانکوویچ

تغییر در شکل مدار زمین، تغییر در کجی محور زمین و حرکت تقدیمی، به وسیله‌ی تغییر در توزیع فصلی تابش ورودی خورشید بر روی اقلیم تأثیر می‌گذارند. این نظریه‌ی جدید که تغییر اقلیم و حرکات زمین را به هم مرتبط می‌داند، میلوتین میلانکوویچ<sup>۱</sup> ابداع کرد و پژوهش‌های بعدی نیز به افتخار وی به نام «چرخه‌های میلانکوویچ»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود.



شکل شماره‌ی ۳ - تغییر در شکل مدار زمین

در حال حاضر، فاصله‌ی زمین تا خورشید به‌طور متوسط ۱۴۹۶۰۰۰۰۰۰ کیلومتر است که این فاصله در زمستان (حضیض<sup>۳</sup>) ۱۴۷۱۰۰۰۰۰۰ کیلومتر و در اول تابستان (اوج<sup>۴</sup>) ۱۵۲۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر می‌باشد؛ یعنی، تفاوت فاصله‌ی بین

1 - Milutin Milankovitch, 1879-1954.

2 - Milankovitch Cycles

3 - Perihelion

4 - Aphelion

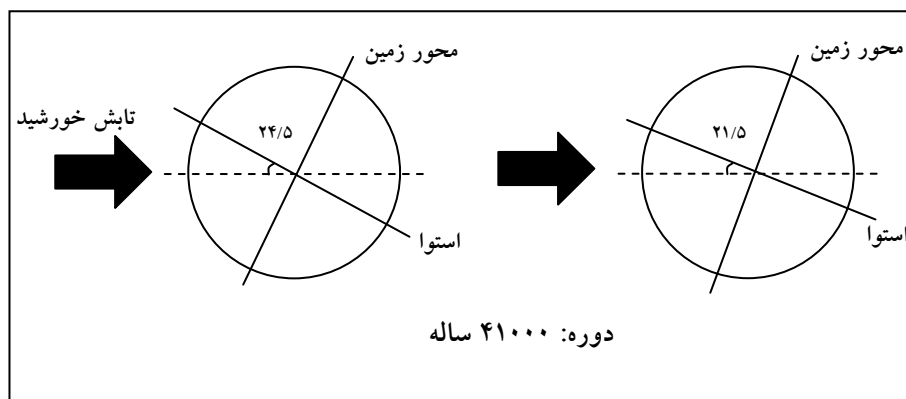
اوج که در ۴ جولای هر سال، در تابستان نیمکره‌ی شمالی و حضيض، که در سوم ژانویه‌ی هر سال در نیمکره‌ی شمالی رخ می‌دهد، ۳ درصد است. این بدان معناست که زمین در ژانویه حدود ۶ درصد بیشتر از جولای انرژی خورشیدی دریافت می‌کند. البته، بر اساس محاسبات میلانکوویچ، این حالت همیشگی نیست و شکل مدار زمین در یک سیکل ۱۰۰۰۰۰ ساله (به بیان دقیق‌تر ۹۶۰۰۰ ساله) تغییر می‌کند و به تناوب، تبدیل به یک بیضی کشیده می‌شود و سپس به حالت دایره‌ای‌تر برمی‌گردد. (شکل شماره‌ی ۳) زمانی که مدار زمین به حالت بیضی نزدیک‌تر است تفاوت فاصله‌ی بین اوج و حضيض ۷ درصد است و مقدار تابش دریافتی در موقعیت حضيض حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد بیشتر از اوج است. در نتیجه، در تابستان، هوا به‌طور میانگین ۲۵ درصد خنک‌تر و در زمستان ۲۵ درصد گرم‌تر است. گرم شدن زمستان، به افزایش ظرفیت پذیرش بخار آب هوا کمک کرده و در نتیجه، افزایش بارش را سبب می‌شود و چون این افزایش به حدی نیست که شکل بارش را تغییر دهد بنابراین، باز هم به شکل برف خواهد بود. از سوی دیگر، تابستان توان ذوب محدودتری را داراست و نتیجه این‌که افزایش فاصله بین اوج و حضيض، با گسترش یخچال‌ها در عرض‌های بالا همراه بوده است. در حال حاضر، زمین در حال دور شدن از حالت دایره‌ای‌تر است؛ یعنی، در مقیاس ۹۶۰۰۰ ساله، و بدون در نظر گرفتن تمامی شرایط، زمین به‌سوی سرد شدن پیش می‌رود.

### تغییر در تمایل محور زمین

در حال حاضر، زاویه‌ی محور زمین با تصویر مدارش یک زاویه‌ی  $23^{\circ} 27'$  می‌سازد؛ اما این زاویه نیز ثابت نیست و کجی محور در یک سیکل ۴۱۰۰۰ ساله بین  $21/5$  تا  $24/5$  درجه تغییر می‌کند. (شکل شماره‌ی ۴) این تغییر زاویه، شدت فصول را تغییر می‌دهد و در کجی‌های با زاویه‌ی کمتر



(۲۱/۵ درجه) اختلاف دمای بین زمستان و تابستان نیز کمتر می‌شود. عقیده بر این است که این کاهش اختلاف فصلی به گسترش پهنه‌های یخی منجر می‌شود؛ زیرا زمستان‌ها گرم‌تر می‌شود، ظرفیت پذیرش بخار آب و هوا نیز افزایش یافته و بارش برف افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، کاهش دمای تابستانی، ذوب کمتر برف‌ها را سبب می‌شود و بنابراین، رشد پهنه‌های یخی را در پی دارد.



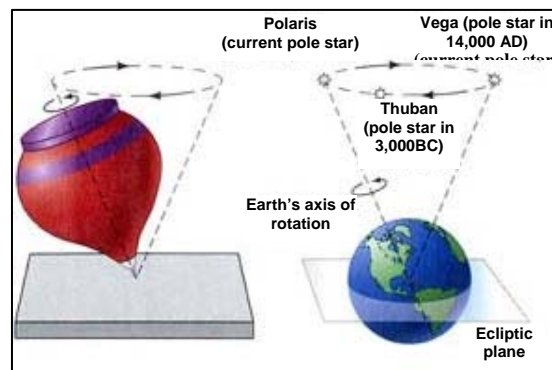
شکل شماره ۴ - کجی محور

### حرکت تقدیمی

محور چرخش زمین در فضا ثابت نیست. همانند یک فرفره‌ی در حال چرخش، مسیر محور چرخش زمین به آرامی تغییر مکان می‌دهد و ۲۵۸۰۰ سال طول می‌کشد تا یک دور حرکت انجام شود و محور زمین ۳۶۰ درجه را طی کند؛ یعنی حدود ۲۱۰۰ سال طول می‌کشد تا محور زمین هر یک از صورت‌های فلکی دوازده گانه‌ی *دایرة البروج*<sup>۱</sup> را طی کند. این چرخش محور که در نهایت مخروطی را در فضا می‌سازد «حرکت تقدیمی زمین» نام دارد. این حرکت در اثر جاذبه‌ی ماه و خورشید بر روی برجستگی استوایی زمین به وجود می‌آید و باعث

1 - Zodiac

می شود که ستاره‌ی قطبی برای زمین در دوره‌های مختلف، متفاوت باشد. نقطه‌ی اعتدال بهاری یا نقطه‌ی صفر زاویه<sup>۱</sup> بر روی دایرة البروج به تدریج به سمت غرب کشیده می شود که مقدار آن حدود ۴۶ ثانیه‌ی قوسی در هر سال یا ۳۰ درجه (معادل اندازه‌ی یک صورت فلکی از منطقه البروج) در هر ۲۱۰۰ سال می باشد. بنابراین، در بلندمدت، از دقت نقشه‌های تهیه شده برای آسمان کاسته می شود. در حال حاضر، ستاره‌ی قطبی، ستاره‌ی جُدی<sup>۲</sup> می باشد و موقعیت اعتدال بهاری در صورت فلکی حوت<sup>۳</sup> است، ولی ۳۰۰۰ سال پیش ستاره‌ی قطبی، ثعبان<sup>۴</sup> از صورت فلکی اژدها<sup>۵</sup> بوده و ۱۴۰۰۰ سال دیگر، ستاره‌ی وگا یا نسر واقع<sup>۶</sup> در صورت فلکی چنگ رومی (لورا)<sup>۷</sup> و بالاخره ۲۶۰۰۰ سال پس از این تاریخ، مجدداً ستاره‌ی قطبی همان جُدی خواهد بود. (شکل شماره‌ی ۵)



شکل شماره‌ی ۵ - حرکت تقدیمی

- 1 - right ascension
- 2 - Polaris
- 3 - Pisces
- 4 - Thuban
- 5 - Dragon
- 6 - Vega
- 7 - Le lyre

به دنبال این تغییر حالت دوره‌ای محور زمین، تغییر در خور توجهی در شرایط اقلیمی به وجود می‌آید. حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش، یعنی زمانی که محور زمین به سمت ستاره‌ی وگا متمایل بود، موقعیت زمین بر روی مدارش به دور خورشید، که در آن انقلاب زمستانی و تابستانی رخ می‌داد، بر عکس زمان حال بود. در نتیجه، در نیمکره‌ی شمالی، فصل زمستان با موقعیت اوج فاصله‌ی زمین از خورشید (دورترین فاصله‌ی زمین از خورشید) مصادف بود و تابستان، زمانی رخ می‌داد که زمین در حوض (نزدیک‌ترین فاصله از خورشید) قرار داشت. از این رو:

*زمستان: بیشترین فاصله از خورشید با کمترین زاویه‌ی تابش، و*

*تابستان: کمترین فاصله از خورشید با بیشترین زاویه‌ی تابش.*

بنابراین، اختلافات فصلی بیشتر می‌شد و به همین دلیل، زمستان سردتر و تابستان نیز گرم‌تر از زمان حال بود.

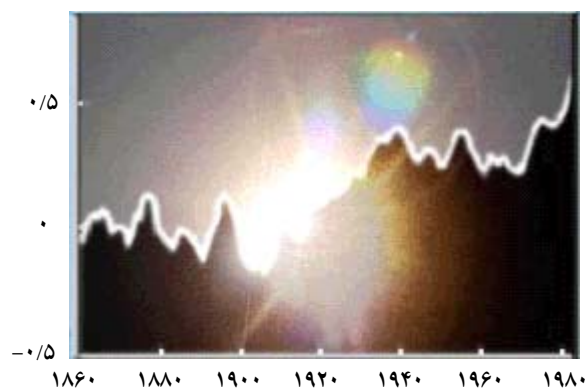
### گازهای گلخانه‌ای

با آغاز انقلاب صنعتی، در اوایل قرن نوزدهم میلادی و رشد روزافزون تحولات بشری، تغییرات گوناگونی نیز در زندگی انسان‌ها رخ داده است. نیاز بشر به انرژی و مصرف انواع سوخت‌های فسیلی مانند زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی باعث افزایش شدید گازهایمانند دی‌اکسیدکربن ( $CO_2$ ) در جو شده است. افزایش جمعیت کره‌ی زمین که تغییر کاربری زمین، تخریب جنگل‌ها، افزایش فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و تولید ضایعات جامد و مایع را باعث شده است، پیامدهای گوناگونی به همراه داشته است. پدیده‌ی تغییر آب‌وهوا یکی از این پیامدهاست. رشد جمعیت و پیشرفت فناوری در سده‌ی بیستم به رشد میزان تقاضای حامل‌های انرژی منجر شده است.

انسان‌ها با مصرف انرژی حاصل از سوخت‌های فسیلی و تولید بیش از حد

گازهای گلخانه‌ای توازن انرژی زمین را برهم می‌زنند. ادامه‌ی روند افزایش میزان تقاضا و مصرف انرژی در چند دهه‌ی آینده، تغییر کاربری زمین، گسترش فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و افزایش ضایعات جامد و مایع پدیده‌ی گلخانه‌ای را در جو زمین تشدید خواهد کرد. مدل‌های جوی پیش‌بینی می‌کنند که تا سال ۲۱۰۰ میلادی، دمای کره‌ی زمین از ۱ تا ۳/۵ درجه‌ی سلسیوس افزایش خواهد یافت که این مقدار بیش از تغییرات دمایی ۱۰۰۰۰ سال گذشته خواهد بود. شکل شماره‌ی ۶ روند تغییرات دمایی زمین را در دو سده‌ی گذشته نشان می‌دهد.

زمین گرم‌تر می‌شود  
تغییرات دما برحسب درجه سلسیوس (C)



شکل شماره‌ی ۶ - روند تغییرات دمای زمین در محدوده‌ی سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۹۸۰

انتشار روزافزون گازهای گلخانه‌ای، تولید هواویزه‌ها (آئروسول‌ها)، تغییر در ضریب انعکاس اتمسفر زمین و آلودگی حرارتی، عوامل مختلفی هستند که بر سرعت پدیده‌ی تغییر آب‌وهوا تأثیر می‌گذارند و در این بین، اهمیت گازهای گلخانه‌ای بسیار بیشتر و شناخته شده‌تر است.

تابش‌های خورشیدی پس از عبور از فضا به زمین و اتمسفر رسیده و قسمت اعظم آن به وسیله‌ی کره‌ی زمین جذب می‌شود. کره‌ی زمین پس از گرم شدن، امواج گرم را به صورت تابش‌های موج بلند فروسرخ به فضا باز می‌تابد. قسمتی از این تابش‌های فروسرخ از اتمسفر عبور می‌کند و قسمتی دیگر به وسیله‌ی گازهای گلخانه‌ای موجود در اتمسفر جذب و به سطح زمین بازتابانیده می‌شود. (شکل شماره‌ی ۷)

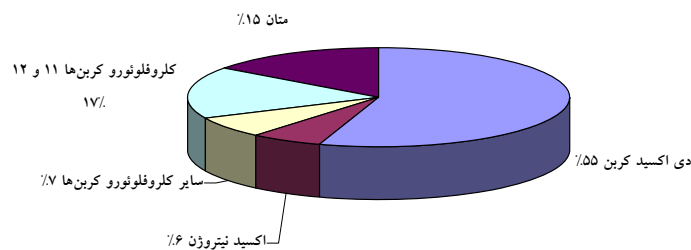


شکل شماره‌ی ۷ - موازنه‌ی انرژی بین زمین و فضا

گازهای گلخانه‌ای موجود در جو زمین (بخشی از تابش فرودی جذب سطح زمین می‌شود، بخشی پراکنده می‌شود، لایه‌ی آلوده شده‌ی اتمسفر تابش موج بلند زمین را که به طرف بالا ارسال می‌شود بخشی از آن را حبس می‌کند و بخشی دیگر را مطابق پنجره‌های اتمسفری به فضا برمی‌گرداند و بخشی هم جذب آلودگی لایه‌ی میان زمین و فضا می‌نماید)، کسری از انرژی خورشیدی رسیده به زمین را در داخل اتمسفر نگه می‌دارند و دمای زمین، در اثر این انرژی،

در حد مناسبی ثابت باقی می‌ماند. این عمل گازهای گلخانه‌ای را اثر گلخانه‌ای نامیده‌اند. لازم به ذکر است که اگر اثر گلخانه‌ای در اتمسفر زمین وجود نداشت، دمای کره‌ی زمین حدود ۱۵/۵ درجه‌ی سلسیوس نسبت به حال کمتر می‌شد و عصر یخبندان دیگری را رقم می‌زد.

هم‌چنین در صورتی که موجودی گازهای گلخانه‌ای در داخل اتمسفر، زیادتیر از حد متعارف شود، موازنه‌ی انرژی زمین بر هم می‌خورد و انرژی بیشتری در داخل اتمسفر زمین باقی می‌ماند. انرژی بیشتر، گرم شدن زمین را در پی خواهد داشت.



شکل شماره ۸ - سهم گازهای مختلف گلخانه‌ای در اتمسفر زمین بر حسب درصد در سال ۱۹۹۲

بخار آب (H<sub>2</sub>O)، دی‌اکسیدکربن (CO<sub>2</sub>)، اکسیدنیترو (N<sub>2</sub>O)، متان (CH<sub>4</sub>)، ازن جو پایین یا استراتوسفری (O<sub>3</sub>)، کلروفلوئوروکربن‌ها (CFCs)، هیدروفلوئوروکربن‌ها (HFCs) و پرفلوئوروکربن‌ها (PFCs) گازهای گلخانه‌ای نام دارند. تمامی این گازها در ایجاد پدیده‌ی گلخانه‌ای در جو زمین نقش دارند و در این میان بخار آب و دی‌اکسیدکربن در مجموع ۹۰ درصد از سهم اثر گلخانه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. (شکل شماره ۸)

گازهای گلخانه‌ای به‌طور طبیعی در جو زمین وجود دارند، اما فعالیت‌های انسان و آلودگی‌های ناشی از این فعالیت‌ها، مقدار گازهای مذکور را به‌طور

غیرطبیعی افزایش می‌دهد. در نتیجه، گرمای ناشی از تابش اشعه‌ی خورشید در جو زمین محبوس می‌شود و دمای کره‌ی زمین را بالا می‌برد.

گازهای گلخانه‌ای دارای منابع تولیدکننده‌ی طبیعی و غیرطبیعی هستند. این منابع چشمه‌های گازهای گلخانه‌ای نامیده می‌شوند. از طرفی مقدار گازهای گلخانه‌ای در اثر تغییر و تحولات شیمیایی در جو یا به‌وسیله‌ی منابع جذب‌کننده‌ی این گازها که اصطلاحاً چاهک نامیده می‌شوند، کاهش می‌یابد. هر گاز گلخانه‌ای طول عمر مشخصی دارد و با توجه به نوع گاز گلخانه‌ای میزان تأثیر آن بر شدت اثر گلخانه‌ای نیز متفاوت است. معمولاً گاز دی‌اکسیدکربن به منزله‌ی مبنای تعیین میزان تأثیر گاز گلخانه‌ای بر گرمای زمین، در نظر گرفته می‌شود و پتانسیل گرمایش گازهای دیگر نسبت به این گاز سنجیده می‌شود. جدول شماره‌ی ۱ گازهای گلخانه‌ای، منابع انتشار و طول عمر آنها را در جو زمین نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی ۱ - خلاصه‌ی مشخصات گازهای گلخانه‌ای

طول عمر در جو زمین	چاهک‌ها	منابع		گازهای گلخانه‌ای
		طبیعی	غیرطبیعی	
۵۰ سال	اقیانوس‌ها- جنگل‌ها	—	سوزاندن سوخت‌های فسیلی، جنگل زدایی، تخمیر هوازی ضایعات جامد و مایع	دی‌اکسیدکربن CO <sub>2</sub>
۱۰ سال	جذب توسط باکتری‌های موجود در خاک و انجام واکنش‌های شیمیایی در جو	مرداب و اقیانوس‌ها	فضولات حیوانی، شالیزارهای برنج و سوزاندن سوخت‌های فسیلی، تخمیر بی‌هوازی ضایعات جامد و مایع	متان CH <sub>4</sub>
۱۴۰ - ۱۹۰ سال	جذب به‌وسیله‌ی خاک و واکنش‌های فتوشیمیایی در استراتوسفر	فرایندهای میکروبی در خاک و آب اقیانوس‌ها و خاک‌های طبیعی	خاک‌های تقویت شده با کودهای شیمیایی، سوختن زیست توده و احتراق سوخت‌های فسیلی	اکسید نیترو N <sub>2</sub> O
چند ساعت تا چند روز	واکنش با رادیکال‌های آزاد در جو و واکنش‌های پیچیده فتوشیمیایی	واکنش‌های پیچیده فتوشیمیایی در جو	—	اوزن O <sub>3</sub>

### گرم شدن زمین چه عواقبی به دنبال دارد؟

دما و میزان بارش برف و باران، هر دو بر آب و هوا تأثیر می‌گذارند. مقادیر دما و میزان بارش باران در هر منطقه نیز متأثر از عرض جغرافیایی، ارتفاع و جریان‌های اقیانوسی آن منطقه می‌باشد. تغییر آب و هوا پدیده‌ای است که میزان تأثیر عوامل فوق را بر آب و هوای هر منطقه تغییر می‌دهد و تأثیرات نامطلوبی را بر جای می‌گذارد. برخی پیامدهای شناخته‌شده‌ی ناشی از تغییر آب و هوا عبارتند از:

- ۱- بالا آمدن سطح آب دریاها و کاهش منابع آب شیرین،
- ۲- تغییرات آب و هوای منطقه‌ای در عرض‌های بالا و نیمکره‌ی شمالی،
- ۳- تغییر در میزان بارش باران و جهت وزش باد،
- ۴- افزایش بلایای طبیعی مثل توفان، گردباد و سیل،
- ۵- افزایش میزان خشکسالی و توسعه‌ی مناطق بیابانی،
- ۶- افزایش آلودگی هوا در برخی مناطق در اثر افزایش بادهای گرم،
- ۷- اثر احتمالی بر گسترش بیماری‌هایی مانند مالاریا.

### تغییر اقلیم و تأثیر آن بر امنیت ملی

بر اساس دلایل قاطعی که مطرح شد، کره‌ی زمین در قرن بیست و یکم گرم‌تر خواهد شد؛ زیرا تغییراتی که تاکنون رخ داده در آینده نیز به وقوع خواهد پیوست. افزون بر این پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که این احتمال وجود دارد که گرم شدن تدریجی زمین بتواند تا اندازه‌ای به کند شدن ناگهانی روند انتقال جریان‌های اقیانوسی منجر شود که این امر می‌تواند در مناطقی که در حال حاضر بخش عمده‌ای از تولید غذای جهان را بر عهده دارند زمستان‌های سخت‌تر، همراه با کاهش شدید رطوبت خاک و بادهای بسیار شدیدتر را به همراه داشته باشد.



در اینجا، سناریوهای گرم شدن تدریجی زمین مورد بررسی قرار می‌گیرند. سناریویی برای تغییر ناگهانی آب‌وهوا طراحی می‌شود که ۱۰۰ سال دیگر به وقوع پیوسته و شرایطی مشابه ۸۲۰۰ سال پیش را به وجود می‌آورد. این سناریوی تغییر ناگهانی با شرایط زیر مشخص می‌شود:

- میانگین دمای سالانه‌ی هوا تا حداکثر ۵ درجه‌ی فارنهایت (۲/۸ درجه‌ی سلسیوس) برای آسیا و آمریکای شمالی و ۶ درجه فارنهایت (۳/۳) کاهش می‌یابد،
- میانگین دما تا حداکثر ۴ درجه فارنهایت (۲/۲ درجه‌ی سلسیوس) در سرتاسر استرالیا، آمریکای جنوبی و جنوب آفریقا افزایش می‌یابد،
- در بیشتر سال‌های این دوره، در مناطق بسیار مهم کشاورزی و مناطقی که منابع آبی مراکز بزرگ جمعیتی اروپا و شرق آمریکای شمالی را تهیه می‌کنند، خشکسالی ادامه می‌یابد،
- توفان‌ها و بادهای زمستانی تشدید می‌شوند، و بدین ترتیب، تأثیر تغییرات افزایش می‌یابد، شدت بادهای اروپای غربی و اقیانوس آرام شمالی افزایش می‌یابد.

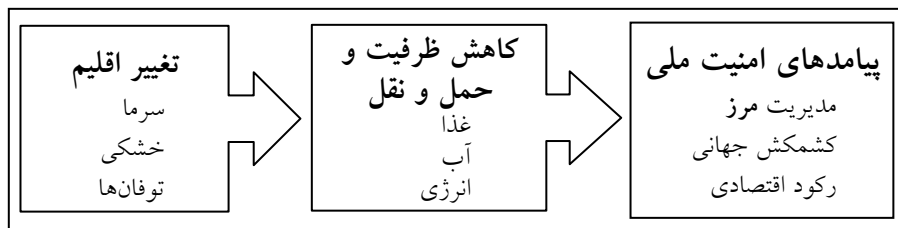
این گزارش، چگونگی سناریوی تغییر ناگهانی اقلیم را بررسی می‌کند که قادر است به‌طور بالقوه بی‌ثباتی محیط ژئوپولیتیکی را موجب شده و به منازعات، درگیری‌ها و حتی جنگ منجر شود که در اثر فشار منابعی مانند موارد زیر به وجود می‌آید:

- ۱ - کمبود مواد غذایی، به دلیل کاهش تولید خالص محصولات کشاورزی جهانی،
- ۲ - کاهش منابع آب و نیز افت کیفیت آب شیرین در مناطق مهم، به دلیل تغییر الگوهای بارش که سیلاب‌ها و خشکسالی‌ها را موجب می‌شود،
- ۳ - عدم دسترسی به منابع انرژی، به دلیل گسترش کوه‌های یخی شناور و توفانی بودن دریا.

به موازات کاهش قابلیت حمل و نقل جهانی و محلی، ممکن است در گوشه و کنار جهان تنش‌ها رو به افزایش گذارد که این امر به دو راهبرد اساسی منجر می‌شود: نخست راهبرد تدافعی و دیگری راهبرد تهاجمی. کشورهای که دارای منابع هستند باید به فکر ایجاد استحکاماتی پیرامون کشورهايشان باشند تا بتوانند از منابع خود حفاظت کنند؛ به‌ویژه کشورهایی که از اقبال کمتری برخوردارند و در ضمن، در همسایگی خود دشمنان دیرینه‌ای نیز دارند که ممکن است برای دستیابی به غذا، آب آشامیدنی یا انرژی وارد جنگ شوند. امکان دارد ائتلاف‌های دور از ذهنی به منظور کسب برتری دفاعی تشکیل شود و در اینجا هدف، حفظ منابعی برای ادامه‌ی بقاست نه مذهب، ایدئولوژی یا افتخار ملی. این سناریو، چالش‌های جدیدی را برای تمامی کشورها مطرح و راه‌های مختلفی را ارائه می‌کند که هر یک از کشورها می‌توانند در پیش گیرند:

- بهبود مدل‌های پیش‌بینی اقلیمی، که بررسی دامنه‌ی وسیع‌تری از سناریوها را ممکن می‌سازند و پیش‌بینی می‌کنند که این تغییرات چگونه و در کجا رخ خواهند داد،
- گردآوری مدل‌های پیش‌بینی‌کننده‌ی فراگیر درباره‌ی تأثیرات بالقوه‌ی تغییر اقلیم ناگهانی، که به طرح‌های مربوط به تأثیرگذاری اقلیم بر غذا، آب و انرژی کمک می‌کنند،
- بررسی دقیق‌تر آسیب‌پذیری کشورهایی که در پی تغییر اقلیم خسارات بیشتری را متحمل می‌شوند،
- شناسایی راهبردهای اطمینان‌بخش، مانند افزایش قابلیت‌ها برای مدیریت منابع آب،
- تمرین واکنش‌های سازگاری،
- بررسی پیامدهای محلی،
- بررسی روش‌های پیشرفته‌ای از مهندسی علوم‌زمین که اقلیم را کنترل می‌کنند.

امروزه دلایلی وجود دارد که ثابت می‌کند گرم شدن زمین به آستانه‌ای رسیده است که می‌تواند سرعت جریان‌های اقیانوسی را افزایش دهد. این پیامدها، مشاهدات مستندی را شامل می‌شوند که در اقیانوس اطلس شمالی یخچال‌ها به‌طور روزافزون در حال آب شدن هستند، بارندگی کاهش یافته و آب‌های جاری شیرین نسبت به ۴۰ سال گذشته املاح کمتری دارند. لازم به یادآوری است که به دلیل نتایج وخیم بالقوه‌ی خطر تغییر اقلیم ناگهانی، حتی اگر با احتمال بسیار کمی همراه باشد، بایستی به خاطر اهمیت امنیت ملی مورد بحث قرار گیرد. (شکل شماره ۹)



شکل شماره ۹ - تأثیر تغییر اقلیم بر امنیت ملی

هنگامی که مردم در باره‌ی تغییر اقلیم می‌اندیشند، صرفاً تغییر تدریجی دما و دگرگونی جزئی شرایط اقلیمی را تصور می‌کنند که در آینده‌ای نامشخص به‌وقوع خواهد پیوست. عقیده‌ی عمومی بر این است که تمدن امروزی، یا با هر آنچه که شرایط جوی برای ما مهیا کند مقابله خواهد کرد و تغییر اقلیم نخواهد توانست بر قابلیت سازش‌ناپذیری جوامع انسانی غلبه کند، یا این‌که تلاش‌های ما، مانند آنچه در پیمان کیوتو آمده، برای کاهش اثرات تغییر اقلیم بسنده خواهد بود. برخی کارشناسان خوش‌بین عقیده دارند که خطر تغییر اقلیم تدریجی و اثر آن بر تهیه‌ی مواد غذایی و منابع دیگری که برای بشر اهمیت دارند چندان شدید نخواهد بود که تهدیدات امنیتی به بار آورد. آنها تأکید می‌کنند که مزایای

نوآوری‌های فناورانه خواهد توانست بر اثرات منفی تغییر اقلیم پیشی بگیرد. از نظر اقلیمی، نظریه‌ی تغییر تدریجی در آینده، چنین فرض می‌کند که کشاورزی به رونق خود ادامه خواهد داد و فصل رشد طولانی خواهد شد. اروپای شمالی، روسیه و آمریکای شمالی از نظر کشاورزی به شکوفایی خواهند رسید؛ در حالی که اروپای جنوبی، آفریقا و آمریکای مرکزی و جنوبی به خشکی روزافزون، گرما، کمبود آب و تولید رو به کاهش مواد غذایی مبتلا خواهند شد. به‌طور کلی، بر اساس چند سناریوی اقلیمی خاص، تولید غذای جهانی افزایش خواهد یافت. این نظریه‌ی تغییر اقلیم ممکن است کار خطرناکی به نام خودفریبی<sup>۱</sup> باشد، زیرا ما به‌طور روزافزون، در گوشه و کنار جهان با حوادثی سروکار داریم که به شرایط جوی مربوط می‌شوند، مانند تندبادها، بادهای موسمی، سیلاب‌ها و خشکسالی‌ها.

رویدادهایی که به شرایط جوی مربوط می‌شوند، تأثیر زیادی بر جامعه می‌گذارند، یعنی تأثیر آنها بر تهیه‌ی مواد غذایی، اوضاع شهرها و ارتباطات، و نیز دسترسی به آب آشامیدنی و انرژی کاملاً محسوس است. برای نمونه، گزارش اخیر شبکه آب‌وهوایی استرالیا اظهار داشت که تغییر اقلیم ممکن است کاهش بارندگی‌ای را در رشته کوه‌ها سبب شده باشد که به افت ۱۵ درصدی تولید علوفه انجامیده است. این نیز به نوبه‌ی خود می‌تواند به کاهش ۱۲ درصدی وزن متوسط دام‌ها منجر شود که در نتیجه، به‌طور شایان توجهی بر تولید گوشت گاو تأثیر بگذارد. در چنین شرایطی، پیش‌بینی می‌شود که گاوهای شیرده ۳۰ درصد کمتر شیر تولید کنند، و احتمال دارد آفت‌های نباتی جدیدی در مناطق پرورش میوه به‌وجود آید. به همین صورت، انتظار می‌رود که این شرایط به کاهش ۱۰ درصدی آب آشامیدنی منجر شود. بر اساس مدل‌های پیش‌بینی تغییر شرایط

---

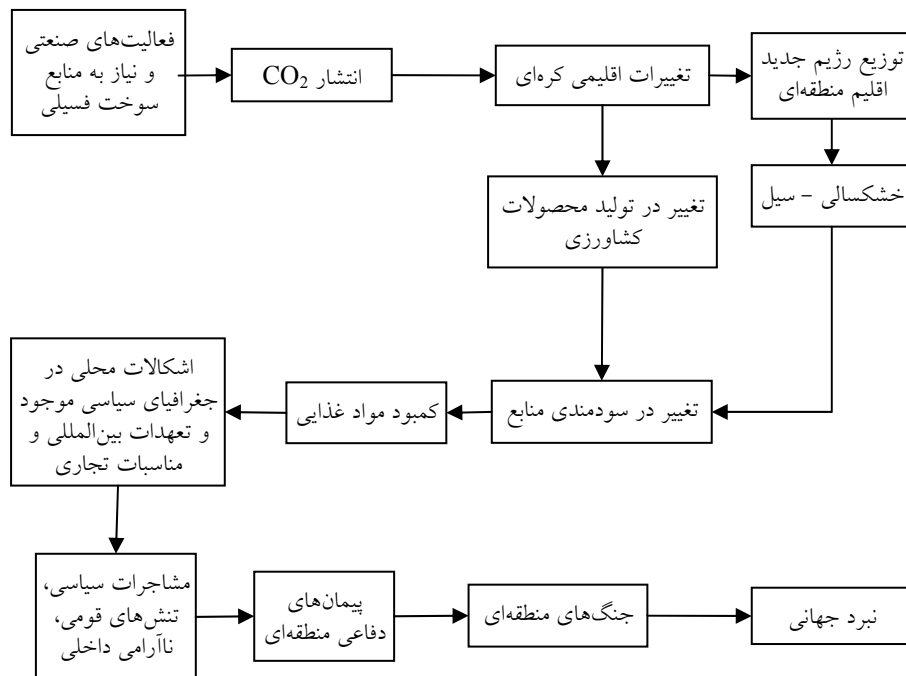
1 - self-deception

آینده، برای نمونه، تغییراتی که در مناطق تولید مواد غذایی در نقاط مختلف جهان ظرف مدت ۲۰ تا ۳۰ سال آینده به وقوع خواهد پیوست، تمامی کشورها باید در صدد باشند تا خود را با شرایط جدید اقلیمی سازگار کنند.

امروزه با توجه به این که بیش از ۴۰۰ میلیون نفر در مناطق خشک جنب حاره زندگی می‌کنند که اغلب پرجمعیت بوده و از نظر اقتصادی فقیرنشین می‌باشد، تغییر اقلیم و پیامدهای ناشی از آن، زیان‌های جبران ناپذیری را بر روی ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشورها به همراه خواهد داشت. در مناطق ناموفق‌تر، کشورهایی که منابع و امکانات لازم برای سازگاری سریع با شرایط سخت را ندارند، اوضاع بسیار وخیم‌تر خواهد بود. در مورد برخی کشورها، تغییر اقلیم می‌تواند به چالشی تبدیل شود که در آن، مردم به امید یافتن شرایط زندگی بهتر، به مهاجرت دسته جمعی اقدام کنند و در جست‌وجوی مناطقی باشند که از نظر وجود منابع و تطبیق با شرایط جدید در وضعیت بهتری قرار داشته باشند.

به دلیل اینکه سناریوهای متداول گرم شدن تدریجی زمین می‌توانند اثراتی مانند موارد بالا را به وجود آورند، تعداد زیادی از رهبران بخش تجارت، اقتصاددانان، سیاستمداران و کارشناسان امور سیاسی نگران برآوردهایی هستند که تغییر اقلیم شدیدتری را پیش‌بینی می‌کنند و در پی آن هستند تا اثرات انسان بر اقلیم را محدود کنند.

حوادث اخیر، آدمی را به این اندیشه فرو می‌برند که به‌جای دهه‌ها یا سده‌ها گرم شدن تدریجی، سناریوی شرایط اقلیمی وخیم‌تری ممکن است واقعاً رخ دهد. این همان چیزی است که سازمان‌های دفاعی و امنیتی در راستای یک سناریوی محتمل برای تغییر اقلیم ناگهانی، در حال کار کردن بر روی آن کار هستند و برای تأمین مواد غذایی، بهداشت و بیماری، تجارت و بازرگانی و پیامدهای آنها بر روی امنیت ملی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. (شکل شماره‌ی ۱۰)



شکل شماره ۱۰ - پیامدهای تغییر اقلیم بر روی امنیت ملی

هنگامی که نتوان به درستی و با اطمینان خاطر، الگوهای آب‌وهوایی آینده و جزئیات ویژه‌ی تغییرات اقلیمی ناگهانی را پیش‌بینی کرد، در آن صورت، تاریخ دقیق تغییر اقلیم راهنمایی‌های ارزشمندی را عرضه خواهد کرد. هدف ما صرفاً این است که سناریوی محتمل را به تصویر بکشیم، شبیه آنچه پیش از این انسان آن را تجربه کرده است، و برای آن گواه قابل قبولی وجود دارد، یعنی ممکن است ما پیامدهای بالقوه‌ی بیشتری را بیابیم که بر روی امنیت ملی تأثیر می‌گذارند. (جدول شماره ۲)

جدول ۲ - برخی پیامدهای نظامی بالقوه‌ی تغییر اقلیم

ایالات متحده	آسیا	اروپا	
<p>۲۰۱۰: مشاجره با کانادا و مکزیک بر سر تنش افزایش آب.</p> <p>۲۰۱۲: سرازیر شدن مهاجران به جنوب غرب ایالات متحده و مکزیک از جزایر کارائیب.</p> <p>۲۰۱۵: اختلاف با کشورهای اروپایی بر سر حق مالکیت مکان ماهیگیری.</p> <p>۲۰۱۸: امنیت در آمریکای شمالی؛ ایالات متحده با شرکت در ائتلاف با کانادا و مکزیک امنیت یکپارچه‌ای را برقرار می‌کند.</p> <p>۲۰۲۰: وزارت دفاع مرزها را اداره می‌کند تا پناهندگان از اروپا و منطقه‌ی کارائیب وارد نشوند.</p>	<p>۲۰۱۰: درگیری‌ها و منازعات مرزی در بنگلادش، هند و چین، مهاجرت گسترده به برمه.</p> <p>۲۰۱۲: بی‌ثباتی منطقه‌ای، ژاپن را وادار می‌کند تا قابلیت اعزام سریع نیروی نظامی خود را گسترش دهد.</p> <p>۲۰۱۵: تفاهم نامه‌ی راهبردی میان ژاپن و روسیه بر سر منابع انرژی سیبری و ساخالین.</p> <p>۲۰۱۸: درگیری چین در قزاقستان برای محافظت از خطوط لوله‌ی نفتی که شورشیان و عناصر خرابکار به‌طور مرتب آنها را تخریب می‌کنند.</p>	<p>۲۰۱۲: خشک‌سالی و سرمای شدید مردم اسکاندیناوی را به سمت جنوب روانه می‌کند، و از اتحادیه‌ی اروپا به عقب می‌راند.</p> <p>۲۰۱۵: منازعات داخلی در اتحادیه‌ی اروپا بر سر منابع آب و مواد غذایی به زد و خورد و تیرگی روابط دیپلماتیک منجر می‌شود.</p> <p>۲۰۱۸: به شرط تأمین منابع انرژی، روسیه به اتحادیه‌ی اروپا ملحق می‌شود.</p> <p>۲۰۲۰: مهاجرت از کشورهای شمالی مانند هلند و آلمان به اسپانیا و ایتالیا.</p>	۲۰۱۰ - ۲۰۲۰
<p>۲۰۲۰: افزایش بهای نفت، به دلیل این‌که امنیت نفت در خلیج فارس و دریای خزر با تهدید مواجه می‌شود.</p> <p>۲۰۲۵: درگیری داخلی در عربستان سعودی سبب می‌شود تا نیروی دریایی کشورهای آمریکا و چین برای رو در رویی مستقیم به خلیج فارس بیایند.</p>	<p>۲۰۲۰: نبرد طولانی در جنوب غرب آسیا: برمه، لائوس، ویتنام، هند، چین.</p> <p>۲۰۲۵: اوضاع داخلی چین به‌شدت رو به وخامت می‌گذارد، به‌طوری که به جنگ داخلی و جنگ مرزی منجر می‌شود.</p> <p>۲۰۳۰: تنش میان چین و ژاپن بر سر انرژی روسیه افزایش می‌یابد.</p>	<p>۲۰۲۰: افزایش مشاجره بر سر آب و مهاجرت.</p> <p>۲۰۲۲: مشاجره میان فرانسه و آلمان بر سر میزان بهره‌برداری از رود راین.</p> <p>۲۰۲۵: اتحادیه‌ی اروپا به فروپاشی نزدیک می‌شود.</p> <p>۲۰۲۷: افزایش مهاجرت به کشورهای حوضه‌ی دریای مدیترانه مانند الجزایر، مراکش، مصر و رژیم اشغالگر قدس.</p> <p>۲۰۳۰: حدود ۱۰ درصد از جمعیت اروپا به کشورهای دیگر نقل مکان می‌کنند.</p>	۲۰۲۰ - ۲۰۳۰

بدیهی است در میان مدت و بلندمدت، در مقیاس زمانی ده‌ها تا هزاران سال، اقلیم تغییر می‌کند؛ آن هم نه به‌طور تصادفی، بلکه به‌صورت ساختاری. نوسانات وسیع یکپارچه دوره‌های نسبتاً گرم و سردی را به‌دنبال دارند که سال‌های خشک را شامل می‌شود. علت این نوسانات روشن نیست؛ آیا تغییرات مداری و چرخشی زمین، تغییر در میزان انرژی ورودی خورشید، تعدیل‌های داخلی پوشش گیاهی، توپوگرافی و اتمسفر، همگی می‌توانند از عواملی باشند که در این امر دخالت دارند؟ مقیاس زمانی عوامل مؤثر ممکن در شکل شماره‌ی ۶ نشان داده شده است، ولی نباید از یاد ببریم که بسیاری از این عوامل تعاملی هستند؛ ما نمی‌توانیم یک فرایند را جدا کرده و پیامدهای آن را با اطمینان زیاد توصیف کنیم. در سده‌های اخیر، انسان تأثیر زیادی بر آب‌وهوا گذاشته است.

دو پرسش باقی می‌ماند. نخست این‌که اثر این نوسانات اقلیمی چیست؟ و دیگر این‌که در حال حاضر، ما به کدام سو می‌رویم؟

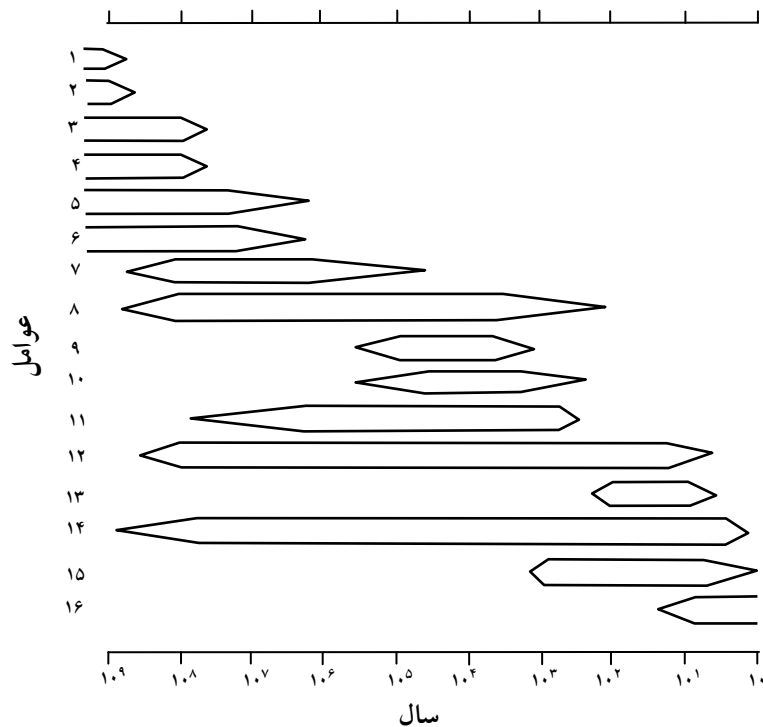
برخی از این اثرات برای ما کاملاً آشکار هستند. در مناطقی که برای کشاورزی و سکونت انسانی مناطق حاشیه‌ای به‌شمار می‌روند، تغییرات جزئی آب‌وهوا ممکن است پیامدهای وخیمی به‌همراه داشته باشد، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ناکامی در تولید محصول، فرسایش خاک و قحطی. اثرات دیگری هم هستند که نامحسوس‌تر می‌باشند، ولی با وجود این، برای ما اهمیت دارند. به موازات تغییر اقلیم، آدمی نیز جابه‌جا می‌شود، مناطق جدیدی برای سکونت مساعد شده و مناطق دیگر نامساعد می‌شوند. گفته می‌شود که انگیزه‌ی وایکینگ‌ها از هجوم به ایسلند، گرینلند و انگلستان و اشغال آنها، نامساعد شدن وضعیت اقلیمی در اسکاندیناوی بوده است. امروزه، انگیزه‌ی قبایل کوچ‌نشین نیز همان است.

اثرات تغییر اقلیم به کشاورزی و انسان محدود نمی‌شود. هم‌چنان که در ادامه خواهیم دید، نوسانات اقلیمی بر فرایندهای گوناگون سطح زمین اثر



می‌گذارند. در تمامی چشم‌اندازهای مربوط به مناطق معتدله‌ی جهان، اثر تغییر اقلیمی گذشته نمایان است. لندفرم‌های یخچالی صدها کیلومتر دورتر از کلاهک‌های یخچالی قرار دارند، دریاچه‌هایی که زمانی پهنه‌ی وسیعی از دریا‌های درون خشکی‌ها را تشکیل می‌دادند، امروزه در مقایسه با وسعت گذشته‌ی خود، به دریاچه‌های کوچکی بدل شده‌اند؛ دره‌های رودخانه‌ای که زمانی در آنها سیلاب‌های وسیعی جریان داشته، امروزه جریان‌های کوچک و آرامی در آنها جریان دارد. آثار مشابه بیشماری را نیز در پوشش گیاهی می‌توان کشف کرد. در بسیاری از مناطق تنوع گیاهانی که امروزه یافت می‌شود در نتیجه‌ی مهاجرت و ترکیب پوشش گیاهی در واکنش به تغییر اقلیم است. عناصر گوناگون نظام جهانی، هم‌چنان که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، به‌طور پیچیده‌ای به یکدیگر وابسته هستند. تغییرات یک بخش بر بخش‌های دیگر اثر می‌گذارد، و این تأثیر، در هیچ سامانه‌ای آشکارتر از تغییر اقلیم نیست.

اما آخرین پرسش ما این بود که در آینده آب‌وهوا گرم‌تر خواهد شد یا سردتر؟ پیش‌بینی‌های متعددی در این زمینه صورت گرفته است. گفته می‌شود که عرض‌های میانه به‌سوی اقلیم خنک‌تر حرکت می‌کنند؛ یعنی احتمالاً یک عصر یخبندان کوچک دیگر. هم‌چنین، گفته می‌شود که در حال حاضر، ما در یک دوره‌ی بین‌یخچالی قرار داریم، و در آینده دوره‌ی یخچالی دیگری در انتظار ما خواهد بود. مشکل چنین پیشامدی این است که در مقیاس زمانی اندازه‌گیری ما، تغییرات اقلیمی تقریباً نامحسوس است. افزون بر این، تغییر اقلیم روندهای مختلف متعددی را شامل می‌شود که بر روندهای دیگر تأثیر می‌گذارند. به این ترتیب، پیش‌بینی زمانی یک فرایند تقریباً غیر ممکن است. ما فقط می‌توانیم حدس بزنیم که در آینده چه رویدادی در انتظار ماست. (شکل شماره‌ی ۱۱)



شکل شماره ۱۱ - عوامل مؤثر بالقوه در تغییر اقلیم و دامنه‌ی احتمالی مقیاس زمانی قابل استناد به یکدیگر. (میچل، ۱۹۶۸)

این عوامل عبارتند: (۱) تکامل خورشید، (۲) موج گرانشی عالم، (۳) گرد و غبار کیهانی، اندازه و ترکیب اتمسفر (بجز  $CO_2$ ،  $H_2O$  و  $O_3$ )، (۴) سرگردانی قطبی، (۵) جابه‌جایی قاره‌ها، (۶) کوهزایی و بالاآمدگی قاره‌ها، (۷)  $CO_2$  موجود در جو، (۸) تغییرات مداری زمین، (۹) خشکی - دریا - کلاهک یخی قطب، (۱۰) گردش اقیانوسی منطقه‌ی ژرف اقیانوسی، (۱۱) تغییرپذیری خورشیدی، (۱۲) افزایش  $CO_2$  حاصل از سوخت‌های فسیلی، (۱۳) گرد و غبار آتشفشانی موجود در اتمسفر، (۱۴) تغییر خود به خود اقیانوس - اتمسفر، و (۱۵) خود دگرگونی اتمسفر.

## تغییر اقلیم و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران

### معرفی کشور ایران

کشور جمهوری اسلامی ایران در آسیای غربی قرار دارد. اراضی ساحلی آن از شمال به دریای خزر و مرزهای آن به آذربایجان و ترکمنستان منتهی می‌شود. در غرب با ترکیه و عراق همجوار است. در جنوب به خلیج فارس و دریای عمان می‌رسد و در شرق با کشورهای پاکستان و افغانستان همسایه است. زبان رسمی و اداری آن فارسی دری است. جمعیت آن در سال ۱۳۷۳ (سال پایه‌ی کنوانسیون تغییر آب‌وهوا) در حدود ۵۷/۷ میلیون نفر بود. در حال حاضر، جمعیت ایران در حدود ۷۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

ایران آب‌وهوای متنوعی دارد. تقریباً ۳۵/۵ درصد سرزمین‌های آن دارای آب‌وهوای بسیار خشک، ۲۹/۹ درصد خشک، ۲۰/۱ درصد نیمه خشک، ۵ درصد مدیترانه‌ای و ۱۰ درصد مرطوب (از نوع سرد کوهستانی) است. در نتیجه، بیش از ۸۲ درصد قلمرو ایران در منطقه‌ی خشک و نیمه‌خشک قرار دارد. متوسط بارندگی در ایران در حدود ۲۵۰ میلیمتر است که این مقدار کمتر از یک‌سوم متوسط بارش دنیا (۸۶۰ میلیمتر) است. نکته‌ی مهم دیگر در مورد آب‌وهوای ایران، دامنه‌ی وسیع تغییرات دمایی آن است که گاهی از ۲۰- تا ۵۰+ درجه‌ی سلسیوس تغییر می‌کند.

خشکسالی شدید اغلب به منزله‌ی یک ویژگی آب‌وهوایی ایران شناخته شده است. ایران در طول سال‌های گذشته (به‌ویژه، سال‌های ۱۳۸۱ - ۱۳۷۸) خسارات زیادی را به علت خشکسالی تحمل کرده است.

### اثرات نامطلوب تغییر اقلیم بر ایران

بر اساس تحقیقات و ارزیابی‌های انجام شده در طرح توانمندسازی تغییر آب‌وهوا تحت نظر کنوانسیون تغییر آب‌وهوای سازمان ملل متحد و با استفاده از

سناریوهای مطرح شده به وسیله‌ی دانشمندان، اگر میزان غلظت دی‌اکسیدکربن تا سال ۲۱۰۰ دو برابر شود، دمای متوسط ایران به میزان ۱/۵ تا ۴/۵ درجه‌ی سلسیوس افزایش خواهد یافت که این مسئله تغییرات محسوسی را در منابع آبی، میزان تقاضای انرژی، تولیدات کشاورزی و نواحی ساحلی موجب خواهد شد. تغییر الگوی دمایی، کاهش منابع آبی، افزایش سطح دریاها، تخریب نواحی ساحلی، از بین رفتن محصولات کشاورزی و غذایی، تخریب جنگل، تناوب و تشدید خشکسالی و تهدید سلامت انسان‌ها از اثرات زیان‌آور مستقیم تغییر آب‌وهوا هستند. از اثرات غیرمستقیم تغییر اقلیم می‌توان به آسیب‌های اقتصادی ناشی از اقدامات مقابله‌ای کشورهای توسعه‌یافته اشاره کرد.

### ارزیابی اثرات تغییر آب‌وهوا بر ایران

#### دما و میزان بارش

به منظور ارزیابی میزان آسیب‌پذیری کشور در اثر نبود نظارت بر انتشار گازهای گلخانه‌ای، شش سناریوی متفاوت طراحی شده‌اند. این سناریوها، خود ترکیب منتخبی از مدل‌ها و سناریوهای متفاوت هستند. در این ترکیب‌ها سه وضعیت مختلف برای انتشار گازهای گلخانه‌ای در نظر گرفته شده است که به ترتیب عبارتند از:

۱ - میزان انتشار پایین،

۲ - ثابت نگه‌داشتن میزان انتشار در شرایط فعلی،

۳ - میزان انتشار بالا.

در نهایت، نتایج مدل‌سازی انجام شده بین ترکیب سناریوها و حساسیت‌های اقلیمی مختلف نشان می‌دهد که برای حالت «الف» افزایش دما بین ۱ تا ۱/۵ درجه‌ی سلسیوس، برای حالت «ب» افزایش دما بین ۲/۵ تا ۴/۱ درجه‌ی سلسیوس و برای حالت «ج» افزایش دما بین ۵/۹ تا ۷/۷ درجه‌ی سلسیوس

است. افزون بر این، همین ترکیب‌ها برای به تصویر کشیدن تغییرات بارندگی در کشور مورد استفاده قرار گرفت که نتایج آن عبارتند از:

- برای شرایط الف: ۱۱ درصد تا ۱۹/۱ درصد کاهش بارش نسبت به سال پایه،
- برای شرایط ب: ۳۰/۹ درصد تا ۵۰ درصد کاهش نسبت به سال پایه،
- برای شرایط ج: ۵۸ درصد تا ۸۰ درصد کاهش نسبت به سال پایه.

### منابع آبی

به منظور بررسی میزان اثرات گرم شدن زمین بر منابع آبی ایران، تحقیقات مختلفی با استفاده از داده‌های منابع آب، داده‌های هواشناسی و مدل‌های رواناب مختلف که با سناریوهای انتشار و تغییرات دمایی نیز ادغام شده‌اند، انجام شده است. نتیجه‌ی داده‌های رواناب دوره‌ای که از ۳۹۸ ایستگاه آب‌سنجی گردآوری شده‌اند، نشان می‌دهد که شاخص سیلاب در ۴۷ درصد آنها تغییر کرده است. هم‌چنین در ۶۰۰ ایستگاه هواشناسی مورد مطالعه، طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۰۰ به‌طور مشخص تغییرات اقلیمی مشاهده شده است.

مدل درازمدت رواناب که برای ۳۰ حوضه‌ی رودخانه‌ای استفاده شد، نشان می‌دهد که افزایش دما، حجم رواناب را در زمستان، به‌دلیل تبدیل بارش برف به باران و در بهار، به‌دلیل آب شدن سریع برف‌ها افزایش می‌دهد. افزون بر این، مشخص شده است که افزایش دما بر رواناب حوضه‌های آبخیز تأثیر گذاشته و نوسانات رواناب ناشی از بارندگی را کاهش می‌دهد.

### کشاورزی

افزایش دمای پیش‌بینی شده در اثر تغییرات آب‌وهوایی، کاهش باروری نشای برنج، کاهش طول عمر ذرت، نارسایی گندم و کاهش جوانه‌زنی سیب‌زمینی را سبب می‌شود.

از سوی دیگر، بر اساس داده‌های آماری، تغییرات آب‌وهوایی با کاهش میزان و زمان بارش، کاهش تولید گندم و پنبه را باعث می‌شود. به طوری که خشکسالی‌های اخیر در محدوده‌ی سال‌های ۷۸-۱۳۷۷ کاهش ۱,۰۵۰,۰۰۰ تن محصول گندم آبی و ۲,۵۴۳,۰۰۰ تن محصول گندم دیم را سبب گردید. این نتایج نشان می‌دهند که بخش کشاورزی ایران در برابر پدیده‌ی تغییر آب‌وهوا بسیار آسیب‌پذیر است.

### جنگل و کاربری زمین

گرم شدن زمین، بر بخش جنگل به شدت تأثیر می‌گذارد. تغییر محل رویش طبیعی گونه‌های گیاهی جنگلی، به ویژه گونه‌های مقاوم و انقراض گونه‌های نیمه مقاوم از نمونه‌های این تأثیرات هستند. رویش طبیعی گیاهان جنگلی بر هم خورده و به کاهش تولید چوب و محصولات غیرچوبی در جنگل منجر می‌شود. هجوم دام به عرصه‌های جنگلی و مراتع و تشدید بیماری گیاهان، به فرسایش رو به افزایش زمین، به ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک منتهی می‌گردد. افزایش سطح آب دریا در خلیج فارس و دریای عمان تخریب جنگل‌های دریایی حرا (مانگرو) را باعث می‌شود. در پی کاهش مقدار علوفه در جنگل‌ها که می‌تواند در برخی موارد نشانه‌ای از شروع بیابان‌زایی باشد، شرایط زیست محیطی برای حیات وحش در مناطق جنگلی به سرعت نامساعد می‌گردد. افزایش دما و خشکسالی به تخریب پوشش گیاهی منجر شده و پیامد آن که فرسایش خاک است رو به فزونی می‌گذارد، و در پایان، به دلیل تضعیف ظرفیت‌های اکولوژیکی منطقه در اثر این تخریب‌ها، پیامدهای اجتماعی ناگواری مانند مهاجرت رخ می‌دهد.

### نواحی ساحلی

شمال کشور ایران مرکز تولیدات کشاورزی است. صنایع تولید انرژی در

منطقه‌ی جنوب قرار دارند و مرکز استخراج نفت و صدور آن به‌شمار می‌روند. بیشتر بنادر بزرگ صدور کالا در جنوب مستقر شده‌اند. حضور این صنایع در شمال و جنوب ایران نشان می‌دهد که نواحی ساحلی کشور تا چه حد نسبت به اثرات تغییر آب‌وهوا آسیب‌پذیرند.

با توجه به داده‌هایی که به مدت ده سال در ساعت‌های مختلف از سه ایستگاه (چابهار، بندرعباس و بوشهر) جمع‌آوری شده‌اند، میانگین افزایش متوسط سطح آب دریا در خلیج فارس و دریای عمان ۴/۵ میلیمتر در سال بوده است که با سناریوی سال ۱۹۹۵ IPCC مطابقت می‌کند. بعضی از اثرات افزایش دما و سطح آب دریا در نواحی ساحلی عبارتند از:

فرسایش کناره‌های ساحلی در شمال و جنوب، آب‌گرفتگی زمین‌های پست، مانند شبه جزیره‌ی میانکاله و خلیج گرگان، سفیدشدگی گسترده‌ی آبسنگ‌های مرجانی، نفوذ آب شور در آب‌های شیرین در اثر آب‌گرفتگی زمین‌های ساحلی. اینها همگی نمونه‌هایی از آسیب‌پذیری سواحل شمالی و جنوبی ایران هستند.

از دیدگاه اقتصادی - اجتماعی، تغییر اقلیم اثرات زیانبار شدیدی بر بهداشت و رفاه خانوارها دارد که از آن جمله می‌توان به تأمین آب شیرین در مناطق ساحلی اشاره کرد. نفوذ آب شور به داخل آب‌های سطحی و زیرزمینی از مهم‌ترین پیامدهای تغییر اقلیم در منطقه، به‌ویژه در حوضه‌ی آبریز رود کارون محسوب می‌شود. رود کارون اصلی‌ترین منبع تأمین آب آشامیدنی شهرهایی با جمعیت بیش از یک میلیون نفر است و نفوذ آب شور در اثر افزایش سطح آب دریا و کاهش دبی آب رودخانه‌ها یکی از موضوعات مورد بحث درباره‌ی این رودخانه بوده و هست.

## بهداشت

تغییر آب‌وهوا تأثیر مستقیمی بر سلامتی انسان‌ها دارد. انتظار می‌رود که گرم شدن زمین به افزایش بیماری‌های قلبی و عروقی، تنفسی و بیماری‌های عفونی و میکروبی بینجامد. مالاریا یکی از بیماری‌هایی که در مناطق استوایی شایع است، در استان‌های گرمسیری ایران نیز رایج است. تحقیق بر روی میزان بروز مالاریا از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ در کشور نشان می‌دهد که میزان موارد ابتلا به این بیماری، به رغم افزایش امکانات بهداشتی و درمانی، رو به رشد است.

## انرژی و فرایندهای صنعتی

کاهش بازده نیروگاه‌های حرارتی، کاهش تولید نیروگاه‌های آبی در اثر کاهش میزان آب ذخیره شده در سدها، تخریب نواحی ساحلی، اسکله‌های نفتی، تأسیسات گاز و پتروشیمی در نواحی ساحلی جنوبی در اثر توفان‌های دریایی شدید، همگی تأثیرات محسوس ناشی از تغییر آب‌وهوا هستند. هم‌چنین پیش‌بینی می‌شود که گرم شدن زمین به افزایش تقاضای برق به میزان ۲۰,۰۰۰ مگاوات در طول ۵۰ سال آینده منجر شود.

## ارزیابی روش‌های کاهش گازهای گلخانه‌ای در ایران

پتانسیل کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشور به دلیل فرسودگی صنایع مصرف‌کننده‌ی حامل‌های انرژی بالاست. در بخش انرژی، سیاست‌های اصلی مبتنی بر تولید برق با استفاده از فناوری‌های پاک و پربهره و نیز پالایشگاه‌های دوستدار محیط زیست، بهینه‌سازی فناوری وسایل نقلیه و ناوگان حمل و نقل عمومی و استفاده از لوازم برقی و ساختمان‌های با بهره‌وری بیشتر است. به همین ترتیب، در بخش غیرانرژی راهبردهای کاهش، شامل مدیریت مزارع و ترویج دامداری مدرن، محافظت از جنگل‌ها و سایر منابع طبیعی، کنترل روزافزون و



تصفیه‌ی پساب‌ها، مدیریت مواد زائد و بازیافت آنهاست.

## بخش انرژی

### افزایش بهره‌وری انرژی

افزایش بهره‌وری انرژی، یکی از اقتصادی‌ترین گزینه‌ها برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای با پتانسیلی در حدود ۳۱ درصد تا سال ۱۴۰۰ است. با استفاده‌ی بهینه از حامل‌های انرژی و افزایش سهم گاز طبیعی در سبد تقاضا، می‌توان نرخ رشد انتشار سالانه‌ی دی‌اکسیدکربن را از ۴/۲ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۲/۴ درصد در سال ۱۴۰۰ کاهش داد.

در همین راستا، روش‌های کاهش مبتنی بر بهره‌وری انرژی، شامل افزایش سهم نیروگاه‌های سیکل ترکیبی در تولید برق، تدوین استانداردهای مناسب مصرف انرژی در ساختمان‌های مسکونی و تجاری، اجباری کردن استفاده از برچسب‌های انرژی برای لوازم برقی خانگی و تقویت فناوری وسایل نقلیه است.

### جایگزینی سوخت

مقدار انتشار گازهای گلخانه‌ای از نیروگاه‌های حرارتی، با جایگزین کردن سوخت‌های مایع، مانند نفت، گاز و سوخت‌های سنگین با گاز طبیعی از مقدار ۸۹/۴ میلیون تن در سال ۱۳۷۸ به ۸۳ میلیون تن در سال ۱۳۸۴ خواهد رسید که کاهش ۷/۲ درصدی در طول این دوره را در پی خواهد داشت.

بازیابی گازهای همراه، برای تزریق به چاه‌های نفت و گسترش فناوری‌های تبدیل گاز به مایع (GTL)، می‌تواند کمک مؤثری برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای باشد.

### استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر و پاک

جمهوری اسلامی، اقدامات مثبتی را برای توسعه‌ی منابع انرژی تجدیدپذیر در پیش گرفته است. انرژی بادی و خورشیدی، زمین‌گرمایی، انرژی امواج و جزر و مد، انرژی هیدروژنی، انرژی هسته‌ای و آبی نمونه‌هایی از منابع انرژی تجدیدپذیر و پاک به‌شمار می‌روند که پتانسیل مناسبی در کشور در به‌کارگیری این منابع انرژی وجود دارد. تا سال ۱۳۸۴ سهم انرژی‌های آبی، زمین‌گرمایی و هسته‌ای در تولید نیرو به ترتیب به سطح ۷۷۰۰، ۱۲۰۰ و ۱۰۰۰ مگاوات خواهد رسید.

### بخش غیرانرژی

بخش‌های غیرانرژی، مانند کشاورزی، جنگل، ضایعات جامد و مایع در مقایسه با بخش انرژی، سهم بسیار کوچکی را در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند. اصلی‌ترین روش‌های کاهش در این بخش را، افزایش بهره‌وری نشخوارکنندگان، تقویت تکنیک‌های کشت برنج و مدیریت پسماندهای کشاورزی شامل می‌شود. جنگل‌کاری، احیای جنگل، خروج دام از جنگل و استفاده از سوخت‌های فسیلی به‌جای چوب در مناطق جنگلی نیز از دیگر سیاست‌های مهم این بخش هستند. مدیریت دفن ضایعات جامد و بازیابی متان از محل دفن بهداشتی زباله در بخش ضایعات نیز اقدامات دیگری هستند که در این بخش باید به آنها پرداخته شود.

### تأثیر سیاست‌های کاهش مصرف انرژی بر روند انتشار گازهای گلخانه‌ای

سیاست‌های کاهش در بخش انرژی کشور بسیار مؤثرتر از سیاست‌های کاهش در بخش‌های دیگر است. با اجرای سیاست‌های پیشنهاد شده برای زیربخش‌های انرژی می‌توان میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای را از ۸۲۲،۴۸۹ هزار تن به ۶۱۴،۶۳۹ هزار تن دی‌اکسیدکربن در سال ۲۰۱۰ کاهش داد. اگر دولت برای جمع‌آوری گازهای همراه و تزریق آنها به چاه‌های نفت اقدام نکند و

جمع‌آوری گازهای همراه فقط به‌عنوان یک سیاست کاهش پیشنهاد گردد، در آن صورت میزان کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۱۰ در حدود ۶۲۷,۳۳۰ هزار تن معادل CO<sub>2</sub> خواهد بود.

در حال حاضر، سهم منابع انرژی تجدیدپذیر در تولید برق اندک و هزینه‌ی برق تولیدی از آنها بسیار بالاست. از این رو، هدف اصلی سیاست‌های کاهش، باید بر جایگزینی سوخت‌های سنگین با گاز طبیعی، برق آبی، سیکل ترکیبی، تولید همزمان گرما و برق از انرژی هسته‌ای متمرکز شود.

جایگزینی سوخت و بهینه‌سازی مصرف انرژی در صنعت سیمان و به‌ویژه، صنایع تولید آهن و فولاد به منزله‌ی سیاست‌های مؤثر در کاهش انتشار پیشنهاد می‌گردند؛ به گونه‌ای که نرخ بازگشت سرمایه در صنعت سیمان با اجرای بهره‌وری انرژی و تغییر سوخت به ترتیب ۷۰ درصد و ۵۰٪، و در صنایع آهن و فولاد به ترتیب ۱۳۴ درصد و ۱۸۲ درصد است. اقدامات اساسی دیگری نیز برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در بخش حمل و نقل کشور پیشنهاد شده‌اند. این اقدامات، مجموعه‌ای از روش‌های کاهش را شامل می‌شوند که بر روی بهینه‌سازی فناوری وسایل نقلیه، افزایش ناوگان حمل و نقل عمومی، تولید سوخت با کیفیت بالا و توسعه‌ی حمل و نقل ریلی متمرکز شده است.

با اجرای سیاست‌های کاهش در تمام زیربخش‌های انرژی و غیرانرژی، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای از ۷۹۱,۵۶۰ هزار تن به ۱۵۰,۷۵۲ هزار تن تا سال ۲۰۱۰ کاهش خواهد یافت.

در سال ۲۰۱۰، از بین زیربخش‌های مختلف، سیاست‌های کاهش در بخش نیروگاهی و حمل و نقل به ترتیب با ۳۲ درصد و ۲۰ درصد بیشترین تأثیر را در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و سیاست‌های کاهش انتشار در بخش‌های کشاورزی و جنگل با ۷ درصد و ۶ درصد کاهش، کمترین اثربخشی را به‌دنبال خواهد داشت.

### منابع

- ۱ - اسمیت کیت (۱۳۸۲)، "مخاطرات محیطی"، ترجمه‌ی ابراهیم مقیمی و شاپور گودرزی نژاد، تهران، انتشارات سمت.
- ۲ - "اصول و مبانی استراتژی" (۱۳۷۶)، تهران، معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع).
- ۳ - خوش اخلاق، فرامرز (۱۳۷۶)، "بررسی الگوهای ماهانه‌ی خشکسالی و ترسالی در ایران"، فصلنامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۴۵، تابستان ۱۳۷۶، مشهد، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس.
- ۴ - دالکی احمد، "جغرافیای ریاضی" (جزوه‌ی درسی)، تهران دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده‌ی علوم زمین، ۱۳۶۶.
- ۵ - عزیزی، قاسم، "تغییرات اقلیمی" (جزوه‌ی درسی)، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی جغرافیا، ۱۳۷۹.
- ۶ - عزیزی، قاسم، "تغییر اقلیم، تهران"، نشر قومس، ۱۳۸۳.
- ۷ - علیجانی بهلول و کاویانی محمدرضا، "مبانی آب‌وهواشناسی"، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- ۸ - گزارش دفتر طرح ملی تغییر آب‌وهوا، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، [www.climatechange.ir](http://www.climatechange.ir)
- ۹ - نوریان، علی محمد، "تردیدهای علمی در تغییر اقلیم کره‌ی زمین"، فصلنامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۴۵، تابستان ۱۳۷۶، مشهد، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس.
- ۱۰ - واحد مرکزی خبر (۳۱ مرداد ۱۳۸۳)، "هشدار دانشمندان، جهان کمبود آب دارد"، [www.irib.com](http://www.irib.com)
- 11 - Barry; Rogger G and Chorley, Richard J: (1990); Atmosphere, Weather & Climate; 5th Edition, Routledge: London.
- 12 - Bowen, Ann and Pallister, John (2001); A2 Geography, Heinemann Educational

Publishers: Oxford and Chicago.

- 13 - Briggs, David and Smithson, Peter (1995); Fundamentals of Physical Geography, Routledge: London.
- 14 - Chapman, Simon et al. (1999); Complete Geography, Oxford University Press: New York.
- 15 - Gribben, John (ed.) (1979); Climatic Change, Cambridge University Press: London and New York.
- 16 - Gunter Brauch, Hans (2004); Abrupt Climate Change and Conflicts: Security Implications from a European Perspective, Free University Berlin & AFES-Press, [www.afes-press.de/html/the\\_hague.html](http://www.afes-press.de/html/the_hague.html) Hamblin, William Kenneth and
- 17 - Christiansen, Eric H. (2001); Earth's Dynamic Systems, 9th Edition, Prentice Hall: New Jersey.
- 18 - King, W. Christopher (2000); Understanding International Environmental Security: A Strategic Military Perspective, Army Environmental Policy Institute, [www.epa.gov/globalwarming/publications/reference/](http://www.epa.gov/globalwarming/publications/reference/)
- 19 - Schwartz, Peter and Randall, Doug (2003); An Abrupt Climate Change Scenario and Its Implications for United States National Security, [www.ems.org/climate/pentagon\\_climate\\_change.pdf](http://www.ems.org/climate/pentagon_climate_change.pdf).
- 20 - Smithson, Peter et al. (2002); Fundamentals of the Physical Environment, 3rd edition, Routledge: London and New York.
- 21 - Strahler, Alan. H. and Strahler, Arthur (2005); Physical Geography: Science and Systems of the Human Environment, 3rd Edition, John Wiley & Sons: United States of America.



## رابطه‌ی ساختار سازمانی و تحول پایدار با رویکرد تفکر سیستمی

عبدالرحمن کشوری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۵/۶

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۶/۴

صفحات مقاله: ۱۱۹-۱۵۴

### چکیده

تحول پایدار خواسته‌های جدیدی بر ساختاردهی سازمانی تحمیل می‌کند. این مقاله ساختار غیررسمی را به‌عنوان جنبه‌ی مهم ساختاری تعیین و بر سه بعد جدید این ساختار یعنی رابطه‌ی مبتنی بر اعتماد، رابطه‌ی تعاملی درون و برون سازمانی و رابطه‌ی عاطفی فراگیر تأکید دارد. سپس ساختار شبکه‌ای را که نوع تکامل یافته‌ای از این نوع ساختار در هزاره‌ی سوم است، مورد بررسی قرار داده است. به همین واسطه توسعه‌ی ساختاری در سطحی بالاتر قرار گرفته و این سطح از روابط ساختاری قادر است چالش‌های ساختاری در عصر سازمان‌های شبکه‌ای را به‌صورت روشن ترسیم کند. در ادامه، زمینه‌های پیدایش الگوی ساختار شبکه‌ای یعنی فناوری اطلاعات در محیط، اقتصاد جهانی و تکامل ساختارهای سازمانی تشریح و با استناد و الهام از قانون مت کاف به ارزش و اثر شبکه‌ها پرداخته شده است. سپس مدلی مفهومی از انواع سازمان‌های شبکه‌ای و نوع همکاری میان سازمان‌ها ارائه گردیده است. این مدل، به سه شکل از سازمان شبکه‌ای (۱- شبکه‌ای ماهواره‌ای، ۲- سازمان شبکه‌ای مبتنی بر ائتلاف‌های راهبردی و ۳- سازمان‌های مجازی) اشاره دارد. از این منظر، برای طراحی سازمان شبکه‌ای تغییرات مهمی در سازمان‌ها باید رخ دهد. این تغییرات غالباً نیازمند تغییر در فرهنگ‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌هاست. برخی از تغییرات مهم عبارتند از کاهش

۱ - دانشجوی دکتری مدیریت سیستم‌ها دانشگاه امام حسین (ع).

لایه‌های مدیریت، ارتباطات بین سازمان‌ها، پاداش بدون ارتقا، تمرکز روی نتایج و تشکیل گروه‌های کاری. نتیجه این‌که یک پارادایم نوین سازمانی باید توسط سازمان‌ها اتخاذ گردد که منجر به ایجاد اشکال نوینی از سازمان با ساختار متفاوت سازمانی گردد. این شکل جدید سازمانی، ساختار سنتی سلسله‌مراتبی را به آرایش شبکه‌ای تغییر می‌دهد و ساختارهای نوین نیز به نوبه‌ی خود باعث تحول سازمانی می‌گردد و این نمودار علت و معلولی بازخوران مثبتی را ایجاد می‌کند که رابطه‌ی تزاییدی بین تحول سازمانی و ساختار را همواره تشدید می‌نماید.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

سیستم، سازمان، ساختار، تحول پایدار، سازمان شبکه‌ای، سازمان مجازی

## مقدمه

با وارد شدن جهان به هزاره‌ی سوم، خیلی از مدیران به فکر متحول کردن شیوه‌ی اداره‌ی سازمان‌شان افتاده‌اند. دشوارترین جنبه‌ی تحول این است که با روش‌های قدیمی و یا حتی امروزی، نمی‌توان آینده را به‌طور قطعی پیش‌بینی کرد. بسیاری از صاحب‌نظران و محققان از دنیای امروزی به‌عنوان عصر عدم تداوم یاد می‌کنند. عصر عدم تداوم<sup>۱</sup> به این معناست که دیگر تجارب و راه‌حل‌های گذشته برای مسائل جاری و آینده‌ی سازمان کارگشا نیستند و باید به شیوه‌ای دیگر اندیشید و به‌دنبال راهکارهای جدید سازمانی با ساختارهای نوین بود. به‌نظر نمی‌آید که در آینده، مفاهیم فعلی ارزشیابی و پیشرفت که در گذشته بسیار سودمند بودند انتظارات کنونی مدیران را برآورده سازند. مدیران ارشد، سرپرستان و کارمندان از چند جهت با تغییرات بسیار زیاد روبه‌رو هستند: رقابت بی‌حدومرز، ادغام شرکت‌ها، استفاده از منابع خارجی برای فرایندهای داخلی،



لزوم به‌کاربری کیفیت فراگیر و پیشرفت بسیار بالای فناوری. این امر نیاز به بستری مناسب در ساختار سازمان دارد.

چنین به‌نظر می‌رسد که سازمان‌های سلسله‌مراتبی که برای کار در محیط خاصی سازمان‌دهی شده‌اند، توان کارایی در محیط‌های دیگر را نداشته باشند. شرکت‌هایی که به‌وجود آمده‌اند تا در بازار تولید انبوه، وضعیت پایا و استوار، و امکان گسترش پیروزمندانه به‌کار پردازند، به آسانی نمی‌توانند خود را با دنیایی که در آن وضع مشتریان، رقبا و دگرگونی‌های شتابان نیازمند انعطاف‌پذیری و پاسخ‌گویی سریع به پیشامدهاست هماهنگ کنند؛ از این رو، اتخاذ یک پارادایم نوین سازمانی ضروری است. در این پارادایم نوین، سازمان‌ها طوری طراحی می‌شوند تا جریان اطلاعات به آسانی در آنها صورت پذیرد و ارتباط میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها بیش از پیش گردد. با توجه به مطالعات و بررسی‌های انجام شده، احتمالاً پارادایم‌های نوین سازمانی، سازمان‌های شبکه‌ای خواهند بود.

### اهمیت موضوع

امروزه همه‌ی اندیشمندان و نظریه‌پردازان تحول به این حقیقت اذعان دارند که توسعه، مدیریت توسعه‌یافته می‌خواهد و مدیر توسعه‌یافته که محصول توسعه‌ی پایدار است، کسی نیست جز رهبری که با معماری سازمان و استفاده از روش‌ها و متدهای نوین، راهبرد مناسب توسعه را خلق و به‌کار می‌گیرد. یکی از نافذترین و در عین حال مهم‌ترین مبانی تحول، کاربرد مدلی بر پایه‌ی مشارکت کارکنان و عدم بهره‌گیری از جبرسازمانی است. بنابراین، مدیران سازمان سعی می‌کنند روش‌های نوین را جایگزین روش‌های سنتی کنند و در شخصیت و ماهیت سازمان تغییراتی به‌وجود آورند که رفتار و عملکرد سازمان را متحول کرده و موجب بهسازی و نوسازی سازمان شوند. بنابراین، ایجاد ساختار سازمانی مدرن و نوین که در آن بستری برای تعالی سازمان فراهم آید، عاملی در جهت

توسعه خواهد بود تا با تغییر ساختار موجبات دسترسی سریع سازمان به توسعه‌ی پایدار را فراهم سازند.

### تغییر سازمانی

“سازمان‌های موفق امروز آنهایی هستند که به استقبال تغییر می‌روند. سازمان‌هایی که هنوز در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند، در واقع با قاعده‌ی بازی در این عصر آشنا نیستند.” (دراکر)

به‌طور کلی، تغییر سازمانی اشاره به دگرگونی در سطح سازمان دارد. از این رو، بسیاری از تغییرات کوچک از قبیل تغییر مدیر سازمان، اصلاح یک برنامه‌ی سازمانی و ... از دایره‌ی شمول تغییر سازمانی خارج می‌گردند. به‌عنوان نمونه‌هایی از تغییر در سازمان می‌توان به تغییر در رسالت و مأموریت‌های سازمان، تغییر ساختار سازمانی، ادغام‌ها، همکاری‌های عمده، کوچک‌سازی، برنامه‌های جدید مثل مدیریت کیفیت جامع، مهندسی مجدد و ... اشاره کرد. بر این اساس، برخی از صاحب‌نظران از این‌گونه اقدامات به تحول سازمانی یاد می‌کنند. این واژه غالباً دلالت بر هرگونه تعیین جهت دوباره‌ی سازمان به‌صورت اساسی و بنیادی دارد.

### سیر تکامل ساختارهای سازمانی

پارادایم مدیریت با طی کردن چندین مرحله‌ی مشخص تکامل یافته است. محور اصلی در این تکامل، تغییر در ساختار سازمانی بوده است. ساختار سازمانی یکی از عوامل اصلی پیش‌برنده‌ی تغییر است، زیرا ساختار، کالبد همه‌ی فرایندها و تصمیم‌های سازمانی را شکل می‌دهد. مطالعات گذشته در مورد ساختار سازمانی به شکل‌گیری نوعی چارچوب سه بعدی منجر شده است که انواع مختلف ساختار را توصیف می‌کنند. برای مثال، شاین (۱۹۸۸) ساختار را در قالب

بعد سلسله مراتبی،<sup>۱</sup> بعد کارویژه‌ای،<sup>۲</sup> بعد شمولیت<sup>۳</sup> (دربرداری) و مرکزیت<sup>۴</sup> تعریف می‌کند. سه بعد مطالعه‌ی وی به شرح زیر است:

- **بعد سلسله مراتبی:** رتبه‌های نسبی واحدهای سازمانی را به طریقی مشابه نمودار سازمانی نشان می‌دهد.
- **بعد کار ویژه‌ای:** انواع مختلف کارهایی را نشان می‌دهد که در سازمان باید انجام شود.
- **بعد شمولیت و مرکزیت:** میزان دوری یا نزدیکی هر فردی در سازمان به هسته‌ی مرکزی سازمان را نشان می‌دهد.

در عین حال، چارچوب «شاین» عمدتاً ساختار رسمی در سازمان را تبیین می‌کند و نیروی ظریفی را که در عقبه‌ی نمودار سازمانی جریان دارد، آشکار نمی‌سازد. این نیروی پنهان عموماً اشاره به ساختار غیررسمی یا رابطه‌ی غیررسمی دارد، و چنین نیرویی، نقش برجسته‌ای در بسیاری از شکل‌های جدید سازمان‌های مبتنی بر فرایند نظیر سازمان‌های شبکه‌ای یا دانش‌محور ایفا می‌کند. با بررسی سه ساختار سازمانی مهم به این نتیجه می‌رسیم که هرچقدر از سطح سنتی به سطوح نوین سازمانی گام بر می‌داریم توجه به محیط متغیر و متلاطم و نیز عامل انسانی به‌عنوان نقش محوری در سازمان بیشتر می‌شود.

نظراتی که در زمان تیلور، فایول، وبر و حتی دیگر صاحب‌نظران علم مدیریت در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ وجود داشته امروز کاملاً متحول و متغیر شده است. اکنون مدیرانی که نتوانند در صحنه‌ی رقابت حرکت کنند، به ناچار جای خود را به سایرین خواهند داد. تغییر جزو طبیعت بسیاری از صنایع به‌خصوص صنایع پویا درآمده است.

---

1 - Hierarchy

2 - Functional

3 - Inclusion

4 - Centrality

نیاز به تغییر باعث شده است بسیاری از سازمان‌های کشورهای توسعه‌یافته به تجدیدنظر در ساختار سازمانی خود پردازند.

امروزه سازمان‌ها باید تغییر را جزئی از فرهنگ سازمانی خود در آورند تا موجب اثربخشی در سازمان شوند. مروری بر سیر تکاملی ساختار سازمانی روشن می‌کند که چگونه ساختارهای سنتی، توانایی ایجاد توسعه‌ی پایدار را نخواهند داشت. (فروهی، ۱۳۸۴)

تام برنز<sup>۱</sup> و ام استاگر<sup>۲</sup> با توجه به تحقیقاتی که انجام داده‌اند جایگاه سازمان‌ها را از نظر نوع ساختار مدیریت به دو سازمان مکانیکی و ارگانیکی تشبیه کرده‌اند.

مدیریت مکانیکی شیوه‌ای از مدیریت است که سازمان را در حال ایستادن نگه می‌دارد و ساختار آن را تحکیم می‌بخشد. اما مدیریت ارگانیکی شیوه‌ای است که کلیه‌ی افراد سازمان را به صورت واحد زنده و متأثر از یکدیگر در نظر می‌گیرد. در این روش مدیر آزادی عمل به افراد اعطا می‌کند و افراد مستقلاً روش کار را انتخاب می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های بارز سازمان‌های ارگانیکی مشارکت افراد در کلیه‌ی امور سازمان است که این امر عامل مهمی در بهبود سازمان است. برنز یکی از ضعف‌های مهم ساختار مکانیکی را این‌گونه بیان می‌کند که در سازمان‌های مکانیکی روال معمول برای رسیدگی به موضوعی که خارج از حدود وظایف یک نفر قرار می‌گیرد، ارجاع آن به یک کارشناس مربوط یا سپردن آن به یک مافوق است.

برنز و استاگر ارجحیت ساختار ارگانیکی بر ساختار مکانیکی را بستگی به موقعیت‌هایی هم‌چون موارد زیر می‌دانند:

- ۱ - هر قدر که افراد در سازمان از توانایی‌های فکری و ذهنی بیشتری برخوردار باشند، به همان اندازه ساختار ارگانیکی مناسب‌تر خواهد بود.

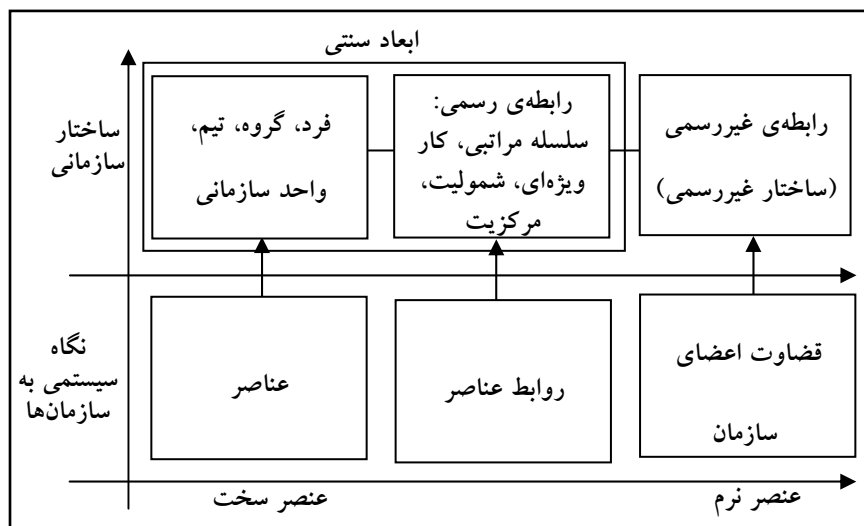
1 - Burners .Tam

2 - Stacker .M

۲ - هر قدر محیطی که سازمان در آن واقع شده است، دچار تغییرات بیشتر و سریع‌تر باشد به همان اندازه به اهمیت انعطاف‌پذیری در ساختار ارگانیکی افزوده می‌شود. (Chan, T.C, & Petrie, G.F:1998)

### دیدگاه سیستمی به ساختار سازمانی

همان‌طور که اشاره شد ساختار سازمانی تجلی تفکر سیستمی است. (Check Land, 1999) به گفته‌ی یانگ (۱۹۷۹) ساختار ترکیب‌اعلی از روابط بین عناصر سازمانی است که فلسفه‌ی وجودی فعالیت سازمانی را شکل می‌دهد. نگاه سیستمی سازمان به ساختار نشان می‌دهد که ساختار مرکب از عناصر سخت از یک‌طرف و عناصر نرم از طرف دیگر است. در انتهای بعد سخت، عناصر ملموسی نظیر گروه‌ها و واحدهای سازمانی سلسله‌مراتبی قرار دارند. روابط بین این واحدها و گروه‌ها تجلی عنصر نرم در ساختار سازمان است. در انتهای بعد پیوستار نرم، قضاوت افراد سازمانی نسبت به ساختار قرار دارد. (شکل شماره ۱)



شکل شماره ۱ - دیدگاه سیستمی و ساختار سازمانی

نمودار سازمانی نشان‌دهنده‌ی ساختار رسمی و ترکیب صحیح ابعاد آن می‌باشد، درحالی‌که تعداد متعددی از شکل‌های سازمانی وجود دارند که نمی‌توان آنها را به سادگی از طریق نمودار سازمانی تشریح کرد. شاهد این ادعا ظهور شبکه‌ها (Dowell, 1988, Jarillo, 1990)، سازمان مبتنی بر دانش (Perez-Bustamante, 1999)، سازمان مجازی (Davidow & Malone, 1992) و غیره است. محور اصلی همه‌ی این شکل‌های جدید سازمان‌ها و فعالیت‌های سازمانی ظهور «ساختار غیررسمی» است که اشاره به رابطه‌ی غیررسمی دارد که مبتنی بر قضاوت افراد درون سازمانی است. برداشت افراد درون سازمانی از نحوه‌ی کار ساختار سازمانی، نقش مهمی در ساختاردهی سازمانی و اثربخشی ساختار ایفا می‌کند. (Arrington, 1991)

ساختار غیررسمی اشاره به تعامل میان فردی، میان وظیفه‌ای و بین سازمانی دارد که به‌نحوی مشخص در نمودار سازمانی نشان داده نمی‌شود. بنابراین، میزان توسعه‌ی ساختار غیررسمی نشان‌دهنده‌ی میزان غنی بودن عنصر نرم ساختار سازمان است. (شکل شماره‌ی ۱) روابط غیررسمی جنبه‌ی مهمی از ساختاردهی واقعی سازمانند و درک عناصر ساختاری را غنا می‌بخشند.

این نکته نیز پذیرفته شده است که روابط غیررسمی ضرورتاً آن روی سکه‌ی روابط سازمانی رسمی نیست. نفوذی که از طریق روابط غیررسمی یا شخصی اعمال می‌شود همیشه معادل نفوذ مبتنی بر روابط رسمی نیست. شناخت واضح‌تر این جنبه‌ی تکامل ساختاری یعنی حرکت از حالت ماشینی به ارگانیک، افزودن «روابط غیررسمی» به‌عنوان بعد چهارم به ابعاد سه‌گانه‌ی ساختاری «شاین» را میسر می‌سازد. (فروهی، ۱۳۸۴)

## ۶- محیط شامل و ساختار سازمانی

آزمون و تبیین ارتباط بین عناصر ساختار سازمانی رسمی و تعیین‌کننده‌های آن، بسیاری از مطالعات سازمانی را در مدیریت و جامعه‌شناسی سازمان به خود

مشغول داشته است. این مطالعات در سیر تکاملی خود از رویکرد خرد به کلان حرکت کرده است. از این رو تخصص‌گرایی، هماهنگی و کنترل فعالیت‌های کاری دنبال می‌شد. هر چقدر تقسیم کار بیشتر می‌شد، اجزای اداری بیشتری در سازمان به وجود می‌آمد و نیاز به سرپرستی و هماهنگی بیشتر احساس می‌شد. یعنی با بزرگ شدن اندازه، پیچیدگی نیز بیشتر می‌شد و به تبع آن هماهنگی و کنترل افزایش می‌یافت. در این دیدگاه تعیین‌کننده‌های ساختار سازمانی در داخل دیوارهای سازمانی بودند.

با مطرح شدن محدودیت عقلانیت سازمانی (March & Simon, 1958; Simon, 1945) زمینه برای تغییر دیدگاه اندیشمندان فراهم شد. نارضایتی از تبیینات سنتی ساختار سازمانی موجب رویکرد روابط سازمان - محیط شد. با گسترش نظریه‌ی عمومی سیستم‌ها (Bertalanfy, 1950) و سیستم اجتماعی (Parson, 1951) مطالعات سازمانی نیروهایی را به‌عنوان تعیین‌کننده‌های ساختار مدنظر قرار دادند و ساختار سازمانی رسمی را بر مبنای این نیروها تحلیل و تبیین کردند.

اهمیت محیط، توجه تصمیم‌گیران سازمانی را از داخل دیوارهای سازمانی به بیرون معطوف ساخت. در این سال‌ها عواملی چون راهبرد، فناوری، اندازه و محیط به‌عنوان تعیین‌کننده‌های ساختار تبیین شدند. پارسونز (۱۹۵۶، ۱۹۶۰) تأکید نموده است که سازمان باید بین ارزش‌های خود و جامعه‌ی وسیع‌تر از خود سازگاری ایجاد کند.

سازمان‌ها به وسیله‌ی اعمال و رویه‌های عقلایی شده و نهادی شده در جامعه هدایت می‌شوند. سازمان‌ها مستقل از کارایی آنی مورد نیاز اعمال و رویه‌ها، این کار را انجام می‌دهند تا مشروعیت و احتمال بقای خود را افزایش دهند. (Meyer & Rowan, 1977:340) این نوع نگرش تعیین‌کننده‌ی ساختار را فشارهای بیرونی می‌داند که ضرورتاً با فرایندهای درونی سازمان مرتبط نیستند. (قلی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

ساختارهای رسمی برای موافقت با سیاست حکومت، چهره‌ی نمادین به خود می‌گیرند، به گونه‌ای که کسب منابع حکومتی را تضمین و نظارت عوامل

بازرس را کم می‌کنند. (Edelman, 1992) در بعضی مواقع سازمان‌ها دو نوع ساختار متفاوت ایجاد می‌کنند که یکی از آنها برای تضمین حمایت ذی نفعان محیطی است. (Prefer & Salancick, 1978:197)

در جوامع مدرن، عناصر ساختار رسمی عقلایی عمیقاً ریشه دوانیده و منعکس‌کننده‌ی درک عمومی از واقعیت اجتماعی است. بسیاری از پست‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و رویه‌های سازمان‌های مدرن به‌وسیله‌ی افکار عمومی، ذی‌نفعان کلیدی، دانش مشروعیت‌یافته از طریق سیستم آموزشی، تشخیص (پرستیژ) اجتماعی و قوانین تحمیل می‌شود. (قلی پور ۱۳۸۴، صص ۱۱۵-۱۰۷)

سیر تکامل ساختاری نشان می‌دهد که در محیط پویا، ساختار سازمانی باید باز نه خشک، عاطفه محور نه عقلانیت‌محور، تعامل‌محور نه انسجام‌محور، منعطف، موقتی و اعتمادمحور و نه رسمیت‌محور باشد.

### پاراادایم نوین سازمانی

همان‌طور که گفته شد سازمان‌های امروزی به دلیل ماهیت عصری که در آن به سر می‌برند، تفاوت بسیار زیادی با سازمان‌های گذشته دارند. عصر حاضر که به عصر اطلاعات معروف است، دارای دو مشخصه‌ی شتاب فراوان و عدم قطعیت است. بر همین اساس، اداره‌ی سازمان‌های امروزی بسیار پیچیده شده است. چمبی می‌گوید: "اگر تنها یک سرانجام غیر قابل فرار وجود داشته باشد این است که همه‌ی سازمان‌های امروزی ناچارند که خود را از نو تعریف نمایند." در این ارتباط چارلز هندی می‌نویسد: "مدیران امروز با سازمان‌هایی سر و کار دارند که هیچ شباهتی به سازمان‌های گذشته ندارند." شمار زیادی از نویسندگان نیز با دیدن این همه تغییر و آشفتگی، سخن از پایان عصر سازمان‌ها<sup>۱</sup> می‌رانند.

۱- به دلیل آن که سازمان‌های آینده فاقد ساختارهای سلسله‌مراتبی هستند، برخی از نویسندگان، پایان عمر سازمان‌های سلسله‌مراتبی را پایان عصر سازمان‌ها دانسته‌اند.

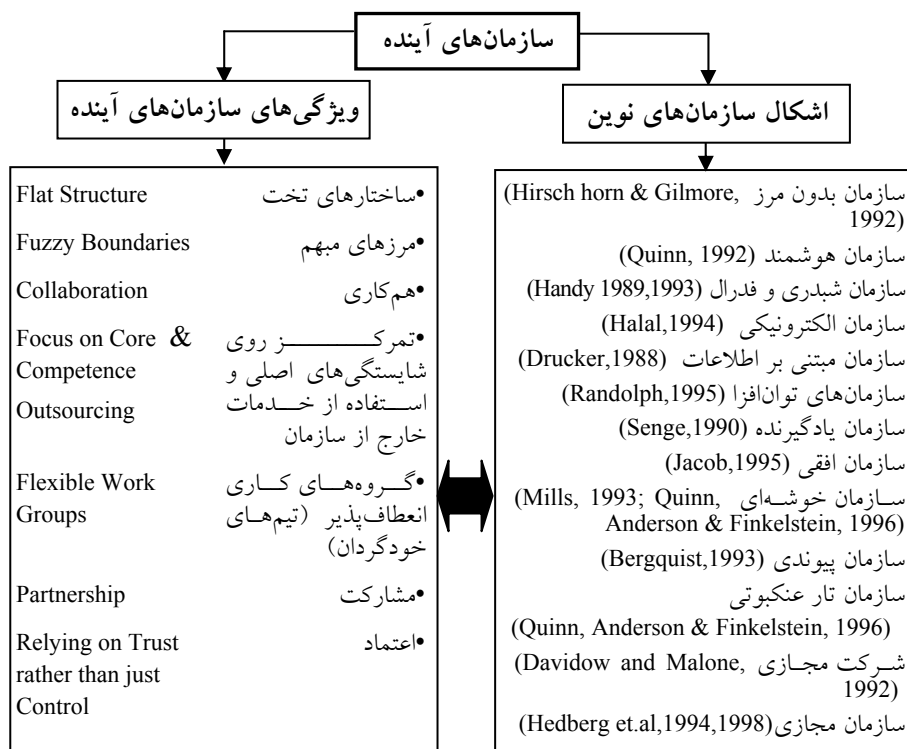


مطالعات و بررسی‌های به عمل آمده، همگی حاکی از ایجاد سازمان‌هایی هستند که غیرمتمرکز، مبتنی بر گروه‌ها و بدون ساختار سلسله‌مراتبی سنتی می‌باشند. این‌گونه سازمان‌ها متناسب با ویژگی‌های عصر اطلاعات هستند.

### طرح دیدگاه‌ها در مورد سازمان‌های آینده

پیش‌گویی درباره‌ی سازمان‌های جدید از دهه‌ی ۱۹۵۰، یعنی زمانی آغاز شد که پیترو دراکر برای نخستین بار بحث جهان فرامدرن با حضور کارکنان علمی (دانش مدار) را مطرح کرد. نورییا و برکلی (۱۹۹۴)، معتقدند که از این زمان به بعد، نظریه‌پردازان مختلفی چون الوین تافلر (۱۹۷۰)، دانیل بل (۱۹۷۰)، شوشانا زوف (۱۹۹۸)، و جک ولش (۱۹۸۹) مدیرعامل جنرال الکتریک، چارلز هندی (۱۹۸۹) با کتاب مهندسی مجدد و پیترو سنگه (۱۹۹۰) با کتاب پنجمین فرمان و... به جرگه‌ی آینده‌نگران سازمانی پیوستند. (جدول شماره‌ی ۱) این اندیشمندان و نظریه‌پردازان دیدگاه‌های متفاوتی داشتند و به نتایج متفاوتی نیز دست یافتند؛ ولی چارچوب کلامی همه‌ی آنها مشترک است: "جهان در حال تغییر است؛ پایان بوروکراسی سنتی رسیده و آینده‌نیازمند سازمانی است متفاوت با آنچه در گذشته وجود داشته است." با توجه به گستردگی واژگان و نام‌های مختلفی که نویسندگان در بیان خود از سازمان‌های آینده به کار برده‌اند و از سوی دیگر هنوز ادبیات مربوط به سازمان‌های آینده در حال تکامل است، بررسی و توصیف هر یک از سازمان‌های جدید اشاره شده کاری مشکل است؛ اما می‌توان به بررسی ماهیت و ویژگی‌های سازمان‌های جدید پرداخت.

## جدول شماره ۱ - اشکال جدید سازمان‌ها و ویژگی‌های سازمان‌های آینده



### ویژگی‌های سازمان‌های آینده

سازمان‌های آینده در واکنش به محیط، منعطف‌تر، در تبدیل ایده به عمل، سریع‌تر و در اعمال تغییرات اساسی توان‌آتر هستند. لوین و استفنر (۱۹۹۳) به بررسی ادبیات مربوط به سازمان‌های آینده پرداختند و ویژگی‌های مشترک در تمامی سازمان‌های آینده را به صورت زیر فهرست کردند:

## ۱ - ساختارهای تخت

سازمان‌های بزرگ در آینده کمتر از نیمی از سطوح مدیریتی و یک سوم مدیران سازمان‌های امروزی را خواهند داشت. «دراکر»

یکی از ابعاد مهم سازمان‌های آینده آن است که این‌گونه سازمان‌ها از ساختاری کاملاً مسطح برخوردارند. این امر موجب می‌شود تا کارکنان بتوانند به راحتی با مدیران ارشد سازمان و نیز مشتریان، ارتباط برقرارکنند؟ این نیز به نوبه‌ی خود به جریان اطلاعات در سراسر سازمان و پاسخ‌گویی به نیازهای مشتریان سرعت می‌بخشد. یکی از دلایل مهمی که باعث پیش‌گامی شرکت وادپ رت نسبت به رقبای خود مثل سیرز و کامارت شده، برخورداری از ساختار مسطح می‌باشد. ساختارهای مسطح از طریق حذف یک یا چند لایه‌ی مدیریتی میانی در سازمان ایجاد می‌شوند. وظایف این مدیران یا به سمت پایین سازمان - کارکنان یا سرپرستان - و یا به سمت بالای سازمان - مدیریت ارشد - واگذار می‌گردد. بسیاری از سازمان‌ها اقدام به کاهش رده‌های مدیریتی میانی خود کرده‌اند. شرکت فراگلین مینت، تعداد لایه‌های مدیریتی خود را از شش لایه به چهار لایه و شرکت کداک فاصله‌ی بین مدیر کارخانه تا پایین‌ترین سطح کارخانه را از سیزده سطح به چهار سطح رساند.

نکته‌ی مهم این است که با کاهش لایه‌های مدیریتی میانی، تعداد افراد تحت سرپرستی مدیران عالی بیش‌تر می‌شود. همین امر نیز به نوبه‌ی خود انجام هماهنگی و کنترل را با مشکل مواجه می‌سازد. هم‌چنین لازم به ذکر است که کاهش لایه‌های مدیریتی هدف نیست، بلکه تنها وسیله‌ای است به‌سوی ایجاد سازمان‌هایی که هدف غایی آنها افزایش سرعت عمل در برابر تغییرات و دگرگونی‌ها به‌ویژه آنهایی می‌باشد که غیرمنتظره هستند.

## ۲- مرزهای مبهم (بی‌مرز شدن)

مرزهای مبهم یعنی در نوردیدن ساختارهای سلسله مراتبی مستحکم. یکی دیگر از ابعاد مهم سازمان‌های آینده، در هم ریختن و منعطف کردن مرزهای سازمان‌های سلسله مراتبی کنونی است تا سازمان‌ها بتوانند از سرعت، انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری لازم برای رویارویی با چالش‌های عصر خود، برخوردار گردند. به‌طور کلی، در سازمان‌های امروزی چهار مرز سازمانی قابل تشخیص است: عمودی، افقی، خارجی و جغرافیایی

بر اثر رشد و گسترش شرکت، مسئله‌ی تبعیض بین کارکنان جدی‌تر می‌شود. مواردی از طبقه‌بندی افراد از این قرار است: رده (مدیر در مقابل کارمند)، تخصص‌های کاری (بازاریابی در مقابل تولید)، قلمرو (شرکت در مقابل ناحیه). برداشتن مرزها به این معناست که قابلیت افراد باید از حوزه‌ی کار مهم‌تر تلقی شود. در سازمان بی‌مرز افراد با قریحه بدون توجه به سلسله مراتب، وظیفه یا منصب، تخصص‌های خود را به‌کار می‌گیرند.

داشتن توانمندی‌های بی‌مرز بودن برای سازمان آینده حائز اهمیت است. با برداشتن مرزها، تصمیم‌گیری در شرکت‌ها بهتر و سریع‌تر می‌شود. مشتریان و تأمین‌کنندگان در یک فرایند مشترک و دائمی درگیر می‌شوند. کارکنان شرکت در هر رده و تخصص، خود را وقف خدمت به مشتری می‌کنند. (دراکر، ۱۹۹۸: ۳۱۳-۳۱۲)

## ۳- همکاری

در سازمان‌های آینده، انجام کارها مبتنی بر همکاری است تا رقابت. در سازمان‌های سلسله مراتبی هر واحد سازمانی به‌دنبال منافع خود است و سعی در حداکثرسازی آن دارد؛ در نتیجه، به‌صورت یک واحد مستقل عمل کرده و حداقل همکاری را با سایر واحدها خواهد داشت. این امر، باعث بروز دوباره کاری‌ها، کندی در ارائه‌ی خدمات یا تولید محصول، بروز تنش‌ها و بالاخره کاهش کارایی

و اثربخشی سازمان می‌گردد.

در سازمان‌های آینده، تفکر سیستمی در کارها حکم فرماست؛ به طوری که هر واحد از عملکرد واحد دیگر کاملاً آگاه بوده، هنگام تولید یک محصول یا ارائه‌ی خدمت به‌طور یکپارچه عمل می‌نمایند.

#### ۴ - تمرکز بر قابلیت‌های اصلی

سازمان‌های آینده به منظور انعطاف و سرعت عمل، انجام بسیاری از خدمات و فعالیت‌هایی را که دیگران بهتر انجام می‌دهند و خود از قابلیت اصلی در اجرای آنها برخوردار نیستند، به دیگران واگذار می‌نمایند. استفاده از خدمات دیگران این فرصت را برای سازمان‌ها فراهم می‌کند که پیشگامی خود را حفظ نمایند.

#### ۵ - گروه‌های کاری منعطف

اساس طراحی سازمان‌های آینده، مبتنی بر استفاده از گروه‌های کاری منعطف است. زمانی که سازمان با موضوع یا معضلی روبه‌روست (مثل طراحی محصول یا ارائه‌ی خدمت) یک یا چند گروه حول آن به‌سرعت تشکیل شده و با حل موضوع یا مشکل غالباً این گروه‌ها منحل می‌گردند. اعضای گروه‌ها ممکن است عضو یک گروه، سپس عضو گروه دیگر یا به‌طور هم‌زمان عضو چند گروه باشند. گروه‌ها نیز به اقتضای کار تغییر می‌کنند و عموماً شامل ده تا پانزده نفر می‌باشند. اعضای گروه از مهارت‌های مختلفی برخوردارند. نکته‌ی مهم آن است که این گروه‌ها باید به‌صورت خودگردان عمل نمایند.

#### ۶ - مشارکت

تشکیلات‌های راهبردی (ادغام، خرید شرکت‌ها، همکاری با سایر شرکت‌ها

در اجرای پروژه‌های بزرگ و... بعد دیگر سازمان‌های آینده را تشکیل می‌دهد. سازمان‌های آینده به‌طور فزاینده‌ای فرایندهای تولیدی و کسب و کار خود را غیر متمرکز کرده، از مشارکت به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اثربخشی سازمانی استفاده به‌عمل می‌آورند. البته این روند از دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز گردیده است و به‌طور گسترده‌تری در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

## ۷- اعتماد

«اعتماد، هسته‌ی اصلی سازمان‌های آینده است.»

سازمان‌های آینده به‌جای استفاده از سیستم‌های معمولی نظارت، بیش‌تر مبتنی بر اعتماد خواهند بود. منظور از اعتماد در سازمان‌ها پذیرش شایستگی‌ها و قابلیت‌های افراد و تعهد آنها به اهداف مشترک سازمانی است. کافی است فقط هدف مشترک تعریف شود و بعد از آن به افراد یا تیم مربوطه اعتماد و نتایج، ارزیابی گردد.

فرانسیس فوکویاما در کتاب «اعتماد عامل خوشبختی» استدلال می‌کند در جوامعی که اعتماد فراوان است وضع مردم از نظر اقتصادی بهتر است. هم‌چنین سازمان‌هایی که از اعتماد به‌عنوان ابزار اصلی نظارت (کنترل) استفاده می‌کنند، ثمربخش‌تر، خلاق‌تر، دلپذیرتر و کم‌هزینه‌تر کار می‌کنند. (فرانسیس، مارشال و ریچارد، ۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۸۹)

## ۱۰- ابعاد ساختاری سازمان‌های نوین

روابط غیررسمی نقش مهمی در ساختاردهی سازمان ایفا می‌کند. روابط غیررسمی جنبه‌ی کلیدی متمایزکننده‌ی ساختار ماشینی و ارگانیک هستند و بعد تعیین‌کننده‌ی ساختار در سازمان‌های مبتنی بر دانش هستند. خواسته‌های تحمیلی بر سازمان‌ها در اقتصاد دانش‌محور این نکته را روشن

می‌سازد که ابعاد چهارگانه‌ی متداول ساختار برای نشان دادن عکس‌العمل لازم به تحول ساختاردهی مدرن، کافی نیستند. بنابراین، تفکر مجدد در مورد ساختاردهی سازمانی در سطحی بالاتر و کشف مجدد ابعاد زیربنایی‌تر ساختاردهی در بازار پویا ضروری است. برای فعال کردن سازمان‌های مبتنی بر دانش در شکل «مجموعه‌ای از روابط غیررسمی»، ساختار باید ابعاد دیگری فراتر از این ابعاد را دربر گیرد. ویژگی این ابعاد عبارتند از: روابط مبتنی بر اعتماد، روابط تعاملی برون سازمانی و روابط فراگیر عاطفی.

#### ۱۰-۱- رابطه‌ی مبتنی بر اعتماد

اعتمادسازی به ارتباطات اثربخش و روان منجر می‌شود و به نوبه‌ی خود به یکپارچگی و هماهنگی حاصل از روابط غیررسمی برای منتفع ساختن سازمان منجر شده و همین‌طور درک روشنی از چشم‌انداز و راهبرد سازمانی را در همه‌ی سطوح تضمین می‌کند. به علت ضرورت و الزام بالای تسهیم دانش، ساختارهای مبتنی بر دانش باید اساساً اعتمادمحور باشند تا کنترل‌محور. برای تسهیم دانش، اعضای سازمانی باید از سطح بالایی از اعتماد و خوشبینی نسبت به رابطه‌ی خود با یکدیگر برخوردار باشند. (Ackoff, 1994, Van De Ven, 1980)

خوشبینی روابط مبتنی بر اعتماد، شفافیت در خط‌مشی‌ها، ارتباطات اثربخش و مهارت‌های همکاری گونه‌ی مبتنی بر اعتماد متعامل را تشویق می‌کند. (Miles and Snow, 1994)

#### ۱۰-۲- رابطه‌ی تعاملی برون سازمانی

ساختار بنیادی سازمان‌های مبتنی بر دانش، چارچوب برجسته‌ی تعامل برون‌سازمانی است که بر توافقات ساختارمند روشن و عینی استوار است و بر رویه‌ها، روال‌ها و برنامه‌های زمان‌بندی داخلی متکی نیست.

(Miles and Snow, 1994). میزان تعامل برون‌سازمانی، تجلی بازبودن ساختار سازمانی و کم‌رنگ بودن مرز سازمانی و همین‌طور رقابت‌گری محیطی است. در بستر مدیریت دانش، روابط خارجی ضرورتاً داوطلبانه، صریح و شفاف به بهره‌برداری عمیق‌تر از حلقه‌های ارتباطی غیررسمی، شخصی و رفتاری منجر می‌شود.

### ۳-۱۰- رابطه‌ی فراگیر عاطفی

روابط فراگیر عاطفی، ساختاردهی را قادر می‌سازد به اعضای سازمان اجازه دهد ارزش‌ها و قابلیت‌های سازمانی را به راه‌های مشخص شده، نشان دهند. این امر فرصت خلاقیت و نوآوری را درون نوعی بستر فرهنگی ایجاد می‌کند که به انسجام منجر می‌شود. (Hatch) هم‌افزایی عواطف سازمانی مثبت و استقلال حداکثر کارکنان، کلیت فعالیت‌های خلاقانه و تولید حکمت سازمانی را و در نهایت توسعه‌ی قابلیت خود مدیریتی افراد و گروه‌های پروژه را تشویق می‌کند. (Bierly, et al.2000, Perez Bustamante, 1999) این ابعاد سه‌گانه در کنار ساختارهای رسمی و غیررسمی قرار می‌گیرند. ابعاد بنیادی، ابعاد جدیدی هستند که به مدیریت چالش‌های تحمیلی به‌وسیله‌ی اقتصاد دانش‌محور کمک می‌کند. با درنظر گرفتن ابعاد هفت‌گانه، نقطه‌ی قوت ساختار ماشینی در روابط کارویژه‌ای، روابط سلسله‌مراتبی و کنترل و تمرکز متجلی می‌شود. ساختار ارگانیک نوعی تغییر به سمت شکل‌دهی روابط غیررسمی، روابط مبتنی بر اعتماد، روابط تعاملی برون‌سازمانی و روابط فراگیر عاطفی را نشان می‌دهد.

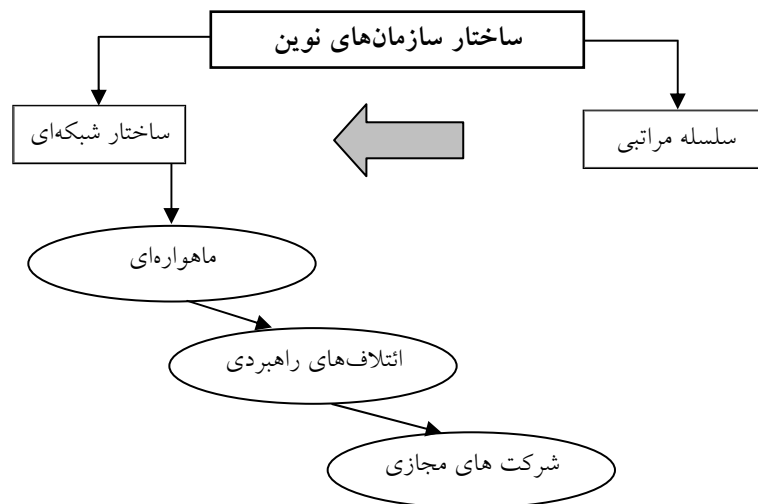
### ۱۱- توسعه‌ی سازمان‌های نوین با طراحی ساختار شبکه‌ای (تغییر ساختار هرمی به شبکه‌ای)

در قرن گذشته، نماد سازمان از نظر ساختار، منزلت، نظارت و دیوان‌سالاری، هرم بوده است. به تازگی نمادهای سازمانی از نوع هرمی به شبکه‌ای و



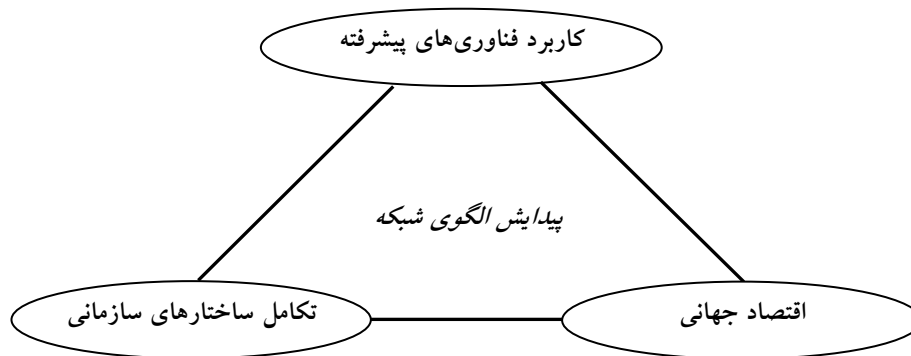
تارتیکی تغییر کرده که شاخص‌های آن، گروه‌های اقتضایی یا ضربتی، فرایندهای افقی و منظومه‌های مجازی، بی‌مرز و نامنظم است. اما گفتنی است که تغییر انگاره‌ی سازمان، بیش از آن‌که جنبه‌ی ظاهری و ساختاری داشته باشد، معطوف به مفاهیم و توانمندی‌هاست.

توانمندی‌ها نمایانگر مهارت‌ها، توانایی‌ها و تخصص‌های موجود در سازمان است. توانمندی‌ها، آنچه را سازمان قادر به انجام آن است و شیوه‌ی انجام آن را توصیف می‌کند. توانمندی‌ها مجموع قابلیت‌های فردی است که به صورت قابلیت سازمانی درآمده است. همل و پرالاد در کتاب رقابت به‌خاطر آینده توانمندی را همان قابلیت‌های بارز محوری با تأکید بر سرمایه‌ی فناورانه‌ی موجود در تشکیلات تعریف می‌کنند (منظور از سرمایه‌ی فناورانه مثلاً آگاهی هوندا موتور در ساخت موتور وسایل نقلیه است). توانمندی‌های فناورانه و فراتر از فناوری، نمایانگر هویت یا شخصیت سازمان است. با حذف لایه‌های عمودی و مسطح شدن سازمان، توانمندی‌های آن نیز باید متحول شود. هدف از ایجاد سلسله مراتب، حفظ مجموعه‌ای از توانمندی‌ها بود از جمله: پاسخگو بودن، اقتدار مشروع، رویه‌های جا افتاده، تقسیم کار و تخصص. این توانمندی‌ها در عصر دگرگونی‌های غیرقابل پیش‌بینی، جهانی شدن، فناوری‌های پویا و کارکنان و مصرف‌کنندگان تحصیل کرده کارآیی ندارند. (دراکر، ۱۹۹۸: ۳۰۸-۳۰۶)



## ۱۲- زمینه‌های پیدایش الگوی ساختار شبکه‌ای

الگوی شبکه، ایده‌ی جدیدی نیست. ایده‌ی اولیه‌ی الگوی شبکه در جامعه‌شناسی، زیر عنوان تحلیل شبکه و در نظریه‌های علوم ارتباطات، زیر عنوان شبکه‌های ارتباطات و به‌طور گسترده در حوزه‌ی سخت‌افزاری فناوری اطلاعات و اینترنت مطرح و به‌کار گرفته شده است. در حوزه‌ی سازمانی، کاربرد مفهوم شبکه به معنای انتقال از ساختارهای هرمی سنتی و متمرکز به سوی طرح‌های نوین سازمانی پویا، منعطف و غیرمتمرکز است. گرچه ایده‌ی سازمان شبکه‌ای یک طرح نوین سازمانی محسوب می‌گردد، ریشه‌های کاربرد این مفهوم در سازمان‌ها، به دهه‌ی ۱۹۸۵ باز می‌گردد. در آن زمان قابلیت سازمان‌های بوروکراسی سلسله‌مراتبی برای مواجهه با عدم قطعیت و دگرگونی‌های شتابان در فناوری‌ها، نگرانی‌های زیادی برای اصحاب سازمانی و مدیران فراهم آورده بود. به‌طور کلی، زمینه‌هایی را که منجر به تولد سازمان‌های شبکه‌ای شده‌اند، می‌توان در سه روند خلاصه کرد:



۱) کاربرد فناوری‌های پیشرفته در محیط کار، ۲) اقتصاد جهانی و ۳) تکامل تدریجی ساختارهای سازمانی از ساختارهای مکانیکی به سوی ساختارهای ارگانیکی و پویا که در دهه‌های گذشته در سازمان‌ها صورت گرفته است.

#### ۱۲-۱ - فناوری اطلاعات در محیط کار

«شاید از جالب‌ترین اثرات فناوری اطلاعات، تسهیل در ایجاد اشکال نوین سازمانی از قبیل شبکه‌ها، سازمان‌های مجازی یا اشکال پیچیده‌تر باشد».  
(Bryniolfddon et.al.1991)

استفاده‌ی گسترده از فناوری‌های اطلاعات در محیط کار، زمینه‌های ایجاد سازمان‌های پویا و شبکه‌ای را فراهم نموده است. تأثیر فناوری روی ساختار سازمانی در مطالعات و بررسی‌های اولیه‌ی به‌عمل آمده توسط خانم وود وارد (۱۹۵) و پرو (۱۹۸۴) به‌طور کاملاً واضحی تأیید شده است. فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات نظیر اینترنت، پست الکترونیک، کنفرانس از راه دور، درکنار فناوری‌های تولیدی مثل سیستم‌های طراحی به کمک رایانه و مدیریت مواد و سیستم‌های موجود بررسی مواد از مهم‌ترین پیشرفت‌های اخیر در فناوری محسوب شده که باعث تغییر شکل سازمان‌ها و شیوه‌ی انجام کارها شده است. در دو دهه‌ی گذشته، اینترنت شیوه‌ی انجام کارها و نحوه‌ی ارتباط میان افراد در

درون سازمان و خارج از آن را به‌طور شگرفی تغییر داده است (ایجاد سازمان‌های مجازی از اثرات مهم آن می‌باشد). فناوری‌ها با فراهم‌سازی ابزار جدید تولیدی و اطلاعات برای افراد، سازمان‌ها و ساختارهای سازمانی را تغییر شکل می‌دهند. فناوری‌های اطلاعاتی، ارتباطاتی و تولیدی، ابزاری برای سهولت هماهنگی، ارتباط میان مدیران و افراد درون سازمان و تأمین‌کنندگان و توزیع‌کنندگان فراهم می‌آورد. به این ترتیب، فناوری به مثابه یک تسریع‌کننده‌ی انتقال ساختار سازمان‌ها به‌سوی طرح‌های نوین سازمانی برای قرن بیست و یکم عمل می‌نماید.

## ۱۲-۲ - اقتصاد جهانی

«جهانی شدن ظهور نوعی جامعه‌ی شبکه‌ای است...» «کاستل»

«خلق جوامع مجازی (شبکه‌ای) از پیامدهای اقتصاد جهانی است.» «ال‌کینز»

جنبه‌ی دیگر پیدایش سازمان‌های شبکه‌ای متأثر از پدیده‌ی جهانی شدن است. جهانی شدن، به معنای مقررات‌زدایی از بازارها و رقابت گسترده‌ی جهانی است. مانوئل کاستل (۱۹۹۶) با اشاره به عصر اطلاعات، جهانی شدن را ظهور نوعی جامعه‌ی شبکه‌ای می‌داند. اقتصاد جهانی، ائتلاف‌های بازرگانی و پراکندگی واحدهای سازمانی را امکان‌پذیر ساخته است؛ به‌طوری که معاملات، آزادانه در مرزهای بین‌المللی صورت می‌گیرد. شمار رقبا، آمادگی مؤسسات برای مشارکت و استفاده از خدمات دیگران گسترش یافته و هماهنگی میان طراحان و تولیدکنندگان و تولیدکنندگان با توزیع‌کنندگان یک شرط اساسی اثربخشی سازمانی محسوب می‌گردد. این امر به آن معناست که همکاری بیشتر میان افراد، گروه‌ها و سایر سازمان‌ها ضروری می‌باشد.

سازمان‌هایی که امروزه در تلاشند تا ساختارهای سازمانی خود را به‌صورت غیرمتمرکز درآورند و مناسبات افقی را گسترش داده، اقدام به تشکیل ائتلاف‌ها و مشارکت‌ها نمایند، به‌وضوح از ساختار شبکه‌ای سود می‌برند. از نمونه‌های

معروف شرکت‌هایی که در دنیا اقدام به تشکیل سازمان‌های شبکه‌ای کرده‌اند، می‌توان به شرکت سان میکرو سیستمز، آمازون، بنتن، ایسر، بوئینگ و ایرباس اشاره کرد. ویژگی این شرکت‌ها سرعت و انعطاف‌پذیری در استفاده از منابع خود، قابلیت زیاد جهت تشکیل ائتلاف‌های بازرگانی، کاهش هزینه‌های تولید و نوآوری در محصولات و خدمات می‌باشد. با توجه به شرایط محیطی فوق، عنوان طراحی سازمان‌های قرن بیست و یکم عامدانه به کار گرفته شده است تا به سازمان‌های متعلق به اقتصاد و جامعه‌ی فراصنعتی و عصر اطلاعات اشاره شود. پیشوند قرن بیست و یکم، برای جداسازی این برهه‌ی تاریخی از گذشته است. به این ترتیب هم اشاره به حرکت از سازمان‌های ادغام یافته‌ی سنتی عصر صنعتی، و هم نیم‌نگاهی به دیدگاه سازمان‌های امروز و آینده خواهد داشت. الگوی سازمان شبکه‌ای، یک جابه‌جایی پارادیم در حوزه‌ی طرح‌های سازمانی و نشان‌دهنده‌ی یک حرکت انقلابی در حوزه‌ی طرح‌های سازمانی و نیز از تولید انبوه به سوی تولید مبتنی به سفارش مشتری می‌باشد.

### ۱۲-۳ - تکامل ساختارهای سازمانی

«سازمان‌های موج سوم (عصر اطلاعات) از ساختار سلسله‌مراتبی به سوی شبکه‌ای، تحول می‌یابند.» «تافلر»

سازمان‌های شبکه‌ای از دیدگاه سازمانی، نتیجه‌ی عدم کارایی سازمان‌های بوروکراتیک ماشینی در محیط‌های پویا و متغیر هستند.

برنز و استاکر (۱۹۶۱) و لرنس و لورچ (۱۹۶۷) ضمن طبقه‌بندی و بیان ویژگی‌های الگوهای سازمانی به دو دسته‌ی الگوی مکانیکی (سلسله‌مراتبی) و الگوی ارگانیکی (انعطاف‌پذیر و شبکه‌ای) به مطالعه و بررسی ارتباط میان ساختارهای سازمانی و میزان عدم قطعیت محیط پرداخته و نتیجه گرفتند که در محیط‌های نسبتاً پایدار و با ثبات بهترین ساختار سازمانی مناسب برای عملکرد

سازمان‌ها و شرکت‌ها به کارگیری الگوی مکانیکی می‌باشد؛ درحالی که الگوهای ارگانیک و منعطف در محیط‌های پویا و متغیر مناسب‌تر می‌باشند. به‌طور کلی، در هر محیط و متناسب با هر شرح وظایفی، برخی از ساختارها مناسب‌تر عمل می‌نمایند. بیکر (۱۹۹۲) ادعا می‌کند که الگوی شبکه‌ای برای پرداختن به وظایف و محیط‌هایی طراحی شده است که نیازمند انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری هستند. سازمان‌های بوروکراسی که الگوی مکانیکی بر آنها حاکم است، مناسب محیط‌های پیچیده و بسیار متغیر نیستند.

پیش‌گامان نظریه‌پرداز سازمانی برای شرایط محیطی کنونی طرح‌های سازمانی متفاوتی را مورد بحث قرار داده‌اند. این گروه از نظریه‌پردازان و نویسندگان، الگوی ساختار شبکه‌ای را در مقایسه با سایر طرح‌های سازمانی مطرح شده مناسب‌تر می‌دانند. کاستل (۱۹۹۶) نه تنها سازمان شبکه‌ای را طرح می‌کند، بلکه سخن از جامعه و اقتصاد شبکه‌ای - ترکیبی از سازمان‌های شبکه‌ای - نیز می‌راند.

### ۱۳ - ارزش و اثر شبکه و قانون مت کاف

شبکه‌ها به‌طور کلی از مجموعه‌ای از گره‌ها تشکیل یافته‌اند که به‌وسیله‌ی خطوطی به یکدیگر مرتبط شده‌اند. نکته‌ی مهم در شبکه‌ها وجود ارتباط میان گره‌هاست. این‌گونه آرایش عناصر مختلف درکنار هم، ویژگی‌های خاصی از خود بروز می‌دهد که هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن به تنهایی فاقد آن ویژگی‌هاست. هر چه تعداد و تعامل میان گره‌ها بیشتر باشد، ویژگی‌های فوق‌العاده منحصر به‌فردی از خود بروز می‌دهند. این موضوع به اصل هم‌افزایی شبکه‌ها معروف است. قانون مت کالف در این مورد بسیار روشن‌کننده است. مت کالف بنیان‌گذار شرکت «3M» درباره‌ی ارزش شبکه‌ها بیان میدارد:

“هزینه‌ی ایجاد شبکه‌ها با بزرگ‌تر شدن آنها به‌صورت خطی افزایش می‌یابد،

در حالی که ارزش و اثربخشی شبکه‌ها به صورت نمایی رشد می‌کند. این قانون ارزش بالقوه‌ی یک شبکه را بیان می‌دارد. وی مشاهده نمود که فناوری‌های نوین تنها زمانی ارزشمند می‌باشند که تعداد زیادی از افراد از آنها استفاده نمایند. در این صورت ارزش یا اثربخشی آن معادل توان دوم تعداد استفاده‌کنندگان می‌باشد.

#### ۱۴ - سازمان شبکه‌ای

“ ادبیات سازمان شبکه‌ای مانند جنگلی می‌ماند که هر تازه واردی در آن درختی کاشته باشد. ” «نوریا»

امروزه مفهوم شبکه‌ها به یک واژه‌ی متداول برای توصیف ساختار سازمان‌های آینده و جایگزین ساختارهای سلسله‌مراتبی تبدیل شده است. گرچه ساختارهای شبکه‌ای به طور قابل توجهی با ساختارهای سازمانی سلسله‌مراتبی سنتی متفاوت هستند، نوعی از طرح سازمانی محسوب می‌گردند. قبل از آن که الگوی امروزی ساختار شبکه‌ای مطرح شود، در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، ساختارهای پیوندی به عنوان الگوی سازمانی جایگزین ساختارهای سلسله‌مراتبی مطرح شدند. سازمان‌های پیوندی که از ترکیب ساختارهای وظیفه‌ای و بخشی ایجاد می‌گردند، نسبت به ساختارهای سلسله‌مراتبی از ساختاری منعطف‌تر و تخت‌تر برخوردار بودند. این نوع سازمان‌دهی مناسب فعالیت‌هایی بود که به انعطاف‌پذیری و خلاقیت بیشتری نیاز داشتند. در دهه‌ی ۱۹۸۰، علاوه بر انعطاف‌پذیری، مفهوم جدیدی به نام سازمان‌های بدون مرز مطرح شد. در این ایده‌ی جدید، مفهوم سازمان‌های نسبتاً سلسله‌مراتبی و تا اندازه‌ای برخوردار از مناسبات غیررسمی پدیدار گشت.

شرایط و زمینه‌ی اقتصاد جدید و ظهور فناوری‌های پیشرفته‌ی اطلاعاتی و ارتباطاتی، زمینه‌ی پیدایش یک معادله‌ی کاملاً جدید ساختاری در طرح سازمانی را زیر عنوان سازمان‌های شبکه‌ای فراهم ساخت. الگوی سازمان شبکه‌ای که از

الگوی ارگانیکی تبعیت می‌کند، به‌سرعت در ادبیات سازمان و مدیریت به‌صورت یک مجاز بنیادی مطرح گردید. در این الگوی جدید، سازمان‌ها به‌جای استفاده از سازوکار سلسله‌مراتبی برای انجام فعالیت‌های مختلف که به‌شدت متمرکز هستند، از سازوکار گروه‌های خودگردان و خودسامان‌ده که غیرمتمرکزند، استفاده می‌شود.

### ۱۵ - تعریف سازمان شبکه‌ای

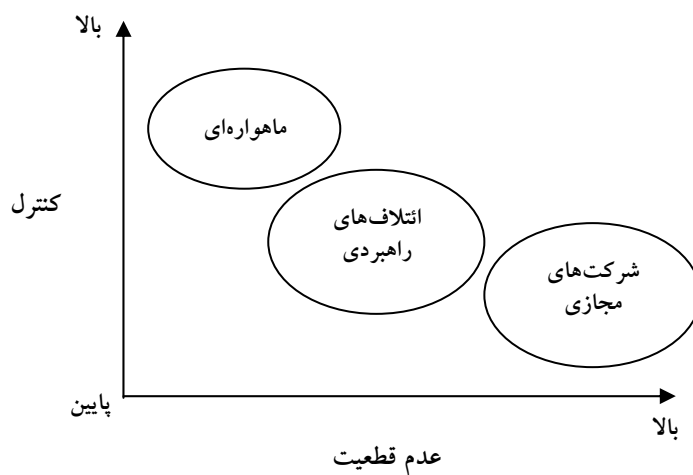
برای سازمان‌های شبکه‌ای، تعاریف، نظرات و واژه‌های متعددی توسط محققان و نویسندگان مختلف ارائه شده است. به‌دلیل تازگی موضوع، به‌قول نوریا، هر کس که بخواهد با ادبیات سازمان‌های شبکه‌ای آشنا شود آنها را مانند جنگلی خواهد یافت که هر تازه‌واردی درختی در آن کاشته باشد. برخی از تعریف‌ها و واژگان به‌کار رفته در سازمان‌های مرجع شبکه‌ای طبق جدول زیر عبارتند از:

تعریف	واژه	مرجع
گروه‌هایی از سازمان‌ها که به سبب تعریف، به‌صورت غیرسلسله‌مراتبی گرد هم آمده‌اند. این واحدها به لحاظ قانونی از یکدیگر مستقل هستند.	شبکه‌های میان سازمانی	Alter & Hage, 1993
مناسبات میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها	شبکه‌ها	Ubini & Aldritch, 1991
مناسبات بلندمدت در طیف بازار	ائتلاف	Garlic & Lincoln, 1992
مجموعه‌ای از شرکت‌ها که به‌صورت رسمی و با غیررسمی کنارهم قرار گرفته‌اند.	گروه‌های بازرگانی	Granovetter, 1994; 1995
همکاری میان سازمان‌ها به‌طور رسمی	شبکه‌ها	Kreiner & Schultz, 1993
شکلی از شبکه‌ی تولید مبتنی بر ائتلاف‌های راهبردی	شبکه‌های سازمانی	Gulati 1995; Powel & Smith-Doerr, 1994
مجموعه‌ای از شرکت‌های واحدهای تخصصی شبکه‌ای که توسط سازوکار بازار هماهنگ می‌شوند.	سازمان‌های شبکه‌ای	Miles & Snow, 1986; 1992



## ۱۶ - الگوی همکاری میان سازمان‌ها

سازمان‌ها در الگوی شبکه‌ای به شیوه‌های مختلفی به همکاری می‌پردازند. جگرز (۱۹۹۸) مدلی مفهومی از انواع سازمان‌های شبکه‌ای و نوع همکاری میان سازمان‌ها ارائه کرده است. (نمودار شماره ۲) این مدل، راهنمای عملی برای سازمان‌هایی است که می‌خواهند به‌سوی سازمان‌های شبکه‌ای حرکت نمایند، اما با چالش انتخاب شیوه‌ی همکاری روبه‌رو هستند. مطابق نمودار زیر، جگرز (۱۹۹۸)، سه نوع سازمان شبکه‌ای را با توجه به دو عامل کنترل و عدم قطعیت ارائه کرده است: شبکه‌ای ماهواره‌ای، سازمان شبکه‌ای مبتنی بر ائتلاف‌های راهبردی و سازمان‌های مجازی.

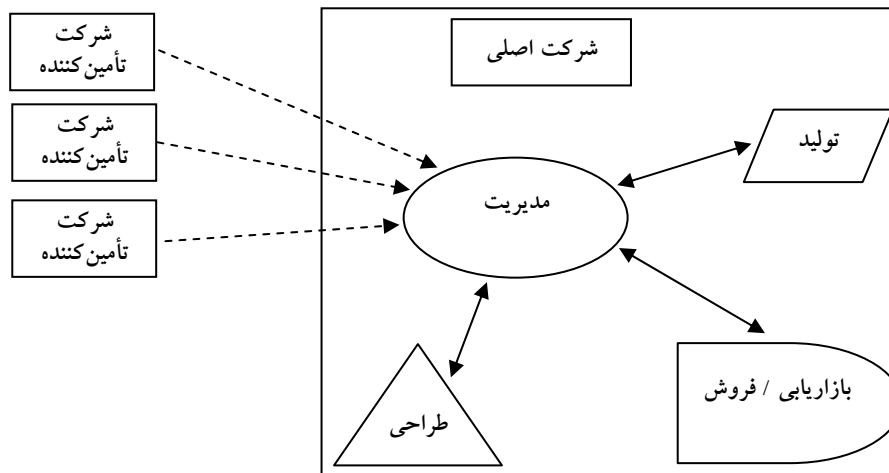


نمودار شماره ۲ - پیوستار شبکه‌های سازمانی

### ۱۶-۱ - سازمان شبکه‌ای ماهواره‌ای

در این مدل، سازمان‌های بزرگ به منظور انتقال از حالت سلسله‌مراتبی به حالت شبکه‌ای، تنها آن دسته از فعالیت‌هایی را که از قابلیت اصلی (بارز) برخوردار هستند، حفظ کرده و باقی‌آنها (حمل و نقل، تبلیغات، آموزش، امور

حسابداری و...) را به سایر شرکت‌ها (ماهواره‌ها) که در انجام آن فعالیت‌ها از قابلیت بارزی برخوردار هستند، واگذار می‌نمایند. در این حالت مناسبات جدیدی میان سازمان اصلی با سایر شرکت‌ها ایجاد می‌گردد که در آن، سازمان واگذارکننده نقش اصلی و غالب را داشته و روی سایر شرکت‌ها کنترل زیادی دارد. هم‌چنین در این نوع مناسبات همه‌ی انتظارات به روشنی تعریف شده و هیچ‌گونه ابهام و عدم قطعیتی وجود ندارد. ساختار کنترلی آنها نیز به گونه‌ای است که گویی از واحدهای سازمانی شرکت مرکزی هستند.



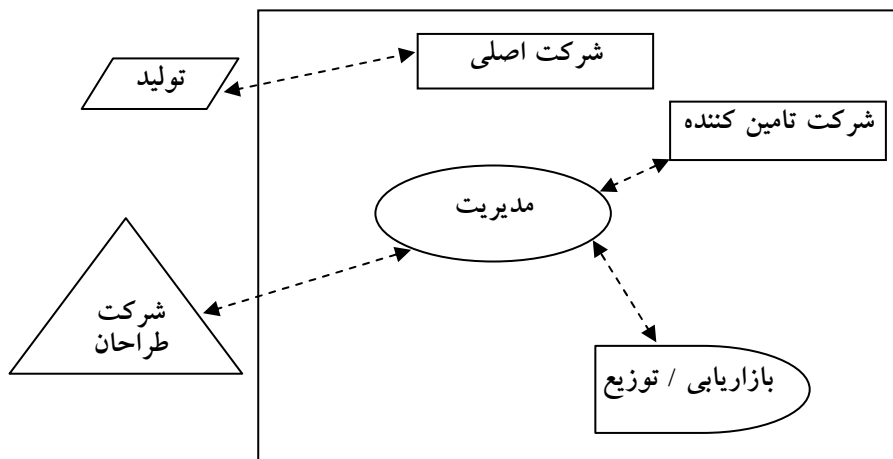
نمودار شماره‌ی ۳ - تأمین منابع از دیگران

## ۱۶-۲ - ائتلاف‌های راهبردی

ائتلاف نوعی توافق موقت میان سازمان‌ها برای انجام برخی مقاصد خاص (تولید یک قطعه، سرمایه‌گذاری مشترک، ورود به یک بازار جدید و...) است. برخلاف الگوی ماهواره‌ای، کلیه شرکای سازمانی به یکدیگر وابستگی متقابل دارند. به هر حال همکاری‌ها به خوبی تعریف شده‌اند و هر شرکت وظیفه خاصی دارد؛ به دلیل وابستگی‌های میان شرکت‌ها کنترل کم‌تری وجود دارد.

### ۱۶-۳ - سازمان مجازی

در این نوع همکاری بین سازمانی، شرکت‌ها تقریباً تمامی فعالیت‌های خود را واگذار می‌کنند. تنها فعالیتی که توسط شرکت صورت می‌گیرد، هماهنگی و مدیریت میان شرکت‌هاست. این نوع شرکت‌ها حتی ممکن است دفتر ثابتی نداشته باشند. چنین همکاری مناسب همه‌ی سازمان‌ها نیست. معمولاً در صنایعی که عدم قطعیت در آنها زیاد است و به‌طور دائم در حال تغییر و دگرگونی هستند، این شیوه‌ی همکاری بسیار مناسب است. به‌طور مثال، این نوع همکاری در صنایعی مثل پوشاک بسیار مشاهده می‌شود. (نمودار شماره‌ی ۴).



نمودار شماره‌ی ۴ - سازمان مجازی

### ۱۷ - آرایش شبکه‌ای

بسیاری از مدیران ترجیح می‌دهند تا جایی که ممکن باشد با سازمان‌های جدید سر و کار نداشته باشند. خیلی از ما ترجیح می‌دهیم پس پسکی وارد دنیای آینده شویم. این نوع حرکت پس پسکی، سخت، ناراحت‌کننده است، اما حکمت آن این است که تا جایی که چشم کار

می‌کند انسان می‌تواند چیزهای آشنا را ببیند. (دراکر، ۱۹۹۸: ۲۹۱-۲۸۳)

در دنیا، نوعی نظم حاکم است. اگر این نظم نبود، زندگی روزانه ممکن نمی‌شد. در سازمان‌های دنیا نیز نظم باید حاکم باشد، اما از این پس نظم مترادف سلطه نیست. سازمان‌های آینده همواره میل دارند، تا حدودی از بند سلطه رها شوند و ساختاری نرمش‌پذیر و کارکنانی مبتکر و نوآور داشته باشند. نظام‌های غیرخطی که انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد - میل به بازخورد دارند، به همین سبب نتایجی به بار می‌آورند که پیش‌بینی نمی‌شده است. بنابراین، سازمان‌های آینده، ایده‌های قدیمی‌تر مثل سلسله مراتب مدیریت حوزه و دامنه‌ی نظارت، نظام درجه‌بندی شرح مشاغل، یا برنامه‌ریزی کارراهه، ممکن است به نظر منسوخ و مربوط به گذشته جلوه کنند. درست مثل فرستادن تلگراف در عصر پست الکترونیک که خاطره‌ای را زنده می‌کند، اما واقعیت ندارد. به‌جای این مفاهیم زبان جدیدی در حال سربرکشیدن است، زبانی که نظم گذشته آن را شگفت‌انگیز و ناشناخته می‌داند. زبان تشبیه و استعاره، کوتاه اما پر محتوا. (کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۵: ۳۰۶-۳۱۰)

سازمان‌های جدید، همان سازمان‌های مشهود نیستند که دیدنی و لمس کردنی باشند و در جای معینی قرار بگیرند. از این پس لازم نیست که همه‌ی افراد مورد نیاز در آن واحد در یک محل جمع شوند تا کار معینی انجام شود. امروزه، زمان و مکان به همدیگر وابسته نیستند. سازمان‌های جهان‌شمول برای اجرای یک پروژه در ظرف زمانی معین از گروه‌های مختلف در اقصی نقاط جهان استفاده می‌کنند.

از این منظر، سازمان شبکه‌ای به نوعی سازمان‌دهی جدید از افراد و فعالیت‌ها در سازمان اشاره دارد. به بیان دیگر، شکل سازمان که اصولاً به‌صورت هرمی و سلسله‌مراتبی رسم می‌شود، تغییر کرده و به شکل شبکه که فاقد هرگونه سطح سازمانی است، در می‌آید. از این رو، سازمان شبکه‌ای، شبکه‌ای از افراد،

گروه یا واحدهای مختلف سازمانی است که به صورت گروه‌های خودگردان در کنار یکدیگر به همکاری می‌پردازند. می‌توان کار آنها را وصف کرد، اما نمی‌توان خودشان را دید. بنابراین، به‌راستی آنچه سازمان نامیده می‌شود، چیست؟ به نظر می‌رسد از این به بعد سازمان به جای آن که اسم باشد حالت فعلی پیدا می‌کند و به جای آن که شئی یا جسم باشد، نمایانگر سازماندهی است.

### ۱۸ - طراحی سازمان شبکه‌ای

تغییر سازمان‌های سلسله مراتبی به سازمان‌های شبکه‌ای مستلزم تغییرات مهمی در سازمان‌هاست. این تغییرات غالباً نیازمند تغییر در فرهنگ‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌ها به‌ویژه مهارت‌های مدیریتی است. برخی از تغییرات مهمی که انجام آنها از سوی سازمان جهت دستیابی به سازمان نوین، ضروری است، به شرح زیر است:

**کاهش لایه‌های مدیریت.** هرچه لایه‌های مدیریت در سازمان بیشتر باشد، زمان بیشتری برای انجام کارها و اتخاذ تصمیم لازم است. یکی از ابعاد مهم سازمان‌های شبکه‌ای (مبتنی بر اطلاعات) سطوح و لایه‌های بسیار اندک مدیریت است.

**ارتباطات بین سازمان‌ها.** انجام برخی از فعالیت‌ها و برنامه‌هایی مثل تولید به هنگام در صورتی امکان‌پذیر است که جریان آزاد اطلاعات میان سازمان‌ها و واحدهای مختلف سازمان ادامه داشته باشد.

**پاداش بدون ارتقا.** با کاهش لایه‌های مدیریتی، واضح است که فرصت کم‌تری برای ارتقا در پلکان سازمان وجود خواهد داشت. از این رو، یک تغییر نگرش در این زمینه لازم است.

**تمرکز روی نتایج، نه روی فعالیت‌ها.** در سازمان‌های شبکه‌ای بر خلاف سازمان‌های سلسله مراتبی که فعالیت‌های هر یک از افراد نظارت و کنترل

می‌گردد، این تیم‌ها و گروه‌های کاری هستند که کارها را انجام می‌دهند. در نتیجه، روی نتایج گروه و نه رفتار افراد تمرکز و بررسی صورت می‌گیرد.

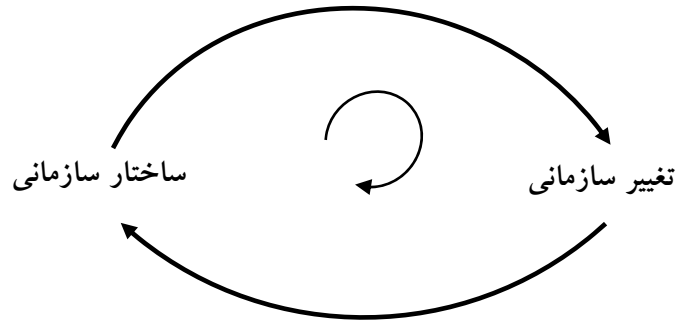
**تشکیل گروه‌های کاری.** در سازمان‌های شبکه‌ای دیگر وظیفه (Function) مفهومی ندارد و باید مفهوم گروه جایگزین آن شود.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد، عوامل متعددی در تغییرات سازمانی مؤثر است و این تغییر سازمانی باعث تحول در برنامه‌ریزی‌های راهبردی سازمان شده و شکل فعلی سازمان را تغییر می‌دهد. تغییر شکل سازمانی در ساختار سازمانی نمود پیدا می‌کند و ساختارهای مکانیکی را به سمت ساختارهای ارگانیکی سوق می‌دهد. با تکامل ساختار ارگانیک، رابطه‌ی افراد سازمان با محیط و تعامل محیط با سازمان گسترش یافته و حجم عظیمی از اطلاعات انتقال می‌یابد. با افزایش ارتباطات درون و برون سازمانی، سازمان‌های گروه‌محور با قابلیت ویژه و مبتنی بر تعامل، اعتماد و رابطه‌ی عاطفی شکل می‌گیرد. همین امر (تغییر شکل سازمان‌ها) سبب تغییر در تمامی ابعاد سازمان می‌گردد. بنابراین، مطابق قانون اهرم‌ها در تفکر سیستماتیک یعنی استفاده‌ی حداقل از نیرو و توان برای انجام کارهای بزرگ با استفاده‌ی اقتصادی از ابزاری مانند ساختارهای شبکه‌ای می‌توان تحولات پایداری در سازمان ایجاد کرد.

بر این اساس، ساختار سازمان‌های کلاس جهانی شبکه‌هایی از گروه‌های با قابلیت‌های خاص هستند که این نوع ساختار، بر اساس قانون مت کالف باعث هم‌افزایی توان سازمان می‌شوند.

نمودار علت و معلولی زیر نشان‌دهنده‌ی این رابطه می‌باشد:



#### نمودار شماره‌ی ۵ - نمودار علت و معلولی تغییر سازمانی و ساختار سازمانی

می‌توان نتیجه‌ی گرفت تحول سازمانی، شکل جدید سازمان را که همان آرایش شبکه‌ای است ایجاد می‌کند و ساختارهای نوین نیز به نوبه‌ی خود باعث تحول سازمانی می‌گردند و این نمودار علت و معلولی بازخوران مثبتی را ایجاد می‌کند که باعث هم‌افزایی توان سازمان می‌شود.

## منابع

- ۱ - ایران زاده، سلیمان، "جهانی شدن و تحولات راهبردی در مدیریت و سازمان" تبریز، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۰.
- ۲ - باقری، ابوالفضل، "بررسی عوامل مؤثر بر میزان تعهد و تعلق سازمانی کارکنان آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای استان همدان"، ۱۳۷۹.
- ۳ - برومند، نادر، "آسیب شناسی مدیریت مشارکت جو در سازمان‌ها"، مجله تدبیر ۱۱۵.
- ۴ - بیکر، واین "مدیریت و سرمایه"، مترجمین، الوانی، مهدی و ربیعی مندجین، محمدرضا (۱۳۸۱) تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
- ۵ - حسینی، شیوا، فاطمی، سید امیر علی، "بررسی رابطه بین فرهنگ سازمانی، ارتباطات درون و برون سازمانی و تعهد سازمانی کارکنان بیمارستان‌های دانشگاهی شهر اصفهان در سال ۱۳۸۳" دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- ۶ - دارنلی، جیمز، فدر، جان (۲۰۰۱)، "جهان شبکه‌ای، درآمدی بر نظریه و عمل در باب جامعه اطلاعاتی" مترجمین، امین دهقان، محامی مهدی (۱۳۸۴).
- ۷ - دفت، ریچارد ال (۱۳۷۴)، "تئوری سازمان و طراحی ساختار"، مترجمین، پارسائیان، علی و اعرابی، سید محمد، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ج ۲.
- ۸ - سرمدی انصار، حسن (۱۳۸۲)، "بررسی موانع و عوامل بازدارنده‌ی خلاقیت و نوآوری در مدیریت آموزشگاه‌ها".
- ۹ - عصاره، علیرضا (۱۳۷۷)، "یادگیری و خلاقیت" مجله آموزشی تربیتی پیوند، شماره.
- ۱۰ - غلام پور، عباس (۱۳۷۹)، "خلاقیت و نوآوری در سازمان‌های آموزشی" فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۲۵.
- ۱۱ - فروهی، مهشید، "ابعاد ساختاری در سازمان‌های دانش محور"، ترجمه و تلخیص (2003) Measuring business excellence، مجله تدبیر، ۱۶۱.
- ۱۲ - فرانسیس هسلین، مارشال گلد اسمیت، ریچارد بکهارد، "سازمان فردا"، مترجم، امینی،



- فضل‌اله، ۱۳۷۸، تهران، فرا، ج ۲.
- ۱۳ - قلی پور، آرین، (۱۳۸۴)، "تهادها و سازمان‌ها (اکولوژی نهادی سازمان‌ها)"، تهران، سمت.
- ۱۴ - کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، "عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)"، مترجمین، علیقلیان، احد، خاکباز، افشین، چاوشیان، حسن، تهران، طرح نو، ج ۳.
- ۱۵ - میرسپاسی، ناصر (۱۳۷۳)، "مدیریت منابع انسانی و روابط کار (نگرشی نظام‌گرا)"، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۶ - نیلی آرام، علی (۱۳۷۷)، "خلافت و نوآوری در سازمان"، تدبیر، شماره ۸۵.
- ۱۷ - وندال فرنچ، سیسیل اچ بل (۱۳۸۱)، "مدیریت تحول در سازمان"، مترجمین، دانائی فرد، حسن، الوانی، مهدی، تهران: انتشارات صفار.
- ۱۸ - هنری میتز برگ (۱۸۸۹)، "سازماندهی، پنج الگوی کارساز"، ترجمه، فقیهی، فاطمه (۱۳۷۱)، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- 19 - Ackoff, R.L. (1994) "The Democratic Corporation" Oxford University Press, London.
- 20 - Ahmed. P. K. (1998). "Culture and Climate for Innovation".
- 21 - Alstynne, Van, Marshall. (2001) "The State of Network Organization: A Survey in three frameworks" Journal of Organization Computing, 7(3).
- 22 - Baker, W.E., (1990) "Market networks and corporate behavior" 625- 58. 96 American Journal of Sociology.
- 23 - Beryl, P.E, Kessler, E.H. and Christen, E.W. (2000) "Organizational, Learning. Knowledge and Wisdom Journal of Organizational Change Management," VOL.13 NO.6, PP.595-618.
- 24 - Bunge, M. (1976) "A World of Systems" Reidel, Correct.
- 25 - Bunge, M. (1985a) "Philosophy of Science and Technology" Part 1, Redial, Correct.
- 26 - Chiok Foong Luke J "Leadership Behaviors: effects on job satisfaction, productivity and organizational commitment" J Nurs Manage 2001 Jul; 9(4):191-204.
- 27 - Chan, T.C, and Petrie, G.F (1998) "The Brain learns Better in well-Designed school environment" Classroom Leadership online.vol.2, No3, Nov.
- 28 - Drucker, Peter F. (1998) "The coming of the new organization" Harvard

Business Review.

- 29 - Moocher, Amanda, Moocher, Jyotsna. (1998). “*Structuring organizations for the future: analyzing and managing change*” Management Decision.
- 30 - Snow, C.C, Miles, R. E. & Coleman, H. J. Jar (1994) “*managing century network organization*”.
- 31 - [http://www.sba.muohio.edu/management/MWA academy /14a.pdf](http://www.sba.muohio.edu/management/MWA%20academy/14a.pdf).
- 32 - <http://www.ksabz.net/article.asp>.
- 33 - <http://www.karafariny.com/article.asp>.
- 34 - [http://www.rand.org/publications/rand review issues/RRR.fal95](http://www.rand.org/publications/rand%20review%20issues/RRR.fal95).

## جهاد و دفاع از دیدگاه میرزای قمی و مقایسه‌ی آن با آرای فقهی امام خمینی

مرتضی دهقان‌نژاد <sup>۱</sup>	تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۵/۱۲
فریدون اللهیاری <sup>۲</sup>	تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۶/۱۰
سید حسن قریشی کرین <sup>۳</sup>	صفحات مقاله: ۱۵۵-۱۸۵

### چکیده

جهاد یکی از بزرگ‌ترین فرایض دینی است که هنگام تجاوز بیگانه، برنده‌ترین سلاح علیه متجاوز به حساب می‌آید. با تأسیس سلسله‌ی قاجار، روسیه بر اساس سیاست توسعه‌طلبی خود، با تکیه بر وصیت‌نامه‌ی جعلی منسوب به پطر کبیر، جهت دست‌یابی به آب‌های گرم و آزاد دریای عمان و خلیج فارس حملات گسترده‌ای را به ایران آغاز کرد و بخشی از زرخیزترین اراضی را از ایران جدا نمود. علمای عصر از جمله میرزای قمی بنا به وظیفه‌ی دینی خود و درخواست حاکمیت وقت علیه روس‌ها اعلان جهاد داده و دفاع را بر همه واجب دانستند و کشته‌شدگان جنگ را شهید به حساب آوردند. در این مقاله، ضمن بررسی چگونگی جنگ ایران و روسیه و شرایط سیاسی - اجتماعی عصر میرزای قمی و نقش او در بسیج مردم، به فتاوی‌ی جهادی او را در رابطه با ضرورت دفاع، کشته‌شدگان جنگ، غنائیم، فرار در میدان نبرد، همکاری با دشمن و بغاوت پرداخته شده و با فتاوی‌ی جهادی امام خمینی مورد مقایسه قرار گرفته است.

۱ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۳ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانشگاه اصفهان.

## کلید واژگان

قاجار، جهاد، جنگ ایران و روس، میرزای قمی، امام خمینی

### مقدمه

یکی از مهم‌ترین حوادث دوره‌ی قاجار که تأثیر عمیقی در روحیه‌ی مردم و دولت مردان قاجار گذاشت، جنگ‌های ایران و روس می‌باشد که در پی این حادثه سرزمین‌های زرخیزی از ایران جدا شد و شرایطی ظالمانه بر ایران تحمیل گردید و زمینه را برای سیطره‌ی بیگانگان بر ایران هموار ساخت. جنگ‌های ایران و روس که در دو دوره به مدت ۱۳ سال طول کشید، در شرایطی آغاز شد که سه دولت استعماری - فرانسه، انگلیس و روسیه - در حال رقابت با هم بودند و برای ضربه زدن به همدیگر گاهی دو رقیب با هم متحد می‌شدند و با رقیب دیگر به ستیز می‌پرداختند و ایران در این میان به علت نداشتن سیاست ثابت و مقتدر، بازیچه‌ی این سه استعمارگر قرا گرفت و صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل شد.

فتحعلی‌شاه و ولیعهدش عباس میرزا وقتی وعده‌های پوچ فرانسه و انگلیس را دیدند، برای مقابله با روس‌ها به فکر اعلان جهاد علما افتادند و علمای عصر از جمله میرزای قمی فتوای جهاد علیه روس‌ها را صادر کردند. ولی در دوره‌ی اول عملاً این فتاوا نتوانست در بسیج مردم نقش اساسی داشته باشد. ولی در دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روس علما علاوه بر دادن فتوای جهاد، عملاً در جبهه‌ها حضور یافتند و پیروزی‌های چشم‌گیری را کسب نمودند، ولی اختلافات سیاسی و خانوادگی، عدم حمایت مالی از سپاه، خیانت برخی از سران کشوری و لشکری و عدم انسجام نیروهای جهادی زحمات آنها را بی‌نتیجه گذاشت.

برای بررسی آثار و اندیشه‌های علمای جهادی از جمله میرزای قمی پیش از هر چیز به شرایط اجتماعی، سیاسی، زمانی و مکانی آنها وقوف پیدا کرد و ابعاد فتوای جهادی او را مورد بررسی قرار داد و به این سؤال که علما در برابر

حملات روس چه عکس‌العملی داشتند و مهم‌ترین فتاوی آنها در این نبرد چه بود، پاسخ داده شود. به این منظور باید به بحث و بررسی چند مقوله پرداخت.

- ۱ - جهاد و انواع آن در فقه شیعه با توجه به نظرات فقهی میرزای قمی،
- ۲ - ضرورت دفاع از کشور و سرنوشت کشته‌شدگان نبرد با دشمن،
- ۳ - احکام مربوط به اسرا، غنایم، فراریان جنگ، توطئه‌گران داخلی و تأمین هزینه‌ی جنگ،
- ۴ - نظرات امام خمینی با توجه به حمله‌ی عراق به ایران و دفاع هشت‌ساله‌ی ایران در مقایسه با نظرات میرزای قمی.

در مقاله‌ی حاضر، با استفاده از روش پژوهش تاریخی با محور قرار دادن منابع دست اول به‌ویژه تألیفات میرزای قمی به بررسی دیدگاه جهادی او پرداخته و به سؤالات و مسائل مورد بحث پاسخ داده شود.

### میرزای قمی و شرایط عصر او

#### الف) زندگی و حیات علمی

میرزا ابوالقاسم بن حسن (محمدحسن) معروف به میرزای قمی در سال ۱۱۵۱ هـ ق در جاپلق<sup>۱</sup> لرستان به دنیا آمد. اصالتاً اهل شفت<sup>۲</sup> گیلان ولی بزرگ شده‌ی جاپلق است و به‌خاطر سکونتش در قم در میان توده‌ی مردم به میرزای قمی معروف شده است.

پدر میرزا، آخوند ملاحسن از اهالی شفت گیلان بود که به اصفهان سفر کرد و از ناحیه‌ی شاه سلطان حسین برای اجرای امر قضاوت و ترویج امور شرعی به

۱ - جاپلق، بخش و ناحیه‌ای قدیمی در شمال شرقی استان لرستان و در نیمه‌ی شرقی شهرستان ازنا قرار دارد و در دوره‌ی قاجار یکی از سه بلوک بزرگ بروجرد بود (دانشنامه جهان اسلام، ج ۹)، و در ۷۰ کیلومتری بروجرد قرار دارد.

۲ - شفت نام یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان فومن است که در جنوب شرقی آن واقع شده و در ۹ کیلومتری آنجا قرار دارد.

جاپلق اعزام شد (فیض، ۱۳۴۹، ص ۳۱۳/۱) و با دختر استادش میرزا هدایت‌الله که در علم و فضیلت شهره بود ازدواج کرد که میرزا اولین حاصل این ازدواج می‌باشد. (الامین: ۴۱۱ / ۲، مدرس: ۶ / ۶۸)

تولد میرزا در سال ۱۱۵۱ مصادف با پادشاهی نادر و فتح هند بود، دوران حیات او مصادف است با حکومت نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ)، عادل‌شاه (۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ هـ)، ابراهیم (۱۱۶۱ هـ) و شاه‌رخ (۱۱۶۱ - ۱۲۱۰ هـ) از سلسله‌ی افشاریه و کریم‌خان زند (۱۱۷۳ - ۱۱۹۳ هـ)، ابوالفتح‌خان (۱۱۹۳ هـ)، علی‌مراد‌خان (۱۱۹۳ هـ)، محمد‌علی‌خان (۱۱۹۳ هـ)، صادق‌خان (۱۱۹۳ - ۱۱۹۶ هـ)، علی‌مراد‌خان (۱۱۹۶ - ۱۱۹۹ هـ)، جعفر‌خان (۱۱۹۹ - ۱۲۰۲ هـ)، صید‌مراد‌خان (۱۲۰۲ - ۱۲۰۳ هـ) و لطفعلی‌خان (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹ هـ) از سلسله‌ی زندیه و آقامحمدخان (۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ هـ) و فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ هـ) از سلسله‌ی قاجار بوده و از دور و نزدیک، حوادث و بحران‌های اجتماعی - سیاسی این دوره را درک نموده است.

میرزای قمی زندگی علمی خویش را ابتدا نزد پدرش آغاز کرد و سپس برای ادامه‌ی تحصیل به خوانسار مسافرت نمود و از محضر استادانی چون سید حسین خوانساری (متوفی ۱۱۹۱ هـ ق) فقه و اصول را فرا گرفت و در سال ۱۱۷۴ هـ ق به عتبات رهسپار گردید و از دانش پرفیض آیت‌الله محمدباقر وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸ هـ ق) بهره برد و پس از اقامتی طولانی به زادگاهش جاپلق بازگشت و به ترویج مسائل دین مشغول گردید، سپس به علت مشکلات به وجود آمده، به اصفهان رفت و به تدریس فقه و اصول مشغول شده و از آنجا نیز مجبور شد به شیراز هجرت کند؛ دو سال و اندی از اقامت او در شیراز با حکومت کریم‌خان زند همزمان گردید که او توانست در این مدت از کمک‌های مالی کریم‌خان زند بهره‌مند گردد (فیض: ۳۱۳). سپس به کمک یکی از علمای شیراز به اصفهان بازگشت و از آنجا به نزدیک زادگاه خود روستای «بابو» آمد و پس از مدتی بنا به درخواست مردم قم، حسادت ملاهای محلی و نبود طالب علم و

محصل، به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند (الامین: ۲ / ۴۱۲). و به دلیل همین اقامت طولانی در شهر قم به «میرزای قمی» یا «محقق قمی» و «فاضل قمی» معروف گردید.

#### ورود میرزا به قم

گرچه سال و چگونگی ورود میرزا به قم در منابع یا در نوشته‌های خصوصی خود او نیز ذکر نشده است، اگر مدت اقامت او را در قم ۴۰ سال بدانیم (مدرس: ۶ / ۷۱) و در سال ۱۲۳۱ هـ / ۱۸۱۶ م نیز رحلت نموده باید میرزا در سال ۱۱۹۲-۱۱۹۱ هـ در اوج درگیری‌های آقا محمدخان با لطفعلی خان زند به قم آمده باشد. میرزای قمی در قم علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و مسجد جامع شهر را برای اقامه‌ی نماز جمعه و جماعت برگزید. او حوزه‌ی علمیه‌ی قم را رونق بخشید و عاقبت در سال ۱۲۳۱ هـ رحلت نمود و در شیخان قم به خاک سپرده شد.

میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، علم معانی و بیان، استاد بود و تألیفات و تصنیفات ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشته که اکثر این آثار را در دوران سکونتش در قم تألیف نموده است که مشهورترین آن قوانین الاصول می‌باشد که به خاطر شهرت این اثر او به صاحب القوانين مشهور است؛<sup>۱</sup> اما آغاز فعالیت علمی و تألیفی وی به دوران جوانی و همان ایامی که در خوانسار مشغول تحصیل بود مربوط می‌شود که منظومه‌ای در علم بیان در سال ۱۱۷۳ هـ ق در ۲۲ سالگی تصنیف کرد.

۱ - دیگر تألیفات میرزای قمی عبارتند از: حاشیه بر زبده‌ی الاصول شیخ بهائی، مرشد العوام (فقه فارسی)، رساله استدلالی فارسی در اصول دین، حاشیه بر تهذیب الاصول علامه حلی، منابع الاحکام (فقه به زبان عربی)، معین الخواص (مختصر فقهی است)، منظومه‌ای در علم بدیع که دارای ۱۳۹ بیت است، رساله‌هایی در وقف، طلاق و مباحث منطقی، دیوان شعر به فارسی و عربی که نزدیک ۵۰۰۰ بیت شعر را داراست.

### جنگ ایران و روس و فتاوی جهاد علما

یکی از مهم‌ترین حوادث دوره قاجار که تأثیر عمیقی در روحیه مردم و دولت‌مردان قاجار گذاشت جنگ‌های ایران و روس می‌باشد که در پی این حادثه سرزمین‌های زرخیزی از ایران جدا شد و شرایطی ظالمانه بر ایران تحمیل شد که موجب شد سیطره‌ی بیگانگان بر ایران هموار گردد.

با قدرت‌یابی آقا محمدخان در ایران، هراکلیوس (آراکلی) با بروز ناامنی در ایران که پس از مرگ نادر و کریم‌خان روی داده بود، برای این‌که از حمایت یک دولت مقتدر بهره‌مند شود خود را تحت حمایت دولت روسیه در آورد و با انعقاد قراردادی با کاترین دوم در سال ۱۷۸۳م ۱۱۹۷هـ عملاً از تابعیت ایران بیرون آمد و پس از آن گودوویچ دو گردان روسی در گرجستان مستقر کرد و هراکلیوس در معیت سربازان روسی تا حوالی گنجه را تصرف نمود.

آقا محمدخان با شنیدن تابعیت هراکلیوس به او پیشنهاد کرد که ایروان، قراباغ، شکی و آذربایجان را ضمیمه‌ی حکومت خود کند و در عوض تابعیت روس را ترک و خراجگزار ایران شود، ولی پیشنهاد او رد شد. (ملکم: ۱۵۲/۲) آقامحمدخان با مشاهده‌ی چنین وضعی متوجه قفقاز شد و چندین بار پیشنهاد خود را مطرح کرد، ولی هراکلیوس تابعیت روس را ترجیح داد. شاه قاجار ایروان و شوشی را مجبور به تسلیم نمود. هراکلیوس به تفلیس عقب‌نشینی کرد و آقامحمدخان به سوی تفلیس پیش راند و شهر را بدون مقاومت تصرف کرد و مدت ۹ روز در آنجا دست به قتل و کشتار زد و این امر تأثیر بسیار منفی در روحیه مردم گذاشت.

روس‌ها هنگام لشکرکشی آقامحمدخان سپاه خود را عقب کشاندند و فقط به ابراز تأسف اکتفا کردند و با آمدن آقامحمدخان به تهران جهت تاجگذاری کاترین دوم به ایران لشکر کشید و تا مغان پیش رفت. شاه قاجار با شنیدن این خبر آماده‌ی لشکرکشی شد، که در همین زمان کاترین مرد و پسرش پل‌دستور



عقب‌نشینی سپاه را داد و حتی گرجستان را تخلیه نمود. (هدایت: ۳۸۸/۹) با این وجود، خان قاجار به طرف قفقاز حرکت نمود و پس از تصرف شوشی در همان‌جا توسط سه تن از مستخدمینش به قتل رسید (مفتون دنبلی: ۲۵) و اردوی شاهی پراکنده گشت.

در آغاز پادشاهی فتحعلی‌شاه، پل اول، بر خلاف مادرش، با ایران سیاست صلح و دوستی در پیش گرفت، در همین زمان هراکلیوس درگذشت (۱۲۱۳هـ ۱۷۹۸م) و پسرش موسوم به گیورگی یا ژرژ دوازدهم یا گرگین‌خان جانشین او شد، او سعی در رفع اختلاف با ایران را داشت و به همین منظور به فتحعلی‌شاه نامه‌ای نوشت و خود را از چاکران دولت علیه ایران شمرد (هدایت: ۳۲۸/۹)، ولی فتحعلی‌شاه به او دستور داد که پسر ارشد خود را به‌عنوان گروگان به تهران بفرستد، گرگین زیر بار نرفت و به روسیه متمایل شد و دولت روسیه هم قول همکاری داد. چون گرگین‌خان فردی ولخرج بود از دولت روسیه وام گزافی گرفت که در صورت عدم پرداخت به موقع، تفلیس به روسیه واگذار شود (نویسی: ۳۱/۲) و نیز در همین زمان روسیه ده هزار سرباز در گرجستان مستقر کرد که این امر با مخالفت دیگر فرزندان هراکلیوس مواجه شد و الکساندر از فرزندان هراکلیوس به ایران متواری شد، و از شاه ایران درخواست کمک کرد. فتحعلی‌شاه به علت گرفتاری‌های داخلی به او توجهی نکرد و الکساندر به شمال ارس رفت و با جمع کردن طرفدارانی از بین عشایر با روس‌ها به نبرد پرداخت، ولی توسط ژنرال‌های روسی سرکوب شد و به ایران متواری گردید. (همان: ۳۲) پس از مدتی فرماندهی روسی خواهان استرداد او و دیگر اسرایی شد که آقا محمدخان آورده بود، ولی این درخواست با بی‌اعتنایی فتحعلی‌شاه روبه‌رو شد، ولی در این زمان پل اول به شاه ایران پیشنهاد کرد از هرگونه ادعایی نسبت به گرجستان چشم‌پوشد که این پیشنهاد رد شد. با درگذشت ژرژ دوازدهم (۱۸۰۰م / ۱۲۱۵هـ.ق) پسرش داود (داوید) به‌جای او مدعی سلطنت شد و پس از

۲۱ روز پل اول با صدور فرمانی الحاق گرجستان را به روسیه اعلام نمود (بینا: ۱/۹۰) و بدین ترتیب جنگ‌های طولانی ایران و روس آغاز شد.

### دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس

با مرگ پل اول و قدرت‌یابی پسرش الکساندر، بر الحاق گرجستان مجدداً تأکید شد (نفیسی: ۱ / ص ۲۴) و از طرف روسیه، تسی تسیانف<sup>۱</sup> به حکومت گرجستان منصوب شد، او به بهانه‌ی این‌که گنجه در زمان هراکلیوس، مالیات خود را به گرجستان می‌پرداخت، گنجه را مورد تهاجم قرار داد (۱۸۰۳م / ۱۲۱۸هـ) (بینا: ۱ / ۹۲) و پس از درگیری با مردم و قتل حاکم آنجا به نام جوادخان قاجار و پسرش مردم مسلمان را قتل عام کرده و حتی نام شهر را به الیزابت پل یا الیزابتا تغییر دادند.

با تصرف گنجه، میرزا شفیع مازندرانی نامه‌ای به فرمانده‌ی روس‌ها، مبنی بر تخلیه‌ی مناطق اشغالی نوشت که با بی‌توجهی فرمانده‌ی روس‌ها مواجه شد (سپهر: ۱ / ۷) و سپس فتحعلی‌شاه عباس میرزا را در رأس سپاهی به‌سوی آذربایجان فرستاد و خود نیز به این منطقه حرکت نمود و در سلطانیه فرود آمد. (مفتون دنبلی: ۹۶)

عباس میرزا در صفر ۱۲۱۹ هـ از تبریز به حوالی ایروان لشکر کشید و با سپاه روس درگیر شد و مدت سه روز در اچمیازین با روس‌ها نبردی دلاورانه نمود، ولی وقتی در قرخ بلاغ در حال استراحت بود مورد حمله روس‌ها قرار گرفت و ایروان توسط روس‌ها محاصره شد که این محاصره یک‌سال طول کشید.

عباس میرزا پس از جمع‌آوری سپاه، روس‌ها را تا حدی عقب راند و پس از مدتی شهر گنجه را تصرف نمود. مقارن این لشکرکشی ۱۲ فروردین کشتی روسی به

1 - Titsianoff

انزلی و رشت حمله کردند که با مقاومت مردم گیلان مواجه و پس از دادن هزار کشته به باکو عقب نشستند (همان : ۱۵۸-۱۶۰) و قلعه‌ی باکو را تصرف نمودند. از طرف دیگر، سیسانف به منظور اجتناب از طولانی شدن محاصره‌ی باکو با حسین‌علی‌خان حاکم ایروانی باکو به مذاکره پرداخت، ولی در جریان این مذاکره پسرعموی حسین‌علی‌خان ژنرال روسی را به قتل رساند و سر او را به تهران فرستاد. در همین زمان بود که میرزا محمد سبزواری از اخباریون معروف قاجار با ورد و دعا شاه را به طرف خود جلب کرده و قول قتل سیسانف را داده بود.

پس از قتل سیسانف فرماندهی سپاه به گودوویچ واگذار شد. او شهرهای باکو، دربند و شکی را تصرف کرد و در این زمان چون روس‌ها درگیر جبهه اروپا بودند، گودوویچ نماینده‌ای به نام استپانف را جهت ترک مخاصمه به تهران نزد فتح‌علی‌شاه فرستاد و چون شاه قاجار پشت‌گرم به کمک فرانسه بود شرط مذاکره را تخلیه‌ی تمامی نواحی اشغالی عنوان کرد که مورد پذیرش روس‌ها قرار نگرفت، ولی در این زمان بین روس و فرانسه قرارداد تیلسیت منعقد شد و روس‌ها نیروی بیشتری به جبهه‌ی قفقاز اعزام نمودند و در جبهه‌ی غرب (بوخارست) با عثمانی صلح کردند و با نیروی افزون‌تری دست به حمله‌ی عمومی زدند و در جبهه‌ی اصلاندوز عباس‌میرزا را سخت شکست دادند و تا نزدیکی رود ارس پیش آمدند و در این زمان سرگور اوزلی ایران را مجبور به پیمان صلح با روسیه کرد و در قریه‌ی گلستان قراباغ بین دو کشور معاهده‌ی صلح در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ/ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م برقرار شد.

تلفات ایران در این دوره نزدیک ۱۵۰ هزار کشته و با احتساب تعداد افرادی که از کار افتادند به ۲۰۰ هزار نفر رسید و کشته‌های دشمن نیز در همین حدود بود (قوزانلو: ۱۳).

### نقش علما در دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس

با شروع جنگ‌های ایران و روس فتحعلی‌شاه و عباس میرزا ولیعهد به دنبال کسب مشروعیت و بسیج توده‌ی مردم از علما کمک خواستند و به دنبال اخذ فتاوی‌ی جهاد از آنان بودند و حتی عباس میرزا بیش از شاه علاقه‌مند به اخذ فتاوا از علما و تبدیل ماهیت جنگ با روس‌ها از نبردی نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی بود و نیز می‌خواست علاوه بر کسب مشروعیت به تحکیم پایگاه دینی خود در نبرد با روس پردازد و در برابر رقبا از جمله برادرانش از پایگاه قوی برخوردار شود. علاوه بر آن، علما در آغاز عهد قاجار به‌ویژه در نزد فتحعلی‌شاه، جایگاه رفیعی داشتند. وقتی که فرانسویان طی قرارداد تیلسیت به ایران پشت کردند، ایران به انگلیس روی آورد؛ در این زمان، عده‌ای معتقد بودند ایران برای جلوگیری از تجاوزات روس نباید به انگلیس دل خوش کند، بلکه در این باب از علما باید کمک گرفت و جنگ ملی را تبدیل به جنگ مذهبی نمود و از آنها تقاضا شود علیه روس‌ها اعلام جهاد کنند و مردم را علیه روس‌ها بشورانند. (آبادیان: ۷۸) و این در حالی بود که سپاه ایران در موضع قدرت بوده و شاه از تهران به چمن اوجان حرکت کرده که در بهار ۱۸۰۹/۱۲۲۴م در آنجا مستقر گردیده بود.

میرزا بزرگ فراهانی (میرزا عیسی) پدر قائم مقام فراهانی برای به دست آوردن نظرات علما مبنی بر جهاد علیه روس‌ها با روحانیون بزرگ ارتباط برقرار نمود. او ابتدا حاج ملاباقر سلماسی و صدرالدین تبریزی را به عتبات فرستاد تا موضوع حملات روس‌ها به ایران را به اطلاع شیخ محمد جعفر نجفی و سید محمد اصفهانی برسانند. وقتی علمای نجف از حمله‌ی روس‌ها مطلع شدند نمایندگان به قم، کاشان، یزد، اصفهان، شیراز و دیگر شهرها فرستادند و حکم جهاد دادند. ملا احمد نراقی، میرمحمدحسین سلطان‌العلماء، امام جمعه‌ی اصفهان، ملا علی‌اکبر اصفهانی، آقاسیدعلی طباطبایی، میرزا ابوالقاسم قمی و ... احکامی

مشابه صادر کردند. میرزای بزرگ این احکام را جمع‌آوری کرد و تحت عنوان رساله‌ی جهادیه منتشر نمود، این رساله‌ها در سراسر کشور پخش شد و شور عجیبی به راه انداخت. (آبادیان: ۹۸، مفتون دنبلی: ۱۵۴، سپهر: ۱/۱۸۱) صدور فتوای علما شش سال پس از شروع جنگ دوره‌ی اول ایران و روس در حالی صورت گرفت که دولت‌های انگلیس و فرانسه در ایران به دنبال منافع خود بودند و کشور ما را نردبان رسیدن به منافع خود قرار داده بودند، ولی گرچه این رساله‌ی جهادیه مدت‌ها پیش از امضای قرارداد گلستان تنظیم و تدوین یافت، ولی تأثیر چندانی در جنگ دوره‌ی اول ایران و روس نداشت.

علمایی که به صدور فتوا مبادرت کردند عبارت بودند از:

۱ - شیخ جعفرنجفی مشهور به کاشف‌الغطاء،

۲ - میرزا ابوالقاسم قمی مشهور به محقق قمی،

۳ - آقاسیدعلی طباطبایی مشهور به صاحب ریاض،

۴ - سیدمحمد بن سیدعلی طباطبایی مشهور به مجاهد،

۵ - شیخ محمدحسن قزوینی،

۶ - حاج میرمحمدحسین خاتون‌آبادی اصفهانی،

۷ - ملا علی‌اکبر اصفهانی،

۸ - آقاهاشم کعبی،

۹ - ملا محمدرضا همدانی،

۱۰ - آخوند ملا احمدنراقی.

#### نگاهی به فتاوی جهاد علما

یکی از وظایف فقها در عصر غیبت به عهده گرفتن امر جهاد در بعد دفاعی آن می‌باشد؛ وقتی دولت‌مردان قاجار در برخورد با روس‌ها خود را در مانده دیدند، ناگزیر شدند به علما متوسل شوند تا به کمک آنها مردم را به صحنه‌های

نبرد بکشانند. علما نیز با عنایت به بنیان‌های فقه امامیه به درخواست آنها جواب مثبت دادند و فتاوی جهادیه را صادر کردند.

دو تن از علمای مشهور آغاز دوره‌ی قاجار، میرزای قمی و کاشف‌الغطاء است که در قلمرو آرای سیاسی شیعه در عصر غیبت و هم در باب حیطة‌ی روابط با حکام و هم در زمینه‌ی توسعه‌ی ادبیات جهادی، اجتهادات نسبتاً روشنی ارائه کرده‌اند. میرزای قمی که از مجتهدان عصر بوده و در زمینه‌ی فقه، اصول، اخلاق و فلسفه آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته است و در جنگ ایران و روس در مقابل کفر برای حفظ بیضه‌ی اسلام، از شاه حمایت نمود.

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء از فقهای نام‌آور این عصر به علت تسلط در فقه، اصول و حدیث به شیخ اکبر و شیخ‌المجتهدین معروف است (مدرسی، ۲۴/۵) در کاشف‌الغطاء خود فتحعلی‌شاه را می‌ستاید و او را دارای شمشیری کشنده و نیزه‌ای فروزنده در دل کافران می‌داند (کاشف‌الغطاء: ۲-۳)، ولی حکومت او را یک حکومت اصیل اسلامی نمی‌داند و در باب جهاد علیه روس‌ها مسئولیت جهاد را متوجه شاه می‌کند و به فتحعلی‌شاه اجازه می‌دهد اجازه‌ی رهبری جهاد با اهل کفر و طغیان را در دست بگیرد و سپس بر مسلمین واجب می‌داند که بر فرمان شاه در امر جهاد سر نهند و سرپیچی از او را سرپیچی از خدا و سزاوار خشم او می‌داند (همان: ۳۹۴) و برای این‌که شاه از این حمایت و تأییدها سوء استفاده را نکند مسئله‌ی عدم مشروعیت بالذات حکومت فتحعلی‌شاه را به روشنی مورد تأکید قرار می‌دهد (همان) و وجوب اطاعت از سلطان را به حکم مقدمه واجب، نظیر تهیه‌ی سلاح و نیروی جنگی برای دفاع اسلام می‌داند و گرنه اطاعت سلطان بدون وجود آن اغراض واجب نیست. (همان)

ملا احمدنراقی از جمله رهبران مذهبی بود که علیه روس‌ها فتاوی جهاد داد و حتی در جنگ‌های دوم با کفن شرکت کرد (حائری: ۳۳۳)، در دادن مشروعیت به شاهان قاجار تلاش نمود (همان: ۳۳۵) و همراه تعدادی از علما

برای تشویق مردم به جنگ و جهاد، به مناطق مختلف آذربایجان رفته و برای مردم به ایراد خطابه و سخن پرداختند و پس از او، سید جعفر کشفی راه او را ادامه داد و به نحوی حکومت پادشاهان را مشروعیت بخشید. (همان : ۳۴۹)

### دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روس

دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه به علت مشخص نبودن مرزها در عهدنامه‌ی گلستان که عمداً از طرف روس‌ها بدان اشاره نشده بود، توسعه‌طلبی‌های تزار روسیه، نیکلای اول که به تزار آهنین مشهور بود، بر آورده شدن عقده‌ی حقارت شاه از شکست‌های دوره‌ی اول و از دست رفتن منافع هیئت حاکمه، اعتراضات برخی از مجتهدان که تاب تحمل پیروزی و سیطره‌ی یک کشور کافر را بر ایرانیان نداشتند (پیتر آوری، ۱/ ۹۷) و رفتار غیرانسانی روس‌ها در مناطق اشغالی که موجب متواری شدن عده‌ای از اهالی قفقاز و عشایر و مردم آذربایجان و حتی اهالی مسیحی قفقاز به ایران شده بود و از ایران خواستند که قلمرو اشغالی را مسترد نمایند و در این راه کمک بی‌دریغ به ایران خواهند کرد. (نصر: ۲۰۰)

### نقش علما در دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روس

در فاصله دو جنگ ایران و روس یکی از روحانیون محلی به نام قاضی ملا محمد با شعار وحدت شیعه و سنی از درون مرزهای اشغالی علیه روس‌ها قیام کرد و مدت ۱۲ سال (از ۱۲۳۶ تا ۱۲۴۸) قیام او ادامه یافت و سرانجام در این راه کشته شد. (آبادیان : ۱۱۰) روس‌ها پس از تسلط بر نواحی متصرفه در عهدنامه‌ی گلستان به آزار و اذیت مردم نواحی پرداخته و محصولات کشاورزان را مصادره می‌کردند و مردم را در فقر و تنگدستی نگه می‌داشتند و به شعائر دین اهانت می‌ورزیدند.

مردم ایالات قره‌باغ، شروان و گنجه پیکی به عتبات فرستادند و در نزد سید محمد اصفهانی معروف به مجاهد و دیگر علما از تعدیات روس‌ها در حق مسلمانان شکوه کردند، سید محمد مجاهد ابتدا دولت ایران را در جریان امر گذاشت، وقتی علمای نجف دولت ایران را موافق با بازپس‌گیری نواحی اشغالی دیدند تعدادی را برای جهاد با روسیه به سوی ایران فرستادند که با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه شدند و در شوال ۱۲۴۱ هـ در تهران جمع شدند و در ذی القعدة در چمن سلطانیه اجتماع کردند (سپهر، ۱/۳۵۷) - در این زمان بود که پرنس منچیکف به تهران آمده بود - از افرادی که در چمن سلطانیه حضور داشتند سید محمد مجاهد، ملا احمد نراقی، ملا عبدالوهاب قزوینی، ملا محمد نراقی و دیگر علما بودند (همان: ۳۶۵) که نراقی و همراهانش، کفن‌پوشان در سلطانیه حضور داشتند. (مهدوی، ۱: ۹۰-۹۱)

وقتی علما در اردوگاه سلطانیه گرد آمدند بار دیگر با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که جهاد با روس‌ها بر شاه و همه‌ی مسلمانان واجب است. (هدایت، ۹: ۶۴۲) پس از صدور بیانیه همه‌ی درباریان و مردم از آن استقبال کردند، البته افرادی از درباریان از جمله معتمد الدوله معروف به نشاط که منشی بود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی، وزیر امور خارجه مخالف جهاد بودند. (نراقی: ۱۷)

وقتی که ایران در جنگ شکست خورد عده‌ای تقصیر را به گردن علما از جمله سید محمد مجاهد افکنند و قصدکشتن او را کردند که شاه مانع قتل وی شد و با اتفاق او به سه فرسنگی مراغه رفتند، بعد از این ماجرا سید محمد در رجب ۱۲۴۲ هنگامی که از آذربایجان به قزوین رسیده بود در اثر شدت اندوه درگذشت. (آبادیان: ۱۲۵)

### نظرات فقهی میرزا در باب جهاد

واژه‌ی جهاد از ریشه‌ی «جهد» به معنای سعی و تلاش همراه با تحمل



مشقت و سختی برای نیل به هدف معین است. (راغب: حرف ج) چون مجاهد برای رسیدن به هدف آنچه را که در توان دارد مبذول می‌دارد و در اصطلاح فقها عبارت است از نهایت تلاش با بذل مال و جان در راه مبارزه با دشمن حق و متجاوزین در راه اعتلای کلمه‌ی الله بر وجه مخصوص (لمعه الدمشقیه، ج ۲: ۳۷۹) و از بین بردن آیین شرک و بت پرستی.

جهاد از دیدگاه الهی دارای اهمیت و جایگاه والایی است و در قرآن کریم آیات فراوانی در اهمیت جهاد وجود دارد (بقره: ۲۵۱، توبه: ۴۱، ۳۹، ۳۸، ۲۴) و در این آیات علایق و وابستگی‌های انسان در مقابل علاقه به خدا و پیامبر و نبرد در راه او قرار داده است و لذا کسی که از محبت خدا و رسولش و جهاد در راه او دست بردارد در گروه فاسقان خواهد بود. از دیدگاه معصومین جهاد دری از درهای بهشت است (نهج البلاغه، خ ۲۷) و کمترین مزد مبارزان در راه خدا بهشت می‌باشد و خداوند جهاد را مایه‌ی عزت اسلام قرار داده است (خطبه‌ی حضرت زهرا<sup>(س)</sup>). جهاد فواید فراوانی برای انسان و جامعه دارد، از آن جمله رخوت و خمودی را به تحرک و شجاعت تبدیل کرده و جوهره‌ی انسان را تقویت می‌نماید و روح انسان را در برابر مشکلات آبدیده می‌نماید و زمینه‌ی ظهور و بروز عنصر مقاومت و رشادت را فراهم آورده و سد مسیر تکامل جامعه را با دفع دشمن از بین می‌برد.

دفاع نیز لازمه‌ی طبیعی حیات هر موجودی است، به طوری که جهاد و دفاع مستمر در زندگی گیاهان، حیوانات و انسان‌ها به انحاء و درجات مختلف وجود دارد، ولی ارزش و اهمیت آن در زندگی انسان علاوه بر غریزی بودن در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حیات وی جاری است.

### اقسام جهاد

فقها با استناد به آیات قرآن و احادیث، جهاد را دو قسم می‌دانند: ابتدایی و

دفاعی. مقصودشان از «جهاد ابتدایی» آن است که مسلمانان به منظور دعوت کفار و مشرکان به اسلام، و دعوت بغات به فرمانبرداری از حاکم اسلامی جهاد کنند. البته وجوب چنین جهادی مشروط به شرایطی هم چون بلوغ، توانایی جسمی و مالی، مرد بودن، اذن امام عادل و ... است.

کفار و مشرکان نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند که جهاد با هر کدام احکام خاصی دارد:

۱ - اهل کتاب مثل یهود و نصاری و آنان که ملحق به اهل کتابند مانند زرتشتی‌ها، مسلمانان موظف به جهاد با آنها هستند تا به اسلام دعوت شوند، اگر اسلام را نپذیرفتند موظف به پرداخت جزیه‌اند و اگر پرداخت جزیه را هم قبول نکردند، جهاد با آنان ادامه می‌یابد تا به قتل برسند یا به اسارت درآیند؛

۲ - کفار و مشرکان دیگر مانند بت پرستان و ستاره پرستان و... که جهاد با آنان بر مسلمانان واجب است تا اسلام آورند یا کشته شوند.

و مقصودشان از «جهاد دفاعی» آن است که مسلمانان پس از هجوم دشمن، به دفاع از اسلام و مسلمین یا سرزمین‌های اسلامی برخیزند و اگر کشور اسلامی مورد تهاجم قرار می‌گیرد، مسلمانان باید در برابر دشمن از اسلام و از خودشان دفاع کنند. چنین جهادی مشروط به شرایط جهاد نوع اول نیست. نه مرد بودن شرط است و نه به اذن امام عادل نیاز دارد و نه شرایط دیگر. بین جهاد و دفاع تفاوت‌هایی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- جهاد به منظور دعوت به اسلام و توسعه‌ی قلمرو دین است، ولی دفاع برای حفظ کیان اسلام و حفظ مال، جان و عرض در صورت حمله‌ی یک کشور صورت می‌گیرد.
- جهاد با حضور امام یا نایب خاص او با اذن اوست، ولی در دفاع حضور و اذن امام و حتی مجتهد لازم نیست.

- جهاد بر افراد بالغ، عاقل، سالم و مرد واجب است، ولی دفاع بر همه چه زن و چه مرد واجب است.

### انواع جهاد از دیدگاه میرزای قمی

مبنای تقسیم‌بندی میرزای قمی در جهاد بر اساس مرگ یا شهادت می‌باشد، او از این دیدگاه جهاد را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف) جهادی که در آن جنگ و نبرد وجود ندارد و پای مرگ در میان نمی‌باشد و "همه‌ی آنها معانی مجازی است و اطلاق جنگ و جهاد بر آنها مجاز است" (قمی: ۱ / ۳۷۵) مانند مبارزه با نفس و خوب همسررداری کردن. او می‌نویسد: "اما اطلاق لفظ جهاد و استعمال آن در مطالب شرعیه اعم از این که به‌عنوان حقیقت باشد یا مجاز، پس آن بسیار است بعضی از آن باب است که پای موت در میان نیست اصلاً، مثل احیای سنت نبویه که مهجور شده باشد و مثل مجادله با نفس و حسن تبعل و خوش رفتاری زن با شوهر". (همان: ۳۷۴)

ب) جهادی که پای مرگ در میان است و خود بر دو نوع است:  
اول) مرگی که بر اثر جنگ و جدال نباشد "مثل این که فرموده‌اند که هر کس در غربت بمیرد شهید مرده است یا کسی که غرق شود یا خانه بر سر او خراب شود یا به آزار شکم بمیرد یا زنی که در نفاس بمیرد". (همان)

دوم) مرگی که بر اثر جنگ و جدال باشد و خود بر سه قسم است:  
جهاد ابتدایی: "جهادی است که پیغمبر یا امام<sup>(ع)</sup> مردم را امر کنند که با کفار جنگ کنند و در زمان حضور و به اذن او یا اذن نایب خاص او که تعیین کرده باشد برای جهاد، خواه محض از برای دعوت به اسلام باشد یا از برای دفع کفار... خواه این جهاد با مشرکین باشد یا با اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس". (همان)

جهاد با بغاة و اهل بغی: "مراد از اهل بغی جماعتی هستند از مسلمین که بر

امام زمان خروج کنند مثل جنگ‌هایی که معاویه و طلحه و زبیر و اهل نهروان با امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> کردند. اذن امام در این شرط است". (همان: ۳۷۵)

۳ - جهاد دفاعی: گرچه میرزای قمی نامی از جهاد دفاعی نمی‌برد، ولی دفاع در برابر دشمن در عصر غیبت هنگام هجوم، همان جهاد دفاعی است او می‌نویسد:

"نوع دوم جهاد آن است که در زمان غیبت امام، کفار هجوم کنند بر اهل اسلام، و مقصود آنها یا تلف کردن اسلام باشد که می‌خواهند دین اسلام از میان برحیزد، یا این‌که بر سر جمعی از مسلمانان می‌روند به قصد قتل و نهب و غارت... و در این جهاد، حضور و اذن امام شرط نیست." (همان)

او دفاع از مال، جان و عرض را نوعی جهاد می‌داند و معتقد است "در دفاع چه هنگام حمله‌ی کفار به یک کشور و چه حمله‌ی دزد به خانه یا کاروانی، اذن امام و مجتهد جامع الشرایط شرط نمی‌باشد، ولی باید احکام دفاع را یاد گرفت." (همان: ۳۷۶ و ۳۸۲)

### دفاع و ضرورت آن از دیدگاه میرزای قمی

میرزای قمی دفاع را از ضروریات بشری می‌داند، عصر او که مصادف با حمله‌ی روسیه به ایران بود دفاع از کشور در برابر روس‌ها را واجب و لازم می‌شمرد و در پاسخ به سؤالی که دفع طایفه‌ی منحوس روسیه شرعاً واجب و لازم است یا نه؟ می‌فرماید:

"هرگاه منظور ایشان تغییر شرایع و احکام اسلام یا اذیت به نفوس و اعراض مسلمانان و نهب و غارت اموال ایشان است، بلی واجب است لیکن الاقرب فالاقرب، و در هر طبقه از قرب هرگاه جمعیتی که هست به بعض آنها کفایت در دفاع حاصل شود، بر هر یک از طوایف آنها واجب کفایی است، هرگاه جماعتی که نزدیک به آنها هستند، کفایت نمی‌کنند، بر آنهایی که

نزدیک‌ترند به آنها واجب است امداد به‌عنوان وجوب کفایی، و اگر کفایت حاصل نشود الا به اجتماع جمیع بر همه واجب می‌شود که امداد کنند و متعین می‌شود." (همان: ۳۷۴)

میرزای قمی دفاع را به دو دسته دفاع عمومی و دفاع خصوصی تقسیم نموده و دفاع عمومی زمانی است که کفار [ دشمن ] به کشور اسلامی به قصد از میان بردن دین اسلام یا تغییر احکام آن و قتل و نهب و غارت حمله می‌کنند و دفاع در صورت نیاز بر همه اعم از زن و مرد واجب است و "وجوب مدافعه بر عبد و مرأة (بنده و زن) هرگاه به آنها به هم رسد." (همان: ۳۸۱) دفاع خصوصی دفاع از جان و عرض و مال در مقابل دزد و قطاع الطریق و غیره است که بر همه واجب است از مال و ناموس و جان خود دفاع کند.

قمی دفاع را بر حج واجب نیز مقدم داشته و می‌فرماید: "اگر در صورت خوف هجوم و غلبه‌ی مشرکین بر بلاد مسلمین و لزوم مدافعه و مجاهده با آنها، رفتن به حج و یا زیارت عتبات عالیات، در این جا در صورت تعیین وجوب دفاع بر مستطیع حج، دفاع را باید مقدم داشت بر حج." (همان: ۳۹۴)

امام خمینی همانند میرزای قمی می‌فرماید: "در مواقعی که اسلام یا بلاد مسلمین در معرض خطر هجوم دشمنان اسلام قرار گیرد و دفاع از آن متوقف بر تأخیر زیارت بیت‌الله‌الحرام باشد جهاد بر زیارت بیت‌الله‌الحرام مقدم است." (استفتائات: ۱/ ۵۱۶)

نگاه امام خمینی به مسائل سیاسی و دیگر وقایع به‌وجود آمده مانند دیگر فقها برگرفته از نظرات فقهی ایشان است و چند مسأله در دیدگاه امام مورد توجه است: اول آن‌که او در مبحث فقه سیاسی ورود به سیاست را برای همه به‌ویژه برای علما یک وظیفه می‌داند. این نظریه با اصل عدم انفکاک دین از سیاست مرتبط می‌باشد (رک: صحیفه‌ی نور، ج ۲۱: ۱۱۷ و وصیت‌نامه‌ی امام)؛ دوم این‌که جان مایه‌ی تفکر امام دیانت است و هدف اساسی او پیاده کردن احکام الله

در جوامع انسانی است؛ سوم آن که مشی عملی امام در کلیه‌ی صحنه‌های سیاسی - اجتماعی بر اصل انجام تکلیف استوار بوده و بارها فرموده: "همه‌ی ما مأمور به ادای تکلیف وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه". (پندها و حکمت‌های امام خمینی: ۵۰)

امام خمینی دفاع را یک مسأله‌ی عقلی و طبیعی دانسته و همانند میرزای قمی دفاع را واجب می‌داند و در ضرورت دفاع همگانی در برابر دشمن می‌فرماید:

"اگر خدای نخواستہ زمانی یک هجوم به مملکت اسلامی بشود باید همه‌ی مردم زن و مرد حرکت کنند، مسأله‌ی دفاع این‌طور نیست که تکلیف منحصر به مرد باشد یا اختصاص به یک دسته‌ای داشته باشد، همه باید بروند و از مملکت خود دفاع بکنند" (صحیفه‌ی نور: ۱۱/ ۱۱۷) و "دفع دشمن متجاوز بر تمام مسلمین واجب کفایی است" (استفتائات: ۱/ ۴۹۲) و حضور امام و اذن او یا اذن نایب خاصش یا نایب عام آن حضرت شرط نیست، بلکه بر هر مکلفی با هر وسیله‌ای و بدون قید و شرط واجب است (تحریر الوسيله: ۱/ ۴۸۵) و در جای دیگر می‌نویسد: "دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی به هر نحو ممکن بر تمام مسلمین واجب است و مشروط به اجازه نیست." (استفتائات: ۱/ ۴۹۲)

### کشته‌شدگان نبرد

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در هنگام دفاع و تجاوز دشمن پیش می‌آید درباره‌ی کشته‌شدگان نبرد و مقتولین جنگ می‌باشد. میرزای قمی در پاسخ به وضعیت مقتولین جنگ ایران و روس می‌نویسد:

"مسلمین مقتول در این دفاع که به قصد محافظت دین اسلام است در حکم شهیدند در ثواب و فضیلت و هرگاه در معرکه‌ی قتال کشته شوند، یعنی در میدان، جان بدهند اظهر این است که غسل و کفن کردن ساقط است، و به

همان جامه‌های خود نماز بر آنها می‌کنند و دفن می‌کنند." (همان: ۳۴۸)

میرزای قمی با ذکر احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) مانند حدیث: "فوق کل ذی برّ برّ حتی یقتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ" (حر عاملی، ۶/۱۰۱) بالاترین مرگ را شهادت در راه خدا می‌داند و فرقی بین حضور امام و عدم آن نیست و کشته‌شدگان در راه خدا افضل‌تر و جایگاه رفیع‌تری نسبت به شهدای زمان خود معصومین دارند؛ او می‌نویسد:

"قتال در زمان غیبت افضل باشد، چون حضور امام و ظهور معجز و تأثیر نفس شریف امام در مبادر به امثال، و حضور یقین به حقیقت مدخلیت تمام دارد در امثال و فرمانبرداری، که در زمان غیبت نیست، بلکه اجرای این عمل در زمان غیبت بیشتر خواهد بود... پس کسی که جان خود را در زمان غیبت امام (ع) در راه خدا بدهد، افضل خواهد بود از آن که مثل امیرالمؤمنین اسدالله الغالب (ع) با ذوالفقار دو سر و زبان معجز بیان و عسکر بی حد و پایان در بالای سر او باشد..." (قمی: ۱/۳۸۴)

امام نیز غسل و کفن را از شهید در معرکه‌ی جنگ ساقط می‌داند، اگر در غیرجبهه به شهادت برسد غسل و کفن دارد (در جستجوی راه از کلام امام جنگ و جهاد بخش فتاوا) و میرزای قمی نیز معتقد است اگر در معرکه فردی مجروح شود و بعد بمیرد غسل و کفن از او ساقط نمی‌شود و اگر غسل و کفن میسر نباشد و تأخیر در غسل و کفن موجب بی‌احترامی به میت یا منشأ تضييع میت شود، او را باید تیمم داد. (همان: ۳۹۱)

### فرار از میدان نبرد

فرار از میدان جنگ که موجب تضعیف روحیه‌ی جنگ‌جویان و زمینه‌ی تسلط دشمن می‌گردد از گناهان بزرگ محسوب شده و توبه‌ی آن فقط بازگشت به میدان کارزار و تصمیم به ادامه‌ی پیکار با دشمن است. (الظالمی: ۵۹)

برخی از فقها حکم به تحریم فرار از میدان نبرد و از جایی به جای دیگر رفتن را داده‌اند و به حدیثی از امام رضا<sup>(ع)</sup> که فرمود: زحف حرام است، استناد می‌جویند. (شهابی: ۱/ ۲۰۶) زحف در لغت به جنگ رودرو گویند. در قرآن کریم آیه‌ی ۴ سوره‌ی صف بدان اشاره شده و فرار از آن را حرام شمرده است. (الظالمی: ۵۸-۵۹)

از میرزای قمی سؤال می‌شود: «آیا فرار از مقاتله و مجادله حکم فرار از زحف دارد؟» ایشان می‌فرماید: «حکم فرار از زحف در این جا ثابت نیست، و آن در جهاد حقیقی است که به اذن امام باشد.» (همان: ۳۹۴)

قمی در جای دیگر نرفتن به جنگ را از اعظم منکرات دانسته، امر به معروف کردن بر چنین افرادی جایز بلکه واجب است. (همان: ۳۸۴)

امام خمینی فرار از جبهه را در هیچ حالی جایز نمی‌داند. (استفتائات)

### همکاری با دشمن

همکاری با دشمن حربی چه از نظر عقلی و چه از نظر فقهی مذموم دانسته شده و اگر مسلمانی در جبهه‌ی کفر در برابر برادران دینی خود قرار گیرد همانند دشمن با او برخورد می‌شود و تنها یک تفاوت می‌باشد این که «اسر مسلم و نهب اموال به هیچ وجه جایز نیست، اما قتل آنها، پس آن چه موقوف علیه دفاع از مسلمین و اسلام است جایز است» (قمی: ۱/ ۳۹۵) البته در محارب بودن آنها میرزا دو نظر دارد. او ابتدا می‌نویسد که حقیر در جواز حدود در زمان غیبت توقف و تأمل دارم، ولی او افرادی را که با اختیار در صف کفار به قتال مسلمین مشغولند محارب دانسته است (همان) که بر کشندگان آنها دیه و کفاره لازم نیست. (همان: ۳۹۸)

امام خمینی افرادی را که با دشمن همکاری می‌کنند حکم مهاجم را به آنها داده و قتل آنها مانند قتل دیگر مهاجمین است (توضیح المسائل (جنگ): ۱۰) و



حتی در پاسخ به سؤالی که آیا به قتل رساندن سربازانی که مسلمانند اما بالاجبار یا به صورت‌های دیگر به کشورهای اسلامی و مسلمین حمله کرده‌اند جایز است؟ می‌فرماید: «اگر حمله نمودند دفاع لازم است.» (همان)

### سپر قرار دادن مردم در جنگ

یکی از تاکتیک‌های دشمن در هنگام نبرد جهت تسلیم کردن نیروهای مقاومت استفاده از سپر مردمی است تا در قبل آنها سنگرهای دفاعی را فتح کنند و به اهداف خود برسند، میرزای قمی در مورد سپر قرار دادن مردم توسط دشمن در جنگ نظر خاصی ندارد. احتمالاً نظر او چون علمای متقدم می‌باشد که می‌گوید: «اگر یاغیان از کودکان و زنان و مانند آنها به عنوان ترس یا سپر استفاده کند و تنها راه دستیابی به آنان کشتن ترس یا از بین بردن سپر باشد باید به قتل رساند، زیرا جنگ و قتال با یاغیان بر حرمت قتل زنان و کودکان ترجیح دارد؛» شهید اول در لمعه نیز در این باره می‌نویسد: «در موردی که دشمن اسرای مسلمین و فرزندان آنان را سپر قرار دهد و دست‌یابی به دشمن جز با قتل مسلمین ممکن نباشد قصاص و دیه‌ای در این مورد نیست، چون شرع اجازه‌ی قتل آنان را داده است.» (لمعه باب جهاد)

امام در پاسخ به این سؤال که آیا نیروهای دشمن عده‌ای از مسلمانان از قبیل زنان، کودکان و پیرمردان را سپر قرار می‌دهند برای نبرد با دشمن آیا کشتن مسلمانان مذکور جایز است یا خیر؟ می‌فرماید: «اگر دفاع از اسلام و مسلمین و سرکوب کردن مهاجمین متوقف بر آن باشد جایز است.» (توضیح المسائل جنگ: ۱۱) در جای دیگر می‌فرماید: «فرض کنید که عراق فاسد یک دسته‌ای از مسلمین بی‌گناه را سپر قرار داده و پشت آنها ایستاده که بریزد ایران را بگیرد. بر ما واجب است که مسلمان و غیرمسلمان‌ش را بکشیم. مسلمان‌ها شهید هستند و به بهشت می‌روند و کافرها پیش کافرنند و به جهنم.» (نوروزی: ۳۳۲)

## آموزش نظامی و تهیهی ادوات جنگی

میرزای قمی در تفسیر آیهی «واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال: ۶۰) آموزش نظامی را جایز و حتی واجب می‌داند و می‌نویسد: «اصل معرفت اسب تاختن و تیر انداختن جایز و مشروع و هم‌چنین گرو بستن در آنها حلال است و در صورت وجوب امر به آن از باب امر به معروف با شرایط آن واجب است.» (قمی: ۱/ ۳۹۳)

امام خمینی یادگیری فنون نظامی را بر همه واجب کفایی می‌داند و می‌فرماید: «اگر دفاع بر همه واجب شد مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله این قضیه که ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنها که ممکن است.» (صحیفه‌ی نور: ۱۹/ ۲۸۰)

تهیه‌ی ادوات نظامی در مقابل دشمن از مقدمات جنگ بوده و در قرآن کریم در چندین جا بر به‌کارگیری سلاح تأکید دارد «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس» (حدید: ۲۵) «یا یحیی خذوا الكتاب بالقوّة» (مریم: ۱۲) «واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال: ۶۰) و یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم اسلامی تهیه‌ی ادوات جنگی است و تهیه‌ی اسباب و اسلحه‌ی جنگ از مصالح مسلمین می‌باشد. (قمی: ۱/ ۳۸۳)

### غنائم

یکی از مسائل جنگ مسأله‌ی غنائم و اسراست. میرزای قمی در مورد غنائم می‌فرماید «حکم آن این است که مال کسی است که می‌گیرد از آنها.» (همان: ۳۸۸) غنائم در صورتی مال امام زمان است که جنگ به اذن امام و برای دعوت کفار به اسلام باشد، ولی جنگ و قتال که بر سبیل دعوت امام نباشد، بلکه محض از برای دفاع باشد حکم آن است که مال کسی است که می‌گیرد از آنها (همان: ۳۸۸) از نظر قمی خمس بر غنائم تعلق نمی‌گیرد. (همان)

امام خمینی در پاسخ به سؤال تصرف و تملک در کدام یک از غنائم و با چه رایطی برای رزمندگان جایز است می‌فرماید: «در غیر ادوات جنگی برداشتن اشیای مختصر از قبیل لباس و ساعت و رادیو و امثال آن برای رزمندگان اشکال ندارد (توضیح المسائل جنگ : ۲۸) و خمس واجب نیست (همان: ۲۸) ولی نباید اموال شخصی اسرا را از آنها گرفت (همان : ۲۶) و نیز برای مقاتلین برداشتن چیزهای مختصر از قبیل انگشتر، لباس و کفش دشمن و تصرف در آن اشکال ندارد.» (استفتائات : ۱ / ۵۰۸)

### هزینه‌های جنگ

میرزا در پاسخ به سؤال، مالیات و عوارضاتی که گرفته می‌شود و صرف دفاع از کفار می‌شود چه صورتی دارد؟ جایز است یا نه؟ می‌فرماید: «خراج اراضی خراجیه در مذهب ما موضوع است از برای مصالح عامه‌ی مسلمین و از اعظم آنها مجاهدین است و مدافعین از اسلام نوعی هستند از مجاهدین و به مصرف ایشان رسانیدن جایز است و آن موکول است به نظر امام عادل و پس از غیبت امام عادل، حاکم شرع یعنی مجتهد عادل، نایب امام است در تعیین مقدار و رسانیدن آن به مصرف و حقیر به قدر حصه‌ی خود راضی‌ام که به قدرت حاجت مجاهدین و مدافعین به ایشان داده شود از وجوه مالیات، یعنی خراج اراضی خراجیه.» (همان : ۸-۳۴۷)

### مصرف زکات

هزینه‌ی جنگ موجب شد که مردم در مورد مصرف زکات مالیه و مال امام<sup>(۴)</sup> از میرزای قمی سؤال کنند که با اجازه‌ی مجتهد جامع‌الشرایط می‌توان برای دفع دشمن از زکات و مال امام استفاده کرد. ایشان دادن زکات در این راه را نیاز به اذن مجتهد عادل نمی‌داند (همان: ۳۸۳)، اما در مورد سهم امام می‌فرماید: «...»

اما حصه‌ی امام<sup>(ع)</sup> از خمس، پس اظهار در نظر حقیر، این است که باید به فقرای بنی‌هاشم داد از باب تتمه مؤنه و به این مصرف نمی‌توان رساند و آن هم به اذن مجتهد عادل با امکان." (همان)

میرزای قمی تأکید دارد مؤمنین اموالی را که در امور مستحبی مصرف می‌کنند بهتر است در جنگ هزینه گردد که ثواب آن بیش از سایر مستحبات است و نیز اموال وثوتی که در اختیار سلطان می‌باشد باید از آن در اختیار سپاه اسلام گذاشت. (همان: ۶ - ۳۸۵)

او دادن زکات را برای هزینه‌ی جنگ برای دفع دشمن جایز می‌داند و اذن مجتهد عادل ضروری نیست (همان ۸۶) و اما خمس را نمی‌توان در این راه مصرف کرد (همان: ۸۷) و حتی مصرف منافع اراضی خراجیه و درآمد امور عام المنفعه ضل رباط، پل، مسجد و غیره و ولایت و مباشرت و تصرف در آن به تقدیر و تدبیر امام عادل موکول است که بگیرد و به مصارف آنها برساند. (همان: ۸۸)

امام خمینی پرداخت زکات را برای مخارج جنگ و بازسازی مناطق جنگی بلامانع می‌داند (توضیح المسائل جنگ: ۴۴)، ولی سهمین شریفین (سهم امام و سادات) را منوط به اجازه‌ی مرجع تقلید می‌داند. (همان: ۴۷)

### مرباطه

مرباطه در لغت به معنای سرحدداری، ملازمت، مواظبت کردن بر امری و ملازمت نمودن جای درآمدن دشمن می‌باشد (دهخدا) و در اصطلاح پاسداری از مرز را گویند تا در صورت هجوم دشمن از آن دفاع نموده و مردم را مطلع نماید، میرزای قمی در پاسخ به سؤال حکم مرباطه در مرزها و حداقل آن در ایام غیبت می‌گوید: "مرباطه در زمان غیبت مستحبی است، چون متضمن جهاد نیست که اذن امام در آن شرط باشد، بلکه مراد از آن این است که در ثغور یعنی سرحدی که راه کفار حرکتی کنند به سمتی از بلاد اسلام، مسلمانان را با خبر کنند که مهیای

قتال آنها شوند." (همان: ۳۹۱) او ثواب مرابطه در یک شب را بهتر از روزه و نماز یک‌ماه و کشته‌شدگان این راه را شهید می‌داند و می‌افزاید افضل رباط در جایی است که خوف در آن بیشتر باشد و اهتمام در امر عدو آن‌جا بیشتر باشد و اقل رباط سه روز و اکثر آن چهار روز است و همین که از چهل روز گذشت، پس آن جهاد محسوب است و ثواب جهاد دارد. (همان: ۳۹۲)

### بغاة و توطئه‌گران داخلی

بغاة واژه‌ی بغی، باغی و بغات که مترادف تدبیراً و تبدیلاً در زبان عربی و واژه‌ی subversion لاتین گرفته شده و در فارسی معنی براندازی می‌دهد و یاغی کسی است که بر امام معصوم خروج کند، و او در این صورت در حکم کافر است، چون با این عمل، اعلان حرب با خدا و رسول خدا نموده است. صاحب لمعه در این باره می‌نویسد: "هرگاه امام، مردم را به پیکار با چنین کسانی فرا خواند، جنگ با آنان واجب است، تا این‌که تسلیم شوند و به اطاعت امام گردن نهند یا کشته شوند؛ جنگ با چنین افرادی هم‌چون جنگ با کفار است." (لمعه باب جهاد، الظالمی: ۳۹).

این حکم در زمان امام معصوم و غیر امام معصوم و فقیه عادل نیز معتبر است. در صورتی که شیخ طوسی در النهایه می‌نویسد: "کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعت و خالفه فی احکامه، فهو باغ، و جاز للامام قتاله و مجاهدته، و یجب علی من یستنهضه الامام فی قتالهم النهوض معه." (النهایه: ۲۹۶، قاسمی و همکاران: ۲۱۰ / ۱) و میرزای قمی نیز تأکید دارد تنها به امر امام معصوم می‌توان با بغات جنگید، جهاد با بغاة و اهل بغی: "مراد از اهل بغی جماعتی هستند از مسلمین که بر امام زمان خروج کنند مثل جنگ‌هایی که معاویه و طلحه و زبیر و اهل نهروان با امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> کردند. اذن امام در این شرط است" (همان: ۳۷۵) از نظر میرزای قمی مراد از اولی الامر ائمه‌ی طاهرین می‌باشد، او در نامه‌ای به

فتحعلی شاه گوشزد می نماید منظور قرآن کریم از اولی الامر در آیهی *أطیعوا الله ورسوله واولی الامر منکم* (نساء/ ۵۹) ائمه طاهرین می باشد و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه وارد شده است به این مطلب، از حد بیرون است. (حائری: ۳۲۸)

علامه‌ی طباطبایی در تفسیر آیهی *أطیعوا الله ورسوله واولی الامر منکم* (نساء/ ۵۹) می فرماید: «اطاعت از اولی الامر واجب است، اگرچه آنان معصوم نباشند و فسق و خطا بر آنان جایز باشد. اما اگر از احکام الهی سرپیچی کردند اطاعت از آنان لازم نیست.» (المیزان تفسیر آیهی مذکور). پس از نظر او ولی امر همان دولت اسلامی است، گرچه معصوم نباشد، ولی اگر فسق شد و عدالت نداشت اطاعت از آنان نخواهد بود. پیکار با بغا و سرکشان در عصر غیبت می تواند از دفاع از حریم اسلام و دولت اسلامی باشد و دفاع از کیان اسلام بر همه واجب است.

### نتیجه گیری

یکی از مهم ترین حوادث دوره‌ی قاجار که تأثیر عمیقی در روحیه مردم و دولت مردان قاجار گذاشت جنگ های ایران و روس می باشد که در پی این حادثه سرزمین های زرخیزی از ایران جدا شد و شرایطی ظالمانه‌ی بر ایران تحمیل شد که موجب شد سیطره‌ی بیگانگان بر ایران هموار گردد و ایران را به عنوان کشوری نیمه مستعمره درآورد. از این رو، فتحعلی شاه و ولیعهدش عباس میرزا برای مقابله با روس ها به فکر اعلان جهاد علما افتادند و علمای عصر از جمله میرزای قمی فتوای جهاد علیه روس ها را صادر کردند که این امر در بسیج مردن و پیروزی ها اولیه‌ی نقش چشم گیری داشت.

میرزای قمی معروف به «محقق قمی» یا «فاضل قمی» و یا «صاحب القوانین» با تألیف رسائل جهادی که بعدها این رسائل را در کتاب جامع الشتات گردآوری کرد در پاسخ به سؤالات مردم و شرکت آنان در نبرد با روس نقش اساسی

داشت. او دفاع از مال، جان و عرض را نوعی جهاد می‌داند و معتقد بود در دفاع چه هنگام حمله‌ی کفار به یک کشور و چه حمله‌ی دزد به خانه یا کاروانی، اذن امام و مجتهد جامع‌الشرایط شرط نمی‌باشد، ولی باید احکام دفاع را یاد گرفت و حتی دفاع را بر حج واجب نیز مقدم داشته است و مقتولین جنگ ایران و روس را که به قصد محافظت دین اسلام می‌جنگند، در حکم شهید دانسته و در ثواب و فضیلت از شهدای عصر حضرت علی<sup>(ع)</sup> بالاترند. او نرفتن به جنگ را از اعظم منکرات دانسته و همکاری با دشمن را جایز نمی‌داند و طبق آیه‌ی «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» (انفال : ۶۰) آموزش نظامی را جایز و نیز واجب می‌داند و برای هزینه‌ی جنگ، دادن زکات را لازم و نیاز به اجازه‌ی مجتهد عادل نمی‌داند، ولی مصرف خمس را فقط برای فقرای بنی‌هاشم لازم می‌داند. او رابطه و پاسداری از مرزها در زمان غیبت را امری با ارزش دانسته و چون متضمن جهاد نیست، اذن امام در آن شرط نمی‌باشد.

میرزای قمی در مورد غنایم معتقد است غنایم از آن غنیمت‌گیرنده است و نیاز به دادن خمس آن نمی‌باشد و در جنگ با بغاۃ تأکید دارد تنها به امر امام معصوم می‌توان با بغات جنگید.

امام خمینی که در عهد مرجعیت و رهبری شاهد هجوم نابرابر دشمن به کشور اسلامی مواجه شد فتاوای جهادی خود را در رابطه با مسائل مختلف جنگ ارائه نمود که بسیاری از معضلات جنگ را با این فتاوا حل نمود، این فتاوا در بسیاری جهات با نظرات فقهی میرای قمی شباهت دارد. هر دو حفظ کیان اسلام را اصلی ثابت و مهم دانسته که بر برخی از فروع دین ارجحیت دارد.

## منابع

- ۱ - آبادیان، حسین، "روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس"، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰.
- ۲ - آوری، پیتر، "تاریخ معاصر ایران"، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، عطائی، ۱۳۶۹.
- ۳ - الامین، السید محسن، "اعیان الشیعه"، بیروت، دارو التعاریف للمطبوعات، بی تا، المجلد الثاني.
- ۴ - الظالمی، محمد صالح، "فقه سیاسی در اسلام"، ترجمه رضا رجب زاده، تهران، پیام آزادی، ۱۳۵۹.
- ۵ - بینا، علی اکبر، "تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران"، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۶ - تنکابنی، میرزا محمد، "قصص العلماء"، تهران، علمیه، بی تا.
- ۷ - حائری، عبدالهادی، "نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران"، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- ۸ - حر عاملی، "وسائل الشیعه"، ج ۶.
- ۹ - خمینی، روح الله، "در جست‌وجوی راه از کلام امام (جنگ و جهاد)"، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۰ - خمینی، روح الله، "کشف الاسرار"، بی تا، بی جا.
- ۱۱ - خمینی، روح الله، "صحیفه‌ی نور"، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱-۱۳۶۱، ج ۱ تا ۲۲.
- ۱۲ - خمینی، روح الله، "تحریر الوسیله"، ترجمه علی اسلامی، قم، اسلامی، ۱۳۶۹-۱۳۶۱، ج ۴-۱.
- ۱۳ - خمینی، روح الله، "توضیح المسائل (مسائل مربوط به جنگ)"، تهران، فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۴ - خمینی، روح الله، "استفتائات"، قم، اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۱۵ - خمینی، روح الله، "پندها و حکمت‌ها"، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- ۱۶ - دهخدا، علی اکبر، "لغت نامه"، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۷ - راغب، مفردات، حرف ج. ۱۸۲ - رجبی، محمد حسین. "رویا پورامید"، فاطمه، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، تهران نی، ۱۳۸۴.



- ۱۹ - سپهر، محمد تقی، "تاسخ التواریخ قاجار"، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲.
- ۲۰ - شهابی، محمود، "ادوار فقه"، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۲۱ - قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی، "احکام جهاد و اسباب الرشاد"، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران، بقعه، ۱۳۸۰.
- ۲۲ - قاسمی، محمدعلی و همکاران، "فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت"، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
- ۲۳ - قمی، میرزا ابوالقاسم، "جامع الشتات"، تهران، کیهان، ۱۳۷۱.
- ۲۴ - قوزانلو، جمیل، "جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس"، چاپخانه مرکزی، تهران، بی تا.
- ۲۵ - کاشف الغطاء، شیخ جعفر، "کشف الغطاء عن خفیات مبهمات شریعه الغراء"، بی جا، ۱۳۱۷.
- ۲۶ - فیض، عباس، "گنجینه آثار قم"، قم، مهر، ۱۳۴۹، ج ۱.
- ۲۷ - مفتون دنبلی، عبدالرزاق، "مآثر السلطانیه"، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۲۸ - مدرس، میرزا محمد علی، "ریحانه‌ی الادب"، تهران، خیام، ۱۳۷۴.
- ۲۹ - ملک، سرجان، "تاریخ ایران"، ترجمه میرزا حیرت، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۳۰ - مهاجری، مسیح: "دفاع از ملت در اندیشه امام خمینی" سیری در اندیشه‌های دفاعی امام خمینی، تهران، دفاع، ۱۳۷۸.
- ۳۱ - مهدوی، مصلح الدین، "بیان المفآخر"، اصفهان، کتابخانه مسجد سید، ۱۳۶۷.
- ۳۲ - منصوری لاریجانی، اسماعیل، "سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی"، تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۷۷.
- ۳۳ - نصر، تقی، "ایران در بر خورد با استعمارگران"، تهران، مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۴.
- ۳۴ - نوائی، عبدالحسین، "ایران و جهان از قاجار تا پایان عهد ناصری"، تهران، هما، ۱۳۶۹.
- ۳۵ - هدایت، رضا قلی میرزا، "روضه‌ی الصغای ناصری"، تهران، خیام، ۱۳۳۹.



## پیروزی از منظر رژیم صهیونیستی

پیش‌زمینه‌ها، دلایل و پیامدهای پیروزی مقاومت اسلامی در جنگ صهیونیست‌ها علیه لبنان  
(جولای - سپتامبر ۲۰۰۶)<sup>۱</sup>

مترجم: ظهیر بیگ جانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۵/۱۹

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۶/۲۵

صفحات مقاله: ۱۸۷-۲۲۵

### چکیده

جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان در تابستان ۲۰۰۶ و شکست سخت و بی‌سابقه‌ی رژیم اشغالگر قدس از مقاومت اسلامی لبنان (حزب‌الله) دارای چنان پیامدها و نتایج شگرف، عمیق و تعیین‌کننده‌ای بود که علاوه بر جلب توجه ناظران، صاحب‌نظران، و اندیشمندان بین‌المللی، خود صهیونیست‌ها و مسئولین این رژیم را به اعتراف واداشت.

این جنگ برای رژیم صهیونیستی هیچ‌گونه دستاوردی نداشت و این رژیم جعلی از زمان تأسیس (۱۹۴۸) تاکنون چنین شکست سخت و مفتضحانه‌ای را تجربه نکرده بود، به‌طوری‌که در تمامی سطوح نظامی (مانند جنگ هوایی، جنگ زمینی، جنگ اطلاعات و جنگ روانی و...) شکست خورد و در سطح سیاسی مقبولیت داخلی و خارجی این رژیم در افکار عمومی به پایین‌ترین سطح خود رسید.

اما عمده‌ترین پیامد و نتیجه‌ی جنگ ۳۳ روزه به آینده‌ی رژیم اشغالگر در نزد ملت‌ها و کشورهای مسلمان برمی‌گردد و آن را دچار چالشی بزرگ نموده است.

۱ - الخطیب، محمدتیسیر، قیم المقاومة خيار الشهادة و الحياة، دارالهادی للطباعة و نشر، الطبعة الأولى، ۲۰۰۸.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی و پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>.

## کلید واژگان

جنگ ۲۳ روزه، حزب الله لبنان، رژیم صهیونیستی، ارتش اسرائیل، جنگ هوایی، جنگ اطلاعاتی، جنگ روانی، شکارگاه مرکاوا، شکست راهبردی

## مقدمه

جنگ اخیر اسرائیل علیه لبنان در تابستان ۲۰۰۶م برای این رژیم هیچ‌گونه دستاوردی نداشت تا جایی که ارتش اسرائیل از زمان تأسیس این رژیم در سال ۱۹۴۸م تاکنون در هیچ جنگی چنین شکستی نخورده بود. وجه تمایز این جنگ نسبت به جنگ‌های گذشته این است که صحنه‌ی جنگ به عمق جامعه‌ی صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی کشیده شد، به طوری که شهر ساحلی حیفا و سومین شهر پرجمعیت اسرائیل و اولین مرکز صنعتی و اقتصادی رژیم صهیونیستی با ده‌ها موشک تا پایان جنگ مورد هدف قرار گرفت. هم‌چنین شهرهای زیادی از جمله تل‌آویو موشک‌باران شدند. این جنگ همانند همه‌ی جنگ‌ها سرانجام خاتمه یافت، اما اسرائیل در زمینه‌های مختلفی شکست خورد؛ از جمله، ناکامی در همه‌ی سطوح نظامی، شکست عملیاتی، فرو ریختن خط‌مشی‌ها و راهبردها، فروپاشی روحی و روانی، شکست تبلیغاتی و از همه مهم‌تر، ناتوانی صهیونیست‌ها در وادار کردن حریف به پذیرش خواسته‌های خود. این شکست در مقایسه با سرعت عقب‌نشینی نیروهای دشمن صهیونیستی از خاک لبنان طی دو هفته بعد از آتش‌بس، فروپاشی از درون به حساب می‌آید.

علاوه بر این، این جنگ دارای پیامدهای دیگری است که از ماهیت آن در سطوح مختلف و راهبردی به وجود آمد؛ از جمله‌ی آنها که مهم‌ترین آن به حساب نمی‌آید، می‌توان به شکست باورهای نظامی اسرائیل در برتری هوایی که در تحقق هیچ‌یک از اهداف طی جنگ موفق نبود و با زدن مهر ابطال بر اسطوره‌ی تانک مرکاوا بعد از تحمل خساراتی در روستاهای مرزی و پیدایش ضعف در

ساختار تشکیلاتی یگان‌های نظامی، ویژه و احتیاط اشاره کرد.

اما دومین پیامد در سطح حاکمیت سیاسی اسرائیل به وجود آمد، به طوری که ایهود باراک به عنوان فرمانده جنگی شکست خورده و رئیس دولت رژیم صهیونیستی، در پایین‌ترین سطح از مقبولیت افکار عمومی در جهان قرار گرفت تا جایی که این سطح از نظر شهروندان اسرائیلی به کمتر از ۲ درصد رسید که به روشنی دلالت بر عدم توفیق آن در رهبری سیاسی احزاب و نیروهای [مسلح] دارد. به عبارتی، بیهوده بودن همه‌ی طرح‌های سیاسی راهبردی در سطح رهبری دولت را نشان می‌دهد.

اما سومین پیامد به آینده‌ی این رژیم مربوط می‌شود. اسرائیل بر سرزمینی بنا شده است که متعلق به مردم دیگری است و می‌توان دلیل شکست‌های این رژیم را در همه‌ی جنگ‌ها موقعیت [اشغال‌گرانه و] تجاوزکارانه‌ی آن دانست. بنابراین، باید شجاعانه تمام امکانات موجود را برای تحمیل یک شکست نظامی تمام‌کننده به این رژیم به کار گرفت. پس وقتی که شکست اسرائیل در سال ۲۰۰۶ به دست تعدادی رزمنده‌ی لبنانی از کوچک‌ترین کشور همسایه‌ی آن رقم می‌خورد، چرا کشورهای دیگر با جرأت و جسارت در زمانی که وضعیت اسرائیل این‌گونه در ضعف آشکار قرار گرفته و آمریکا هم به عنوان پشتیبان نظامی و راهبردی این رژیم در باتلاق جنگ عراق و افغانستان گرفتار است، خود دست به این تجربه و رویارویی نزنند؟!

این موقعیت‌ها و پیامدها رسانه‌های دشمن صهیونیستی و اندیشمندان به ویژه تحلیلگران راهبرد و نظامی آن را به اعتراض واداشته است. این نویسندگان سؤالات زیادی را پیرامون جنگ ۲۰۰۶ علیه لبنان، اعلان جنگ و آمادگی برای آن، بررسی زمینه‌های بروز این جنگ برای رسیدن به تحلیل نتایج آن و راهبردهای به کار گرفته شده، طرح می‌کنند. این تحقیق به دنبال پیگیری این سؤالات از زبان نویسندگان، تحلیل‌گران و استراتژیست‌های دشمن که در

روزنامه‌ها مطرح شده، می‌باشد.

عناوین این پژوهش عبارتند از: آمادگی برای جنگ، جنگ هوایی و جنگ زمینی، شکارگاه مرکاوا، جنگ اطلاعات، جنگ روانی، نتایج جنگ، شکست راهبردی و آمادگی برای آینده و جنگ آینده.

در این تحقیق حداکثر تلاش در آوردن نمونه‌ها از منابع [آشکار داخلی رژیم جعلی اسرائیل] به‌طور خلاصه یا کامل جهت روشن کردن اهمیت و ابعاد مسائل مطرح‌شده ضمن توجه به آوردن منابع و مأخذ در حد امکان است.

### آمادگی برای جنگ

پیرامون زمینه‌های بروز جنگ تابستان ۲۰۰۶ م اسرائیل علیه لبنان سخن بسیار است. دیدگاه‌های زیادی در مناقشات سیاسی و تبلیغاتی جهت تعیین طرف مسئول و دلایل و زمینه‌های بروز جنگ مطرح شده است. با این همه، روزنامه‌ها و نویسندگان مختلف اسرائیل شکی باقی نگذاشتند که اسرائیل از مدت‌ها پیش برای جنگ آماده و فقط برای شروع آن منتظر زمان مناسب بوده است.

گیلبرت اشقر لبنانی و میشل وارشفسکی اسرائیلی دو مؤلف کتاب «جنگ ۳۳ روزه» تأکید دارند که حمله‌ی اسرائیل بر اساس تأکید و تصمیم قبلی بوده است. فرماندهان اسرائیلی به‌طور آشکار می‌گویند که آنها از مدت‌ها پیش برای انجام این عملیات مصمم و فقط برای شروع آن منتظر فراهم‌شدن شرایط سیاسی مناسب بوده‌اند. در روزنامه‌ی تایمز لندن به نقل از نخست‌وزیر اسرائیل، ایهود باراک آمده است که گفته: «شنیده‌ام که بعضی‌ها می‌گویند: شاید لازم بود اسرائیل این حمله را با توجه به وضعیت ایجاد شده توسط حزب‌الله ... طی پنج سال گذشته انجام می‌داد. در حالی که اگر شارون هم طی این مدت هر عملیاتی را به‌ویژه بدون هرگونه کار تحریک‌کننده‌ای انجام می‌داد مانند کسی بود که برای اولین بار با آن روبه‌رو شده است، پس چه چیزی باعث عکس‌العمل جهانی می‌شود؟»

صریح‌ترین سخنان تا مدتی کوتاه مربوط به ژنرال یوسی کوبروآسر، رئیس بخش پژوهش‌ها در سازمان اطلاعات اسرائیل می‌باشد، موقعی که یکی از روزنامه‌نگاران از او پرسید چرا طی سال‌های گذشته درخواست‌های حمله به حزب‌الله شنیده نشد، او گفت: «هرگز کسی این‌گونه درخواستی نداشت، بلکه به‌طور مشخص این موضوع رنگ عوض کرده است. البته برای انجام چنین کاری لازم است روشی پی‌ریزی شود که بر اساس امکان پشتیبانی بین‌المللی آمریکایی‌ها نباشد...، چرا که وقتی آمریکا برای اجرای عملیات پیش‌دستی به عراق رفت نتوانست پشتیبانی بین‌المللی را به‌دست آورد.»

از جمله اظهارات شخصیت‌های غیررسمی که صراحت بیشتری دارد سخنان «رون رونداک»، مدیر سابق مرکز «بیرز» که برای صلح و گفت‌وگو با فلسطینی‌ها می‌باشد به روزنامه‌ی نیویورک تایمز گفت: «حزب‌الله موقعیت بزرگی را به آنها (اسرائیلی‌ها) برای انجام هر کاری داد، اما هرگز ارتش با نقشه‌های تفصیلی در گاو صندوق‌ها آماده‌ی عملیات نبود.»<sup>۱</sup>

### جنگ هوایی و جنگ زمینی

درست است که حزب‌الله طی جنگ هیچ‌یک از هواپیماهای جنگی را ساقط نکرد و سلاح‌های ضد‌هوایی همانند آنچه با ناو «ساعر» و تانک‌های مرکاوا انجام داد، به کار نبرد، هم‌چنین درست است که پیروزی‌های نظامی حزب‌الله در این جنگ بزرگ بود، اما اسرائیل هم از طرح‌های ناتو به‌ویژه آمریکا پشتیبانی می‌شد و در ورود به جنگ در درجه‌ی اول به نیروی هوایی به‌عنوان قلع و قمع‌کننده‌ی دشمن و بازکننده‌ی راه برای پیشروی آسان نیروی زمینی اتکا کرده بود. اما این اتفاق بزرگ در ناتوانی این سلاح در به‌دست آوردن هر یک از پیروزی‌های

۱ - جنگ ۳۳ روزه، گیلبرت اشقر و میشل وارشفسکی، گردآورنده: دکتر محمد مخلوف (گزارش ویژه).

نظامی چیزی به جز بمباران شهرهای امن و قتل عام رهگذران و زدن پل‌ها به ذهن متبادر نمی‌کند. نیروی هوایی در تعیین موقعیت موشک‌های حزب‌الله که در طی شب در طول جنگ شلیک می‌شد، موفق نبود. هم‌چنین هواپیماها نتوانستند پایگاه‌های رهبری و فرماندهی آن را منهدم کنند چه رسد به دستگیری آنها و انهدام اهداف نظامی و لجستیکی حزب‌الله. برای اولین بار در تاریخ جنگ‌های اسرائیل، هواپیماهای نظامی در آسمان صحنه‌ی جنگ به پرواز درمی‌آمدند و مانند فرد نابلد دنبال هدف می‌گشتند.

بر این اساس، برگمان در «نظریه‌ی برتری هوایی» می‌نویسد: «هم اکنون مشخص شده است آن نوآوری که ارتش اسرائیل برای آن بهای سنگینی پرداخت، نه فقط کشته‌شده‌ها بلکه اموال از دست‌رفته‌ای است که به حساب آموزش کارکنان هوایی برای نیروی هوایی خرج شده است. او اضافه می‌کند در «تمرینات نظامی (مانورهای) که ارتش یک‌ماه قبل از جنگ با عنوان سناریوی «ربایش سربازان» اجرا کرد عملاً بر خلاف آنچه فرماندهی منطقه شمالی اعلام کرد، ناامیدکننده بود، به طوری که افسران ارشد هشدار دادند نباید به هواپیماهای جنگی به تنهایی اعتماد کرد، اما هشدارهای آنها به گوش‌های کر اثر نکرد.»<sup>۱</sup>

«به درستی که این جنگ، دولت اسرائیل را در مخمصه‌ی خود گرفتار کرد و بیش از ۱۵۰ نفر از سربازان و شهروندان را به کام خود برد و عملیات کماندویی را به شکست کشانید.» [این جنگ] دو نوع ناتوانی مشخص [اسرائیل] را روشن کرد: اولین آن شکست برتری هوایی است که سال‌ها قبل فرماندهی نیروی هوایی آن را مطرح و فرماندهی نظامی بر آن بنا شد؛ یعنی این‌که نیروی هوایی توانایی انجام قاطع هر عملیاتی را با کمک نیروی زمینی کوچکی دارد. دوم، شکست اطلاعاتی سریع است که به نسبت بسیار بیشتر از آنچه در مورد

۱ - روزنامه دیدعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۸/۱۹.



شکست جنگ تشرین‌الاول (اکتبر، ۱۹۷۳) نوشتند در مورد این شکست خواهند نوشت. ”برگمان در دیدعوت آحرونوت (که مشروح این تجاوز به‌طور مفصل در روزنامه‌ی فلسطین امروز مورخ ۲۰۰۶/۸/۲۴ آمده است) می‌نویسد: ”هم‌اکنون مشخص شده است «نظریه‌ی برتری هوایی» همان نوآوری که ارتش اسرائیل برای آن بهای سنگینی پرداخت، نه فقط کشته‌شده‌ها بلکه اموال از دست‌رفته‌ای است که به حساب آموزش کارکنان هوایی برای نیروی هوایی خرج شده است. ” او می‌افزاید در ”تمرینات نظامی (مانورهای) که ارتش یک‌ماه قبل از جنگ با عنوان سناریوی «ربایش سربازان» اجرا کرد عملاً بر خلاف آنچه فرماندهی منطقه‌ی شمالی اعلام کرد، ناامیدکننده بود، به‌طوری که افسران ارشد هشدار دادند که نباید به هواپیماهای جنگی به تنهایی اعتماد کرد، اما هشدارهای آنها به گوش‌های کرائتر نکرده. ” این نویسنده به سلسله شکست‌های ارتش در این جنگ به‌ویژه شکست عملیات‌های هلی‌برنی که انجام دادند و بیشترشان را پنهان کردند می‌پردازد، و می‌گوید: ”فرماندهی ارتش علیرغم این‌که طعم تلخ شکست را در عملیات چشید، اما ضرورت استفاده از درس‌های عبرت‌آموز آن را درک نکرد، حتی اجازه داد تا هواپیماهای جنگی تلاش خود را با اقدامات جنگی بی‌حاصل تداوم ببخشد. ” برگمان قسمت زیادی از گزارش خود را به آنچه آن را «کوری اطلاعاتی» توصیف می‌کند، اختصاص می‌دهد، و می‌نویسد که ”اطلاعات اسرائیل با وجود صدها عنصر و عوامل جاسوسی و اطلاعاتی خیلی سریع در چالش حزب‌الله شکست خورد.”

از طرف دیگر، مؤلفان کتاب «جنگ سی و سه روزه» بر این عقیده‌اند که برای اولین بار فرماندهی ارتش اسرائیل با یکی از افسران خلبان معتقد به برتری هوایی بود که در آماده‌کردن نیروی زمینی کوتاهی کرد. البته همان‌طور که آمریکا می‌داند این جنگ به حساب آن انجام شد و هزینه‌ی آن را هم پرداخت، البته که تسلیم کردن یک ملت و شکستن مقاومت آن فقط با هواپیما امکان ندارد، بنابراین

هیچ گریزی در استفاده از نیروی زمینی در هر یک از مراحل جنگ وجود ندارد. آمریکایی‌ها نیز بر همین عقیده بودند، اما مشخص شد که یگان‌های زرهی و نیروهای پیاده‌ی اسرائیل آماده‌ی ورود به جنگ با جنگجویان خوب آموزش‌دیده و خوب تجهیز شده، نبودند و از تحقق همه‌ی اهداف حتی یک هدف عملیاتی که از قبل تعیین شده باشد، عاجز بودند.

این موضوع ما را به دلیل دیگر با عنوان فرسایش ارتش اسرائیل راهنمایی می‌کند و آن این است که ارتش اسرائیل در طی بیشتر از پنج سال به هیچ «جنگی» به غیر از کشتار زنان و کودکان و تهاجم به اهداف شهری در کرانه‌ی باختری و غزه در مقابله با ساکنان بی‌دفاع یا مبارزانی با آموزش کم و بدون اسلحه شرکت نداشته است.

ارتش اسرائیل به اسم جنگ با سرکوب‌های بزرگ پلیسی اصرار دارد و مبارزان ضد استعمار در تظاهرات خشمگینانه‌ی خود علیه اشغال نظامی مغلظه‌ی آنها را در یکی دانستن جنگ و کشتن یک فرد بی‌دفاع به تمسخر می‌گیرند. این مبارزان به اسرائیلی‌ها می‌گویند: «روزی که در برابر شما نیرویی مسلح و آموزش‌دیده قرار بگیرد خواهید دید که هرگز توان انجام کاری را نخواهید داشت!» این بیانگر آن‌چه در لبنان اتفاق افتاده، می‌باشد، سربازان اسرائیل که به عملیات علیه یک فرد بی‌پناه عادت کرده بودند ناگهان خود را سرگشته و حیران در برابر جنگجویانی شجاع و آموزش‌دیده یافتند.<sup>۱</sup>

### شکارگاه مرکاوا

تانک مرکاوا افتخار صنعت نظامی اسرائیل به حساب می‌آید و دستگاه‌های تبلیغاتی اسرائیل می‌گفتند که این تانک هرگز در صحنه‌ی جنگ مغلوب نخواهد

۱ - کتاب جنگ سی و روزه، منبع قبلی.

شد و به‌طور قطع این تانک نه تنها در اسرائیل بلکه در تمام دنیا با آن‌چه در صنعت غرب به لحاظ فناورانه وجود دارد، از بهترین تانک‌هایی است که ساخته شده است. با وجود این، جهان از صفحه‌ی تلویزیون مشاهده کرد که چگونه ده‌ها دستگاه از این تانک در روستاهای حاشیه‌ی مرز لبنان در آتش سوختند. غافلگیر شدن مرکاوا تأثیر شدیدی حتی بیش از انهدام ناو جنگی «ساعر» بر فرماندهی صهیونیست‌ها و نیز در سطح جهان گذاشت.

تحلیل‌گر نظامی اسرائیل، عمیر رفورت پیرامون خطرات موشک‌هایی که نیروهای حزب‌الله علیه تانک‌های مرکاوا طی سه هفته از جنگ به کار بردند، تحت عنوان «غافلگیری بازدارنده» می‌گوید: «هر اندازه چارچوب عملیات نظامی زمینی در جنوب لبنان گسترش می‌یافت آن‌چه برای ما بیش از پیش روشن‌تر می‌شد مخاطره‌آمیزترین خطری بود که ارتش اسرائیل را احاطه می‌کرد. یعنی همان موشک‌های ضدزرهی بود که رزمندگان حزب‌الله به کار می‌بردند... پس این موشک‌ها بودند که اصابت‌های بیشتر آن، با وارد کردن خساراتی به ارتش، خطر بزرگی را برای نیروهای زرهی و پیاده ایجاد می‌کرد ...». او پیرامون تعداد موشک‌های در اختیار حزب‌الله چنین توضیح می‌دهد: «از گزارش‌های ارتش چنین استفاده می‌شود که حزب‌الله امثال این موشک‌ها را در همه جا، روستاها و پناهگاه‌ها انبار کرده و منتظر روزی بود تا ارتش اسرائیل برای عملیات زمینی در آنجا ظاهر شود ... و تنها صحبت از موشک‌های قدیمی کلاس ساغر و تاو نیست، بلکه سخن به‌طور جد از موشک‌های روسی مثل «ماتیس» و «کورنت» یا «آرپی جی ۹۲» می‌باشد و این موشک‌ها به ایران و سوریه فروخته شده‌اند ...»<sup>۱</sup>

روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت در گزارش نظامی خود پیرامون موشک‌های ضدزره حزب‌الله در تاریخ ۲۰۰۶/۸/۸ با عنوان «ترس در تانک‌ها رخنه می‌کند»

۱ - روزنامه‌ی معاریو ۲۰۰۶/۸/۶.

آورده است: «الآن خدمه‌ی این تانک‌ها در صحنه‌ی نبرد احساس ترس می‌کنند ... و ترس بزرگ‌تر از آن ترس از موشک‌هایی است که تاکنون مشابه آن را ندیده‌اند ... این موشک‌ها تانک‌ها را به تابوت مرگ تبدیل می‌کنند ...». نویسنده در ادامه‌ی گزارش خود می‌گوید: «یکی از سربازان اعتراف می‌کند که این موشک‌ها واقعاً ترسناکند ...». وی به نقل از تحلیل‌گر معروف، استراتژیست اسرائیلی «زئیف شیف» می‌آورد که او طی سخنرانی در ستاد مشترک ارتش پیرامون این موشک‌های ضدزره گفته است: «رزمندگان حزب‌الله هفت نوع موشک به کار می‌برند که چهارتای آنها از پیشرفته‌ترین‌های دنیا در نوع خود هستند و همه آنها ساخت روسیه بوده که به سوریه فروخته شده‌اند. این موشک‌های جدید قدرت نفوذ در فولاد با قطر ۷ تا ۱۰۲ سانتیمتر را دارند که بعد از نفوذ، قسمت دوم آن در داخل تانک منفجر می‌شود. رزمندگان حزب‌الله به وسیله‌ی این موشک‌ها ۱۵ دستگاه تانک و ۵ دستگاه نفربر زرهی را منهدم نمودند. آنها توانستند در یک کمین در وادی سلوقی ۱۱ تانک را هدف قرار داده که از این تعداد ۳ دستگاه منهدم که در دوتای از آنها ۷ سرباز کشته شدند.»

### جنگ اطلاعاتی

روزنامه‌های اسرائیل به هیچ‌یک از جوانب این جنگ به اندازه‌ی جنگ اطلاعاتی اهمیت نداده‌اند. این اهتمام نتیجه‌ی تصور اسرائیل از قدرت اطلاعات نظامی در تحقق وعده‌های بزرگ و گسترده طی سال‌های متمادی از عمر این رژیم است. به طوری که شکست در جنگ اخیر علیه لبنان انتقادات سختی را متوجه دستگاه‌های اطلاعاتی کرد، در حدی که مسئولیت بزرگ شکست در جنگ را به طور کامل به این دستگاه تحمیل نمود. آری، بیشتر تحلیل‌گران استراتژیست معترفند که حزب‌الله فقط در فریب سازمان اطلاعات اسرائیل موفق نبود؛ بر عکس، در این جنگ هم از نظر جمع‌آوری اطلاعات حساس در مورد توانایی‌های

ارتش اسرائیل و هم مراقبت و متلاشی کردن تیم‌های اطلاعات نظامی برتر بود. رون بن یشای، تحلیل‌گر صاحب‌نام در میان استراتژیست‌ها به «یدیعوت آحرونوت» می‌گوید: «در این جا بحث بر سر ادعاهایی بی‌پروایانه است که در اسرائیل ترویج می‌شود و آن نسبت دادن ناکامی‌ها در تحقق اهداف زمینی به کمبودها و شکست‌ها در عملکرد ارتش به سطوح سیاسی و فرماندهی عالی ارتش می‌باشد که با وجود این ادعاها، توانایی‌ها و برتری دشمن کوچک شمرده می‌شوند!!» ... «البته این گونه نیست. به نظر من آتش بس بود که از وقوع یک شکست بزرگ جلوگیری کرد.» بن یشای به حقیقت بزرگ دیگری که در راستای اهداف این پژوهش است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «اطلاعاتی که رزمندگان حزب‌الله جمع‌آوری می‌کردند بسیار بیشتر از آن چه بود که ارتش اسرائیل داشت، چرا که آنها اطلاعات را با نگاه مستقیم و در روی زمین با فاصله چند ده متری از ارتش اسرائیل به دست می‌آوردند، در حالی که اطلاعات ارتش اسرائیل به وسیله‌ی هواپیماهای جاسوسی (بدون سرنشین) و وسایل پیشرفته‌ی دیگر به دست می‌آمد و این وسایل در موقع عملیات واقعی در کشف سکوها‌ی پرتاب موشک‌ها و گروهایی که از این کانال به کانال‌های دیگر منتقل می‌شدند، عاجز بودند. هم‌چنین، هر گروه در منطقه‌ای که قرار بود در آن عملیات کنند، حال چه به خاطر یک شلیک دقیق، چه به خاطر جنگیدن در داخل روستا، به جمع‌آوری اطلاعات اهمیت می‌دادند. در مقابل، ارتش اسرائیل داخل روستا شده و بیهوده همه جای آن را زیر پا می‌گذاشتند اما برای جمع‌آوری اطلاعات از صحنه‌ی جنگ به شکل برنامه‌ای اقدام نمی‌کردند ....»<sup>۱</sup>

این شکست اطلاعاتی به خاطر اختلاف‌های بین رئیس ستاد و فرماندهی اطلاعات اتفاق افتاد. روزنامه‌ی «هاآرتص» اخیراً از «اختلافات سیاسی و

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۲/۸/۲۰۰۶.

اطلاعاتی بین مؤیر دگان، رئیس موساد و عاموس یدلین، رئیس دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، پیرامون "ماهیت ضربه‌ای که تاکنون توسط حزب‌الله وارد شده است، پرده برداشت."<sup>۱</sup>

منابع اطلاعاتی اسرائیل اعتراف کردند که "دستگاه اطلاعات حزب‌الله نتوانست مهم‌ترین شبکه‌های جاسوسی وابسته به موساد را که در بیروت و جنوب لبنان فعالیت می‌کردند، متلاشی کند." این منابع در مورد اظهارات یکی از مقامات تبلیغاتی اسرائیل می‌گویند: "جاسوسان موساد که در بیروت دستگیر شده‌اند از بهترین جاسوسان در خاورمیانه و بیشترین آموزش دستگاه‌های الکترونیکی را گذرانده بودند که مأموریت آنها تعیین مکان‌ها و پناهگاه‌های محرمانه و ساختمان‌های محل استقرار رهبران حزب‌الله و قراردادن علامت‌های الکترومغناطیسی و فرفری بر مکان‌هایی بود که باید مورد هدف قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، جاسازی دستگاه استراق سمع در مکان‌های متعدد در ناحیه جنوبی، بود (این گزارش به نقل از روزنامه‌ی فلسطین امروز ۲۰۰۶/۹/۲ می‌باشد)." هم‌چنین، این منابع افزودند که "گروه دوم شامل ۲۰ نفر بودند که در جنوب لبنان فعالیت می‌کردند و طی جنگ در پشتیبانی از رژیم اشغالگر پیرامون پناهگاه‌ها و موقعیت‌های مربوط به حزب‌الله مبادرت به ارسال اطلاعات می‌کردند و فرماندهی آن قبطان بحری لبنانی بود که از ایتالیا برای گذراندن دوره‌ی سربازی به‌طور قاچاق به دولت اشغالگر اسرائیل تحویل شده بود و این موضوع به‌دنبال دستگیری او به اتهام قاچاق مواد مخدر در ایتالیا توسط مأمورین آن کشور بود." همین منابع می‌افزایند: "دستگاه تبلیغاتی و تحت نفوذ صهیونیست‌ها پیرامون عملیات اطلاعاتی حزب‌الله بعد از اطمینان رژیم اشغالگر از کشف دو شبکه‌ی اطلاعاتی خود توسط حزب‌الله و قطع ارتباط با آنها، در تلاشی به مردم اسرائیل

۱ - روزنامه‌ها آرتص، ۲۸/۷/۲۰۰۶.

چنین وانمود کردند که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در نفوذ به حزب الله موفق عمل کرده است.

از طرف دیگر، روزنامه‌ی معاریو اطلاعاتی پیرامون جزوه‌های راهنمایی که رزمندگان حزب الله از آن استفاده می‌کردند، آورده است: «یروهای ارتش اسرائیل یکی از این جزوه‌ها را از پایگاهی وابسته به حزب الله در جنوب لبنان به دست آورده‌اند. این جزوه‌ها اطلاعات مفصلی از ارتش اسرائیل و تک‌تک یگان‌ها به همراه رمزهای شناسایی آنها ارائه می‌دهد.»

در این جزوه‌ها اطلاعاتی از یگان‌های پیاده‌ی ارتش و از جمله گروهان کمیتر و موران که محرمانه به حساب می‌آیند و اطلاعاتی پیرامون یگان‌های مستقل از یگان مهندسی مانند یگان خنثی‌کننده‌ی مین وجود دارد. در این جزوه فصل کاملی در مورد نیروی هوایی اسرائیل و تاریخ آن، پیشرفت‌های یگان‌ها و انواع هواپیماهای قدیمی و جدید اختصاص دارد. در آن اسم یگان‌های هوایی از جمله یگان‌های جدید مانند «تسارعا» و اطلاعاتی از یگان‌های ویژه مانند «شلداع» و یگان ضد هواپیماهای جاسوسی و نیز علامت‌ها و رمزهای شناسایی و تشخیص فرماندهان یگان و خلبانان دیده می‌شود. این جزوه هم‌چنین دارای اطلاعاتی از هواپیماهای بدون سرنشین و نیز توضیحات و اطلاعات کاملی از یگان‌هایی مانند گشت ویژه‌ی فرماندهی «المتکال» که یگانی ویژه و تنها یگانی است که سربازانش بدون لباس نظامی حق گشت‌زنی دارند، می‌باشد. اطلاعاتی از یگان‌های به کلی سری زیر مجموعه‌ی مخابرات نظامی «امان» در این جزوه موجود است. در این جزوه‌ها رمزها و علایم تشخیص هر واحد از واحد دیگر حتی در مورد هواپیماهای بدون سرنشین یگان محرمانه‌ی امان با مأموریت جمع‌آوری اطلاعات، آمده است. در فصلی دیگر از این جزوه پیرامون نیروی زمینی با توضیحات و اطلاعاتی دقیق از همه‌ی تیپ‌های آن و مکان مقرر فرماندهی و این‌که هر تیپ در کدام قسمت مستقر می‌باشند، وجود دارد و نیز در

آن به پیشرفت‌ها و نحوه‌ی تکامل تیپ الناحل در سال‌های گذشته اشاره شده است. هم‌چنین اطلاعات مفصلی از سیر الحاق تیپ‌های پیاده و مراحل توسعه‌ی سربازگیری، یگان‌های درخواست‌کننده‌ی سرباز، دوره‌ی مورد نیاز و در کدام دوره و در کدام پایگاه نظامی با ذکر اسم آن پایگاه آمده است. در فصل دیگر انواع سلاح‌های مورد استفاده‌ی ارتش و سلاح‌های موجود در نیروی زمینی و یگان‌ها از ساده‌ترین تا پیشرفته‌ترین سلاح‌های ویژه معرفی شده است. این اطلاعات حکایت از شناخت دقیق حزب‌الله از نظام و سلسله مراتب در یگان‌های زرهی و محل استقرار و اسم گردان‌ها و اسرار واحدهای مختلف دارد. یکی از افسران بلندپایه در ارتش اسرائیل در تأیید مطالب فوق می‌گوید: «گزارش‌های اطلاعاتی زیادی به ما می‌رسد و ما پیرامون آنها بررسی می‌کنیم با تأسف شدید خبیر مربوط به این جزوه‌ها تأیید می‌شود و اطلاعاتی که در آنها وجود دارد ما را نگران کرده است و گزارش‌های رسیده به ما، چراغ‌های قرمز را روشن می‌کند.»<sup>۱</sup>

شکست‌های اطلاعاتی چیزی نبود که با گزینه‌ها و رویکردهای سیاسی در سطح دولت امنیتی تحقیر شده التیام یابد. بنیامین العیزر، وزیر سابق اطلاعات و وزیر زیر ساخت‌ها در جنگ ۳۳ روزه و عضو سازمان محقر اطلاعاتی - سیاسی، ۲۵ روز بعد از تجاوز اسرائیل به لبنان به رادیو ارتش اسرائیل گفت: «اسرائیل به‌طور کامل از عدم توانایی ارتش خود در مقهور کردن حزب‌الله به‌سرعت و به سادگی چشم‌پوشی کرد.» العیزر افزود: «هیچ کس در دولت معتقد به ادامه‌ی این وضعیت نبود، چرا که ادامه‌ی آن فرصتی طولانی برای حزب‌الله به حساب می‌آمد. در واقع، ما تعداد سلاح‌های سنگین حزب‌الله را می‌دانستیم، ولی فکر می‌کردیم با یک ضربه به بیروت مشکل حل خواهد شد.»

روشن برگمان صهیونیست، کارشناس مسائل استراتژیک، سلسله شکست‌های

۱ - روزنامه معاریو، ۲۴/۸/۲۰۰۶.



اطلاعاتی اسرائیل چه در زمان آمادگی برای جنگ و چه در طی آن را بر می‌شمارد و می‌گوید: «عدم موفقیت در نفوذ به مرکز تصمیم‌گیری حزب‌الله انعکاس روشنی از نتایجی بود که این جنگ به بار آورد.» او در ادامه می‌افزاید که سال ۲۰۰۰ سرآغازی بر شکست اطلاعاتی اسرائیل است؛ چرا که در این سال ارتش اسرائیل بعد از عملیاتی بزرگ با هدف دستیابی به اطلاعاتی از استحکامات نظامی حزب‌الله، به جز «شکست و ناکامی» دستاورد دیگری نداشت، البته به نحوه و کیفیت آن اشاره‌ای نکرد. از آن زمان «سازمان اطلاعات نظامی بدون این که چیزی را ببیند کورکورانه در تاریکی قدم برمی‌داشت» و این «کوری اطلاعاتی» سربازان رژیم صهیونیستی را مانند مرغابی در میدان تیر رزمندگان حزب‌الله قرار می‌داد. این نویسنده تعدادی از نتایج عملکرد سازمان اطلاعات اسرائیل در لبنان را با توصیف «ذکاوَت سیاه» چنین بر می‌شمارد:

- شکست اطلاعاتی در پیش‌بینی قبلی عملیات کماندویی حزب‌الله در نفوذ به خاک اسرائیل و به اسارت گرفتن دو سرباز اسرائیلی،
- عجز سازمان اطلاعات در کسب اطلاعات قطعی پیرامون سرنوشت این دو اسیر،
- عدم توانایی سازمان اطلاعات در کسب اطلاعات لازم پیرامون تعداد و انواع موشک‌های ضدزره حزب‌الله برای ارتش اسرائیل،
- نداشتن اطلاعات از تجهیزات جنگی پیشرفته‌ی حزب‌الله مانند موشکی که ناو ساعر را هدف قرار داد،
- عدم دستیابی سازمان اطلاعات به اخباری در مورد سنگرهای مدرن حزب‌الله در داخل روستاها و عدم تأمین اطلاعات کافی برای نیروی زمینی از تاکتیک‌های رزمندگان حزب‌الله،
- شکست اطلاعاتی در تأمین اطلاعات دقیق برای یگان‌های ویژه‌ی نظامی قبل از عملیات فرود در بعلبک و صور که به دلیل ارائه‌ی اطلاعات

- نادرست دستگاه اطلاعات به یگان‌های ویژه، این عملیات شکست خورد، شکست در تحقق نفوذ مؤثر در مرکز تصمیم‌گیری حزب‌الله در ضاحیه جنوبی در بیروت، و
- ناتوانی این دستگاه از پاسخ‌گویی به این سؤال بسیار مهم که دبیر کل حزب‌الله سید حسن نصرالله کجاست.

این شکست سریع که دستگاه اطلاعاتی به آن دچار شد مانند آتشی بود که آن را از هر طرف احاطه کرده و با جنگ علیه لبنان خاموش نمی‌شود، بلکه به اجرا گذاشتن «سیاهه‌ی بدهکاری‌هایی» است که به سال‌های دور بر می‌گردد. مؤلفان کتاب «جنگ ۳۳ روزه» در مورد مجموعه‌ی دیگری از شکست‌های دستگاه اطلاعاتی طی سال‌های گذشته چنین می‌نویسد:

«جان سخن این که به عقیده‌ی این دو مؤلف «غافل‌گیری» کلید این جنگ است. در واقع، رژیم صهیونیستی در برابر توانایی و کارایی یگان‌های حزب‌الله و همین‌طور در برابر موشک‌ها و گلوله‌هایی که شمال سرزمین‌های اشغالی را هدف قرار می‌دادند، غافل‌گیر شد. رژیم صهیونیستی با موشک‌هایی که افسانه‌ی شکست‌ناپذیری تانک «مرکاوا۴» را باطل کرد، به‌ویژه با کارایی بالای رزمندگان حزب‌الله، غافل‌گیر شد. در یک کلام، اسرائیل با همه‌ی آنچه یک پیروزی بزرگ را از یک شکست احتمالی جدا می‌کند، غافل‌گیر شد.»

در کتاب جنگ ۳۳ روزه از قول ژنرال یوسی «کوبرواسر»، مسئول اطلاعات نظامی اسرائیل در مصاحبه با یکی از خبرنگاران آمده است: «من اصلاً غافل‌گیر نشدم»، چون: «این حزب‌اللهی است که من دقیقاً آن را می‌شناسم.» هر چند خبرنگاری که سؤال زیر را پرسید از جواب او قانع نشد: «بنابراین، پس چرا همه به‌طور آشکار این احساس را دارند که رهبران سیاسی و نظامی غافل‌گیر شدند و این کاملاً مشخص است؟»

آنها در این زمینه می‌گویند که مشکل شناخت نیست که آیا دستگاه

اطلاعاتی اسرائیل «مان» و «موساد» اطلاعات دقیقی از حزب الله دارند یا ندارند، بلکه این موضوع به عدم توانایی سیاسی آنها در تحلیل نسبت به این جنگ، به ویژه به نتیجه گیری درست از نتایج آن برمی گردد.

سپس این گونه ادامه می دهند، البته این اولین باری نیست که سازمان اطلاعاتی اسرائیل دچار غافل گیری می شود، بلکه در سال ۱۹۷۳ با حمله ی وسیع ارتش سوریه و مصر و در سال ۱۹۸۲ با مقاومت نیروهای لبنانی - فلسطینی مخالف تجاوز اسرائیل و پیچیدگی صحنه ی سیاسی لبنان که نقشه های شارون در آن به بن بست رسید، غافل گیر شد. دستگاه اطلاعاتی اسرائیل با انتفاضه ی ۱۹۸۷ فلسطین و سپس با عدم پذیرش یاسر عرفات رهبر فقید سازمان آزادی بخش برای اجرای طرح ایهود باراک در کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ و بعد از آن با پیروزی سازمان حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین در سال ۲۰۰۶ غافل گیر شد. کوتاه کلام این که فهرست غافل گیری ها بیش از این ها و طولانی است.

این دو نویسنده این سرنوشت بد را به بحران فرهنگی رژیم صهیونیستی به دلیل نوع نگاه آنها نسبت به خود و دیگران می دانند، چنان که این وضعیت برای استعمارگری است که اعتقاد دارد طرف مقابل حق فکر کردن در مورد آن را ندارد، چرا که آنها زیر دست هستند.

### جنگ روانی

جنگ روانی و تبلیغاتی حیطه ی مهمی را در مدیریت صحنه ی جنگ ها دارد. فرماندهان نظامی اهمیت زیادی برای این نوع از جنگ طی عملیات های نظامی قائل هستند، چرا که تقویت روحیه و اراده ی نیروها و مردم خود از طرفی و از طرف دیگر درهم شکستن اراده و روحیه ی دشمن را هدف قرار می دهد. این موضوعی است که در نهایت تغییرات اساسی و عمده ای در روند جنگ و در صحنه ی عملیات و درگیری ها ایجاد می کند.

در جنگ ۲۰۰۶ علیه لبنان، فقط اسرائیل در جنگ روانی و تبلیغاتی خسارت ندید، بلکه به عبارتی خسارات این جنگ بالاتر از این سطوح می‌باشد. وزیر خارجه‌ی اسرائیل «تسیفی ایبنی» در مصاحبه با العالم که بسیار مهم است، گفت: «الآن هیچ ارتشی در جهان نیست که توانایی خلع سلاح حزب‌الله را فقط با تجهیزات نظامی داشته باشد»<sup>۱</sup>.

البته این شکست به سطح سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه باید آن را به سطح نظامی که طبق وظیفه باید با صلابت در برابر وسایل تبلیغاتی ظاهر می‌شد و با پیروزی امید را به مردم خود تقدیم می‌کرد، کشاند و مگر نه این‌که خلاف آن ثابت شد. رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل در پاسخ به این اظهارنظر به کانال ۱۰ اسرائیل در بعد از ظهر شنبه ۲۰۰۶/۸/۱۲ گفت: «اگر ما حمله‌ی زمینی به لبنان را در روز اول انجام می‌دادیم، به‌زودی خودمان را جزو رانده‌شده‌ها و ترسوها می‌دیدیم، برای این‌که ما می‌بایست حمله‌ی دریایی می‌کردیم!». او اضافه می‌کند: که «از کمیته‌ی تحقیق نمی‌ترسد»، «این‌جا مسائل بسیاری هست که باید بررسی شود، چگونه ما طی ۶ سال به اینجا رسیدیم. چطور بودجه‌ی امنیتی به این وضعیت دچار شد که وسایل ضروری پشتیبانی از اسرائیل افزایش نیافت». حلوتس پیرامون عملیات زمینی می‌گوید: «ما در لبنان به دنبال عملیات بزرگ زمینی بودیم، و ۱۸ سال در آنجا ماندیم. هر کسی سؤال کند که چرا از طریق دریا وارد نشدیم، برای پاسخ، ضروری است تمام جوانب آن مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، البته چه ارزشی خواهد داشت». وی در ادامه می‌گوید: «من می‌گویم از ابتدا ما نمی‌توانستیم پاسخ موشک‌های کاتیوشای با برد کوتاه را بدهیم». «من اعتراف می‌کنم: «ما نمی‌توانیم اقدامات مناسبی در خصوص کاتیوشای با برد کوتاه انجام دهیم، برای این‌که این موضوع مسائل به‌هم‌پیوسته‌ی زیادی دارد».

۱ - به نقل از روزنامه معاریو، ۲۰۰۶/۸/۱۳.

صاحب‌نظران در روزنامه‌ها پیرامون این شکست بسیار نوشتند. آری شفیط یکی از این نویسندگان یک هفته قبل از توقف جنگ نوشت: «جنگ دوم لبنان با همه‌ی جنگ‌های گذشته فرق دارد. در این جنگ خطر شکست اسرائیل وجود داشت. وقتی عملیات بزرگ زمینی که اولمرت با تأخیر بسیار آن را اجرا کرد موفقیت چشم‌گیری نداشت، همان تذکری بود که در پایان جنگ به او داده شد یعنی آن سرآغازی بر شکست‌های اسرائیل شد.» وی اضافه می‌کند: «این شکست نه اتفاقی و نه آخر کار است. ولی باید برای جلوگیری از شکست اسرائیل آن را با تعریفی دقیق معرفی نماییم.» او در ادامه می‌گوید: «در ابتدا باید این مشکلات سخت را با پافشاری مشخص کنیم: اسرائیل در مراحل سه‌گانه نخست از جنگ ۲۰۰۶، حمله‌ی هوایی، حمله‌ی محدود زمینی و در روزهای آخر عقب‌نشینی و گرفتاری بعد از بنت جیبیل همه و همه شکست خورد. در نتیجه، اسرائیل خود را در برابر یک حزب غیر دولتی عاجز دید و بدون این‌که بتواند آن را تسلیم نماید، ضربه‌ها را یکی پس از دیگری از آن دریافت کرد. اسرائیل دولتی است که توسط دشمنان بالفعل و بالقوه احاطه شده است. نیروهای این دشمنان چندین برابر نیروی حزب‌الله می‌باشد. بنابراین، وقتی که اسرائیل توانایی دفاع از حاکمیت و شهروندان خود را طی چند هفته در رویارویی با حزب‌الله را ندارد، پس به‌طور طبیعی مشخص می‌شود که اسرائیل دولتی غیرقابل دفاع است.»<sup>۱</sup>

جنگ روانی در شهروندان اسرائیلی هم تأثیر گذاشت. یوسی کلاین هالیفی از مرکز مطالعاتی شالیم در قدس می‌گوید: «یکی از طرفداران افراطی اولمرت گفت: به راستی که اولمرت این جنگ را تقریباً با تأیید کامل مردمی انجام داد... و او راضی به این جنگ نبود، در حالی که عقبه آن، مردمی استوار و زخم‌خورده

۱ - روزنامه‌ها آرتص، آری شفیط، ۲۰۰۶/۸/۸.

بودند که احساس می‌کردند بدون رهبر هستند. با وجود حمایت هم‌پیمانان اولمرت، اسرائیلی‌ها پرت‌تر از آن بودند که قانع شوند دیگر دوران شروع جنگی که به پیروزی ختم شود به سر آمده است.

روزنامه‌های اسرائیل پر از گواهی‌های «حالت پندار شکست روحی - روانی سربازان» حاضر در جنگ است. در ادامه، عناوین اصلی اعتراف‌های سربازان اسرائیل که در روزنامه‌های عبری زبان روز جمعه مورخ ۲۰۰۶/۷/۲۸ انباشته است، می‌آید.

یکی از سربازان گفت: «ما انتظار نداشتیم که آنها با شجاعت بجنگند، بی‌تردید آنها در سرزمین خود بر ما پیروز شدند».

سرباز دیگری به نام مایکل سیدورنکو، ۲۱ ساله اظهار داشت: «آنها واقعاً سربازان عادی نیستند، بلکه رزمندگانی ورزیده و باهوش هستند که اگر این جنگ تا پایان تابستان طول خواهد کشید، شاید ما بتوانیم آنها را شکست دهیم».

سرباز سوم اضافه می‌کند: «رزمندگان حزب‌الله واقعاً قابلیت‌های فوق‌العاده‌ای در جنگیدن از خود نشان دادند».

این‌گونه حالات شکست از سربازان فرارفته و به فرماندهان سرایت نموده است. خبرنگار نظامی هاآرتص، عاموس هارائیل در گزارش خود می‌آورد که دولت اسرائیل به اخطارهای ارتش در خصوص وضعیت مرزهای اسرائیل با لبنان قبل از جنگی که ارتش آن را غیرمحمتمل توصیف کرده بود، بی‌توجهی نمود. او می‌گوید: «به‌راستی که نتیجه‌ی این شکست‌ها (در سطوح میانی ارتش اسرائیل) این است که حزب‌الله اسرائیل را تحقیر نکرد، بلکه به پیروزی هم رسید».

آنچه در سابقه‌ی جنگ‌روانی اسرائیل وجود دارد، در هیچ‌یک از جنگ‌های جدید مشاهده نمی‌شود و آن توجه شهروندان اسرائیلی به سخنان دشمن بیش از رهبران سیاسی و نظامی خود می‌باشد. نتیجه‌ی یک بررسی در اسرائیل نشان می‌دهد که از جمله کارکردهای جنگ روانی بین اسرائیل و حزب‌الله این بود که

“همه‌ی شهروندان اسرائیلی بی‌صبرانه منتظر سخنرانی دبیر کل حزب‌الله سید حسن نصرالله بودند که این اساساً به دلیل صداقت او و ویژگی‌هایی است که آنها در مقایسه با رهبران خود به نصرالله نسبت می‌دادند.” در ادامه به جمله‌ای در بیان موقعیت اعراب در سال ۱۹۴۸ که در اینترنت به تاریخ ۲۰۰۶/۹/۴ آمده بود، اشاره می‌شود. فقط از میان نقل قول‌های زیاد، سخنان دکتر لیفل از دانشگاه بن‌گورین در راستای این پژوهش است که می‌گوید: “ما به وضعیت جنون رسیده‌ایم. حالت روانی‌ای که به ذهن کسی خطور نمی‌کند؛ اسرائیلی‌ها به جای این‌که منتظر سخنرانی یک اسرائیلی باشند تا گزارش‌های روزانه و نتایج به دست آمده را توضیح دهد، به یک آشوب طلب روی آورده‌اند و او همانند آدم‌های راستگو نمایان می‌شود، پس چیزی که از قبل نبود، پدید آمده است ... تمامی شهروندان اسرائیلی به فرماندهی پناه برده‌اند که با او در حال جنگ هستند و بی‌صبرانه منتظر سخنرانی او می‌باشند.”

در گزارش دیگری در مورد بحثی که در افکار عمومی اسرائیل توسط دکتر شائول کمحی از دانشکده‌ی روانشناسی در دانشگاه تل‌حی و پروفیسور یوحنان اشیل از دانشگاه حیفا مطرح شده، آمده است: “بی‌تردید سید حسن نصرالله اولمرت را بر اساس ضعف‌های زیادش شکست داد... چون نصرالله همانند یک ایدئولوژیست و صاحب‌نظر و طبق یک برنامه‌ی بلندمدت عمل کرد ... و نسبت موفقیت نصرالله در مقابل اولمرت ۵/۵ به ۳/۹ می‌باشد. این دو محقق اضافه می‌کنند: “با وجود این‌که او دشمن سرسختی است اما اسرائیلی‌ها او را طی جنگ شایسته‌تر از اولمرت برای رهبری می‌دانند ...”<sup>۱</sup>

محقق صاحب‌نام چپ‌گرای اسرائیلی، میرون بنفستی و مشاور سابق تیدی کولیک، شهردار قدس، با بیان این‌که در حقیقت جنگ روانی برای صهیونیست‌ها

۱ - به نقل از روزنامه یدیعت آحرونوت، ۲۰۰۶/۹/۸.

اهمیت داشت، می نویسد: «حالا دیگر روشن شده است که هدف از این جنگ - چقدر این حرف درست است! - کسب یک پیروزی بود! و آن هم نه این که این پیروزی در موضوعاتی مانند قطع شلیک کاتیوشا و بالابردن امنیت محدود شود.» مهم احساس اسرائیلی هاست که «آنها را از خودمان بدانیم!» او در ادامه می گوید: «احساس پیروزی همانند بازدارندگی مسأله‌ای کاملاً مربوط به داخل اسرائیل است.»<sup>۱</sup>

### نتایج جنگ

نتایج حاصله از جنگ تابستان ۲۰۰۶ م اسرائیل علیه لبنان در سطوح مختلف قابل شمارشند. این نتایج در سطوح نظامی به‌طور کلی به سطوح سیاسی و راهبردی کشیده شده است. در سطوح نظامی با لورفتن گزارش دیپلمات آمریکایی و درزکردن بعضی از عناوین آن به هیأت‌های دیپلماتیک در لبنان. بعضی از آنها به نقل از همکاران قابل اعتماد خود در تل‌آویو گفتند که رئیس‌ستاد ارتش اسرائیل پیرامون تلفات انسانی و خسارت‌های مالی طی جنگ با حزب‌الله گزارشی به دولت داده است. در این گزارش آمده است که اسرائیل از ۱۲ تیر ماه تا ۷ مرداد از نیروهای نظامی خود از تیپ‌های مختلف زرهی و پیاده و ترابری در خطوط مقدم نبرد و یا در اثر اصابت موشک به پایگاه‌های مختلف نظامی از شمال تا عمق سرزمین‌های اشغالی مانند (حیفا، الغوله، الحضره، طبریا و عکا) ۳۴۳ نفر کشته و ۶۱۷ نفر مجروح داده است. در این گزارش که دیپلمات‌ها در لبنان پیرامون آن بحث و گفت‌وگو می‌کنند، آمده است که ۱۱۸ دستگاه تانک «مرکاو» در مواضع دفاعی لبنان منهدم شده و ۴۶ دستگاه آسیب دیده که برای بازیابی به تعمیرات زیادی نیاز دارند. هم‌چنین ۹۶ دستگاه نفربر و جیپ و لودر

۱ - روزنامه هآرتص، ۲۰۰۶/۸/۹.



نظامی منهدم شده‌اند. در ادامه‌ی این گزارش آمده است که نیروهای اسرائیل در جبهه‌های جنگ ۹۰ درصد مهمات ذخیره را استفاده کرده‌اند، به طوری که رئیس ستاد مجبور به شکستن پلمپ انبارهایی که طی ده‌ها سال از انواع موشک‌ها و بمب‌ها و قطعات توپ و تانک‌های پیشرفته و نفربرها انباشته شده بود، می‌گردد. علاوه بر این، تعداد حقیقی نیروهای شرکت‌کننده در جنگ با لبنان شامل نیروهای مستقر در خط مقدم و نیروهای پراکنده و حاضر در مناطق شمالی بالغ بر ۴ هزار نفر از تیپ‌ها و یگان‌های مختلف که تعداد پانزده هزار نفر از نیروی احتیاط هم جزو آنها بود، می‌باشند.

اما در سطح صنایع نظامی به‌ویژه آن‌چه به تانک مرکاوا مربوط می‌شود این است که طبق دستور فرماندهی ارتش اشغالگر تولید آن برای مدت چهار سال به دلیل ناکامی‌های این تانک‌ها در جنگ علیه لبنان متوقف گردید. محافل ناراضی داخل ارتش اشغالگر به فرماندهی اعتراض دارند که قهرمانان فلسطین و لبنان فقط در شکست «ارتش شکست‌ناپذیر» موفق نبودند، بلکه باعث پیامدهایی شده است که تأثیرات آن بعد از این جنگ نمایان می‌گردد. شاید یکی از این تأثیرات که ممکن است مهم‌ترین آنها باشد مشارکت حزب‌الله در پایان‌دادن به بحث‌های موجود در اسرائیل پیرامون توقف تولید دایناسور بزرگ نظامی یعنی تانک مرکاوا و زدن مهر ابطال بر کارآمدی آن و قرار دادن آن در کنار ماشین از رده خارج‌شده‌ی اسرائیلی کرتون (سوستیا) باشد. بر اساس اظهارنظر روزنامه‌ی اقتصادی اسرائیل به نام «گلوبوس» «ارتش اشغالگر دستور توقف تولید تانک مرکاوا را برای چهار سال صادر کرد که یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های نظامی در تاریخ صنایع امنیتی اسرائیل به حساب می‌آید».

نتایج جنگ در سطوح نظامی در افسران ارشد و فرماندهی ستاد تأثیر گذاشته است، به طوری که تحلیل‌گر و استراتژیست نظامی، زئیف شیف تأکید می‌کند که «استعفای ژنرال اودی ادم، فرماندهی منطقه‌ی شمالی ارتش اسرائیل

عملاً تفکیک در فرماندهی عالی ارتش و فرماندهی شمالی را شروع کرده است. به نظر شیف پس "این استعفا به معنای اعتراف به شکست و هم‌چنین به معنای اعتراف به مسئولیت فردی نیست، بلکه این استعفا به دلیل بدرفتاری و تحمیل غیرواقعی مسئولیت به او بوده است، ولی این معنا را می‌رساند که قبل از شروع به کار کمیته‌ی تحقیق به ریاست قاضی وینوگراد، ارتش شاهد جنگ ژنرال‌ها بوده است."<sup>۱</sup> از طرف دیگر، روزنامه‌ی معاریو آورده است: "رئیس ستاد مشترک، دان حالوتس با کارکنان فرماندهی کل و افسران سه تیپ رزمی و احتیاط شرکت‌کننده در جنگ در پایگاه تسریفین به منظور تبادل نظر جلسه‌ای تشکیل داد." این روزنامه به نقل از یکی از افسران شرکت‌کننده در این جلسه می‌نویسد: "این جلسه علی‌رغم تلاش برای جلوگیری از طولانی‌شدن، طولانی بود. فضای جلسه از طرف نمایندگان ارتش و افسران نیروهای احتیاط سنگین بود. فرماندهان تیپ‌های احتیاط انتقادات تندی را متوجه نیروی هوایی کردند." یکی از افسران حاضر در این جلسه می‌گوید: نیروی هوایی "جدای از ارتش بود و مانند ارتشی در داخل ارتش رفتار می‌کرد." او در ادامه‌ی توضیحات خود می‌گوید: "حقیقتاً امکان توضیح آن به شکل دیگری وجود ندارد، فرماندهی نیروی هوایی تنها نماینده‌ی نیروی هوایی بود و در سالن هیچ فرمانده واحد یا خلبانی وجود نداشت تا از عملکرد خود دفاع کند." افسر دیگری گفت: "این تداومی بر رسوایی‌ها و شکست‌ها در جنگ‌های جنوب لبنان است."<sup>۲</sup>

هم‌چنین این روزنامه در یکی از شماره‌های خود آورده است که جمعی از فرماندهان نیروی احتیاط نامه‌ای برای دان حالوتس، رئیس ستاد مشترک آماده کرده‌اند و در آن از او خواسته شده تا استعفا دهد. یکی از آنها می‌گوید: "ما نمی‌توانیم ببینیم که چه اتفاقی افتاده و در کناری بنشینیم و ساکت باشیم. ما

۱ - روزنامه هآرتص، ۲۰۰۶/۹/۱۴.

۲ - روزنامه معاریو، ۲۰۰۶/۸/۳۱.

می‌گوییم آن‌چه را باید بگوییم و وقتی دیدیم که حرف کارساز نیست تصمیم گرفتیم نامه‌ای را آماده کرده و به رئیس ستاد مشترک بفرستیم. امکان ندارد که به این شکل ادامه پیدا کند، باید او بپذیرد، راه دیگری وجود ندارد. ارتش باید روش جدیدی را اتخاذ نماید.”

اما در سطوح سیاسی؛ شکستی که به ارتش رژیم صهیونیستی تحمیل شد، نمایشی از بحران رهبری بود. هابر، نویسنده‌ی سرمقاله‌ی روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت در این زمینه می‌گوید: “بحران بزرگی که دولت اشغالگر در حال حاضر در داخل با آن روبه‌روست بحران رهبری است. رهبری در اسرائیل به پایان خط رسیده است و اگر با تعویض افرادی مانند ایهود باراک، نخست‌وزیر و عامیر بیرتس، وزیر دفاع و تسبیی لیغنی، وزیر امور خارجه این مشکل حل نمی‌شود؛ پس با تعویض چه کسی حل می‌شود؟” هابر هشدار می‌دهد که: “در این جا یک نفر از سیاسیون یا فرماندهان ارتش یا دانشگاهیان وجود ندارد که شهروندان اسرائیلی به او ببندیشند و او را به‌عنوان رهبر بپذیرند.” او در ادامه می‌افزاید: “هر چه نتیجه‌ی این جنگ بیشتر آشکار می‌شود مشخص می‌گردد که این جنگ در نهایت جنگ سختی بود و هرگز نظامی‌ها و غیرنظامی‌ها برای آن آماده نبودند.”<sup>۱</sup>

شکست ارتش اسرائیل زنجیره‌ای از پیامدها را به دنبال داشت و فرصتی برای تحلیل‌گران و سیاسیون فراهم نمود تا انتقادهای سختی را در تمام زمینه‌ها، به‌ویژه علیه فرماندهی ارتش، ساختار سازمانی ارتش و اهداف و تاکتیک‌های رزمی آن، انجام دهند. در این زمینه، الیکس فیثمان، تحلیل‌گر نظامی روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت تحلیلی با عنوان “چرا در جنگ پیروز نشدیم...؟” ارائه داده است که مهم‌ترین مطالب آن در ادامه می‌آید.

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۸/۱۶.

## ۱- فرماندهی

امروز در ارتش بعضی معترفند و اصرار دارند که واقعاً در هیچ زمانی در سطح سیاسی دست و دل بازی هم چون زمان اولمرت - بیرتس نبوده است. در دوازدهم جولای، وقتی که فرماندهی ارتش طرح حمله‌ی هوایی را مطرح کرد از همراهی اقدامات سیاسی لازم و همزمان با آن غفلت شد.

امروز فرماندهی ارتش اسرائیل و فرماندهی منطقه‌ی شمالی به کنار گذاشتن غرور در پیچیده کردن جنگ فرا خوانده می‌شوند، چرا که واقعاً ارتش اسرائیل با طرح عملیاتی یک گام بزرگ زمینی تا لیتانی منطبق نیست. اما به دلیل ضرورت‌های سیاسی به روش صلح‌آمیز حرکت کرده و با دشمن کمی بیش از یک بازی و آن هم با برتری طرف مقابل برخورد می‌نماید.

این یکی از موضوعات اصلی است که باعث تشکیل کمیته‌ی تحقیق خواهد شد؛ برای این که: چرا چراغ سبز کامل برای عملیات بزرگ داده نشد و چرا نیروی احتیاط دیرنگام فراخوانی شد. امروز فرماندهی منطقه‌ی شمال می‌گوید که تعداد دقیق نیروهای زمینی آماده به خدمت برای شروع جنگ تا روز سی و یکم آماده نبودند که دوهفته وقت نیاز داشت تا بتواند نیروهای خود را به‌طور سازماندهی شده در مناطق عملیاتی حاضر نماید.

## ۲- فرماندهی منطقه‌ی شمالی

فرماندهی منطقه‌ی شمالی حالا اعتراف می‌کند که عملیات مارون‌الرأس در دسرساز بود. واحد شناسایی برای عملیات دیدبانی و شناسایی پایگاه‌های موشکی در یکی از مواضع هم‌چون تمام واحدهای اطلاعاتی نظامی اعزام شد. یکی از این واحدها تصمیم به درگیری با این پایگاه که در کنار منطقه‌ی حفاظت شده بود، گرفت - این یکی از پایگاه‌های بسته‌ی حزب‌الله و بیرون از مناطق مسکونی بود که تعدادی از مجموعه‌ی انبارهای تسلیحات و موشک‌ها در آن

قرارداشت. تصمیم اشتباه یکی از فرماندهان عالی در عملیات باعث تصمیم اشتباه دیگری شد و آن نفوذ واحد ایگور در روشنایی روز به خاطر گرفتارشدن این یگان بود که درگیری اول با مجروح شدن تعداد زیادی از نیروها به پایان رسید.

### ۳- سازمان اطلاعات

یکی از غافل گیری‌های بزرگ در این جنگ نوع تجهیزات در اختیار حزب‌الله نبود، بلکه تعداد آن بود. سازمان اطلاعات نظامی می‌دانست که حزب‌الله دارای موشک‌های ضدتانک است، اما از تعداد موشک‌ها و همچنین از کاتیوشاهای شلیک‌شده و تکنیک‌های جنگی که حزب‌الله در جنوب لبنان آنها را متحول کرده بود که در گزارشات آمده، غافل گیر شد. بنابراین، فرماندهی منطقه‌ی شمال یک دوره‌ی زمانی مشخص نیاز دارد تا بفهمد که منطق جنگیدن در هر عملیات محدود، منطق گروه کماندوهاست؛ یعنی عملیاتی در یک منطقه‌ی کوچک انجام می‌شود، ولی در همه‌جا به موازات همه‌ی مناطق جنوب لبنان دست یک فرد مسئول و مدیر دیده می‌شود.

نیروی هوایی و توپخانه به صورت انبوه اقدام کردند. توپخانه به تنهایی ۱۳۰ هزار گلوله در طی عملیات شلیک کرد. ولی بعد از آن همه هیاهو، دشمن در جنوب لبنان روی پای خود ایستاده بود. ما چه چیزی پیرامون قدرت دفاعی آن می‌دانیم؟ آیا اطلاعات نظامی توانایی گسترش اهداف برای توپخانه را دارد تا تأثیر درستی داشته باشد و اگر این آتشباری به صورت عمومی و غیرمتمرکزی نباشد؟ اما سؤال اصلی این است که چرا دشمن با وجود حملات گسترده هم‌چنان در موضع خود باقی ماند؟ مشکل بازدارندگی انعطاف‌ناپذیر اسرائیل فقط به مقاومت حزب‌الله نیست. این مشکل اطلاعات غیرمتمرکزی است که امکان دارد تا حدی که امکان دارد توپخانه و نیروی هوایی را از زدن اهدافی که خسارات سنگینی به نیروهای دشمن وارد می‌آورد، باز بدارد.

#### ۴- آمادگی

بعد از سال‌ها کارهای پلیسی در مناطق اشغالی (شهرها) بر کسی پوشیده نیست که نیروهای نظامی اسرائیل از کم‌ترین آموزش برای این نوع جنگ‌ها برخوردار باشد ... از هم این‌جا غافل‌گیری دیگری و این‌بار برای یگان‌های نیروی زمینی پیش می‌آید. مسأله به توانایی جسمی آنها برمی‌گردد. سربازان به دلیل سنگینی زیاد تجهیزات خود از آوردن مقداری آب حداقل برای ۴۸ ساعت خودداری می‌کنند. بعضی از یگان‌ها آب‌های خود را خالی می‌کنند و بعد به تشنگی مفرط دچار شده و قوای جسمی و تحمل خود را از دست می‌دهند.

شیوه‌ی جنگ برای تسلط بر روستاهای جنوب لبنان با شهرهای محصور فلسطین اشغالی فرق دارد. وقتی که ارتش از اشغال روستایی صحبت می‌کند، در واقع نظر آن تسلط بر ساختمان‌های بلند مشرف در اطراف روستا برای زدن کمین‌ها و پناه‌گرفتن در آن‌جا می‌باشد که این برای جنوب لبنان کافی نیست، برای این‌که دشمن متفاوت است. برای مثال، در راه‌های منتهی به روستاها، کوهی از تانک‌های منهدم شده با موشک‌های ضدتانک ساخته می‌شود. لذا بیشتر شلیک‌های دشمن از داخل روستایی است که اشغال شده است.

ارتش به تعداد کافی از خودروهای سنگین شنی‌دار که توانایی حمل نیروهای پیاده را داشته باشد در اختیار نداشت تا این نیروها بتوانند به موازات تانک‌ها در عملیات شرکت نمایند. در این جنگ تخلیه‌ی مهمات تانک‌های مرکاوا به دلیل از کار افتادن شنی آنها انجام شد. این راهکار درستی است، اما بدون برنامه‌ریزی و جزئی بود.

#### ۵- نیروهای احتیاط

تصور می‌شود که در طول سال‌ها از دادن مهمات جنگی بدون درخواست نیروهای احتیاط وجود داشت و این‌که دوران جنگ‌های بزرگ به پایان رسیده

است و دیگر نیازی به نیروهای احتیاط نیست در نهایت تأثیر خود را گذاشت. در برنامه‌ی کاری ارتش برای سال ۲۰۰۲، عملاً تعداد این ارتش، ۱۳ درصد نیروهای زمینی و ۲۵ درصد نیروی احتیاط، کاهش یافت. از آن هنگام چهار سال گذشته است و سربازان احتیاط به شکل منظم آموزش ندیده‌اند. هم‌چنین نیروهای احتیاط از کمبود تجهیزات و مشکلات لجستیکی غیرقابل توجیه رنج می‌برند؛ موضوعی که بار دیگر به سلامت تیپ‌های مقصر بر می‌گردد. امروز در منطقه‌ی شمالی فریاد می‌زنند که تجهیزات نیروهای احتیاط طبق معیارهایی است که ارتش مشخص کرده است.<sup>۱</sup>

این در سطح ارتش و نخست‌وزیر، اما در سطح اقدامات سیاسی برای جنگ؛ تحلیل‌گران معتقدند که در این جنگ هیچ‌یک از اهداف سیاسی محقق نشده است. در کتاب «جنگ ۳۳ روزه» تألیف گیلبرت اشقر و میشل وارشفسکی که از نویسندگان اسرائیلی طرفدار جنگ می‌باشد، آمده است: «در پرتو اهداف اصلی برای حمله‌ی اسرائیل و امکانات سه‌گانه‌ای که به آنها اعتماد شده بود این حمله به‌طور کامل و واضح شکست خورد. پس این سربازان اسرائیلی در بند حزب‌الله کسانی هستند که اسارت آنها دلیل اصلی حمله‌ی سریع بود، اما نتیجه‌ای در بر نداشت. حزب‌الله هم آن را منهدم نکرد، بلکه توانست بخش اصلی از بنیه‌ی سیاسی و نیروی نظامی خود را حفظ کند. او توانست موشک‌های خود را تا صبح روز چهاردهم آگوست یعنی روز اعلام آتش‌بس به شمال اسرائیل شلیک کند. او تنها بخشی از مردم را به کار نگرفت، بلکه توانست از پشتیبانی گروه‌های دیگر هم برخوردار باشد؛ علاوه بر این، این جنگ نفوذ جهانی به‌ویژه در جهان عرب و اسلام به او داد. تا کجا می‌توان این فهرست را ادامه داد، همه‌ی اینها باعث تغییر موازنه‌ی قدرت در لبنان در برابر همه‌ی کشمکش‌هایی شد که

۱ - روزنامه‌ی دیدعوت آحرونوت، ۲۴/۸/۲۰۰۶.

واشنگتن و اسرائیل آرزوی آن را داشتند. بنابراین، حزب‌الله قدرتمندتر و مقاوم‌تر نسبت به دشمنان آشکار و پنهان لبنانی خود که از دوستان آمریکا به حساب می‌آمدند، از این جنگ بیرون آمد.<sup>۱</sup>

این دو نویسنده مجموعه سؤالاتی را از رهبری اسرائیل که بعد از توقف جنگ با آن روبه‌رو می‌شود و آمادگی برای مرحله‌ی بعد از آن طرح می‌کنند؛ مرحله‌ای که آن را مرحله‌ی از سرگیری یا «دامه‌ی جنگ با وسایل دیگر» در لبنان می‌نامند. آنها به همین روش چهار سؤال اصلی را که با گذشت زمان خود را نمایان می‌کنند، طرح می‌نمایند. سؤال اول به سازمان و تجهیزات نیروهای جدید سازمان ملل مربوط می‌شود. چون اسرائیل مشارکت نیروهای کشورهای اسلامی را به خاطر عدم رابطه‌ی سیاسی با آنها رد می‌کند.

سؤال دوم به مسأله‌ی خلع سلاح حزب‌الله در مناطقی که ارتش لبنان و نیروهای سازمان ملل مستقر هستند، اختصاص دارد. موضوعی که از گذشته‌های دور نسبت به این حزب در مورد «مخفی‌کردن» تسلیحات خود در جنوب لیبانی، مطرح بوده است؛ یعنی مشخص نکردن و پنهان کردن آنها در مخفی‌گاه‌های محرمانه. همین‌طور حزب‌الله برای کنار گذاشتن اسلحه‌ی خود چند شرط را از جمله، عقب‌نشینی اسرائیل از مزارع شبعاً و تشکیل ارتشی قدرتمند و مصمم به حمایت از حاکمیت لبنان در رویارویی با اسرائیل مطرح کرده است.

اما سؤال سوم مربوط می‌شود به کاری که این دو نویسنده آن را «عملیات بازسازی» نامیده‌اند، به طوری که حزب‌الله مانند مبارزه‌ای مهم با پشتیبانی ایران و همبستگی بالا با همه‌ی شیعیان لبنان این کار را شروع کرده است. اما سؤال چهارم در خصوص سرنوشت دولت لبنان است.

این دو مؤلف نتیجه‌گیری بسیار قابل توجهی را در پایان بررسی خود از

۱ - جنگ ۳۳ روزه، گیلبرت اشقر و میشل وارشفسکی، گردآورنده: دکتر محمد مخلوف (گزارش ویژه).



جنگ ۳۳ روزه به‌طور خلاصه آورده‌اند. آنها به نقل از «شارل کروتامر» از نومحافظه‌کاران بسیار نزدیک به دیک‌چنی، که در واشنگتن پست آمده بود، می‌آورند: «در آمریکا مناقشه‌ی سختی پیرامون وضعیت اسرائیل در جهان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وجود دارد که آیا اسرائیل برای آمریکا یک برگ برنده است یا یک مانع بر سر راه آن؟»<sup>۱</sup>

### شکست راهبردی و آمادگی برای آینده

شکست راهبردی در جنگ علیه لبنان، رهبری اسرائیل را مجبور به تجدید نظر در همه‌ی سطوح راهبردی خود کرد و در این زمینه صدای بعضی‌ها با توجه به نتایج به‌دست آمده از این جنگ و آثار آن، برای اندیشیدن در مورد راهبردهای مختلف جدید بالا گرفت. دکتر اوفیر عبری، عضو دانشکده‌ی فلسفه‌ی راهبرد جدید در مؤسسه‌ی صلح مستقر در قدس طی مقاله‌ای پایه‌های راهبرد جدید اسرائیل را ترسیم کرده و می‌گوید: «بحث عمومی پیرامون نتیجه‌ها و درس‌های جنگ علیه لبنان به پیش‌زمینه‌های این موضوع که اهمیت بیشتری از اصل آن دارند برمی‌گردد، به این معنا که اسرائیل راهبرد سیاسی - نظامی ندارد. طبق آن‌چه در راهبرد مصطلح است اسرائیل قصدی برای گفت‌وگو با ادبیات کامل و روشن ندارد، برای این‌که می‌گوید حق با ماست، مانند آن‌چه، بعضی‌ها به روش‌های مختلف به آن روی آورده‌اند و این نوع توصیف برای همه قابل قبول نیست و فکر می‌کنند که آن هم جنگ‌طلب است و بس. راهبرد ملی عموماً یعنی تعیین و بررسی همه‌ی مصالح با جداول اولویت‌بندی‌های هر یک از آنها و گزینش راهکارهای بهتر برای مقدم شمردن هر یک بر دیگری است.» نویسنده به‌دنبال آن‌چه به‌عنوان درس‌هایی برای اسرائیل است به‌طور خلاصه می‌گوید:

۱ - منبع قبلی.

“خروج هزاران نفر از بخش‌های لبنان و بی‌اعتنایی کامل به مسلح شدن و تحرکات حزب‌الله علیه اسرائیل و عقب‌نشینی و سپس انزوا و شروع جنگ علیه لبنان که اخیراً به پایان رسید، همه بر شکست راهبردی ما دلالت دارد و ثابت می‌کند که راهبرد ما اشتباه است. همه‌ی این‌ها تلاش‌هایی است از سردلسوزی برای دولت‌هایی که هیچ کاری نکرده و راهبرد ندارند و فقط به مانورهای ساده‌ی نظامی دل خوش می‌کنند. پیرامون روش‌های اتخاذ تصمیمات راهبردی در دولت باراک مسائل زیادی نوشته شده است. حتی بعد از طی دوره‌ها، بحث‌های راهبردی به‌طور کامل تمام نشده است. همین‌طور ورود به لبنان در جنگی بدون منظور مشخص و هدف معین و نیز بدون هرگونه مطالعه و فکر انجام شد.”<sup>۱</sup>

اما «اسحاق بن اسرائیل» می‌گوید: “این جنگ به پایان رسید و حالا زمانی است که احساس می‌شود ارتش نیاز به بازسازی دارد.” او اضافه می‌کند: “بنابراین، ما چه داریم؟ در ابتدا باید از آن‌چه نداریم شروع کنیم: آن‌چه نداریم مدیریت درست در اقدامات نظامی است. ارتش طی سال‌ها جرأت و جسارت خود را از دست داده و فراموش کرده که چگونه اقدامات گمراه‌سازی را با نیروی بزرگ زمینی انجام دهد. نظرات گوناگون برای جنگ با شکل‌های نامفهوم: اقدامات محتاطانه، آرام و شک‌برانگیز در برابر حزبی مانند حزب‌الله کارایی ندارد، چرا که آن در چارچوب‌های نظامی و مسلحانه با آموزش‌های خوب عمل می‌کند. عملیات زمینی هیچ‌گاه در ابعاد وسیع متناسب با تهدیدات علیه مرزهای شمالی با کاتیوشا نبوده است. هیچ عملیات «غیرعادی» نظامی همانند آن‌چه در گذشته ارتش اسرائیل را شهره‌ی عالم کرد (مانند عملیات عبور از کانال سوئز در جنگ روزآمرزش و پیاده شدن چتربازان در میتال در عملیات صحرای سینا [۱۹۵۶] یا اشغال منطقه‌ی أم‌کاتف در جنگ روزآمرزش) نداشتیم.” وی

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۴/۸/۲۰۰۶.

سؤال گونه می‌افزاید: “چگونه آن‌گونه اقدام کردیم؟ و خود جواب می‌دهد: اول این‌که در تفکر نظامی با توجه به موقعیت نیروی زمینی و مأموریت‌های آن به‌طور مداوم تغییرات انجام شود. به‌درستی که برای تحقق اقدامی سریع (و امتناع از جنگ فرسایشی مداوم) باید به اندیشه‌ی راهبردی بازگشت. این کار سخت اما شدنی است. دوم باید عزت و اهمیت گذشته‌ی نیروی احتیاط بازگردانده شود. ارتش اسرائیل می‌داند که هر لحظه در مخاطره بوده و به نیروی احتیاط نیاز خواهد داشت. البته لازم است روی بعضی مضامین در این‌جا تأکید شود: آموزش‌ها و استمرار آن و تجهیزات.”<sup>۱</sup>

فراخوانی برای تجدید نظر در راهبردها فقط به نویسندگان در روزنامه‌ها محدود نمی‌گردد، بلکه این موضوع به رأس هرم رهبری ارتش نیز رسیده است. شیمون پرز، نخست‌وزیر اسبق و رئیس جمهور فعلی رژیم صهیونیستی، طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی گاردین چاپ لندن این‌گونه می‌آورد: “اسرائیل باید درس‌ها و عبرت‌های جنگ اخیر علیه لبنان را استخراج نموده و ضمن تجدید نظر آنها را برای مسائل نظامی جمع‌آوری کند.” پرز در ادامه می‌نویسد: “ما شکل جدیدی از جنگ را در لبنان آزمودیم.” او می‌افزاید: “تروریست‌های فعلی هم‌چون انگل‌ها در جایی غیر از محل اصلی خود بزرگ شده و همانند سربازی در ارتش بسته به مدت توقف، با آزادی کامل و به دل‌خواه تغییر شکل می‌دهند.” پرز اشاره می‌کند که “تسلیحات موجود در کشوری مثل اسرائیل برای جنگ‌هایی که طبیعت‌شان این‌گونه است، ساخته نشده‌اند و این کشورها نیز آماده برای این‌گونه درگیری‌ها نیستند.” او می‌گوید: “اسرائیل باید بر فناوری جدید به‌ویژه انسان ماشینی کنترل از راه‌دور (روبات) که در میدان جنگ کارایی داشته باشد، تمرکز کند، اما باید نیروهای پدافندی سنتی خود را برای مقابله با حملات

۱ - روزنامه یديعوت آرونوت، ۲۰۰۶/۹/۳.

احتمالی ارتش‌های کلاسیک حفظ نماید.<sup>۱</sup>

پرز در مقاله‌ای دیگر در هاآرتص سؤال می‌کند: عبرت‌ها و درس‌های گرفته شده برای آینده از این تغییرات چیست؟ در پاسخ می‌گوید: "لازم است ما درک کنیم که سلاح بازدارنده‌ی همیشگی وجود ندارد، بازدارندگی با تغییراتی که در صحنه‌ی جنگ اتفاق می‌افتد، تغییر می‌کند... اسرائیل باید تسلیحات مناسب مانند موشک‌ها، ناوها، هواپیماها، توپ‌ها و چتربازان آماده را برای مقابله با حملات ارتش‌های سنتی حفظ نماید. البته در حال حاضر اسرائیل باید بازدارندگی راهبردی را با استفاده از تسلیحات و سازمان‌های مناسب در برابر حملات سازمان‌های تروریستی مسلح به موشک‌ها و تجهیزات جدید و گروه‌های تروریستی مجهز به وسایل ارتباطی مدرن، موشک‌های ضدتانک، هواپیماها و ناوها داشته باشد." پرز اسرائیلی‌ها و یهودیان جهان را به متحول کردن مجموعه‌ای جدید از تسلیحات بازدارنده نوید می‌دهد و تأکید می‌کند: "از امروز برای ما امکان دارد که بگوییم: در اسرائیل مجموعه‌ای از دانشمندان وجود دارند که توانایی ساخت گروهی از تسلیحات و وسایل دفاعی مدرن و نانو فناوری را دارند، کاری که به سرباز توانایی هدف‌گیری نیروهای دشمن را داده و پشتیبانی فرد دفاع‌کننده را از خودش افزایش می‌دهد." پرز با یادآوری نقش خود در ساخت بمب هسته‌ای می‌گوید: "در گذشته برای من حقی در دخالت برای تجهیز ارتش اسرائیل به تسلیحات مدرن وجود داشت که نتیجه‌ی آن توانایی به‌دست آوردن قدرت بازدارندگی تا به امروز برای اسرائیل را فراهم کرده است، بلکه قدرتی که طی پنجاه سال پابرجاست و من با رضایت در صورت امکان برای بار دیگر حاضر به انجام آن هستم." او از فناوری اسرائیل می‌گوید و اشاره می‌کند: "انقلاب فناوری در آن زمان (بله پنجاه سال پیش) با تلاش وزارت دفاع انجام شد

۱ - روزنامه گاردین، ۲۰۰۶/۹/۵.

و پایه‌ی این فناوری پیشرفته‌ی اسرائیل که امروز شاهد آن هستیم، بنا نهاده شد. امروز نسل جدید می‌تواند از فناوری اطلاعات در زمینه‌های مختلف زندگی شهری مانند بهداشت، راه‌های مواصلاتی، ارتباطات، محیط زیست، کشاورزی، آب و انرژی استفاده کند.<sup>۱</sup>

هر چند رهبران نظامی و سیاسی طوری وانمود می‌کنند که با جمع‌آوری درس‌ها و عبرت‌های واقعی این جنگ مخالف نیستند، اما اشکالاتی را مطرح می‌کنند که صرفاً در وسایل فناورانه به وجود آمده است.

این روزنامه‌ی اسرائیلی به نقل از پروفیسور ایهود کینان، محقق یک مرکز تحقیقاتی در حیفا می‌نویسد: «سخن از انقلاب فناوری است، این‌جا کارهایی انجام می‌شوند که هنوز هم محرمانه می‌باشند، برای مثال ما راه‌های عملی و واقعی برای درگیری با مواد منفجره‌ی شدید و غیرعادی را آزمایش می‌کنیم، ولی نتیجه‌ی آن از آزمایشگاه‌های سازمان‌های تروریستی فلسطین سردر می‌آورد.»

آنچه در این زمینه تأکید می‌شود روشی است که به نقل از مقاله‌ی تحلیل‌گر نظامی، آمنون برزلای در روزنامه‌ی هاآرتص آمده است: «پروفیسور کینان اطلاعات موجود نزد خود را با سازمان عالی فناوری اطلاعات آمریکا که متشکل از حدود ۸۰ سازمان تخصصی در امور امنیت از جمله سازمان CIA و FBI و سازمان امنیت هواپیمایی و انجمن الکل و توتون... می‌باشد، مبادله می‌کند. این روزها سازمان عالی مناقصه‌ای را برای شرکت‌های آمریکایی جهت تولید هواپیمای بدون سرنشین و بدون موتور به اندازه‌ی ۶۵ میلی‌متر که از الیاف تیتانیوم به وزن ۰/۱ میلی‌گرم ساخته می‌شود، برگزار نموده است... این هواپیما مأموریت‌های جمع‌آوری اطلاعات را انجام می‌دهد و تا ارتفاع صد متر از سطح زمین پرواز می‌کند که این هواپیما بر اساس نمونه‌ی پروفیسور کینان می‌باشد و

۱ - روزنامه هاآرتص، ۲۰۰۶/۸/۳۱.

احتمالاً او از این مواد انفجاری پرده برداری خواهد کرد.<sup>۱</sup>

اما بعد از این جنگ، روزنامه‌ی جرزالم پست اسرائیل تأکید می‌کند: «که وزارت جنگ اسرائیل از شرکت آمریکایی «لوک‌هید مارتن» برای صنایع نظامی درخواست اجرای آزمایش‌ها و اصلاحات لازم روی توپ ضد هوایی «اسکای شیلد» برای مقابله با موشک‌های کاتیوشای کوتاه‌بردی را نمود که معتقد است حزب‌الله هنوز سکوها‌ی پرتابی را در اختیار دارد که توانایی شلیک ده‌هزار موشک را دارد...» این روزنامه در ادامه می‌افزاید که «هر واحد اسکای شیلد یا «سپر آسمان» دارای دو توپ ۳۵ میلی متری با شلیک سریع است که دارای دستگاه هدف‌گیری و شلیک بوده و هر گلوله بعد از شلیک در هوا منفجر شده و با ۱۵۲ گلوله‌ی کوچک همانند چتر یا تور، موشک دشمن را در خود می‌گیرد، سپس در بافت آن نفوذ کرده و قبل از رسیدن به هدف منفجر می‌کند، که آزمایش‌ها بر روی این سیستم طی هفته‌های اخیر شروع خواهد شد.<sup>۲</sup>

در همین زمینه، روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت از طرح جدید دستگاه امنیت عمومی اسرائیل برای گذارندن دوره‌ی سربازی کارشناسان فناوری در جهت توسعه‌ی برنامه‌های جدید برای کشف عملیات‌های شهات‌طلبانه‌ی مقاومت فلسطین در اراضی اشغالی پرده برداشت. طبق این برنامه صحبت از «عملیات سربازگیری ویژه برای تعدادی از دیوانه‌ها و کارشناسان توسعه‌ی این برنامه می‌باشد که این افراد توانایی به عهده‌گرفتن جزئی از عملیات اجرایی مقابله با عملیات‌های انفجاری را دارند. روزنامه یدیعوت به نقل از یکی از مسئولان سازمان «شاباک» می‌گوید: «کارشناسان «هایتیک» اصلاً به مأموریت‌های اداری و جمع‌آوری اطلاعات اشتغال نخواهند داشت، بلکه فقط در جنگ فعلی به عملیات اجرایی در مقابله با عملیات‌های انفجاری مشغول خواهند شد.» این مسئول

۱ - روزنامه هآرتص، ۲۰۰۶/۴/۱۱.

۲ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۹/۵.

صهیونیستی توضیح می‌دهد که سازمان شاباک به دنبال افرادی است که به توسعه‌ی این برنامه کمک کنند و آنها دارای شایستگی کار در دستگاه مشابه و توسعه‌ی برنامه‌های ویژه نامه‌های الکترونیکی (ایمیل) می‌باشند و «این دو عملیات در این روزها بیشترین داوطلب را در بازار آزاد و هم‌چنین در داخل ارتش داشته است. سازمان شاباک برای این‌که از افرادی که به‌طور ویژه برای گذراندن سربازی خود جهت این مأموریت و کسانی که به‌عنوان جنگ‌جویان هایتیک به آن روی آورده‌اند، بکاهد، برای آنها نامه‌های الکترونیکی ویژه فرستاده است.» هم‌چنین این روزنامه آورده است که از آغاز فعالیت فارغ‌التحصیلان واحدهای فناوری ارتش اسرائیل نامه‌های شخصی از رئیس سازمان «شاباک»، یوفال دیسکن دریافت خواهند کرد که از آنها خواسته شده به جنگ‌جویان فناوری و عملیات سازمان امنیت عمومی ملحق شوند.<sup>۱</sup>

این در سطح نظامی؛ اما در سطح سیاسی در کتاب «جنگ ۳۳ روزه» از قول مفسر نظامی اسرائیل «افراهام تال» آمده است که او گفته آن‌چه را استراتژیست‌ها در مورد جنگ آینده به آن فکر می‌کنند این است که: «بی تردید این جنگی است که نه پیروزی دارد نه شکست خورده‌ای و بدون هرگونه پیمان یا توافق نامه‌ای بین دو طرف به پایان می‌رسد. فرض براین‌که دیر یا زود دوباره جنگی بین اسرائیل و ایران به واسطه‌ی حزب‌الله شعله‌ور شود، هیچ‌یک از اهداف دو طرف محقق نخواهد شد. بنابراین، نخست‌وزیر بازم می‌تواند به کنیست بگوید آن‌چه در مرحله‌ی اول تحقق آن ضروری بود، در مرحله‌ی بعد به شکلی بهتر محقق خواهد شد.»

ولی چگونه این کار انجام می‌شود؟ این مؤلف می‌گوید از ضروریات فرضی این است که رویارویی آینده طی دوره‌ی زمانی نسبتاً کوتاهی انجام خواهد شد.

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۹/۵.

در این چارچوب مشخص یعنی حدود دو سال بعد از رویارویی قبلی، صرف نظر از همه‌ی سطوح، بدون شک این جنگ در آینده اتفاق خواهد افتاد. البته احتمال دارد جنگی فراگیر بین ارتش‌های کلاسیک با مشارکت ارتش‌های منطقه‌ای به‌طور وسیع‌تر و خطرناک‌تر باشد.

تال دشمن راهبردی اسرائیل را ایران می‌داند پس در نتیجه اسرائیل باید برای ورود به «جنگی تمام‌عیار» با یک «نیروی منطقه‌ای» آماده باشد. این اندیشه‌ای است که «زئیف شیف» تحلیل‌گر نظامی در روزنامه‌ی هآرتص به آن پرداخته و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که بهتر است در مرحله‌ی اول توافق‌نامه‌ی صلح با سوریه امضا شود.

او می‌گوید: «اسرائیل از نظر راهبردی در وضعیت تناقض بعید قرار دارد. از جهتی اسرائیل برای اولین بار بعد از جنگ ۱۹۴۸ با تهدید بقا روبه‌رو شده است، یعنی تهدید ایرانی که در زمینه‌ی تسلیحات هسته‌ای پیشرفت نموده و با حکومتی متمرد که رئیس‌جمهور آن نابودی اسرائیل را فریاد می‌زند. از طرف دیگر، اسرائیل درگیر جنگ با فلسطینیان است که به‌عنوان جبهه‌ی اصلی به‌حساب می‌آیند. حال این تناقض کدام منطق را می‌طلبد؟»

این نویسنده می‌گوید: «بی‌تردید ما نیازمند انقلاب راهبردی هستیم. ما باید برای جبهه‌ی اولی و اصلی که همان عملیات پیشگیرانه از تهدید است، تصمیم بگیریم. مصلحت راهبردی اسرائیل همان خروج سوریه از محور ایران می‌باشد که هیچ ابزاری بهتر از صلح با سوریه برای ایجاد حائل بین اسرائیل و ایران وجود ندارد که باید در مورد آن تأمل و تفکر کرد.»

البته بعضی از نومحافظه‌کاران آمریکا و بخشی از سازمان امنیتی اسرائیل به توافق‌نامه‌ی صلح با سوریه در وهله‌ی اول به شرط حمله‌ی محدود به آن با نگاه مثبت می‌نگرند. این بدان معناست که همه‌ی فرماندهان ارتش اسرائیل بر ضرورت آمادگی برای جنگ آینده متفقند، ولی آنها هنوز هم در مورد هدف خود که آیا



هدف سوریه است یا ایران یا اول سوریه سپس ایران به توافقی نرسیده‌اند. نویسندگان کتاب جنگ ۳۳ روزه نتیجه‌گیری خود را این‌گونه خلاصه می‌کنند که مفهوم آن این است: "لازم است اشاره شود در این‌جا کسانی هستند که به جنگ علیه ایران و سوریه به‌طور هم‌زمان معتقدند و افراد دیگری وجود دارند که خواهان جنگ جدید علیه حزب‌الله می‌باشند. بی‌شک، برای ترمیم همه‌ی خسارات کلی ساختاری به‌خاطر ماجراجویی اخیر در لبنان و بعد از برگزاری دو کنفرانس در مورد نارضایتی عمومی، دو سال زیاد نیست، ولی واشنگتن از طرفی و روحیه‌ی انتقام‌جویی فرماندهان ارتش از طرف دیگر، زمان بیشتری را به این دولت و ارتش برای تقویت جنگ‌افزارهای خود نمی‌دهد."<sup>۱</sup>

### جنگ آینده

با توجه به تفکر حاکم بر رژیم صهیونیستی، ارزش سخنان افراهام تال [در مورد جنگ آینده] بیشتر مشخص می‌شود که می‌گوید: "بی‌تردید این جنگی است که نه پیروزی دارد نه شکست‌خورده‌ای و بدون هرگونه پیمان یا توافق‌نامه‌ای بین دو طرف به پایان می‌رسد. فرض بر این‌که دیر یا زود دوباره جنگی بین اسرائیل و ایران به واسطه‌ی حزب‌الله شعله‌ور شود، هیچ‌یک از اهداف دو طرف محقق نخواهد شد. بنابراین، نخست‌وزیر بازم می‌تواند به کنیست بگوید آنچه در مرحله‌ی اول تحقق آن ضروری بود، در مرحله‌ی بعد به شکلی بهتر محقق خواهد شد."

۱ - کتاب جنگ ۳۳ روزه، منبع قبلی.



## جنگ پست مدرن<sup>۱</sup> سیاست نوین درگیری

تلخیص از: داود علمایی<sup>۲</sup>

### چکیده

محتویات این کتاب که حاصل رفتار قدرت‌های بزرگ است، نشان می‌دهد یک نقطه عطف تاریخی دوباره در حال وقوع است. توسعه‌ی ریشه‌ای و گسترده در وسایل حمل و نقل، ارتباطات، اطلاعات، جنگ‌افزارهای هوشمند، حضور پر قدرت و مؤثر رایانه‌ها در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نشانگر مواجهه‌ی مجدد انسان با شکل جدیدی از جنگ است که با اشکال سنتی و مدرن آن تفاوت‌های اساسی دارد. در جنگ پست مدرن خشونت شکلی پیشرفته و متعالی گرفته و در پس پرده‌ی فناوری و نظریه‌های انسان‌دوستانه پنهان شده است.

برخلاف صورت‌های قدیمی جنگ، جنگ پست مدرن یا همان جنگ فضیلت‌مند، مرگ انسان‌ها و خشونت را خفیف می‌کند و آن را از معرض دید دور می‌سازد و از ذهن بیرون می‌کند. در مقابل، نظریه‌ی مجازی یا مبارزه با تروریسم بزرگ‌نمایی می‌شود.

۱ - کریس هیبلز گری؛ جنگ پست مدرن: سیاست نوین درگیری، ترجمه: احمد رضا تقاء؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ دانشکده فرماندهی و ستاد؛ دوره عالی جنگ؛ ۱۳۸۱.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

شایان توجه این که کتاب جنگ پست مدرن در اصل رساله‌ی دکترای نویسنده‌ی کتاب آقای هیلزگری بوده است که پس از تجدیدنظر در زیرمجموعه‌ی موضوعی کتب تاریخ نظامی و مطالعات فرهنگی از سوی موسسه‌ی انتشاراتی «راتلج» منتشر گردیده است.

مؤلف کتاب در پیشگفتار اذعان می‌دارد، مباحث و موضوعاتی که در این کتاب مطرح می‌شود شاید بحث‌برانگیز و مورد اختلاف به نظر آید، حال آن‌که در حقیقت زیربنای آنها چندین نکته‌ی مورد توافق است. برای مثال با نوام چامسکی (Noam Chomsky) موافقم که «احتمال وقوع یک جنگ هسته‌ای هیچ‌گاه منتفی نیست». با ریچارد لباو (Richard Lebow) و جانیس اشتاین (Janice Stein) موافقم که «ما همگی بازنده‌ی جنگ سرد بوده‌ایم»، گرچه در این میان به چیزی که بدان احتیاج مبرم داشتیم، یعنی زمان، نایل شدیم. من با روایت‌های ساده‌انگارانه‌ای که درباره‌ی جنگ سرد و در کل تمام جنگ‌ها ارائه گردیده مخالفم و در کتاب پیش‌رو بسیاری از باورهای پذیرفته شده را به چالش گرفته‌ام.

یکی از دو هدف عمده از تدوین کتاب حاضر، توضیح عوامل زمینه‌ساز بروز جنگ ذکر شده است. دومین هدف عمده‌ی کتاب آن است که به‌طور مشخص تا حدی توضیح دهد آشوب و درهم‌ریختگی امروز جنگ ناشی از چیست و پرتویی افکند بر آنچه آنها توجه دقیق به آموزه‌های تاریخ است. آینه‌ی مه‌گرفته‌ی آینده بازتاب و انعکاس گذشته است و از همین‌رو نویسنده بر تاریخ تأکید می‌ورزد. اما باید اذعان کرد که شمار کثیری از نظریه‌پردازان جنگ جدید از ماجرای طولانی و پرفراز و نشیب خود جنگ بی‌خبرند.

نویسنده‌ی کتاب سپس نتیجه‌گیری می‌کند، با این حساب، کتاب حاضر داستان جنگ امروز است که با اشاراتی به گذشته‌ی جنگ و رؤیاهایی از آینده‌ی آن بیان می‌شود. باقی همه شاخ و برگ و حواشی است. نظریه‌ی پست مدرن، تاریخ قرون وسطی، اسرار جنگ‌افزارهای متکی به فناوری عالی و حتی تفاسیر دگرگون‌شده‌ی رسمی جنگ اطلاعات، همه‌وهمه صرفاً شیوه‌های مختلف همین داستانند. او اذعان دارد کتابی که نوشته در مخالفت با انکار به رشته‌ی تحریر درآمده است، و انکار جامه‌های گوناگونی بر تن می‌کند. گاه در قالب این ادعا ظاهر می‌شود که جنگ چیزی جز نمایش و یک پدیده‌ی شبیه‌سازی شده نیست و این گفته‌ی برخی از نظریه‌پردازان پست مدرن است. گاه بدین

صورت که پایان تاریخ فرا رسیده و این سخن بسیاری از محافظه‌کاران است. زمانی نیز این افکار در پوست دلبستگی به نظریات سطحی و ساده‌انگارانه‌ی جدید مربوط به جنگ مجازی یا کاذب، مانند جنگ سایبرنتیک، فرو می‌رود و این در حالی است که ما سرگرم دست و پنجه نرم‌کردن با مخاطرات فاجعه‌بار ناشی از جنگ‌های واقعی هستیم. حتی همین تصور که گویی صلح واقعی امکان تحقق ندارد نیز نوعی انکار است. تمامی این انکار کردن‌ها می‌تواند نابودی بشریت را به ارمغان آورد، چه ما هم اکنون دیگر نمی‌توانیم به مانند «تولستوی» یا «تروتسکی» صرفاً از علاقه‌مندی جنگ به خودمان دم بزنیم. نوع رابطه‌ی میان جنگ با ما آدمیان از علاقه‌ی گذشته است. جنگ اینک ما را در چنگال خود اسیر کرده و ما بدان دچار آمده‌ایم. پس آینده‌ای اگر پیش روی ماست می‌باید آن را به یاری همدیگر رقم زنیم.

نویسنده کتاب را با مقدمه شروع نموده و سپس آن را در سه بخش با عناوین امروز، دیروز و فردا، سازماندهی کرده است. بخش اول کتاب با عنوان امروز شامل چهار فصل است. عنوان فصل اول عبارتند از: جنگ سایبرنتیک واقعی، شبیه‌سازی و نسل‌کشی، چرا جنگ «پست مدرن»؟ آیا گام بعدی جنگ سایبرنتیک است؟ تجربه‌ی جنگ جدید، درگیری‌های کم‌شدت مرگبار متکی به فناوری عالی، سیاست صلح تحمیلی آمریکا، فصل دوم با تیتیر رایانه‌ها در عرصه‌ی کارزار آغاز شده است و عنوان دوربین‌های تلویزیونی بر فراز بغداد، جنگ کویت، جنگ پست مدرن، درس عبرت‌های سپر / شمشیر / توفان صحرا و نیز بی‌نظمی نوین جهانی در پی آمده‌اند. فصل سوم به رایانه‌سالاری در نیروهای نظامی اختصاص یافته و درخصوص عناوین گسترش دامنه‌ی نفوذ رایانه در نیروهای نظامی، برنامه‌ی رایانه‌ای راهبردی (SCP) و طرح دفاع راهبردی (SDI)، جامعه‌ی صنعتی - نظامی، ناکامی‌ها و کامیابی‌ها، ایجس: مظهر کاربرد هوش مصنوعی در جنگ توضیح ارائه شده است. در فصل چهارم با عنوان بهره‌گیری از علم مطالبی مانند تعریف هوش مصنوعی، تعاریف علم، چهره‌های گوناگون عقلانیت و پست مدرنیسم جلب توجه می‌کند.

بخش دوم کتاب با عنوان دیروز شامل فصل پنجم تا نهم کتاب است. در فصل پنجم با عنوان هنر جنگ، مطالب گفتمان جنگ، قدرت، دانش جنگ، جنسیت بخشی به مقوله‌ی جنگ، ریشه‌های جنگ مدرن در جنگ‌های بدوی و کهن مورد بررسی قرار گرفته است. فصل ششم با عنوان جنگ مدرن به مطالبی

هم‌چون ظهور نظام مدرن جهانی، جنگ به سبک آمریکایی و جنگ بزرگ پرداخته است. فصل هفتم با عنوان پیدایش جنگ پست مدرن: جنگ جهانی دوم، مطالبی مانند جنگ جهانی دوم: آخرین جنگ مدرن، تاریخچه‌ی بمباران راهبردی، به آتش کشیدن ژاپن، رواج فن تحقیق در عملیات، رواج ماشین‌های حسابگر مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است. فصل هشتم با عنوان جنگ‌های پست مدرن خیالی و واقعی به مطالبی مانند محاسبه‌ی رویدادی باور نکردنی: تدارک جنگ جهانی سوم، تبارشناسی جنگ‌های کوچک، جنگ ویتنام: نخستین جنگ پست مدرن توجه نموده است. در فصل نهم با نام نظام‌های جنگ پست مدرن به عناوینی هم‌چون تناقضات و ساختار جنگ پست مدرن، مجازهای جنگ پست مدرن، فن بیان درگیری کم‌شدت، روان‌پوشش‌شناسی بیانی برمی‌خوریم. بخش سوم و پایانی کتاب با عنوان فردا شامل فصول دهم تا سیزدهم می‌شود. در فصل دهم با نام سرباز سیورگ: حال و آینده به مطالب سربازان آینده و حال: مجازهای مربوط به تصاویر و ایماژهای عامه‌پسند، مدیران و کارآموزان جنگ، فناوری‌های روان‌شناختی: همه‌ی آن چیزی باشید که می‌توانید بشوید، پیش‌به‌سوی مواد مخدر، سربازان پست مدرن مورد کنکاش قرار گرفته‌اند. در فصل یازدهم با عنوان جنگ آینده: طرح‌های نظامی آمریکا برای هزاره‌ی بعدی به نیروهای نظامی آمریکا و آینده‌شناسی، دکترین «نبرد هوا - زمین ۲۰۰۰»، پروژه‌ی پیش‌بینی ۲: نیروی هوایی در قرن بیست و یکم، نیروی دریایی قرن ۲۱ و سپاه تفنگداران دریایی ۲۰۰۰، فرماندهی فضایی، راهبرد بلندمدت تلفیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. فصل دوازدهم با عنوان صلح آینده: بازآفرینی دانشمندان و سربازان به مطالبی مانند: سیاست علم، دانشمندان و جنگ، مسئولیت اجتماعی و متخصصان علوم رایانه‌ای، طرفداران خاتمه‌ی جنگ در میان سربازان و مقامات عالی‌رتبه‌ی نظامی، جنگجویانی از نوع جدید اختصاص یافته است. در فصل پایانی که به عنوان جنگ و صلح ۲۰۰۰ نامگذاری شده است موضوعاتی مانند: میان‌فاجعه‌ای هولناک و رؤیایی آرمانی، اطلاعات، فن بیان، قدرت دانش، بدن‌ها، ماشین‌ها، سیورگ‌ها، جنیست‌ها، دلایل وقوع جنگ پست مدرن، شالوده‌شکنی جنگ، بنیان نهادن «حقیقت» کاری نه چندان شسته و رفته توجه نموده است. در پایان، فهرست اعلام به همراه نمایه و فهرست موضوعی بر غنای علمی کتاب افزوده است.

## کلید واژگان

زیردریایی، پست مدرن، درگیری‌های کم‌شدت، صلح تحمیلی، عرصه‌ی کارزار، بی‌نظمی نوین جهانی، رایانه‌سالاری، نفوذ رایانه، طرح دفاع راهبردی، کاربرد هوش مصنوعی، گفتمان جنگ، جنگ به سبک آمریکایی، آخرین جنگ مدرن، ماشین‌های حسابگر، جنگ‌های پست مدرن خیالی و واقعی، ساختار جنگ پست مدرن، سربازان پست مدرن، مدیران و کارآموزان جنگ، فناوری‌های روان‌شناختی، آینده‌شناسی، فرماندهی فضا، راهبرد بلندمدت تلفیقی، صلح آینده، جنگجویانی از نوع جدید، سیبورگ‌ها، دلایل وقوع جنگ پست مدرن، تغییر آینده‌ی جنگ پست مدرن، شالوده‌شکنی جنگ

## فصل اول: جنگ سایبرنتیک واقعی

### شبیه‌سازی و نسل‌کشی

نویسنده‌ی کتاب اذعان دارد: جنگ در گوشه گوشه‌ی این کره‌ی خاکی جریان دارد و با وجود اعمال سانسورهای گسترده‌ی اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی، بی‌وقفه در پی ابراز وجود است، چه امروزه دیگر حدیث کهنه‌ی کینه‌های دیرینه‌ی قبیله‌ای و برتری شجاعت و دلاوری مردانه و به تبع آن جنگ، همه‌جا خریدار ندارد. صلح‌گویی از این هم بیش‌تر مورد توجه است و کوشش‌های فراوان، یا در واقع کوشش‌های نظامی فراوانی، صرف آنچه به اقدام برای برقراری صلح شهرت یافته می‌شود، اما اوضاع هم‌چنان بحرانی است.

واقعاً چه اتفاقی در حال وقوع است؟ پاسخ کتاب حاضر آن است که جنگ در حال از سرگذراندن بحرانی است که در نهایت مفهوم خود جنگ را دستخوش دگرگونی شدید خواهد ساخت و این روند بخشی از بحران فراگیر پست مدرنیته در کل دنیاست. با آن‌که تا فروکش کردن بحران جاری راه درازی در پیش است، اما طیف پیامدهای احتمالی آن در حال روشن شدن است. وضعیت

جنگ در آینده از دو حال خارج نخواهد بود: یا این که تعریفی مجدد و آرمانی از عملکرد آن ارائه خواهد گردید (یا همان شبیه‌سازی) یا این که منطق فعلی حاکم بر جنگ‌های واقعی جای خود را به نوعی برهان خلف هولناک و حتی فاجعه‌بار خواهد داد (که ثمره‌ی آن چیزی نیست جز نسل‌کشی).

### چرا جنگ «پست مدرن»؟

نویسنده در مورد عنوان «جنگ پست مدرن» معتقد است که ترجیح اصطلاح «پست مدرن» بر دیگر عناوین رایج دو دلیل قانع‌کننده دارد. نخست آن که لفظ جنگ مدرن را بیش‌تر وقایع‌نگاران نظامی معمولاً در اشاره به مقطعی به‌کار می‌گیرند که از دهه‌ی نخست ۱۵۰۰ میلادی شروع می‌شود و تا اواسط یا اواخر قرن بیستم ادامه پیدا می‌کند. دلیل دیگر آن که اگرچه اصطلاح پست‌مدرن واژه‌ای است فوق‌العاده بغرنج و متناقض و هر چند در مقاطع و مکاتب گوناگون به شیوه‌هایی ۱۰۰ درصد متفاوت و در اشاره به حیطه‌های متنوع به‌کار گرفته می‌شود، اما بین توصیفات گوناگونی که از پدیده‌های پست‌مدرن به‌طور خاص و خود مقوله‌ی پست مدرنیته به‌طور عام به‌دست داده می‌شود آن‌قدر شباهت هست که فرد را مجاب می‌سازد که در حوزه‌هایی بسیار دور از هم، مانند هنر، ادبیات، اقتصاد، فلسفه و جنگ تحولی نظام‌مند در شرف تکوین است.

### آیا گام بعدی جنگ سبیرنتیک است؟

جنگ سبیرنتیک دارای سه مؤلفه‌ی متمایز است که به عقیده‌ی طرفدارانش حساس و مهم هستند. نخست این تصور که جنگ را می‌توان با شیوه‌های علمی اداره کرد. این تصور باوری است بسیار کهن که قدمتش دست‌کم به دهه‌ی نخست ۱۵۰۰ میلادی باز می‌گردد. دوم این اعتقاد که عمده‌ی فرایند جنگ به عنصر اطلاعات و تفسیر آن، به‌خصوص در قالب سیاست، متکی است و در



همین حیطة است که فراقواعد جنگ برای تعیین برنده تدوین می‌شوند. سوم، تأکید بر نقش و جایگاه رایانه و نیز قابلیت آن در پشت سرگذاشتن مرزهای موسوم زمانی و مکانی.

### تجربه‌ی جنگ جدید

با وجود نزدیک شدن هزاره به واپسین روزهای نیمه‌ی دوم آخرین دهه‌ی خود و علی‌رغم کوشش‌های وسیعی که در سطح بین‌الملل به منظور برقراری صلح و آرامش صورت می‌گیرد، کماکان جنگ‌هایی ویرانگر در گوشه‌گوشه‌ی دنیا در جریان است. در ایرلند، خاورمیانه، بالکان و آمریکای مرکزی توافق‌نامه‌های آتش‌بس و معاهدات صلح به‌طور منظم و بی‌وقفه بر سیر قتل عام‌ها و درگیری‌ها نقطه‌ی پایان می‌نهند، اما در تمام مناطق یاد شده، چرخه‌ی انتقام کماکان در گردش است. نمونه‌ی آن وضعیت رژیم صهیونیستی و نیز ایرلند شمالی است که در پی بمب‌گذاری‌های مجدد در اوایل سال ۱۹۹۶ شاهد افزایش حضور نظامی انگلیس در خاک خود بود.

### درگیری‌های کم‌شدت مرگبار متکی به فناوری عالی

هرگونه بررسی جدی سیاست‌های آمریکا در حوزه‌ی درگیری‌های کم‌شدت باید با بررسی واقعیات عملی شروع شود. آمریکا در بیش‌تر مواقع آغازگر و یا حامی تعدادی از درگیری‌های خونین کم‌شدت است. البته بخش اعظم این ملاحظات هنوز سری و محرمانه است، اما مواردی نیز هست که اطلاعاتی درباره‌شان موجود است؛ مواردی چون حمایت از چریک‌های کتترا در نیکاراگوئه، مداخله در لبنان، کمک به شورشیان افغانی و پشتیبانی مالی از درگیری‌های السالوادور و گواتمالا. از تازه‌ترین نمونه‌های درگیری کم‌شدت می‌توان به اجرای عملیات‌های دریایی در خلیج سیدرا و خلیج فارس و هم‌چنین

حمله به گرانادا و پاناما اشاره کرد. به تازگی این اقدامات در قالب مأموریت‌های بشردوستانه صورت می‌پذیرد و نمونه‌های آن مداخله‌ی آمریکا در قضایای سومالی، هائیتی و بوسنی است.

### سیاست صلح تحمیلی آمریکا

حجم عمده‌ی کمک‌های آمریکا به سایر کشورها را کمک‌های نظامی تشکیل می‌دهد که بخش اعظمی از آن کمک‌ها صرف مبارزه با موادمخدر می‌شود. در سال ۱۹۹۱ بودجه‌ی عظیمی که به این موضوع اختصاص یافته بود از پرداخت مبلغ ۳۶ میلیون دلار به پرو، ۷۶/۲ میلیون دلار به کلمبیا و ۵۳/۲ میلیون دلار به بولیوی حکایت داشت. کمک‌هایی از این دست می‌تواند کشورهای نامبرده را به سوی نظامی شدن هر چه بیشتر سوق دهد و اندک مردم‌سالاری حاکم در آنها را نیز با خطر نابودی مواجه سازد. با وجود گسترش حریم امنیت خصوصی، نقش‌آفرینان واقعی عرصه‌ی تروریسم سازمان‌های مخفی دولتی‌اند. با آن‌که تمیز اطلاعات از درست و نادرست کار سهل و ساده‌ای نیست، اما به نظر می‌رسد که پرچمداران نهضت رایانه‌ای کردن امور در سطح جهان، سازمان‌های آمریکایی باشند، به ویژه «سازمان امنیت ملی» (NSA)<sup>۱</sup> و سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا» (CIA) سازمان‌های نامبرده به مبارزه با موادمخدر و پدیده‌ی تروریسم هم توجه نشان می‌دهند، اما غالب درگیری‌های کم‌شدتی که از سوی این سازمان‌ها به راه می‌افتد برای دستیابی به قدرت سیاسی در کشورهای جهان سوم است. بازی واقعی این است و مقابله با موادمخدر، تروریسم در کنار فعالیت‌های پنهانی خود آن سازمان‌ها در زمینه‌ی گسترش مواد و تروریسم، همه و همه تنها بخشی از نزاع بر سر کسب قدرت سیاسی در آمریکا و دیگر کشورهاست.

1 - National Security Agency

## فصل دوم: رایانه‌ها در عرصه‌ی کارزار: کویت ۱۹۹۱

### دوربین‌های تلویزیونی بر فراز بغداد

جنگ کویت به دلیل دارا بودن تناقضات فراوان و نیز «رسانه‌پردازی» خاصی که حول و حوش آن صورت گرفت، جنگی قابل توجه بود و از همین رو می‌توان جهت بررسی موردی جنگ پست مدرن از آن مدد گرفت.

### جنگ کویت، جنگی پست مدرن

جنگ کویت نشان داد که در مواقعی برقراری صلح از پیروزی در جنگ دشوارتر است. در خلال جنگ، احساسات ضدآمریکایی به بروز اعتراضات و تظاهراتی انجامید که اتباع آمریکایی را وادار به ترک کشورهای نظیر پاکستان، بنگلادش و دیگر کشورهای اسلامی کرد.

اطلاعات امروز یک منبع نظامی ارزشمند است و پردازش اطلاعات اساسی‌ترین محور عملیات نظامی به‌شمار می‌رود. پیروزی آمریکا و متحدان در جنگ خلیج فارس نیز در وهله‌ی اول مدیون رایانه‌ها بود. البته هنوز که هنوز است وجود انسان‌ها برای تفسیر و تعبیر اطلاعات ضروری است، هر چند طرح‌های بسیاری در حال اجراست تا همین نقش نیز به ماشین‌ها محول شود. در جنگ پست مدرن، نقش محوری اطلاعات به میدان جنگ منحصر و محدود نمی‌شود و کنترل اطلاعات در داخل کشور نیز به همان اندازه مهم است و این دقیقاً همان سیاستی است که پنتاگون از جنگ ویتنام در دستور کار خود قرار داده است.

دامنه‌ی جنگ نه تنها تا اقصا نقاط کره‌ی خاکی گسترش یافته، بلکه به آسمان نیز کشیده شده است. ژنرال مریل مک پیک (Merrill A. Mcpeak) رییس ستاد نیروی هوایی آمریکا از جنگ کویت با عنوان «نخستین جنگ عصر فضا» یاد

می‌کند. در این جنگ یکی از منابع حساس، به‌ویژه برای جمع‌آوری اطلاعات فضای ماورای جو بود. البته گسترش دامنه‌ی جنگ در مورد پهنه‌ی خاک نیز مصداق داشت.

جنگ کویت برخلاف جاروجنجال‌هایی که به قصد گسترده جلوه دادن آن به راه افتاد جنگی بسیار محدود بود. تعداد اهدافی که مورد حملات هوایی قرار می‌گرفت به شدت محدود بود و این مسأله دلایل مختلفی داشت، از جمله هراس از وارد شدن خسارت به اماکن مقدس و ترس از کشتار علنی غیرنظامیان. احترام به افکار عمومی نیز از دیگر دلایل این قضیه بود.

مداخلات آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه سال‌هاست که در قالب بازی و شبیه‌سازی مورد آزمایش قرار می‌گیرد و دو سال قبل از حمله‌ی عراق به کویت، عده‌ای در مرکز فرماندهی مرکزی تحت امر «شوارتسکف» بر روی نقشه‌ی آزادسازی کویت کار می‌کردند.

سال‌هاست ارتش آمریکا در تلاش است تا در جنگ‌ها ماشین را جایگزین سربازان کند و بدین طریق جنگ‌های خارجی را برای ملت آمریکا که هنوز پذیرای این واقعیت نیست که کشورش قدرتمندترین امپراتوری تاریخ است خوشایندتر و دلپذیرتر سازد.

جنگ دیگر به اندازه‌ی گذشته‌ی مقوله‌ای مردانه نیست. تردید نیست که در فرهنگ جنگ، دشمن پست و منفور حایز خصایصی زنانه است به لحن یک خلبان آمریکایی پس از کشتن یک سرباز عراقی توجه کنید: «ماده سگ نفله!» او نگفت «توله سگ»، گفت «ماده سگ». در موردی مشابه نیروهای آمریکایی زنان محجبه‌ی سعودی را با القابی چون «جنندگان سیاه» و «زنان نینجا» می‌نامیدند و بدین ترتیب آنان را از انسانیت ساقط می‌کردند. بنابراین، مانند پیش‌تر جنگ‌ها، اگر دشمن زن صفت است، پس جنگ‌افزارهای ما واجد خصیلت‌های مردانه‌اند.

جنگ خلیج فارس با وجود دامنه و مدت زمان محدود آن بی‌سابقه‌ترین

خسارت‌ها را به محیط‌زیست وارد آورد. در مورد جلوه‌های نمایشی جنگ خلیج فارس که جنگی رسانه‌ای محسوب می‌شد، نمایش بی‌نظیر جنگ‌افزارهای غربی، نه تنها برای آمریکا و متحدانش، که برای کل کشورهای غربی اعتبار و منزلت به ارمغان آورد. برای بیندگانی که شاهد طبع تصویربرداران وابسته به صنایع سرگرمی - اطلاع‌رسانی بودند این طور جلوه داده می‌شد که جمعیت انبوه سربازان عراقی محاصره شده شعار «زنده باد جورج بوش» سر می‌دهند. بدین ترتیب، مرز میان نمایش و نبردگاه می‌تواند به کلی مخدوش شود.

در گفتمان جنگ پست مدرن، سلاح حرف اول و آخر را می‌زند و بارها اتفاق می‌افتد که اهمیتش از بدن آدمی و حتی کلمات نیز بیش‌تر می‌شود. در حالی که در جنگ‌های پیشین، گفتمان موجود به اشخاص حاضر در صحنه محدود می‌گردید، امروز کل فرهنگ الکترونیکی در این گفتگو شرکت دارد و در جریان آن گفتگو، گاه می‌شود که تصاویر و اشکال شبیه‌سازی شده اهمیتی هم‌تراز با رویدادهای واقعی پیدا کنند، چرا که بی‌واسطه در نقش یک رویداد ظاهر می‌شوند.

### درس عبرت‌های سپر / شمشیر / توفان صحرا

عناصر شاکله‌ی جنگ پست مدرن اجزایی است متناقض با یکدیگر و درس عبرت‌های جنگ خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیستند. آنچه به‌طور قطع این جنگ نشان داد آن بود که جنگ پدیده‌ای است بسیار سردرگم‌کننده، اما سه درس از روشن‌ترین درس‌ها مواردی بود که جنگ آمریکا و سازمان ملل علیه عراق نشان نداد.

- ۱ - جنگ خلیج فارس نشان نداد که پیروزی در جنگ در گرو برخورداری از فناوری عالی و تسلیحات هوشمند است.
- ۲ - جنگ خلیج فارس نقطه‌ی پایانی بر سندرم یا عارضه‌ی ویتنام نبود. این

تصور که جنگ خلیج فارس می‌تواند سندرم ویتنام را مرتفع سازد خواب و خیالی باطل و در عین حال اندیشه‌ای خطرناک است. ویتنامی‌ها بدان خاطر توانستند از میدان نخستین جنگ پست مدرن تاریخ بشر سربلند بیرون آیند که برای مقابله با دشمنان دارای راهبرد، انگیزه و سازماندهی شایسته (و البته متحدان برجسته‌ای) بودند.

۳- قدرت تأثیرگذاری تصاویر جنگ خلیج فارس بسیاری از تحلیل‌گران را سخت دچار شگفتی و حیرت کرد. این تصاویر، به‌ویژه برای توجیه جنگ و جلب نظر تعداد هر چه بیشتری از افراد به جاذبه و شکوه آن، از اهمیت فراوانی برخوردارند.

### بی‌نظمی نوین جهانی

جنگ خلیج فارس را با تمام هولناکی‌اش نمی‌توان نشانه‌ای از آغاز عصری جدید یا صورتی تازه از جنگ به حساب آورد. نظم نوین جهانی همان نظم قدیم جهانی است. برای شناخت جنگ پست مدرن علاوه بر لزوم توجه به مسأله‌ی تداوم و استمرار جنگ سرد (یا کم‌شدت) در قالب جدید و مبهم شمال - جنوب، بررسی دیگری از اوضاع جهانی نیز الزامی است. در میان طیفی از عناصر که برشمرده شده، شماری از نشانه‌های مرسوم و متداول پست مدرنیسم وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به جایگاه محوری رایانه و اطلاعات، افزایش سرعت، گسترش روندهای متناقض، پیوندها و پیمان‌های نامرسوم، نقش واسطه‌ای ماشین‌ها در زمینه‌ی امور فرهنگی و غیره اشاره کرد.

## فصل سوم: رایانه‌سالاری در نیروهای نظامی

### گسترش دامنه‌ی نفوذ رایانه در نیروهای نظامی

نیروهای نظامی آمریکا جهت پژوهش در زمینه‌ی هوش مصنوعی امکانات وسیع و گسترده‌ای را به صورت مستقل در اختیار دارند. علاوه بر نیروی هوایی، نیروی زمینی نیز به جز مراکز هوش مصنوعی پنتاگون، مراکز دیگری را در آزمایشگاه‌های آبردین مریلند و چند قرارگاه دیگر در اختیار دارد. نیروی دریایی نیز به نوبه‌ی خود از مراکز پژوهشی هوش مصنوعی بهره‌برداری می‌کند. دست آخر نوبت به ستاد مشترک می‌رسد که جهت سهولت در امر طراحی و اجرای عملیات‌های نظامی مشترک از سیستم خبره در مدیریت پشتیبانی خود بهره می‌گیرد. آزمایشگاه‌های ملی نیز به شدت سرگرم پژوهش در حوزه‌ی رایانه‌های نظامی هستند.

بسیاری دیگر از قدرت‌های نظامی نیز به استفاده از رایانه روی آورده‌اند که از آن میان می‌توان به انگلستان، رژیم صهیونیستی، آلمان، استرالیا، چین، روسیه و سایر جمهوری‌های شوروی سابق و برنامه‌های کلان آنها در برنامه‌ی رایانه‌ای راهبردی (SCP) و طرح دفاع راهبردی (SDI) اشاره کرد.

هدف وزارت دفاع آمریکا از تهیه و تدوین برنامه‌ی رایانه‌ای راهبردی که رسماً در اکتبر سال ۱۹۸۳ در دستور کار قرار گرفت به کار گرفتن نسل آتی فناوری رایانه‌ای در بستری نظامی بود. طرح مدیر جنگ طرح دفاع راهبردی که هدف از آن ساخت یک سیستم رایانه‌ای مأمور کنترل حسگرها و جنگ‌افزارهای دفاع راهبردی بود، از بزرگترین و پیچیده‌ترین پروژه‌های نرم‌افزاری روز به شمار می‌رفت. سیستم مذکور در مقام نظر (و نه در مقام اجرا) قسمتی از برنامه‌ی رایانه‌ای راهبردی محسوب می‌شد و دستیابی به پیشرفت‌های علمی مورد نیاز طرح دفاع راهبردی یکی از اهداف اصلی برنامه‌ی رایانه‌ای راهبردی بود.

افزون بر پروژه‌های نمایشی اولیه‌ی رایانه‌ای راهبردی (تولید خودرو زمینی خودکار، سیستم کمک خلبان و سیستم مدیریت جنگ دریایی) پروژه‌های دیگر مانند ساخت سیستم مدیریت نبرد هوازمین، تحلیل تصاویر راداری و تولید سلاح‌های هوشمند نیز در دست اقدام بود که همگی آنها نمونه‌هایی عینی و ملموس از کاربرد رایانه در تشکیلات نظامی به‌شمار می‌روند. البته غالب این اهداف محقق نگردید. برای نمونه، تولید مدل خودروی زمینی خودکار به‌دلیل مشکلاتی چون ناتوانی این مدل در تشخیص سایه‌ها از اشیا و سواره‌رو از نهر آب متوقف گردید و با وجود موفقیت‌های به‌دست آمده در حوزه‌ی پردازش چندگانه و بازشناسی گفتار، در سایر حوزه‌ها رشد و پیشرفت محسوسی حاصل نشد.

### جامعه‌ی صنعتی - نظامی

یکی از آشکارترین حلقه‌های اتصال برنامه‌ی رایانه‌ای راهبردی رابطه‌ی آن با ادارات و کارخانجات نظامی بود. مراکز متعدد فرماندهی نظامی (که در زمان شروع به‌کار برنامه‌ی رایانه‌ای راهبردی نام ۱۶ عددشان در فهرست این برنامه قرار داشت) و کلیه‌ی نیروهای نظامی برنامه‌ی فوق و برنامه‌های دیگری را که با هوش مصنوعی در ارتباط بود در صدر برنامه‌های خود قرار داده بودند. در خارج از پنتاگون نیز مشارکت صنایع و دانشگاه‌ها قابل توجه بود.

### ناکامی‌ها و کامیابی‌ها

پس از شکست آمریکا در جنگ ویتنام، عده‌ای گفتند که فناوری عالی متکی به رایانه چیز به درد نخوری است، اما بعد از پیروزی این کشور در جنگ خلیج‌فارس برخی از همان فناوری با عنوان «همیشه پیروز» یاد می‌کردند. با وجود این، هیچ‌کدام از آن دو نظر با واقعیت قرین نیست. متداول‌ترین خطاهایی که در جریان ارزیابی سلاح‌های متکی به فناوری عالی و سیستم‌های منطقی رخ



می‌دهد یا برآورد غلط از میزان کارایی آنهاست یا سوء استفاده از قدرت و توانشان. پروفیسور برنارد راث (Bernard Roth) عضو هیأت علمی دانشگاه استفورد و روبات پژوه برجسته، با بررسی روند به‌کارگیری روبات‌ها در نیروهای نظامی به این نتیجه می‌رسد که بسیار بعید است روبات‌های خودکار که از فناوری موجود یا تحولات منطقی نشأت گرفته واقعاً بتوانند کاربردی در صنایع نظامی داشته باشند.

ماشین‌ها هر اندازه که بتوانند اطلاعات جمع کنند، باز اگر آن اطلاعات درک نشود به درد نمی‌خورد. هواپیماهای بدون سرنشین در زمینه‌ی دریافت اطلاعات آنی، گمراه‌سازی دستگاه‌های رادار و دیده‌بانی توپخانه‌ی دشمن به‌کار گرفته خواهند شد و پس از آغاز قرن بیست‌ویکم نیز تا سالیان سال وظیفه‌ی هدایت هواپیما را انسان‌ها عهده‌دار خواهند بود.

در جریان آماده‌سازی سربازان شرکت‌کننده در جنگ خلیج فارس شبیه‌سازها نقش بسیار چشمگیری ایفا کردند، اما با وجود این، پاره‌ای کارشناسان بدین نکته انتقاد دارند که در شبیه‌سازی، عوامل انسانی و ذهنیت دشمن نادیده گرفته می‌شود.

به‌رغم پیشرفت‌های چشمگیری که در زمینه‌ی فناوری اطلاعات رخ داده هنوز در عمل معضلات فراوانی وجود دارد که این مسأله به سیستم جهانی فرماندهی و کنترل نظامی موسوم به WWMCCS برمی‌گردد (که به اختصار «ویمکس» خوانده می‌شود). به گفته‌ی تئودور روزاک (Theodore Roszak) «ویمکس» شبکه‌ای است جهانی که متشکل از چندین حسگر و ماهواره و تجهیزات رایانه‌ای است که ۲۶ مرکز فرماندهی اصلی آمریکا در سرتاسر جهان را با یکدیگر مرتبط می‌سازد.

طراحی سیستم‌های هوش مصنوعی خاص مدیریت جنگ اعتراضات فراوانی را برانگیخته است. انتقادات بیش‌تر بر این مبناست که گنجاندن فرایند

پیچیده‌ی تصمیم‌گیری در حوزه‌ی جنگ در قالب چند قاعده و محاسبه اگر نگوئیم ناممکن، حداقل کار دشواری است.

### «ایجیس»: مظهر کاربرد هوش مصنوعی در میدان نبرد

سیستم «ایجیس» انواع و اقسام اطلاعات الکترونیکی (از جمله علایم رادیویی و راداری دریافت شده از سایر منابع، بازتاب راداری رادارهای خود کشتی، موقعیت خود ناو، اطلاعاتی درخصوص اهداف مورد نظر و سایر انواع اطلاعاتی که از عوامل انسانی گرفته می‌شود) را جمع‌آوری و سپس با به‌کارگیری سیستمی متشکل از ۱۶ دستگاه رایانه‌ی بزرگ یونی‌سیس UYK-7، ۱۲ دستگاه ریزپردازنده‌ی سونی‌سیس UYK-20 و تعداد زیادی پایانه، که با ۲۸ برنامه‌ی رایانه‌ای مختلف کار می‌کنند، اطلاعات گرد آمده را تلخیص و برای انسان و جنگ‌افزار قابل فهم می‌کند. سیستم «ایجیس» را عملاً می‌توان در چهار وضعیت عملیاتی قرار داد: ویژه‌ی خودکار، خودکار، نیمه‌خودکار و تصادفی.

### فصل چهارم: بهره‌گیری از علم

فصل چهارم کتاب در ابتدا به حوزه‌ی فرعی و بسیار خاص هوش مصنوعی پرداخته و سپس با کندوکاوی در انواع و اقسام تعاریف و فراقواعد مربوط به علم روز می‌کوشد پرده از راز تأثیرپذیری گفتمان جنگ از آن فراقواعد بردارد و علت وجود قرابتی چنین میان علم فناوری، جنگ و برخی گونه‌های خاص (و فعلاً رایج) عقلانیت را روشن سازد. از آنجا که امروزه علم فناوری تابع وضعیت پست مدرنیته است، فصل با بحثی در مورد جایگاه علم در قرائت‌های مختلف پست مدرنیسم به پایان می‌رسد.

### تعریف هوش مصنوعی

هوش مصنوعی معنا و مفهومی سیال و متغیر دارد. یکی از تعاریف مرسوم و متداول آن است اگر ماشینی بتواند از عهده‌ی انجام کاری برآید که انجام آن از سوی انسان نیازمند به‌کارگیری هوش است، آن ماشین هوش مصنوعی به حساب می‌آید. در تعریف فوق به اعمالی که از عهده‌ی بشر خارج است اشاره‌ای نشده است، اعمالی که اگر از ما ساخته بود قطعاً شایستگی صنعت هوشمندانه را داشت.

### تعاریف علم

در عصر حاضر، هر تعریفی که از علم ارائه شود تعریفی است قابل مناقشه. فصل پیش‌رو به جنبه‌هایی از مجادلات جاری بر سر معانی علم می‌پردازد که به نظر می‌رسد برای درک جنگ پست مدرن حائز اهمیت باشد. مهم‌ترین اختلاف، نزاع میان ساختارگرایان (یا به تعبیری نسبی‌گرایان) و واقع‌گرایان (که وجوه تشابه بسیاری با اثبات‌گرایان دارند) است.

### چهره‌های گوناگون عقلانیت

محوریت داعیه‌های علم را انگاره‌هایی از عقلانیت تشکیل می‌دهند که بر فرمول و محاسبه و منطق متکی‌اند. همین انگاره‌هاست که هسته‌ی الگوی هوش مصنوعی را تشکیل می‌دهد و همین اصناف از عقلانیت است که آنها را می‌توان جزو اصلی معرفت‌شناسی علم نظامی و درون‌مایه‌ی اساسی گفتمان جنگ به‌شمار آورد. اما بسیاری از فلاسفه و دیگران صحت داعیه‌هایی چنین را حتی اگر از بطن علم نیز جوشیده باشد مورد تردید قرار می‌دهند.

### پست مدرنیسم

بحث و گفت‌وگو از پست مدرنیسم به سال‌های میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۳۰ باز می‌گردد. برخی دانشمندان تنها به صرف انتقادشان از مدرنیسم پست مدرن نامیده می‌شوند. مقولاتی چون شالوده‌شکنی و فراساختارگرایی نیز معمولاً ذیل همین عنوان جای می‌گیرند. با این همه، هیچ نوع اجماعی در میان فلاسفه بر سر مفهوم یا ارزش خود پست مدرنیسم وجود ندارد. اما در ورای مرزهای فلسفه، روشنی و وضوح بیشتری حاکم است. در عرصه‌ی وقایع‌نگاری جنگ، تعریفی که از جنگ مدرن ارائه می‌شود تعریفی کیفی و براساس تقدم و تأخر تاریخی وقایع است.

### فصل پنجم: هنر جنگ

#### گفتمان جنگ

فصل حاضر گذری است سریع و محدود بر برخی موضوعات عمده‌ی مطرح در جنگ که امروزه از حساسیت خاصی برخوردار گشته‌اند. محتوای فصل شامل تاریخ کامل و البته مملو از تناقض هنر جنگ می‌شود. چه تمرکز آن بر تنشی است که از دیرباز در گفتمان جنگ بین میل به درک، توضیح، پیش‌بینی و کنترل جنگ از یک‌سو و دلایل عدم امکان ارضای این میل وجود داشته است. نویسنده درباره‌ی «در باب جنگ» نوشته «سون‌تزو» می‌نویسد: در همان نخستین صفحات کتاب، «سون‌تزو» پنج «عامل بنیادی» را در جنگ برمی‌شمارد: روحیه، شرایط جوی، شرایط زمین، فرماندهی و دکتترین. برخی عوامل تحت کنترل مستقیم انسان و پاره‌ای خارج از کنترل او هستند. براساس الگوی «سون‌تزو» آن دسته عواملی که لااقل تا حدودی تحت کنترل انسان قرار دارند عبارتند از: عامل منطقی (دکتترین)، عامل احساسی (روحیه) و حوزه‌هایی که هر دوی این عوامل را در برمی‌گیرند (مثل فرماندهی). در خلال جنگ‌های کهن و

مدرن، اهمیت این اجزای گوناگون در گفتمان جنگ کم و بیش با یکدیگر هماهنگی داشت، اگر چه نام‌های بسیار متفاوتی را بر آنها می‌نهادند. بحث در مورد نظریات اندیشمندانی هم‌چون کارل فون کلاوزیتس، جان کیگان کوونسی رایت و سوزان منسفیلد از منظر گفتمان جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

### قدرت، دانش و جنگ

نویسنده معتقد است به علت رابطه‌ی بسیار بدیهی جنگ با مقوله‌ی قدرت طرح نظریات «فوکو» از موضوعیت خاصی برخوردار است و به اعتقاد «فوکو» قدرت علاوه بر دارا بودن ویژگی سرکوبگری، به نحوی مثبت به گفتمان شکل داده، آن را کنترل می‌کند و چیزی را بنا می‌نهد که خود او نام «رژیم حقیقت» را برایش برمی‌گزیند. مهم‌تر از پی‌بردن به جزئیات مسأله‌ی اعمال قدرت، درک نحوه‌ی شکل‌گیری آن قدرت و شناخت مفروضات بی‌چون و چرایی است که مقدمات آن شکل‌گیری را فراهم می‌آورند.

براساس نظر «فوکو»، برای بررسی نظم قدرت / دانش چندین روش مختلف وجود دارد: تاریخ‌نگاری خرد، تحلیل گفتمان نظام یاد شده و تأمل در تبارشناسی آن. «فوکو» مفهوم تبارشناسی را از فریدریش نیچه (Friedrich Nietzsche) برگرفته است. تبارشناسی بیش از آن‌که ادعای جامعیت تاریخی داشته باشد، نگاهی است به اسلاف رژیم موجود قدرت / دانش با هدف شناخت نیروهایی که آن را شکل داده‌اند. نویسنده در ادامه با پرسش این سؤال که پدیده‌ای مانند جنگ چگونه دچار تغییر و تحول می‌گردد، به احتمالات مطرح شده توسط «فوکو» می‌پردازد.

### جنسیت بخشی به مقوله‌ی جنگ

جنگ هنوز هم بخش جدایی‌ناپذیری از هویت مردانه را تشکیل می‌دهد و از

این‌رو با وجود عناصر دهشت‌باری که در آن وجود دارد، کماکان از جایگاهی اساسی در هر دو تصور منفی و مثبت از مفهوم مردانگی برخوردار است، قطع نظر از این‌که در این میان تا چه حد نقش مهم عواطف و احساسات مورد انکار قرار می‌گیرد. در واقع، انکار چنین مقولاتی می‌تواند به سوء برداشت‌هایی جدی بینجامد. نویسنده جهت اثبات ادعای خود به ذکر نظر اندیشمندانی مانند جیمز فالوز، برنارد برودی، گلن‌گری، کارول کوهن و ... اشاره کرده است.

### ریشه‌های جنگ مدرن در جنگ‌های بدوی و کهن

گسست پدیدآمده میان جنگ آیینی و جنگ کهن از هر شکاف دیگری که از آن زمان تاکنون بین جنگ‌های دوره‌های مختلف به‌وجود آمده عمیق‌تر است. جنگ مدرن از بطن جنگ کهن برخاست و شمار زیادی از قواعد و بیش‌تر فراقواعد آن را در خود حفظ کرد. جنگ پست مدرن نیز رابطه‌ی بسیار نزدیکی با جنگ مدرن و جنگ کهن دارد. با این همه، بخش عمده‌ای از کتاب حاضر به جزئیات مربوط به تفاوت‌های آنها با یکدیگر ارتباط دارد.

## فصل ششم: جنگ مدرن

### ظهور نظام مدرن جهانی

جنگ مدرن با ویژگی‌هایی چون بهره‌گیری از فنون علمی و صنعتی، پیروی از منطق جنگ تمام‌عیار و برداشتی بسیار خاص از مفاهیم منطق و عقلانیت، در واقع پدیده‌ای است که تحول آن همگام با مدرنیسم صورت گرفته است. مدرنیسم نوعی نظام جهانی است: یک نظام سلطه‌جوی نظامی، اقتصادی و سیاسی که خاص کشورهای برخوردار از اقتصاد غربی است. البته مراد از «غربی» غرب جغرافیایی نیست و ناظر به دیدگاهی است غربی که نه فقط نسبت به سایر

کشورها، بلکه حتی در رابطه با گفتمان‌های مختلف موجود در اروپا و «نواروپا» نیز حالت سلطه‌جویانه دارد. مدرنیسم اگرچه محصول الگوهای مختلف و متعددی است که در کشورهای غیرصنعتی (اعم از سرمایه‌داری، کمونیستی، فاشیستی، سوسیال دموکراتیک، لیبرال و محافظه‌کار) برای صنعتی شدن به کار گرفته شده، اما سهم تعیین‌کننده‌ی اغلب کشورهای جهانی از این روند ایفای نقش مستعمره یا نومستعمره برای کشورهای صنعتی است.

### جنگ به سبک آمریکایی

به اعتقاد بیلی میچل (Billy Mitchell) آمریکا یکی از جنگ طلب‌ترین ممالک روی کره‌ی زمین است. جفری پرت (Geffrey Perrat) در کتاب خود با نام «A Country Made by War» (کشوری ساخته شده با جنگ) که به بررسی تاریخ آمریکا اختصاص دارد، رشد و ترقی این قدرت جهانی را در قرن بیستم مدیون جنگ‌ها و قشون‌کشی‌های پیاپی آن می‌داند. درست است که این تصویر با تصویری که یک شهروند معمولی آمریکایی از خود در ذهن دارد سازگار نیست، اما تاریخ بسیار روشن و واضح است. برای اثبات صحت این موضوع کافی است به وسعت سرزمین‌های تصرف شده به دست آمریکا در جنگ‌های مختلف و تعداد رؤسای جمهوری‌ای که خود قهرمانان عرصه‌ی مبارزه بوده‌اند دقت شود. نویسنده‌ی کتاب در ادامه با اشاره به اثر گریدی مک واینی (Grady McWhiney) و پری جیمیسون (Perry Jamieson) در کتاب بتاز و بمیر (Attack and Die) و نیز اثر جیمز رستون (James Reston, Jr.) در کتابی ارزشمند با عنوان مارش شرم‌ان و جنگ ویتنام (Sherman's March and Vietnam)، هم‌چنین اثر دیوید نوبل (David Noble) در کتاب ماندگار خود به نام نیروهای تولید (Forces of Production) درصدد است به شرح موضوع بپردازد.

## جنگ بزرگ

نویسنده با ذکر بخش‌هایی از نظرات نویسندگان مختلف از جمله باربارا ارنرایش (Barbara Ehrenreich) می‌نویسد کسانی که مقدمات جنگ جهانی دوم را پروراندند خود دست‌پروردگان جنگ جهانی اول بودند؛ پس بدین صورت یک جنگ دیگر را به دنبال آورد، همان‌گونه که در طول تاریخ هم جنگ همواره جنگ به دنبال داشته است. اما با این همه، جنگ جهانی دوم از نوعی دیگر بود، چرا که نه تنها جنگ‌های پیش‌تری را پدید آورد، بلکه شکل جدیدی از جنگ را نیز وارد عرصه کرد: جنگ پست مدرن.

### فصل هفتم: پیدایش جنگ پست مدرن: جنگ جهانی دوم

#### جنگ جهانی دوم: آخرین جنگ مدرن

جنگ جهانی نه فقط به لحاظ کمی، بلکه از حیث کیفیت فناوری به کار رفته در آن جنگی بی‌نظیر و منحصر به فرد به‌شمار می‌آید. برجسته‌ترین مورد اختراع جنگ‌افزارهای هسته‌ای و رایانه بود. جنگ مزبور اساساً جنگی مدرن محسوب می‌شود، زیرا راه جنگ مدرن را در جست‌وجوی دستیابی به کمال و تمامیت ادامه داد تا این‌که این جست‌وجو در «هیروشیما» به فرجام رسید.

#### تاریخچه‌ی بمباران راهبردی

اولین نظریه‌پرداز واقعی بمباران راهبردی جولین دوئت (Guilio Douhet) ایتالیایی بود. در سال ۱۹۰۹ که «ویلبر رایت» با هواپیما وارد ایتالیا شد فکر قدرت هوایی به «دوئت» الهام گردید. در خلال جنگ جهانی اول ایتالیایی‌ها یکی از عظیم‌ترین بمباران‌های تاریخ را به راه انداختند، اما همزمان آلمانی‌ها و چندی بعد انگلیسی‌ها به رقابت با آنان برخاستند. نخستین بمباران راهبردی در یازدهم



اکتبر ۱۹۱۴ به وقوع پیوست که تعدادی هواپیمای تاوب (Taube) آلمانی ۱۲ عدد بمب بر روی شهر پاریس فرو ریختند.

### به آتش کشیدن ژاپن

نویسنده با اشاره به بمباران‌های راهبردی گذشته و بررسی سوابق تفکر حمله‌ی هوایی به ژاپن می‌نویسد:

فکر به آتش کشیدن ژاپن مدت‌های مدیدی طرفداران زیادی در آمریکا داشت. سرانجام وسیع‌ترین و بی‌نظیرترین قتل‌عام شبانه، یعنی حمله‌ی هوایی مارس ۱۹۴۵ به «توکیو» انجام شد. در آن حمله ۱۶ مایل مربع زمین و متجاوز از ۸۴ هزار نفر در آتش سوختند. مرکز فرماندهی حمله در «واشنگتن» قرار داشت و بمباران راهبردی از راه دور هدایت می‌شد.

### رواج فن تحقیق در عملیات

ابداع اصطلاح «تحقیق در عملیات» به سال ۱۹۳۷ و گروهی پژوهشی متشکل از چند انگلیسی برمی‌گردد که در باودزی (Bawdsey) «زادگاه» رادار به فعالیت مشغول بودند لکن بیش‌تر مفروضات این فن متعلق به «لنچسترست» همزمان با محاسبات نظام‌مند مورد استفاده در فنون تحلیل در عملیات، تحقیق در عملیات و تحلیل سیستم‌ها، ماشینی ۱۰۰ درصد جدید از دل جنگ جهانی دوم به وجود آمد تا دستیار حسابگرهای انسانی شود - رایانه‌ی مکانیکی.

### رواج ماشین‌های حسابگر

نویسنده با بررسی تاریخچه‌ی به‌وجود آمدن رایانه از آغاز تاکنون و پیوند آن با عرصه‌ی نظامی می‌نویسد: اختراع نخستین رایانه توسط دو آلمانی به نام‌های کنراد تسوزه (Konrad Zuse) و هلموت شرایر (Helmut Shreyer) تنها بخش

کوچک و شناخته شده‌ای از تاریخ علم فناوری است.

## فصل هشتم: جنگ‌های پست مدرن خیالی و واقعی: جنگ جهانی سوم و جنگ ویتنام

### محاسبه‌ی رویدادهای باور نکردنی: تدارک جنگ جهانی سوم

تواریخ مبسوطی که درباره‌ی سابقه‌ی دکترین راهبردی آمریکا نوشته شده حکایت از دخالت عوامل متعدد (از سیاسی گرفته تا فنی) در شکل بخشیدن بدان دارد که از جمله مهم‌ترین آنها استفاده از براهین علمی مانند نظریه‌ی تحلیل سیستم‌ها و نظریه‌ی بازی‌ها بوده و هست. کاوش و جست‌وجوی موشکافانه به دنبال یافتن «بدبینانه‌ترین» سناریوهای ممکن همراه با سوگیری اجتناب‌ناپذیر نسبت به سنجش توانمندی‌های (معمولاً بزرگنمایی شده‌ی) دشمن به جای ارزیابی نیت حریف، معنایی جز تولید و تکثیر فوق‌العاده‌ی جنگ‌افزارهای هسته‌ای، سکویای پرتاب هسته‌ای و مأموریت‌های هسته‌ای نداشت.

### تبارشناسی جنگ‌های کوچک

در اوایل، همه‌ی جنگ‌ها کوچک بودند؛ خیلی کوچک. شمار افراد شرکت‌کننده در آن جنگ‌ها از چند ده و گاه چند صد نفر تجاوز نمی‌کرد. تنها در ۵۰۰۰ سال گذشته بوده که جنگ به شکل رویارویی ارتش‌هایی متشکل از هزاران نفر درآمده است. از آن زمان، بیش‌تر «جنگ‌های کوچک» هنگامی به وقوع می‌پیوست که ارتش‌های قدیمی یا مدرن با شورشیان درگیر می‌شدند، روبه‌روی قبایل بیابان‌گرد قرار می‌گرفتند و یا در نبردی نابرابر به مقابله با جنگجویان آئینی می‌پرداختند.

### جنگ ویتنام: نخستین جنگ پست مدرن

جنگ ویتنام، جنگ تحلیل سیستم‌ها، جنگ الکترونیک، جنگ رایانه‌ای و جنگ فناورانه بود. تحلیل‌گران شیفته‌ی فناوری هیچ دلیلی برای شکست خود متصور نبودند - جز آن‌که جنبش صلح از پشت به ارتش خنجر زد. اما نظر عده‌ای دیگر و از جمله بسیاری از کسانی که در جنگ شرکت داشتند نظر دیگری است. جنگ ویتنام نمونه‌ی بسیار خوبی است از این‌که چگونه می‌توان با استفاده از دانش‌های تحت انقیاد، برداشت یک جامعه از موضوعی پیچیده را آشکار و یا حتی عوض کرد. در ادامه نویسنده جهت اثبات نظر ارائه شده به آراء و نظریات برخی اندیشمندان با ذکر آثار آنها پرداخته است.

### فصل نهم: نظام‌های جنگ پست مدرن

#### تناقضات و ساختار جنگ پست مدرن

یگانه خصلتی که کلیه‌ی نظریه‌پردازان پست مدرن به اتفاق پست مدرنیسم را واجد آن می‌دانند تجزیه و تلاش است. «ساختار» ظاهری و عیان جنگ پست مدرن نیز حکایت از همین دارد، هر چند گویا در میان این آشفتگی الگوهای وجود دارد که یکی از آنها رگه‌ی جنگ واقعی است و دیگری «شبیه‌سازی جنگ و صلح». وجود این دو دینامیک متفاوت در کنار هم پدیدآورنده‌ی طیف کاملی از تناقضات و تنش‌های مختلف است که نویسنده به برخی از این تناقضات در ادامه‌ی مطلب اشاره کرده است.

#### مجازهای جنگ پست مدرن

نویسنده‌ی کتاب با این پرسش که خصایص اصلی جنگ پست مدرن کدامند، بحث را آغاز نموده و سپس موارد ذیل را به‌عنوان پاسخ مطرح نموده و

در مورد هر کدام توضیح می‌دهد.

- ۱ - افزایش کشندگی، سرعت و دامنه‌ی میدان نبرد،
- ۲ - راهبرد فناوری عالی،
- ۳ - تحول سربازان،
- ۵ - زدایش «مقوله» طبیعت، و
- ۶ - نظام دیوان‌سالاری.

### فن بیان درگیری کم‌شدت

به‌زعم نویسندگان از نظر خود نظامیان آمریکا، در جنگ پست مدرن گفتمان حیاتی‌ترین حوزه، و البته سلاح، محسوب می‌شود؛ سلاحی که باید آن را از آرای متنوعی که در آمریکا درباره‌ی «منافع» وجود دارد ساخت و یا در واقع «جعل کرد». همان‌گونه که به نظر می‌رسد، مشکل تا حدی به تعریف مربوط می‌شود. توصیفی صریح‌تر نیز از مسأله ارائه شده است. بنابراین معلوم شده که مشکل همان سندرم ویتنام می‌باشد و این نامی است که آنها خود بر آن نهاده‌اند. نویسندگان سعی نموده با بررسی گزارش‌های نهایی پروژه‌ی مشترک درگیری‌های کم‌شدت (معروف به JLIC) که ارزش فوق‌العاده‌ای برای فن بیان قائل می‌شود، به تشریح موضوع بپردازد.

### روان‌پویش‌شناسی بیانی

نویسنده ضمن بیان جملاتی از جورج اشتاینر، کودویگ ویتگنشتاین و کلیفورد گیتس می‌نویسد: این زبان، این گفتمان رسمی و فنی که کارکرد آن توجیه و عقلانی کردن یک برنامه‌ی نظامی و عملی بسیار مهم و پرهزینه است، قاعدتاً باید حالتی منطقی، غیربیانی و فارغ از عواطف و احساسات داشته باشد. اما متن فوق انباشته است از صنایع ادبی و مجاز و استعاره. اغلب وقتی صحبت

از مسائل فنی به میان می‌آید، وابستگی استدلال ارائه شده بدین ابزارهای بیانی یا نمودارهای گردش و منحنی‌ها و دیگر مجازهای علمی به کار رفته، به‌ویژه زبان فوق فنی mflops, gflops, mips, bips به حد نهایت است.

نویسنده در ادامه‌ی بحث دورنمای مشهود گفتمان جنگ پست مدرن را از بسیاری جهات مهم و مصداقی بارز از نظرات «زو سوفیا» در کتاب «جهان‌بینی علم بزرگ» قلمداد می‌کند و سپس به پاره‌ای از مؤلفه‌های کلیدی آن می‌پردازد.

### فصل دهم: سرباز سیورگ: حال و آینده

#### سربازان آینده و حال: مجازهای مربوط به تصاویر و ایماژهای عامه‌پسند

نویسنده در تشریح موضوع می‌نویسد: البته که جنگ‌ها انسان می‌آفرینند. نه فقط جنگ‌های واقعی. جنگ‌های احتمالی، جنگ‌های خیالی و حتی جنگ‌های باور نکردنی نیز به مردان - و زنان - شکل می‌دهند. همان‌طور که جنگ مدرن به سربازان مدرن احتیاج داشت، جنگ پست مدرن نیز به سربازانی با مزایای نظامی جدید نیاز دارد که بتوانند پاسخگوی ملزومات شگفت‌انگیز جنگ متکی به فناوری عالی باشند. بخشی از کار قالب‌ریزی این سربازان جدید برعهده‌ی علوم استخدامی و تحلیل بازاریابی است که در پیوندی متزلزل با مقررات و جامعه‌ی نظامی سنتی قرار دارد. اما از زاویه‌ای دیگر، جنگ‌افزارها خود در حال ساخت سرباز امروز و فردای آمریکا می‌باشند.

نویسنده تصاویر و ایماژهای دوستانه و اغلب خنده‌داری که از سربازان آمریکایی (کیل‌روی‌ها، صورت سگی‌ها و جی‌آی‌جوها) و سربازان کشورهای مشترک‌المنافع (تامی‌های حاضر جواب، کانوک‌های خوش‌بین، آنراک‌های پر سر و صدا و گورکاهای کم‌حرف) شرکت‌کننده در جنگ جهانی دوم (در فیلم‌های نبرد، قهرمانان هوگان، ناوگان مک‌هیل) در اذهان وجود داشت را از هم

فروپاشیده قلمداد می‌کند.

در بخش دیگری از بحث آمده است، از دهه‌های ۱۹۵۰، سازمان سیاسی کوشیده تا با بهره‌گیری از مواد روان‌گردان، نیروی برق و هیپنوتیزم، برخی از عوامل اطلاعاتی، چه خودی و چه دشمن را به روبات‌های کارآمد تبدیل کند.

### مدیران و کارآموزان جنگ

به عقیده‌ی نویسنده تلاش برای تبدیل سربازان به ماشین از بسیاری جهات بر تبدیل شدن ماشین‌ها به سرباز تقدم داشته است. لاورنس راداین (Lawrence Radine) در کتاب خود با نام *The Taming of Troops: Social Control in the United States Army* (مهار سربازان: کنترل اجتماعی در ارتش آمریکا) خاطر نشان می‌سازد، یکی از کاربردهای روش مهندسی اجتماعی در تطبیق انسان با ماشین (علاوه بر تطبیق برخی از جنبه‌های ماشین با انسان) است. انسان دنباله و امتداد ماشین‌هایی نظیر توپ و در کل سیستم‌های تسلیحاتی به‌شمار می‌رود و مکمل نارسایی‌هایی است که ماشین به‌دلیل رشد ناقص خود بدان‌ها دچار می‌باشد. به گفته‌ی «راداین» دقت ارزیابی و پیش‌بینی عملکرد [سربازان] به چنان درجه‌ای رسیده که در میان تجارب پیشین بشر بی‌سابقه است. وی می‌افزاید که کنترل اجتماعی زمانی اثر بخش‌تر است که به‌طور کلی در یک موقعیت قرار داده شود و سپس به اهمیت فناوری در به حداکثر رساندن کنترل یکایک سربازان اشاره می‌کند.

### فناوری‌های روان‌شناختی: همه‌ی آن چیزی باشید که می‌توانید بشوید

از زمان جنگ اسپانیا با آمریکا تاکنون آمار قربانیان فروپاشی روانی بیش از کسانی بوده که در چنین نبردی کشته می‌شوند. این رقم در جنگ‌های اخیر به دو برابر تعداد کشته‌ها و تقریباً یک‌سوم کل تلفات بالغ شده است. در صورت وقوع

یک جنگ متعارف بین قدرت‌های بزرگ در خاک اروپا تخمین زده می‌شود که ۵۰ درصد از مجموع تلفات را بیماران روانی تشکیل خواهند داد و در یک جنگ هسته‌ای (یا شیمیایی / میکروبی) به‌طور قطع شمار این قبیل افراد در میان بازماندگان بسیار زیاد خواهد بود. علت بروز چنین حجم عظیمی از تلفات روانی به افزایش سرعت و کشندگی جنگ نسبت داده شده است. ارتش آمریکا برای مقابله با این معضل اقدام به تأسیس مؤسسه‌ی هومرو (HUMRRO) و چند مؤسسه‌ی پژوهشی دیگر کرد که نویسنده در ادامه به نتیجه‌ی تحقیقات برخی از این مراکز پرداخته است. وی اضافه می‌کند تحقیقاتی نیز توسط «نیروی دلتا» واضح شعار نیروی زمینی: «تمام آن چیزی باشید که می‌توانید» انجام گرفته است. «نیروی دلتا» نام خود را از این باور گرفته است که تفاوت، یا دلتا بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در فناوری خلاصه می‌شود (گفتنی است این سازمان ربطی به گروه ضدتروریستی و نیروی دلتا ندارد). یکی از شعبات سازمان مزبور در سال ۱۹۸۱ طرح ایجاد «اولین گردان ارضی» متشکل از «جنگجویان راهب» را ارائه داد که در زمینه‌هایی چون «ادراک فراحسی، خارج ساختن ارادی روح از بدن، پرواز جسمانی، شفابخشی روحی و عبور از دیوار» مهارت داشتند.

### پیش به سوی مواد مخدر

نیروی زمینی آمریکا در یکی از بررسی‌های خود در خصوص جنگ‌های آینده، موسوم به نبرد هوا - زمین در سال ۲۰۰۰ آشکارا هشدار می‌دهد: «شدت و حدت نبرد مستلزم کاهش فشارهای روانی است.» در این مسیر داروهای جدیدی که خستگی و فشارهای روانی فرد را بدون کاهش بازده وی بر طرف می‌سازند در اولویت نخست قرار دارند. روانپزشک نظامی برجسته، دکتر «ریچارد گابریل» مدعی است، تحقیقات در حال اجرا برای تولید نوعی داروی عصب‌گرای غیرتحلیل برنده (ترکیبی شیمیایی که در عین حفظ سطح هوشیاری ذهنی

سربازان در حالت عادی باعث عدم بروز حالت اضطراب در آنان می‌شود) در شرف دستیابی به نتایج مطلوب است که این دستاورد تأثیرات عمیقی از خود برجای نهاده است. نویسنده‌ی کتاب به نمونه‌های متنوع استفاده از مواد مخدر در جنگ‌ها اشاره نموده و تحقیقات انجام شده در این خصوص را مورد توجه قرار داده است.

### سربازان پست‌مدرن

برخی از مضامین خاص در زمینه‌هایی چون اطلاعات، فناوری عالی، رایانه‌مندسازی و سرعت در قالب‌هایی عجیب و غریب همواره ثابت می‌مانند. اما پیدایش بسیاری از تصورات و واقعیات سیبوریکی نیروهای نظامی آمریکا در سالیان اخیر محصول در تضاد قرار گرفتن این مضامین با فرهنگ نظامی سنتی است. این‌ها گویای تمام تحولات بالقوه‌ی سرباز پست‌مدرن نیست. به مجرد تحقق آن تحولات ناگزیر بین آنها و سایر اجزای شمایل جنگجو تضاد و سردرگمی پیش خواهد آمد، زیرا همان شرایطی که ارتش آمریکا را به ارائه‌ی مفاهیمی تازه از خود واداشته است سایر افراد، اعم از سرباز و غیرنظامی را نیز به تطابق اسطورگان جنگجو با این استدلال برانگیخته که باید به کشتار سازمان یافته در قالب جنگ پایان داده شود.

## فصل یازدهم: جنگ آینده: طرح‌های نظامی آمریکا برای هزاره

### نیروهای نظامی آمریکا و آینده‌شناسی

طرح‌ریزی برای آینده از دیرباز عنصر حیاتی جنگ سازمان‌یافته به‌شمار می‌رفته است. عنوان نخستین فصل از کتاب هنر جنگ «سون‌تزو» به عباراتی نظیر «طرح‌ها» یا «برآوردها» یا «حساب» یا حتی «محاسبات» ترجمه‌پذیر است. فصل



مورد نظر با بحثی درخصوص اهمیت محاسبه‌ی نتیجه‌ی احتمالی جنگ‌ها یا نبردها خاتمه می‌یابد.

در رابطه با جنگ پست‌مدرن، دغدغه‌های طرح‌ریزی برای آینده از بسیاری جهات اهمیتی فراتر از شرکت کردن در جنگ‌های زمان حال دارد. نویسنده معتقد است مقوله‌ی طرح‌ریزی نظام‌مند مدرن را نخستین بار ستاد فرماندهی آلمان در قرن نوزدهم ابداع کرد و دیری نپایید که تمامی قدرت‌های صنعتی آن روزگار از طرح‌های راهبردی و بسیج نیرو برای جنگ‌های احتمالی بهره جستند. وی سپس به بررسی نظر «مایکل شری» در کتاب خود با عنوان تدارک برای جنگ بعدی درخصوص طرح‌های تدوین شده در جریان جنگ جهانی دوم توسط آمریکا برای جنگ‌های آینده می‌پردازد.

#### دکترین «نبرد هوا - زمین ۲۰۰۰»: نیروی زمینی در قرن بیست و یکم

دکترین «نبرد هوا - زمین در سال ۲۰۰۰» که در سال ۱۹۸۲ ارائه گردید در واقع محصول مشترک و مورد توافق نیروی زمینی آمریکا و نیروی زمینی آلمان بود. دکترین مزبور به منزله‌ی الگویی برای هر نوع درگیری به‌شمار می‌رود که ممکن است بین آمریکا و یک دشمن کاملاً مسلح رخ دهد. دکترین راهبردی مورد استفاده در عملیات توفان صحرا نیز بر مبنای همین طرح استوار بود.

دکترین «نبرد هوا - زمین» بر این فرض مبتنی است که نبردهای آینده نبردهایی سه بعدی خواهند بود و همین مسأله هماهنگی بسیار نزدیک نیروهای زمینی و نیروهای هوایی - فضایی را ایجاب می‌کند. این دکترین برای رفع مشکلات ناشی از عوارض روحی مخرب جنگ‌افزارهای متکی به فناوری عالی در مبارزات بی‌وقفه‌ای که ایام متوالی به درازا می‌کشد راه‌حل فناورانه ارائه می‌دهد. در دکترین فوق‌ضمن تأکید بر ارائه‌ی خدمات پشتیبانی (کمک‌های پزشکی، لجستیکی و حتی کمک‌های کاهش فشارهای روانی) اقدامات قاطع‌تری

نیز به منظور یکی کردن فردفرد سربازان و تبدیل آنان به اجزای یک یگان جنگی پیچیده گنجانده شده است.

### «پروژه‌های پیش‌بینی ۲»: نیروی هوایی در قرن بیست‌ویکم

«پروژه‌ی پیش‌بینی ۲» حاصل کار مجموعه‌ی عظیمی از کارشناسان مختلف بود: ۱۷۵ پژوهشگر نظامی و غیرنظامی در قالب ۱۸ گروه فناوری، مأموریت و تحلیل تقسیم شده بودند. در خلاصه‌ی مقررات اجرایی این پروژه در صفحه‌ی یک چنین آمده است: «بدیهی است که نیروی هوایی آمریکا خود را نسبت به تحقق نتایج حاصل از «پروژه‌ی پیش‌بینی ۲» متعهد می‌داند، اما این نتایجی که از آن صحبت می‌شود چیست؟ با یا به بیان دقیق‌تر این فهرست آرزوها دربردارنده‌ی چه اقلامی است؟ یکی از موارد، پیشنهاد ساخت مواد جدید است. مورد دیگر طرح استفاده از فوتون به جای الکترون در رایانه‌ها به منظور افزایش سرعت و مقاومت آنها در برابر اختلالات الکترومغناطیسی است. آرزوی دستیابی به «سازوکارهای کشتار نوری» و به‌کارگیری لیزرهای مرگبار به منظور کور و نابود ساختن حسگرها و انسان‌ها در میدان نبرد، از نمونه‌های دیگر به‌شمار می‌رود. نویسنده در ادامه به سایر موارد نیز پرداخته است.

### «نیروی دریایی ۲۱» و «سپاه تفنگداران دریایی ۲۰۰۰»: اعزام سریع نیرو به مناطق

#### مختلف در قرن بیست‌ویکم

نیروی دریایی در غالب اعصار بازوی بلند امپراتوری‌ها محسوب می‌شده و این سنتی است که احتمالاً در قرن بیست‌ویکم نیز پا برجا خواهد بود. در گزارش پروژه‌ی تحقیقاتی «نیروی دریایی ۲۱» که توسط «هیأت تحقیقات دریایی» (Naval Studies Board) در سال ۱۹۸۸ به اجرا درآمد به تصریح ذکر شده که جنگ آینده «جنگ اطلاعات» است. یکی از کلیدهای حیاتی دستیابی به پیروزی

در جنگ اطلاعات تجهیزات مستقر در فضاست، به‌ویژه ماهواره‌های جاسوسی، جهت‌یابی، مخابراتی و هواشناسی. در پایان این گزارش آمده است که اگر نیروی دریایی چشم به سیطره بر دریاها دوخته باید کنترل فضا را در دست گیرد. فضا محل کسب برتری نظامی کلیدی قوای مسلح و صد البته سازمان‌های جاسوسی به حساب می‌آید.

### فرماندهی فضایی

ایفای نقش نظامی در فضا طرحی نیست که صرفاً خاص آینده باشد. برنامه‌های فضایی «ناسا» به‌نحو شگفت‌انگیزی جنبه‌ی نظامی دارند. کلیدی پروژه‌های «ناسا» به نوعی در خدمت فعالیت‌های نظامی قرار داشته‌اند، اما هجده برای نظامی کردن فضا برنامه‌ی شاتل را به نظامی‌ترین پروژه‌های نظامی این سازمان تا به امروز بدل ساخته است.

هزینه‌های رسمی نظامی کردن فضا در حال حاضر ۵ درصد از کل بودجه‌ی وزارت دفاع آمریکا را شامل می‌شود و انتظار می‌رود که این درصد ظرف ده سال آینده به دو برابر بالغ شود. هدف از صرف چنین هزینه‌هایی در دست گرفتن کنترل فضاست. نویسنده ضمن توجه به حمله به پاناما و نیز جنگ خلیج فارس و استفاده از سیستم‌های فضایی می‌نویسد: در جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس ابعاد استفاده از سیستم‌های فضایی بسیار گسترده بود، به طوری که در مجموع متجاوز از ۵۰ ماهواره در عملیات توفان صحرا نقش ایفا کردند. وی سپس به برخی مراکز تحقیقاتی و نیز پروژه‌های در دست اقدام توسط آنها اشاره می‌نماید.

### راهبرد بلندمدت تلفیقی

راهبرد نظامی آمریکا به یک معنا، لااقل تا آنجا که به علم فناوری مربوط می‌شود، مبتنی است بر دستیابی نسجیده و حساب‌نشده به هرگونه جنگ‌افزار

احتمالی جدید. به محض تحقق یا حتی پیش‌بینی هرگونه اکتشاف علمی، پنتاگون در صحنه حاضر می‌شود تا راه‌های تبدیل دستاورد علمی به جنگ‌افزارهای جدید را بررسی کند.

نویسنده به گزارش مهمی که در سال ۱۹۸۸ تهیه گردیده و موضوع آن راهبرد بلندمدت آمریکا و خصوصیات است که باید دارا باشد اشاره کرده است. وی در نهایت گزارش مورد بحث را به منزله‌ی تقاضا برای مشروعیت بخشیدن مجدد به جنگ تلقی می‌کند.

### فصل دوازدهم: صلح آینده: بازآفرینی دانشمندان و سربازان

#### سیاست علم

امروزه علم، هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای توسعه‌نیافته، معتبرترین ایدئولوژی موجود به‌شمار می‌رود. مارکسیست و کاپیتالیست، شیعه و سنی، پروتستان و کاتولیک، همه‌وهمه احترام خاصی برای علم قائلند. بسیاری از نگرش‌های سیاسی، مدعی قدرت مشروعیت‌بخشی علم شده‌اند. این موضوع بی‌تردید در مورد اکثر گونه‌های ایدئولوژی سرمایه‌داری مصداق دارد و اکثریت وسیعی از حامیان ایدئولوژیک سرمایه‌داری، از لیبرال دموکرات‌ها گرفته تا آزادی‌خواهان طرفدار اقتصاد بازار آزاد، صرف‌نظر از موافقت یا عدم موافقتشان با دولت، نیز در جهان‌بینی خود نقشی محوری برای علم قائلند. در ادامه نویسنده ضمن بررسی نقش علم از نظر نظام‌های غربی به بررسی و طرح دیدگاه برخی از دانشمندان در این مورد توجه کرده است.

#### دانشمندان و جنگ

با مختصر تأملی در تاریخ مشاهده می‌شود که رابطه‌ی میان اکتشافات علمی،

اختراعات فناورانه و جنگ از گذشته تا به امروز دستخوش تحولات بسیار شده است. در دوران باستان ارشیدس از افشای جزئیات مربوط به ادوات جنگی ای که به منظور دفاع از زادگاه خود، سیراکوز (Syracuse) در برابر حمله‌ی رومی‌ها اختراع کرده بود، امتناع ورزید. در چین از باروت برای آتش‌بازی استفاده می‌کردند، نه کشتن انسان‌ها. برخی عقیده دارند که در طول اعصار همواره بین جنگ و پیشرفت (اعم از فناورانه و علمی) پیوندی اجتناب‌ناپذیر برقرار بوده است. نویسندگان در ادامه با اشاره به کتاب جنگ و پیشرفت بشری اثر «جان‌نف» می‌نویسد شواهد بسیاری در رد این فرضیه به‌عنوان تحلیلی تاریخی وجود دارد، اما امروز رابطه‌ی بین «پیشرفت» (فناورانه و علمی) و جنگ به شکل همزیستی درآمده است. شاید نیمی از مهندسان و دانشمندان در آمریکا برای نیروهای نظامی و طبق اولویت‌های نظامی کار می‌کنند و در مقیاس جهانی شاید نیم میلیون دانشمند و مهندس در زمینه‌های مسائل نظامی مشغول فعالیت هستند.

### مسئولیت اجتماعی و متخصصان علوم رایانه‌ای

در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰، مخالفت دست‌اندرکاران علوم رایانه‌ای با بهره‌برداری نظامی از این علوم منجر به تأسیس «انجمن متخصصان علوم رایانه‌ای طرفدار اصل مسئولیت اجتماعی» گردید که در دهه‌ی ۱۹۰ دارای ده‌ها شعبه و هزاران عضو بود. این انجمن در صف نخست منتقدان برنامه‌ی «طرح دفاع راهبردی» قرار گرفت و تاکنون نقش چشمگیری در ایجاد سؤال و تردید درباره‌ی به خدمت گرفتن رایانه‌ها در عرصه‌های نظامی به‌طور کلی ایفا کرده است. انجمن یاد شده هم‌چنین نگرانی شدید خود را از عدم وجود حفاظت قانونی از اطلاعاتی که از طریق رسانه‌های الکترونیکی رد و بدل و ذخیره می‌شود و خطری که از این جهت حریم خصوصی اشخاص را تهدید می‌کند، ابراز داشته است.

### طرفداران خاتمه‌ی جنگ در میان سربازان و مقامات عالی‌رتبه‌ی نظامی

از همان لحظات آغازین جنگ مدرن چه نظامیان و چه سایر افراد بر این عقیده بوده‌اند که با ظهور جنگ‌افزارهای جدید، جنگ به امری محال تبدیل خواهد شد. مخالفت فقط بخشی از فرهنگ نظامی پست‌مدرن را تشکیل می‌دهد و کنترل گفتمان غالب هنوز در دست معتقدان به جنگ است. آنان اگر نتوانستند جنگ را بیابند آن را به راه خواهند انداخت. آنان هم‌چنین با باز تعریف نقش ارتش ترس از جنگ تمام‌عیار را با افزایش قدرت نظامی جبران خواهند کرد.

### جنگجویانی از نوع جدید

چه بسا مرحله‌ی بعدی در سیر تکامل جنگجویان همین رد جنگ باشد و این فکر تازه‌ای نیست. در طول قرون و اعصار سربازان بسیاری دست از خشونت برداشته و فعالان خشونت‌گریزی چون «موهانداس گاندی» لزوم خلق جنگجویانی صلح‌طلب را گوشزد کرده‌اند.

بسیاری از فعالان صلح در سرتاسر دنیا و حتی در کشورهای غربی دوستانی داشته‌اند که توسط حکومت به قتل رسیده‌اند؛ آنان شاهد کشته شدن افراد بوده‌اند، که از سوی نیروهای پلیس و ارتش با اتومبیل و کامیون تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و عاقبتشان به بازداشت، ضرب و شتم و زندان ختم شده است. این فعالان خشونت‌ستیز بیش از اکثر افراد نظامی خشونت دیده‌اند و تجربه‌ی احساسی‌شان دست کمی از تجربه‌ی مردان و زنان شرکت‌کننده در جنگ ندارد. تنها چیزی که ایشان را از افراد جنگجو به معنای عام کلمه متمایز می‌کند، امتناع آنان از کشتن انسان‌هاست.

## فصل سیزدهم: جنگ و صلح ۲۰۰۰

### میان فاجعه‌ای هولناک و رؤیای آرمانی

به نظر می‌رسد جنگ پست مدرن رو به سمت فرجامی کماکان نامعلوم دارد. در حال حاضر چشم‌انداز از جنگ بین دو قطب بسیار متفاوت در نوسان است: فاجعه‌ای هولناک و یا خلع سلاح همه‌جانبه و صلح که البته احتمال وقوع حالت دوم بسیار کم‌تر از حالت اول است.

### اطلاعات، فن بیان، قدرت، دانش

با در نظر گرفتن تبارشناسی جنگ پست مدرن چنین به نظر می‌رسد که یکی از راه‌های تغییر فراقواعد تغییر استعارات است و فراقاعده‌ی اصلی جنگ سکه‌ی رایج آن، یعنی بدن آدمی است که با تغییر آن در جنگ، جنگ نیز دگرگون می‌شود.

### بدن‌ها، ماشین‌ها، سیبورگ‌ها، جنسیت‌ها

با مبهم شدن مرز میان انسان و ماشین، در زمینه‌ی تفاوت‌های موجود میان جنس مذکر و مؤنث نیز، به‌ویژه به لحاظ رابطه‌ی این دو جنس با جنگ، سردرگمی و اغتشاش فزاینده‌ای بروز کرده است و این تصادفی نیست. زنان از دیرباز نقش بسیار مهمی در جنگ ایفا می‌کرده‌اند، اما کم‌تر جنگ‌طلب یا صلح‌طلبی به این حقیقت اذعان کرده است.

### دلایل وقوع جنگ پست مدرن

چنین به نظر می‌رسد که دو عامل بسیار مهم وقوع این نوع جنگ که معمولاً هم در گفتمان خود جنگ نادیده انگاشته می‌شوند، عبارتند از: (۱) ماهیت علم و

فناوری و ۲) اهمیت احساسات در نحوه‌ی برقراری ارتباط انسان‌ها با علم فناوری و جنگ. بدون شک حرص و طمع (اقتصاد)، جاه‌طلبی (طینت بشر) و حماقت نقش مهمی در بروز جنگ‌ها ایفا می‌کند، اما این‌که چرا جنگ باید حتی وقتی به صورت تهدیدی علیه آینده‌ی بشریت درمی‌آید باز هم چنان ادامه یابد با این عوامل قابل توجیه نیست.

وقوع جنگ پست مدرن از آنجا سرچشمه می‌گیرد که این جنگ موفق شده با به‌کارگیری تعریفی خاص و محدود از عقلانیت و علم این دو مقوله را به نهاد جایگزین تهور و شجاعت تبدیل کند.

### تغییر آینده‌ی جنگ پست مدرن

تا به امروز هیچ‌گاه چنین شمار کثیری از افراد بر سر این نکته با یکدیگر اتفاق نظر نداشته‌اند که دوران سودمندی جنگ به‌عنوان یک نهاد به سر آمده است. در حال حاضر، گفتمان جنگ بر این پایه استوار است که ضرورت صلح، جنگ را توجیه‌پذیر می‌سازد. این تناقض کم‌اهمیتی نیست. ادعای طبیعی بودن جنگ را شاید بتوان فرض محوری قریب به اتفاق گفتمان‌های جنگ تا قبل از قرن بیستم دانست. جای بسی تأسف است که فروپاشی پیمان ورشو و اتحاد جماهیر شوروی نه تنها نویدبخش صلح نیست، بلکه برعکس آمریکا سقوط روسیه را به منزله‌ی چراغ سبزی برای افزایش ماجراجویی‌های نظامی و حتی اعلام رسمی صلح تحمیلی خود در سرتاسر دنیا تلقی می‌کند.

### شالوده‌شکنی جنگ

قدر مسلم آن‌که گفتمان جنگ به‌طور مطلق تحت کنترل ما نیست، ولی ما انسان‌ها قادریم با دخالت فیزیکی یا کلامی در این نظام، تغییر ساختار گفتمان مورد اشاره را سهولت بخشیم. این کار را می‌توان با ترویج این تفکر که جنگ



همان صلح نیست، انسان‌ها هستند که در جنگ می‌میرند نه ماشین‌ها و این‌که انگیزه‌های واقعی جنگ جدای از انگیزه‌های رسمی آن است انجام داد. صرف تشریح این دسته از عناصر و اجزای جنگ پست‌مدرن، چنانچه از جان و دل مورد قبول واقع شود بخش عمده‌ای از توجیحات آن را شالوده‌شکنی می‌کند. چنین دخالتی را می‌توان به‌مثابه‌ی قواعد گفت‌وگو یا فراتر از آن فراقواعد گفتمان جنگ به حساب آورد. در این کتاب به چهار راهکار اساسی جهت تجدید ساختار این قواعد حاکم بر قواعد دیگر اشاره شده است.

#### بنیان نهادن «حقیقت»

گفتمان‌های غالب همواره به‌منظور لحاظ کردن رویدادهای جدید در حال تغییر و تحولند و در عین حال همواره می‌کوشند فراقواعد خود از قبیل «جنگ تمامی ندارد» را مجزا نگاه دارند. اما با این حال، برخی از مؤثرترین تغییرات فراقواعدی را نیز می‌توان در کشاکش پیوسته‌ی میان دانش‌های تحت انقیاد به چشم دید. این قبیل تغییرات قواعدی بی‌تردید تکرار این حدیث مکررند که چه بپذیریم و چه نپذیریم همه‌ی این نظام‌های قدرت / دانش که خارج از کنترل می‌نمایند در واقع مخلوق اراده‌ی بشرند. تمامی این نیروهای موجود در گفتمان را می‌توان یا در راه تداوم گفتمان غالب به‌کار گرفت و یا در مسیر شورش دانش‌های تحت انقیاد موجود در آن.

#### کاری نه چندان شسته و رفته

امروزه از آن گفتمان فنی و نظامی که چنین قدرتی را بر زندگی ما تحمیل می‌کند با عداوتی بیانی و شگفت دفاع می‌شود و آن را گفتمانی عقلانی و منطقی جلوه می‌دهند که این دفاع به‌طور مشخص به‌روش‌های حرفه‌ای، نهادی و غیره صورت می‌پذیرد. با این همه واقعاً آنقدر که در این دفاع آثار عقل بدون پیکر و

از تن جدا شده به چشم می خورد، از هوش رها شده خبری نیست. تمایز واقعی تمایزی است که بین نظام‌های معرفت‌شناختی مختلف برقرار است، نه بین عقل و احساس. کتاب حاضر کوششی بود در راه کشف مفروضات نهفته در پس واقعیات، کشف شیوه‌ی پاره‌ای از واقعیات در شکل دادن به مفروضات و کشف این نکته که چگونه می توان با کل این پیچیدگی رابطه برقرار کرد و حتی آن را تغییر داد.

## چالش‌های متقارن و نامتقارن آمریکا<sup>۱</sup>

تلخیص از: ظهیر بیگجانی<sup>۲</sup>

### چکیده

این کتاب شامل مجموعه‌ای از مقالات صاحب‌نظران امور نظامی است که در بخش اول به پیشینه‌ی تاریخی جنگ نامتقارن، تأثیر فناوری برتر در سطوح مختلف تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی جنگ و چگونگی مقابله‌ی طرف مقابل با این برتری فناورانه پرداخته می‌شود.

جنگ‌هایی که به‌عنوان نمونه ذکر شده‌اند عبارتند از: شکست امپراتوری آرتک و اینکا توسط اسپانیا در قرن پانزدهم میلادی، جنگ برق‌آسای آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و جنگ ۱۹۹۱ نیروهای آمریکا و ائتلاف علیه عراق همراه با به‌کارگیری فناوری پائین، متوسط و بالا و گران و ارزان قیمت، نحوه و سطح به‌کارگیری آنها، تأثیر این تسلیحات در سطوح مختلف و اتخاذ اقدامات و تدابیر برای چگونگی برخورد طرف مقابل برای خنثی‌سازی یا کم‌تر کردن تأثیر این برتری.

اما در بخش دوم و سوم تهدیدات احتمالی و بالقوه‌ای مورد بررسی قرار

۱ - لیود جی. متیوز؛ چالش‌های متقارن و نامتقارن آمریکا، ترجمه: علیرضا فرشچی، سعید کافی و رضا فریدزاده؛ تهران: دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>؛ دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی؛ مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی؛ ۱۳۸۵.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>.

می‌گیرند که در صورت به فعلیت درآمدن آنها قابلیت به انحطاط کشاندن آمریکا را دارند و در دو سطح داخلی و خارجی، آسیب‌پذیری‌های این کشور را تهدید می‌کنند. آنچه مربوط به جنبه‌ی داخلی می‌باشد آسیب‌پذیری‌هایی است که ممکن است در اثر سوانح طبیعی یا حملات انسانی انجام شود و هر کدام از آنها می‌تواند خسارات و عواقب سنگینی برای آمریکا داشته باشد. از جمله این اهداف احتمالی می‌توان به تخریب یا انفجار در پل‌ها، سدها، راه‌آهن، خط لوله آلاسکا، مراکز سوییچ، دستگاه‌های مولد برق توسط خودی‌های خشمگین، خودی‌های مزدور یا تروریست‌ها نام برد.

اما آنچه جنبه‌ی خارجی دارد آسیب‌پذیری‌هایی است که ممکن است توسط دشمنان قدیمی و جدید آمریکا، ائتلاف‌های ضدآمریکایی کشورهای مخالف سیاست‌های آن، ظهور تهدیدآمیز کشورهای جدید براساس پیوندهای قومی، ظهور رقیبی دوباره هم‌چون روسیه و چین که هر یک از این احتمالات و سناریوهای عمل و عکس‌العمل آن مورد بررسی قرار گرفته است.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

جنگ نامتقارن، جنگ مدرن، جنگ برق‌آسا، تسلیحات کشتار جمعی، استعاره‌های ویروسی، حمله به شبکه‌های رایانه‌ای، تروریسم، سناریوهای مخوف، جنگ آینده، جنگ‌افزارهای مختل‌کننده‌ی جمعی، ائتلاف‌های ضدآمریکا، عملیات‌های اطلاعاتی، جنگ اطلاعاتی، جنگ جهانی دوم، جنگ بیولوژیکی.

## فصل اول: مشاهدات اولیه: جنگ نامتقارن و ساختار فکری غرب

### مقدمه

مفهوم جنگ نامتقارن در ادبیات دفاعی آمریکا، مانند سند دیدگاه مشترک ۲۰۱۰، بررسی دفاعی چهارسالانه و راهبرد نظامی ملی امروزه موضوعاتی هستند که نگران‌کننده هستند.

حمله به آمریکا به شکل نامتقارن، تنها راهبرد جنگی است که اغلب دشمنان بالقوه می‌توانند آن را برای آینده‌ی قابل پیش‌بینی به‌طور منطقی مورد مطالعه قرار دهند. جنگ خلیج‌فارس عملاً به طراحان نظامی در سراسر دنیا نشان داد که تلاش برای مقابله با آمریکا به‌صورت متقارن یعنی به‌وسیله‌ی نیروهای نظامی مشابه و تاکتیک‌های معمولی کاری بیهوده است.

### عدم تقارن‌های مبتنی بر فناوری

به‌طور کلی، در غرب و به‌خصوص آمریکا جنگ نامتقارن غالباً از دیدگاه فناورانه قابل تصور است. برای مثال، در سند دیدگاه مشترک ۲۰۱۰ آمده است: «آزاردهنده‌ترین دشمن آینده‌ی ما ممکن است کسی باشد که بتواند با استفاده از فناوری، پیشرفت‌های سریعی را در قابلیت‌های نظامی خود به‌وجود آورد؛ قابلیت‌هایی که می‌توانند پاسخ‌های متقابل نامتقارن را در برابر نقاط قوت نظامی آمریکا، امکان‌پذیر سازند ...». بنابراین، جای تعجب نیست که تسلیحات کشتار جمعی و جنگ اطلاعاتی، غالباً به‌عنوان نمونه‌هایی از جنگ نامتقارن مطرح می‌شوند.

### عدم تقارن‌های فرهنگ محور

ساموئل هانتینگتون طبق نظریه‌ای استدلال می‌کند که درگیری‌های آینده، به احتمال زیاد برخورد میان تمدن‌هایی خواهد بود که جهت‌گیری‌های روان‌شناختی و گرایش‌های ارزشی اساساً متفاوتی دارند. هانتینگتون معتقد است برخی از مفاهیم، به غربی بودن معنی می‌دهد و بنابراین، بر بار معنایی چیزی که می‌توان آن را «ساختار فکری غربی» نامید، می‌افزایند. برخی از این مفاهیم عبارتند از: «فردگرایی، لیبرالیسم، حکومت مشروطه، حقوق بشر، برابری، آزادی، حکومت قانون، دموکراسی، بازار آزاد، و جدایی دین از سیاست و ...».

البته جنگ مسائل فنی را ایجاد می‌کند؛ اما خود یک مسئله‌ی فنی نیست، بلکه کشمکشی است میان خواست‌ها و تمایلات بشری. جنگ چیزی بیش از شکل خشونت‌آمیزی از ذهنیت سیاسی تمدن غرب است که این در آثار افرادی مانند کیگان و دیگران که از زیربنای فرهنگی جنگ سخن می‌گویند، کاملاً تبیین شده است.

این جاست که اجازه داده می‌شود این درک نادرست از ساختار فکری دشمن، اندیشه‌ی راهبردی ما را تحت تأثیر قرار دهد، همان‌طور که طی جنگ ویتنام اتفاق افتاد، عدم تقارن‌ها به وجود می‌آیند؛ چرا که آمریکا فرایند تفکر نیروهای ویتنام شمالی را به کلی اشتباه درک کرده بود.

### چالش نامتقارن «واقعی»

کاملاً روشن است که تروریسم اصولاً می‌کوشد اهداف خود را بیش از آن‌که از حیث فیزیکی متأثر سازد، از لحاظ روانی تحت تأثیر قرار دهد. این حد از تروریسم حاکی از چالش نامتقارنی است که واقعاً برای غرب وجود دارد. سرلشکر رابرت اچ. اسکیلز، این‌گونه استدلال می‌کند که در جنگ‌های آینده ممکن است دشمن، برتری نسبی خود را در برابر آمریکا و غرب، نه در فناوری، بلکه در «روح و اراده‌ی جمعی ملت خود» ببیند.

آسیب‌پذیری‌های نامتقارن بالقوه‌ای که غرب باید در مورد آنها نگران باشد آن‌قدر هم که ساختار فکری غربی معتقد است فناورانه نیست، بلکه بیشتر آن دسته از عدم تقارن‌ها موجب نگرانی می‌شود که اصول اساسی نظام فرهنگی و سیاسی غرب را علیه خودش، به کار می‌گیرد. بنابراین، نیروهای ویتنام شمالی توانستند با ایجاد تفرقه در آمریکا به هدف راهبردی خود، یعنی بیرون راندن نیروهای آمریکایی از منطقه‌ی جنوب شرق آسیا، نائل شوند. حتی آن‌دسته از مخالفانی که می‌کوشند در برابر غرب به عدم تقارن‌های فناورانه دست پیدا کنند -

که رقبای هم‌تراز احتمالی نیز از آن جمله هستند - ممکن است به همین شکل، استفاده از ارزش‌های ما را علیه خودمان، مفید و کارساز تشخیص می‌دهند. دو تن از فرماندهان ارشد ارتش آمریکا، در برابر سراب فریبنده‌ی فناوری این‌گونه هشدار می‌دهند:

“برتری فناورانه نتوانست از شکست هلند در اندونزی، شکست‌های فرانسه در اندونزی و الجزایر، شکست آمریکا در ویتنام، و ... جلوگیری نماید. این سلسله رویدادها، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که برتری فناورانه، خود به خود تضمین‌کننده‌ی پیروزی در میدان نبرد نیست.”

بر همین اساس، دشمنان آینده می‌توانند با ترکیب تجهیزاتی اندک، با فناوری ابتدایی موجود، با یک راهبرد دارای جهت‌گیری فرهنگی به جنگ نامتقارن پردازند.

### نتیجه‌گیری

غرب علاوه بر چالش‌های فناورانه، باید برای روبه‌رو شدن با چالش‌های اخلاقی جنگ‌های آینده نیز آماده باشد. دشمنان ممکن است بپذیرند که شکست فیزیکی نیروهای نظامی آمریکا یا غرب فراتر از توان آنهاست، اما به هر حال می‌کوشند با به چالش کشیدن اراده‌ی غرب به شیوه‌های جدید و نوآورانه و غلبه بر این اراده، به اهداف جنگی خود دست بیابند و این، همان ماهیت اصلی چالش جنگ نامتقارن در قرن بیست‌ویکم است.

### فصل دوم: تقارن‌ها و عدم تقارن‌ها - دیدگاه تاریخی

در این‌جا به نمونه‌ای در بالاترین سطح و کاملاً فرضی اشاره می‌شود. تصور کنید، نیروی نظامی پیشرفته و قدرتمند یک کشور صنعتی غربی پیشرفته،

سرکوب کشور قبيله‌ای و کوچکی را بر عهده می‌گیرد. این کشور متعلق به بزچران‌های نیزه‌داری است که در ارتفاعات بالای پانزده هزارپایی در شکاف‌ها و غارهای کوه‌ها زندگی می‌کنند. از دیدگاه ناپخته‌ی نظامی، پیروزی از آن نیروهای پیشرفته است، اما با بررسی بیشتر، چند عامل کوچک به سود بزچران‌هاست، بعد از آن تحلیل‌گیران متوجه می‌شوند که چند برتری «ناچیز» بزچران‌ها، عملاً می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. بنابراین، در ارزیابی وضعیت شگفت‌انگیز پدیده‌ی عدم‌تقارن درمی‌یابیم که برتری‌های نیروی نظامی مدرن بی‌اثر و نقاط ضعفش بسیار بزرگ‌تر می‌شود؛ در حالی که دقیقاً عکس این قضیه برای نیروی نظامی عقب‌مانده اتفاق می‌افتد.

در تعریف رسمی عدم‌تقارن می‌توان گفت که عدم‌تقارن، عبارت است از وجود هر نوع نابرابری، در میان عناصر کلی قدرت نظامی طرف‌های متخاصم که از لحاظ نظامی، دارای اهمیت باشند. پدیده‌ی عدم‌تقارن ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که عناصر قدرت نظامی، همواره در شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، روان‌شناختی، جغرافیایی و اقلیمی ویژه مورد استفاده قرار می‌گیرند نه در خلأ.

از آن‌جا که نیروهای نظامی معاصر برای جنگیدن با نیروهایی که بسیار به خود آنها شبیه هستند، آموزش دیده و تجهیز می‌شوند، هنگامی که با دشمنی مشخصاً نامتقارن مواجه می‌شوند، بارها ناتوانی یا بی‌رغبتی خود را نسبت به هر گونه انطباق، هماهنگی و سازش که برای غلبه بر شیوه‌های ناآشنای مقاومت لازم است، نشان داده‌اند. تجربه‌ی فرانسه در ویتنام، شوروی در افغانستان و آمریکا در سومالی تا حدودی این موضوع را روشن می‌کند.

دکتر جان اف. گیل‌مارتین پسر در مقاله‌ی «فناوری و عدم‌تقارن در جنگ مدرن» در بررسی عوامل دخیل در قدرت نظامی، به بررسی دلایل پیروزی اسپانیایی‌ها بر امپراتوری‌های آزتک و اینکا (۱۵۳۹-۱۵۱۹) می‌پردازد و این‌گونه



نتیجه‌گیری می‌کند که تجهیزات نظامی شرط لازم بود، ولی شرط اصلی شناخت روابط متقابل میان ملاحظات سیاسی، روانی و اجتماعی می‌باشد.

سرهنگ رابرت ای. داوتی هم در مقاله‌ی «اسطوره‌ی جنگ برق‌آسا» دلیل پیروزی قاطعانه‌ی آلمان در برابر فرانسه را حاصل یک دکترین جنگی نوین و تحول‌آفرین به‌نام «جنگ برق‌آسا» نمی‌داند، بلکه دلیل آن را بر جنبه‌های سنتی تاکتیکی، عملیات، راهبرد و رهبری استوار می‌داند.

پروفسور مروژک نیز مسئله‌ی ویتنام را مورد بررسی قرار داده است که علی‌رغم وارد آوردن خسارات مالی و جانی بسیار زیاد به نیروهای ویتنام شمالی و برتری بلامنازع قدرت هوایی آمریکا در عملیات‌های مختلف، آمریکا نتوانست نتیجه‌ی نهایی جنگ را تغییر دهد.

### فصل سوم: فناوری و پدیده‌ی عدم تقارن در جنگ مدرن

اگرچه عدم تقارن فناورانه در جنگ، اصطلاحی است که همین اواخر ابداع شده است، مدت‌هاست کارشناسان حرفه‌ای نظامی، تحلیل‌گران امور دفاعی و تاریخ‌نویسان نظامی را شیفته‌ی خود ساخته است. گفتمان جاری در مورد وجود قطعی، ماهیت و پیامدهای به اصطلاح «انقلاب در امور نظامی» که عموماً در جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) خود را نمایان کرده است، اخیراً موجب تشدید این شیفتگی شده است. همگان قبول دارند که پیشرفت در تجهیزات هدایت‌شونده‌ی دقیق، ادوات هدف‌یابی و ردیابی و ... همگی دست به‌دست هم داده تا سطح کشندگی جنگ را بالا ببرد. البته مزایای این فناوری‌ها تنها نصیب آن دسته از کشورهایی (مانند آمریکا) خواهد شد که در این فناوری‌ها تبحر کامل دارند و برای تولید آن از استطاعت مالی برخوردارند.

هدف این مقاله ارائه‌ی چارچوب تحلیلی بر مبنای وقایع تاریخی در مفهوم

«انقلاب در امور نظامی» است. موضوع، بحث عدم تقارن در جنگ نیست، بلکه عدم تقارن فناورانه است. دیگر این که بهتر است میان فناوری پیشرفته و محصول گران قیمت تمایز قائل شویم. فناوری پیشرفته وجه تمایزی کیفی است و محصول گران قیمت با اندازه، ارزش و پیچیدگی تعریف می شود. برای مثال، نمایشگر سیستم موقعیت یاب جهانی نمونه ای از یک سیستم با فناوری پیشرفته و ارزان قیمت است، ولی کل سیستم موقعیت یاب جهان جزو فرآورده های با فناوری پیشرفته و گران قیمت است (تفنگ خودکار روسی Ak-47 و نارنجک دستی نمونه هایی از سیستم هایی با فناوری ابتدایی و ارزان قیمت می باشند، در حالی که یک لشکر پیاده در یک کشور جهان سوم، پدیده ای با فناوری ابتدایی و گران قیمت هستند).

با در نظر گرفتن این تعاریف، سیستم های با فناوری پیشرفته و شاخص جنگ خلیج فارس را که معمولاً تداعی کننده ی «انقلاب در امور نظامی» است، به اختصار مرور کنیم تا یک چارچوب مرجع ایجاد کرده، برخی مشاهدات اولیه را در مورد عدم تقارن های فناورانه بیان کنیم. بعضی از این سیستم ها عبارتند از، تلفیق وسایل پیشرفته ی دید در شب با مهمات هدایت شونده ی دقیق و سیستم های کنترل آتش، سیستم های حمله ی هوایی، و ناوهای هواپیمابر که هر کدام نقش پر اهمیت، سازنده و تعیین کننده ای در جنگ خلیج فارس ایفا کردند. از طرف دیگر، به دلیل وابستگی تاکتیکی ما به برتری مرعوب کننده ی مبتنی بر فناوری پیشرفته، این موضوع برای ما به یک نقطه ی ضعف راهبردی مرگبار مبدل شده است. اکنون با در نظر گرفتن نکات فوق، به این سؤال می پردازیم که عدم تقارن های فناورانه عملاً چگونه در جنگ مؤثر واقع می شوند؟ کلاوزویتس اعتقاد داشت که یک نمونه ی تاریخی، از هر گمانه زنی ارزشمندتر است. سوابق تاریخی، دست کم، می توانند پرسش های معناداری برای مطرح کردن و فرضیه هایی برای به کار بستن در اختیار ما قرار دهند. در هنگام تهیه ی این مقاله به

این نکته پی‌بردم که نزدیک‌ترین نمونه‌ی تاریخی برای انقلاب در امور نظامی کنونی را می‌توان در پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای یافت که در اوایل قرن شانزدهم در امور نظامی اسپانیایی‌ها پدید آمد. در سال ۱۴۹۵، نیروهای نظامی اسپانیا برای جلوگیری از توسعه‌طلبی جاه‌طلبانه‌ی فرانسه، مجبور به مداخله‌ی نظامی در ایتالیا شدند. نیروهای اسپانیا بعد از شکست اولیه، با جایگزین کردن سلاح‌های گرم آتشین به‌جای دیگر سلاح‌ها و استفاده از زمین و استحکامات صحرائی ارتش فرانسه را در منطقه‌ی سرینیولا شکست دادند. این پیروزی تا اندازه‌ی زیادی مرهون کارآیی سواره‌نظام اسپانیا در تعقیب دشمن بود. اسپانیایی‌ها با اصلاح تاکتیک‌ها و تعدیل و ترکیب تجهیزات، جنگیدن به‌صورت یگان‌های منظم را فرا گرفتند. بی‌شک این یگان‌ها در دوران جدید و در دهه‌ی گذشته، نخستین یگان‌های پیاده‌ای بودند که می‌توانستند نیروهای سواره‌ی زبده و جنگجویی را که از حیث تعداد بیشتر بودند در زمین باز مغلوب نمایند. این پدیده در حقیقت تولد پیاده‌نظام مدرن بود. همان‌طور که جفری پارکر در کتاب خود به نام «انقلاب نظامی» استدلال کرده است، پیاده‌نظام اسپانیا در قرن شانزدهم الهام‌بخش و الگویی برای سربازان قرن هفدهم و هجدهم و نوزدهم شد که سلطه‌ی اروپا را بر دنیا تحقق بخشید. انقلاب در امور نظامی اسپانیا در قرن شانزدهم ارتباط بیشتری با موضوع عدم تقارن فناورانه دارد. اسب‌ها مهم‌ترین برتری فناورانه‌ی برجسته‌ی اسپانیایی‌ها را فراهم کردند، اما این برتری در یک محیط تاکتیکی‌ای مؤثر واقع شد که بر شمشیر پولادی و سرنیزه استوار بود.

نمونه بعدی را با عدم تقارن فاحش میان دو متخصص، یکی با فناوری پیشرفته و دیگری با فناوری ابتدایی که از حیث تعداد نیرو تقریباً برابر بودند، شروع می‌کنیم. نزدیک‌ترین نمونه‌هایی که با این موضوع مناسبت دارند جنگ انگلیس با سیاهپوستان زولو در سال ۱۸۷۹ و عملیات برقراری نظم و آرامش در سودان همزمان با این جنگ می‌باشد. در این نمونه‌ها شباهت‌های چشمگیری

نسبت به مواردی که پیش از این بررسی کرده‌ایم، وجود دارد. دسته‌بندی ارائه‌شده از عدم‌تقارن، چیزی است که آن را برتری ناشی از جایگاه ویژه‌ی فناوری پیشرفته و ارزان‌قیمت می‌نامیم و نوعاً در میدان جنگ، توسط قدرت کوچک‌تر که دارای منابع محدود است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بهترین نمونه‌ی آن جنگ‌های بوئر (۱۹۰۲-۱۸۹۹) است که در آن، مزرعه‌داران هلندی مقیم آفریقای جنوبی که به تفنگ‌های خشاب‌دار گلنگدنی پیشرفته مسلح بودند، سلسله شکست‌های سختی را بر نیروهای انگلیسی تحمیل کردند. در زمینه برتری جایگاه ویژه‌ی فناوری پیشرفته و ارزان‌قیمت در جنگ زمستان (۴۰-۱۹۳۹) روسیه و فنلاند نیز مصداق پیدا می‌کند.

استفاده‌ی مصر از موشک‌های روسی ضدتانک هدایت‌شونده سیمی مدل ساگر SS-9 در مراحل اولیه‌ی جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳) و استفاده مجاهدان افغانی از موشک ضدهوایی انگلیسی بلوپایپ و موشک‌های ضدهوایی حرارت‌یاب دوش‌پرتاب آمریکایی استینگر علیه نیروهای شوروی، نمونه‌هایی است که جایگاه مناسب فناوری متوسط و تجهیزات ارزان‌قیمت را نشان می‌دهد.

هنگامی که برتری تجهیزات مطمئن ارزان‌قیمت با فناوری پیشرفته همراه باشد، نتایج حاصله - دست‌کم در کوتاه‌مدت - در مقابله با دشمن مجهز به فناوری پیشرفته با تجهیزات گران‌قیمت، بازهم هرچه چشمگیرتر می‌شود، به‌ویژه اگر با غافلگیری همراه باشد.

مهم‌ترین نمونه از برتری تجهیزات ارزان‌قیمت با فناوری پیشرفته را می‌توان در نبرد هوایی بر فراز ویتنام شمالی (۷۲-۱۹۶۵) مشاهده کرد. در آن نبرد، نیروهای ویتنام شمالی، ترکیبی از سیستم‌های رادار، موشک، توپ و هواپیمای جنگنده با فناوری پیشرفته و متوسط را به‌طور مؤثری به‌کار گرفتند و تلفات نابرابری را بر نیروی هوایی آمریکا تحمیل کردند.

با این همه، در میان رقبای مجهز به فناوری پیشرفته و گران‌قیمت نیز نوعی

عدم تقارن فناورانه وجود دارد که آن ایده‌ی غافل‌گیری با استفاده از «تجهیزات خارق‌العاده» می‌باشد. برای مثال، به غیر از پروژه‌ی منهتن، برنامه‌ی تسلیحاتی دریایی ژاپن برجسته‌ترین و کارآمدترین نمونه است.

البته، احتمال دارد دشمن با فناوری پیشرفته در کمین‌گاهی غیرمحتمل، با زدن ضربه‌ای مبتنی با فناوری پیشرفته، شمشیر «ماکاهوتیل» ما را از دستمان بیندازد یا احتمال دارد انگشتان پای فناوری پیشرفته‌ی ما تصادفاً با سنگ‌های فناوری ابتدایی در یکی از کشورهای جهان سوم یا حیاط خلوت‌مان برخورد کند، بنابراین من معتقد هستم این‌ها احتمال‌های مهمی هستند که باید پیرامون آنها فکر شود.

### فصل چهارم: فناوری نامتعادل و سقوط امپراتوری آرتک و اینکا توسط اسپانیایی‌ها (۱۵۱۹-۳۹)

از دیدگاه مورخان تجزیه و تحلیل دقیق سقوط امپراتوری آرتک و اینکا به دست اسپانیایی‌ها بازشناسی دقیقی در مورد نقاط قوت و ضعف سازمان سیاسی و اجتماعی و ساختار اعتقادی سرخ‌پوستان قاره‌ی آمریکا فراهم می‌سازد. هم‌چنین این تجزیه و تحلیل، شناخت بسیار بهتری را از علت کارایی نظامی اسپانیا (نابرابری فناورانه) در زمانی که برتری نیروهای مسلح این کشور نقش عمده‌ای را در اوضاع جهانی ایفا می‌کرد، ارائه می‌دهد. دقیقاً به این دلیل نابرابری فناورانه گفته می‌شود که جوامع عصر پارینه سنگی فاقد حیوانات بارکش در برابر جنگجویان دارای اسب، تجهیزات فولادی و باروت قرار می‌گیرد.

با وجود تفاوت‌های چشمگیر زیادی که میان فاتحان اسپانیایی قرن شانزدهم با آمریکایی‌های امروز یا آینده وجود دارد یا آنچه ما با آن مواجهیم، عوامل به وجود آورنده‌ی کارایی نظامی پیشرفته‌ای است که در هر دو مورد یکسان است.

این عوامل، از جمله عواملی هستند که جنگجویان دیروز و امروز از آن برخوردارند و یا با اندک تفاوتی در میان نیروهای هر دو طرف جنگ وجود داشته است، اما موضوع عمده‌ای که در این جا مورد توجه است تفاوت‌های فناورانه‌ی آنها با دشمنان فرضی است. بنابراین، مطالعه سقوط امپراتوری آزتک و اینکا موجب بازشناسی نتیجه‌گیری‌هایی می‌شود که برخی از آنها بر خلاف انتظار بوده و با نگرانی‌های امروز ما مرتبط هستند.

رهبران نظامی بومیان مکزیکی و ساکنان کوه‌های آند به سرعت درک و شناخت آگاهانه‌ای از نقاط قوت و ضعف تاکتیکی اسپانیایی‌ها پیدا کردند، اما به دلیل این که آنها در مقایسه با اسپانیایی‌ها از لحاظ تاکتیکی و فناوری بسیار عقب بودند، نتوانستند از دانش خود استفاده نمایند. از سوی دیگر، سرخ‌پوستان هیچ تجربه‌ای در جنگیدن به صورت یگان‌های جمعی منظم نداشتند.

انتقال و انتشار بیماری‌های جدید در تضعیف روحیه‌ی آزتک‌ها و اینکاها نقش مهمی داشت، اما بر خلاف تصور عمومی باعث شکست آنها نشد. هم‌چنین عوامل و تجهیزات دیگری دخیل بود که اسپانیایی‌ها علیه بومیان مکزیکی و ساکنان کوه‌های آند استفاده کردند، اما مهم‌ترین و تنها نتیجه‌گیری که از مطالعه‌ی موردی قرن شانزدهم به دست می‌آید این است که عدم تقارن فناورانه - صرف‌نظر از زمان و مکان - جنگ را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما عدم توانایی در تسهیلات، اگرچه شرط لازم برای پیروزی اسپانیایی‌ها بود، شرط کافی به‌شمار نمی‌رفت. هم‌چنین شناخت آثار متقابل ملاحظات سیاسی، روانی - اجتماعی و فناورانه، برای توضیح دلایل موفقیت فاتحان اسپانیایی ضروری است و سرخپوستان هم عملاً نتوانستند پیش از شکست نهایی، سازوکارهای اجتماعی - روانی مورد نیاز را برای این نوع نبرد، به‌دست بیاورند.

## فصل پنجم: اسطوره‌ی جنگ برق آسا

در قرن بیستم، نبردهای متعددی به وقوع پیوسته است، اما شاید هیچ عملیات نظامی دیگری در این قرن به اندازه‌ی نبرد سال ۱۹۴۰ - که در آن آلمانی‌ها فرانسویان را شکست دادند - تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر استنباط‌های ما از جنگ نداشته است. تحلیلگران نظامی غالباً نبرد سال ۱۹۴۰ را به صورت الگو ذکر می‌کنند تا مطالب مورد نظر خود را تفهیم کرده، یا ایده‌های خود را پیرامون راهبرد یا عملیات نظامی به تصویر بکشند. برخی ادعا کرده‌اند که آلمانی‌ها، در مقایسه با حکومت‌های دمکراتیک غربی، فرصت‌های ناشی از فناوری پیشرفته را با سرعت و سهولت بیشتری مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. سایرین به دلیل پیشرفت‌های «تاکتیکی، عملیاتی، مفهومی و سازمانی»، جنگ برق‌آسا را با «انقلاب امور نظامی» مرتبط دانسته‌اند.

به‌رغم اطلاعات فراوانی که در مورد جنگ برق‌آسا موجود است، بخش عمده‌ی دانش عمومی ما راجع به نبرد ۱۹۴۰ و مفهوم این نوع جنگ، صرفاً ماهیتی اسطوره‌ای دارد. سام لوئیس در این زمینه می‌گوید: «بر خلاف عقیده‌ی رایج، در تاریخ ارتش آلمان، چیزی به‌عنوان «جنگ برق‌آسا» وجود نداشته است. اسطوره‌ی جنگ برق‌آسا با تصورات اشتباهی که در مورد خواستگاه‌های این اصطلاح وجود دارد، شروع می‌شود.»

به‌رغم علاقه‌ی بسیار زیاد نظریه‌پردازان به اجتناب از جنگ طولانی‌مدت، هیچ یک از آنها اصطلاح «جنگ برق‌آسا» را با ضربه‌ای سریع و کوبنده ناشی از هماهنگی نزدیک نیروی تانک و نیروی هوایی مرتبط ندانسته‌اند. در عوض، آنچه آلمانی‌ها انجام دادند، توسعه‌ی مفاهیم پیشرفته‌ای برای جنگ متحرک بود؛ مفاهیمی که بسیاری از آنها پایه و اساس نبرد موفقیت‌آمیز سال ۱۹۴۰ را فراهم ساخت.

مراحل بعدی این نبرد نیز بر خلاف تصور رایج، شباهت چندانی به یک پیشروی راحت و سریع در خاک فرانسه ندارد. پیروزی آلمان در نبرد با فرانسه، علاوه بر خوش اقبالی، به داشتن دکترین و رهبری بهتر و نیز توانایی آنها در تمرکز توانایی آنها در تمرکز کوبنده‌شان در نقطه‌ای سرنوشت‌ساز مربوط می‌شد. به‌علاوه، آموزش برتر آلمانی‌ها، برتری مهمی برای آنها فراهم ساخت. در اصل آلمانی‌ها از نظر تاکتیکی، بهتر از فرانسویان جنگیدند و از لحاظ راهبردی هوشمندانه‌تر از آنها عمل کردند. البته پیروزی آلمانی‌ها به همان اندازه که از نقاط قوت‌شان ناشی می‌شد، از نقاط ضعف فرانسویان نیز سرچشمه می‌گرفت. بدین ترتیب، اسطوره به استدلال غلبه کرد و آلمانی‌ها مطمئناً انتظار داشتند که همه‌ی جهانیان در اعتقاد راسخ آنها به شکست‌ناپذیری آلمان و جنگ برق‌آسا سهیم شوند.

با توجه به تأثیر جنگ برق‌آسا در سال ۱۹۴۰ در تفکر آلمان، هیتلر مدت‌ها پیش از آن‌که به نیروهای مسلح خود دستور آمادگی برای حمله به غرب را بدهد، به شرق اروپا چشم دوخته بود. بنابراین، تجاوز نظامی به روسیه بخش بسیار مهمی از تلاش هیتلر برای سیطره بر اروپا و نقشه‌ی وی برای دستیابی به «فضای حیاتی جدید در شرق» بود. با وجود این، همان‌طور که یک افسر آلمانی بعدها نوشت: «زمینه‌ی واقعی تصمیم هیتلر بی‌تردید، در نصرت همیشگی و ریشه‌دار و مرگبار وی از بولشویسم نهفته بود.» بنابراین، آنچه هیتلر را متقاعد کرد تا به سوی شرق حمله‌ور شود، توانایی انجام حمله‌های برق‌آسا نبود، بلکه این قابلیت فقط با بالا بردن اعتماد به نفس هیتلر، او را ترغیب به حمله‌ی زود هنگام کرد.

در فاصله‌ی بین اعلان پیشنهاد صلح به جای جنگ برق‌آسا علیه انگلیس، هیتلر تصمیم گرفته بود روسیه را مورد تجاوز قرار دهد. هالدر نکته‌ی اصلی مورد نظر هیتلر را در خاطرات خود به‌طور خلاصه چنین بیان کرده است: «با نابودی کامل روسیه، آخرین امید انگلیس از بین می‌رود. سپس آلمان رهبر اروپا و شبه جزیره‌ی



بالکان خواهد شد. بنابراین، تصمیم این است که نابودی روسیه به بخشی از این پیکار تبدیل شود؛ هرچه زودتر روسیه در هم کوبیده شود، بهتر است.”

بی‌شک، هیتلر و هم‌چنین هالدِر انتظار داشتند که این «ضربه» از یک جنگ برق‌آسای دیگر ناشی شود. هیتلر در هجدهم دسامبر، در دستور شماره‌ی ۲۱ خود چنین می‌گوید: «نیروهای مسلح آلمان باید آماده باشند تا پیش از جنگ انگلیس، روسیه را در نبردی سریع به سختی شکست دهند.» به عقیده‌ی کارل فریزر، اطمینان آلمانی‌ها به جنگ برق‌آسا باعث شد تا آنها در روسیه به دنبال «کانال برتر» باشند.

هر چند بخش عمده‌ی ناکامی بعدی آلمانی‌ها در شرق به بلندپروازهای کورکورانه و بینش ضعیف آنها بر می‌گردد، بسیاری از فجایعی که دامنگیر نیروهای مسلح آلمان شد، ناشی از تحریف نبرد ۱۹۴۰ و سپس اتکا به این تحریف‌ها به منظور آمادگی برای تجاوز به روسیه در سال ۱۹۴۱ بود. در یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای شگفت‌انگیز نظامی، آلمانی‌ها قربانی اسطوره‌سازی خود یا شاید به عبارت صحیح‌تر، قربانی دروغ‌پراکنی‌های خود شدند و به‌رغم اطمینان هیتلر و بلندپروازی‌های ارتش آلمان، جعبه‌ی شن، در عمل یخدان از آب درآمد و بازی کودکان به سخت‌ترین و مخرب‌ترین نبرد در تاریخ آلمان تبدیل شد.

## فصل ششم: پاسخ نامتقارن به برتری هوایی آمریکا در ویتنام

### مقدمه

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آمریکا از قدرت بسیار زیاد و گسترده‌ی وسیع قابلیت‌های نظامی برخوردار بود. طی جنگ ویتنام، دولت آمریکا کوشید این قدرت را به‌طور نامتقارن مورد استفاده قرار دهد. بنابراین، گاهی فناوری را جایگزین نیروی انسانی می‌کرد و گاهی نیز قابلیت‌های نظامی خود را برای تغییر شرایط و شیوه‌ی پیگیری جنگ مورد استفاده قرار می‌داد. اما به‌رغم به‌کارگیری

بسیار چشمگیر نیروهای نظامی در طولانی‌ترین جنگی که آمریکا تا آن زمان تجربه کرده بود، نتوانست به پیروزی نظامی برسد.

### عدم تقارن در تجربه‌ی نظامی آمریکا

سابقه‌ی عدم تقارن در طرح‌ریزی و اجرای امور نظامی آمریکا حداقل به زمان ورود مهاجران اروپایی برمی‌گردد. ساکنان انگلیسی شهر جیمز تاون که در سال ۱۶۰۷ تأسیس شد، با شلیک گلوله‌های توپ، بومیان سرخ‌پوست را مرعوب می‌کردند و ضعف ناشی از کمبود نیروی خود را از این طریق جبران می‌نمودند. آنها با این اقدام پیشگیرانه که به منظور منصرف کردن دشمن از حمله‌ی احتمالی صورت می‌گرفت، می‌کوشیدند عدم تقارن فناورانه را به یک برتری راهبردی بلندمدت تبدیل کنند.

پس از سال‌ها این کشمکش به‌عنوان ویژگی امور نظامی آمریکا ادامه پیدا کرد و در سراسر قرن نوزدهم، رهبران غیرنظامی و نظامی نیروهای مسلح آمریکا تلاش کردند نهادهای نظامی این کشور را بر اساس الگوهای اروپایی تشکیل دهند؛ یعنی الگوهایی که از هر لحاظ، ذاتاً برتر و بسیار پیشرفته‌تر به‌نظر می‌رسیدند.

آمریکا در «جنگ سیمون اول» (۱۸۱۸-۱۸۱۶) از یک راهبرد نظامی متعارف پیروی کرد و با استفاده از روش‌های متعارف، مواضع مستحکم دفاعی اسپانیایی‌ها را به تصرف درآورد، اما در «جنگ سیمون دوم» (۴۲-۱۸۳۵) آنچه نیروهای آمریکا را قادر ساخت تا به زحمت نوعی جایگزین برای پیروزی مطلوب به‌دست آورند، نه برتری عددی نامتقارن بود، نه فناوری پیشرفته‌ی نامتقارن، نه راهبرد ارتقایافته‌ی نامتقارن، بلکه فقط توسل افراطی و به‌شدت بحث‌برانگیز به روش‌هایی بود که عمدتاً غیرانسانی، ناشایست برای جوامع متمدن و مغایر با ارزش‌های بنیادین و حرفه‌ای‌گرایی نیروی نظامی آمریکا به‌شمار می‌رفت.

بعدها در همین قرن (قرن نوزدهم) آمریکایی‌ها در جنگ‌های خود غالباً به‌طور کلی به برتری‌های نامتقارن تکیه کردند که در محدوده‌ی نگرش‌های متقارن به جنگ که طرفین درگیری هر دو در آن سهیم باشند، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. تجربه‌ی نظامی آمریکا پر از مواردی است که عدم تقارن در فناوری، منابع، تفکر راهبردی و سایر عوامل بسیار مهم، خواه به‌عنوان عامل پیروزی یا شکست، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

### ریشه‌های عام‌گرایی نظامی در آمریکا

اعتقاد به این که در هر زمانی، تنها یک روش مناسب برای سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای مسلح وجود دارد، در بخش عمده‌ای از تاریخ آمریکا جاذبه‌ی ماندگاری داشته است. از سوی دیگر، آمریکایی‌ها گاهی اوقات دریافته‌اند که مجبورند تسلیم شرایط اضطراری شده از مسیری که صحیح به‌نظر می‌رسد، منحرف شوند. علاقه‌ی بسیار زیاد آمریکا به سادگی، در پوچی یک سیاست نظامی چندمنظوره در مواجهه با شرایط ویژه و گرایش‌های فکری متفاوتی که در برخی درگیری‌های پیش‌آمده، دچار تنگناهایی شده است. پیشینه‌ی فکری، فرهنگی و سیاسی موجود، نشان‌دهنده‌ی چگونگی پدید آمدن این مشکل و دلیل تداوم آن است. اساس تفکر دوران روشنگری یک گرایش عام‌گرایانه‌ی محض است. این گرایش معتقد است که همه‌ی انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند، سرشت آن به یک نوع از حکومت تمایل داشته و تنها یک روش ایده‌آل از جنگ و صلح را ایجاد می‌کند؛ بنابراین، ماهیت اصلی دوران روشنگری کاربرد نوع یکسانی از قوانین برای تمامی مردم و همه‌ی موقعیت‌هاست. نیروی دیگری که پویایی رقابتی «بی‌رحمانه‌ای» را تحمیل کرد و آن باعث گسترش سلسله‌مراتب میان‌کشورها با مبنای قدرت شد «داروین‌گرایی اجتماعی» نام داشت که تضمین‌کننده‌ی آن قدرت فیزیکی بود.

عصر جدید که نظام جهانی و سیطره‌ی غرب ویژگی اصلی آن است بر پایه‌ی این فرضیه بنا شد که می‌توان براساس یک سلسله مراتب کلی و فراگیر نظامی جهانی را به وجود آورد. این دوران با تفکر نظامی «عام‌گرایانه» نیز سازگار بود. این بدان معناست که اعتقاد به استفاده‌ی زیاد از نیروی نظامی، به شکل کاملاً نابرابر، می‌تواند هر دشمنی را در هم بکوبد، ولی آمریکایی‌های دوران جنگ ویتنام می‌توانستند باور کنند که بر حسب معیارهای متعارف به هر اندازه دشمن ضعیف‌تر باشد، چالش مغلوب ساختن او هم دشوارتر خواهد بود.

#### نمونه‌هایی از اندیشه‌ی روشنگری در قرن بیستم

در قرن بیستم کشورهای که تحت سلطه‌ی امپراتوری غرب یا مستعمره بودند، رهبران ملی آنها انواع مختلفی از نظریه‌های مقاومت را برای بازشناسی ناتوانی نیروهای مسلح خود به وجود آوردند. یکی از این رهبران مائو می‌باشد که نوعی طرح «توانمندسازی» متکی بر بهره‌برداری از عدم تقارن در تاکتیک‌ها و طرح‌های عملیاتی را به وجود آورد.

با این شیوه، نیروهای شورشی دریافتند که می‌توان نیروی متخاصم دارای برتری متعارف را وادار کرد تا به شیوه‌هایی رفتار کند که هزینه‌های سیاسی قابل ملاحظه‌ای را برای دولت متبوعش در پی داشته باشد. بنابراین، هر قدر بتوان دولتی را به تشدید رفتار خشونت‌آمیز در برابر عنصر شورش‌گر وادار کرد، مشروعیت آن دولت بیشتر به خطر خواهد افتاد. بنابراین، هوشی‌مینه و ژنرال جی‌آپ مانند مائو دریافتند که عدم مقبولیت مقاصد دشمن در نزد مردم (صرف‌نظر از این‌که دشمن چه کسی باشد) راهی به‌جز استفاده از برتری مادی برای آن باقی نمی‌گذارد و نیروی راهبردی سیاسی و معنوی ناشی از شرایط محلی به‌عنوان منبع قدرت نیروهای مقاومت هم‌چنان باقی خواهد ماند.

### عدم تقارن‌های مفهومی ویتنام

اکنون با نگاهی به گذشته می‌توان دریافت که بعد از جنگ جهانی دوم اصلی‌ترین عدم تقارن‌ها به «شرایط ذهنی» مربوط بود، نه «شرایط عینی». دومین عدم تقارن مفهومی به چگونگی استنباط آهنگ و شدت جنگ بستگی داشت. اغلب رهبران آمریکا، اوج‌گیری دامنه‌ی جنگ به سطوح بالاتر را افزایش دهنده‌ی یک احتمال دستیابی به یک پدیده‌ی سرنوشت‌ساز می‌دانستند. چنانچه گویی وقتی جنگ به سطح بالاتری می‌رسید فرد مبارز نمی‌توانست بدون این‌که آسیبی جدی به توان مقاومت وارد شود، مخاصمه را ترک کند. اما این بر خلاف دیدگاه رهبران مقاومت بود، چرا که آنها بر این باور بودند برای موفقیت‌آمیز بودن مقاومت لزومی ندارد روش و شدت جنگی سیر صعودی داشته باشد، بلکه کاهش شدت جنگ بعد از یک دوره‌ی جنگ متحرک می‌توانست گامی منطقی به‌سوی پیروزی نهایی باشد، به شرطی که پایگاه مردمی در امان باقی بماند. یک طرز تفکر دیگر در مورد جنگ ویتنام این است که بخش عمده‌ی اساس عدم تقارن در این جنگ غیرواقعی بود و می‌بایست در این جنگ مانند جنگ کره عمل می‌شد.

### استفاده‌ی نامتقارن از قدرت هوایی

از جمله بارزترین ویژگی‌های جنگ ویتنام کنترل هوایی آمریکا در ویتنام جنوبی و برتری هوایی آن در سراسر جنوب شرق آسیا به‌عنوان برتری نامتقارن بود. چهار مورد از کاربردهای نامتقارن قدرت هوایی آمریکا به شرح زیر است:

۱ - **قدرت آتش هوایی:** برتری نامتقارن قدرت هوایی آمریکا در سال ۱۹۶۸ به آمریکا امکان داد تا به منظور دفاع از پایگاه تفنگداران دریایی خود در منطقه‌ی خسان به قدرت آتش هوایی تکیه کند. هدف آمریکا از به‌کارگیری قدرت هوایی در این منطقه این بود دشمن را به امید یک پیروزی چشمگیر به

طمع انداخته سپس با استفاده از برترین‌های فناورانه و سایر برتری‌های نیروهای آمریکا به دشمن شکست سختی وارد نماید.

**۲ - پدافند موضعی** که به تدریج به عملیات ممانعتی تبدیل شد؛ موضوع هواپیماهای توپدار از کاربرد مبتکرانه‌ی نیروی نامتقارن در موقعیت‌های تاکتیکی به منظور افزایش احتمال موفقیت در عملیات زمینی است. اما همین قضیه نشان داد که به‌کارگیری این عنصر نامتقارن برای اهدافی کاملاً متفاوت چگونه باعث به‌وجود آمدن نتایجی مبهم یا حتی منفی شد. با وجود موفقیت‌های اولیه هواپیماهای تهاجمی در پشتیبانی از نبرد زمینی، طولی نکشید که نظرها به‌سوی استفاده از این هواپیماها، برای اجرای عملیات ممانعتی علیه عقبه‌ی دشمن معطوف شد که همین باعث تغییر نگرش در به‌کارگیری هواپیماهای تهاجمی در عملیات ممانعتی به‌جای عملیات پدافند موضعی شد.

**۳ - عملیات ممانعتی** که به تدریج به ارسال پیام تبدیل شد؛ ویتنام شمالی برای پشتیبانی از جنگی که در جنوب در جریان بود، پشتیبانی لازم را ارسال می‌کرد. تلاش برای ممانعت از ارسال این پشتیبانی‌ها باعث نگرانی‌هایی برای آمریکا شد. برای مثال، تخریب دو پل تان هوا و دومر، هزینه‌ی بسیار سنگینی داشت و برای نیروهای ویتنامی مظهر مقاومت و نماد پایداری بود. بنابراین تخریب آنها به موضوعی تبدیل شد که بیشتر از نظر روانی دارای اهمیت بود تا از حیث نظامی که اهداف مختلف آمریکا مانند نمایش عزم راسخ آمریکا، ارسال پیام‌هایی به دولت هانوی، حفظ روحیه ارتش آمریکا و ... در آن مورد توجه بود.

**۴ - تحرک هوایی:** در مورد مشکلات پیش‌آمده در این جنگ برای ارتش آمریکا برخی در تلاش برای رهایی از سرخوردگی‌های ناشی از جنگ، تلاش کردند دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای در ارتش آمریکا به‌وجود آورند، اما دیگران کمتر خوش‌بین بودند و معتقد بودند این مسأله به شیوه‌ی جنگیدن آمریکایی‌ها مربوط می‌شود.

## نتیجه‌گیری

خلاصه‌ای از گزارشی که جان مکون رییس وقت سازمان سیا به رییس‌جمهور وقت آمریکا به‌عنوان نتیجه‌ی جنگ ویتنام برای آمریکا ارسال کرد بدین شرح است: «به اطلاع می‌رسانم که حملات ما تاکنون موجب تغییر سیاست ویتنام شمالی در زمینه‌های هدایت شورش ویت‌کنگ‌ها، نفوذ در هسته‌های مرکزی و تأمین نیازمندی‌های آنها نشده است. بلکه این حملات تاکنون موضع‌گیری آنها را سرسختانه‌تر کرده است. در واقع، ما خود را در باتلاق جنگ گرفتار کرده‌ایم؛ چالش نظامی که نخواهیم توانست در آن پیروز شویم و برای ما بسیار دشوار خواهد بود که خود را از آن بیرون بکشیم.»

آمریکا با توجه به برتری نامتقارنی که داشت تلاش کرد نتیجه‌ی جنگ را تغییر دهد، اما با برتری نامتقارن قدرت هوایی خود فقط توانست آن را به تأخیر بیندازد.

## بخش دوم

### فصل هفتم: تهدیدات

در بخش اول، جنگ نامتقارن از نظر تاریخی مورد مطالعه قرار گرفت و مصداق‌های آن همراه نتایج به‌دست آمده ارائه شد و در بخش دوم تهدیدات نظامی نامتقارن مختلفی را که در دوره‌ی پیش از سازماندهی «نیروی زمینی آینده آمریکا» برای این کشور مسلم فرض شده است، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در این بخش شش مقاله با عناوین، انحطاط: اهداف، ابزارها و فن‌سالاری، صلح‌بانی اطلاعاتی: خالص‌ترین شکل جنگ، تروریسم و عدم تقارن، استعاره‌ها و تهدیدات نوین: ویروس‌های بیولوژیکی، رایانه‌ای و شناخت‌نگر، دشمنان قدیمی و جدید آمریکا و رهیافت‌های کشور - به - کشور آمده است. در این مقالات تهدیدات نامتقارنی که ممکن است آمریکا را مورد تهدید قرار دهند، مورد

بررسی قرار می‌گیرد که مهم‌ترین آنها، ابزار و وسایلی هستند که قابلیت به انحطاط کشاندن آمریکا را دارند.

## فصل هشتم: انحطاط: اهداف، ابزارها و فن‌سالاری

### چکیده

هدف این نوشتار تعیین اهمیت چهار گروه عمده (فیزیکی، سایبری، داده‌ای و ساختار فکری) در امنیت ملی آمریکا می‌باشد که برای مثال، ابزارها بسیار گسترده هستند، اما یک وسیله‌ی ساده مانند گیره‌ی کاغذ یا کلنگ می‌تواند خسارات سنگینی را به سیستم‌های پیچیده و اساساً آسیب‌پذیر ما وارد کند. واقعیت این است که ما هم‌چنان بدترین دشمن خود هستیم، چرا که راه را برای سوء استفاده‌کنندگان به‌طور مؤثر باز می‌کنیم. پس اگر بخواهیم در دفاع از کشور در برابر دشمنان «داخلی و خارجی» موفق عمل کنیم باید امنیت ملی و اطلاعات ملی را دوباره تعریف کرده و در نگرش جدید، داده‌ها، دانش‌ها و اطلاعات را در مقیاسی کوچک اما فراگیر به کانون توجه تبدیل نماییم.

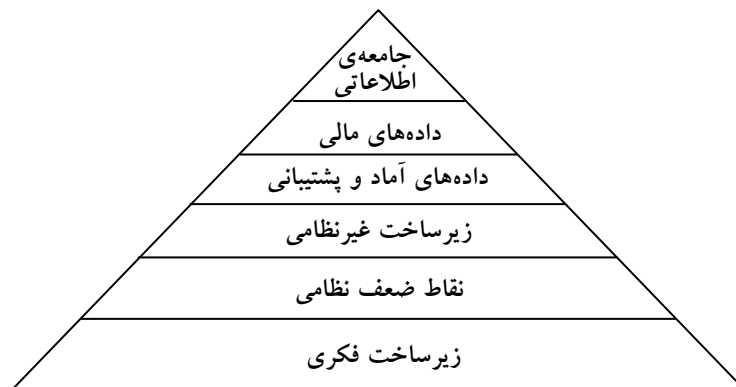
### مقدمه

در این قسمت سعی بر این است تا انواع سیستم‌هایی که امکان دارد هدف قرار گرفته و عواقب فاجعه‌آمیز آن یا سیستم‌هایی که با استفاده از آنها می‌توان در سیستم اختلال ایجاد کرد و فن‌سالاری و فرهنگی که باعث تداوم آسیب‌پذیری شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته تمام این‌ها تنها مقدمه‌ای بر بحث گسترده‌تر امنیت ملی و راهبرد ملی اطلاعات است. در اینجا، تعریف مجدد امنیت ملی و قدرت ملی به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد. «ترتیب نیروی» اطلاعاتی ما و به ویژه توانایی ما در حفظ و مهار داده‌ها در بخش خصوصی و



توانایی ما در تداوم بهره‌برداری از داده‌ها از نسلی به نسل دیگر باید به‌عنوان مهم‌ترین عاملی که امنیت ملی و رقابت‌جویی ملی را تقویت می‌کند، بازشناخته شود. هرچند صدمه‌پذیری سیستم‌های پیچیده بعد کم‌اهمیت‌تر آسیب‌پذیری می‌باشند، آسیب‌پذیری عمده در سطح داده‌ها و دانش است.

ما هنوز نمی‌دانیم چقدر آسیب‌پذیر هستیم و اصلاً نمی‌دانیم چگونه باید فرایند بلندمدت ایجاد سیستم‌های «خود التیام‌بخش» را به‌جای سیستم‌های «خود منسوخ‌ساز» آغاز کنیم. در اینجا به «هرم آسیب‌پذیری» کشورهای توسعه‌یافته و به‌ویژه آمریکا که دارنده، استفاده‌کننده و به‌شدت متکی به بخش اعظم منابع ارتباطات و رایانه‌ای جهان است در شکل زیر نشان داده شده است.



در این هرم سعی شده است چهار نوع آسیب‌پذیری متمایز از یکدیگر شناخته شود:

- ۱ - آسیب‌پذیری عناصر عمده زیرساخت‌های فیزیکی، مانند: پل‌ها، اسکله‌ها و سدها، آب‌راه‌ها و خطوط لوله و ... ؛
- ۲ - آسیب‌پذیری نقاط ضعف آشکار نظامی و هم‌چنین زیرساخت‌های غیرنظامی؛ مانند: سیستم کنترل و هشدار هوایی، مراکز عمده‌ی شبکه

برق، مراکز عمده‌ی ارتباطات راه دور و ... ؛

۳- آسیب‌پذیری جریان داده‌های اصلی که در امنیت ملی و رقابت‌جویی ملی نقش حیاتی دارند؛

۴- آسیب‌پذیری جامعه‌ی اطلاعات نسبت به حملاتی که می‌تواند از خارج علیه سیستم‌های آن، مانند داده‌ی ذخیره‌ی سوخت غیرنظامی و آماد و پشتیبانی نظامی و نیز علیه استنباط از آن سیستم‌ها صورت می‌گیرد و هم‌چنین آسیب‌پذیری آن از ناحیه‌ی استنباط‌های غلط و نارسایی‌ها در شناخت که به‌طور همیشگی در درون آن ریشه دوانده است.

در جمع‌بندی باید گفت که تلاش زیادی در روشن شدن این مطلب شده است که به «انحطاط کشاندن آمریکا» صرفاً در حملات الکترونیک علیه سیستم‌های الکترونیکی خلاصه نمی‌شود، بلکه آسیب‌پذیری‌ها، دامنه‌ی بسیار گسترده‌تر و مقیاس بسیار بزرگ‌تری دارند که همه چیز از نقاط حساس زمینی - فیزیکی گرفته تا ساختارهای فکری اطلاعاتی ما را در بر می‌گیرد.

فهرست «ده آسیب‌پذیری اول» احتمالاً نمی‌تواند گویای کل دامنه‌ی آسیب‌پذیری‌های کشور باشد، اما این فهرست ابزار مفیدی را برای نشان دادن گوناگونی و قریب‌الوقوع بودن آسیب‌پذیری‌های ما فراهم می‌سازد.

#### انحطاط: اهداف و ابزارها

ما در مقطعی از زمان قرار گرفته‌ایم که به‌نظر استوارت براند، مشکل ۲۰۰۰ تنها یک نشانه‌ی بی‌ضرر اولیه از ویرانی عظیمی است که در آینده به وقوع خواهد پیوست. مجموعه سیستم‌های ما، از لحاظ درونی از اولین خط رمز رایانه‌ای گرفته تا به بالا آسیب‌پذیر هستند. از لحاظ بیرونی نیز در هر نقطه‌ی انتقال واحدی که به انتقال نرم‌افزاری یا الکترونیک وابسته باشند می‌توانند دچار آسیب شوند. مصداق‌های این بحث گسترده در شکل زیر بیان شده است.

اهداف نمونه	ابزارهای نمونه
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تصمیمات انسانی</li> <li>• ایستگاه‌های ارتباطات ماهواره‌ای مدار مجتمع</li> <li>• ذخیره‌ی دولت فدرال</li> <li>• داده‌های ذخیره‌ی سوخت</li> <li>• رایانه‌های حاوی اطلاعات</li> <li>• مبدل‌های قدرت</li> <li>• مرکز سوئیچ ویرجینیا</li> <li>• کارگاه راه‌آهن سینسیناتی</li> <li>• خط لوله‌ی آلاسکا</li> <li>• پل‌ها، اسکله‌ها و سد‌ها</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• ساختار فکری موجود</li> <li>• مهارت‌های موجود در زمینه‌ی مهندسی برق و الکترونیک</li> <li>• رمز رایانه‌ای کلکته</li> <li>• خودی‌های مزدور</li> <li>• خودی‌های خشمگین</li> <li>• غارتگران اطلاعات</li> <li>• ویروس‌های اتفاقی</li> <li>• تریلرهای هجده چرخ</li> <li>• کنگل‌ها یا کج‌بیل‌ها</li> <li>• طبیعت مادر</li> </ul>

### اهداف و ابزارهایی برای به انحطاط کشاندن آمریکا

در ستون سمت چپ با عنوان اهداف نمونه، اهدافی ذکر شده‌اند که با روش‌های فیزیکی یا الکترونیکی می‌توانند مورد حمله قرار بگیرند و عواقب خطرناکی را می‌تواند برای آمریکا داشته باشد. در سمت راست ابزارهایی را داریم که با طیفی از ابزارهای دستی پیش پا افتاده شروع می‌شود و به رمزهای رایانه‌ای خارجی می‌رسد و در نهایت به کاستی‌هایی که در آموزش ملی مهندسی الکترونیک و ساختارهای فکری تصمیم‌گیری موجود نهفته است، منتهی می‌گردد.

### فن‌سالاری

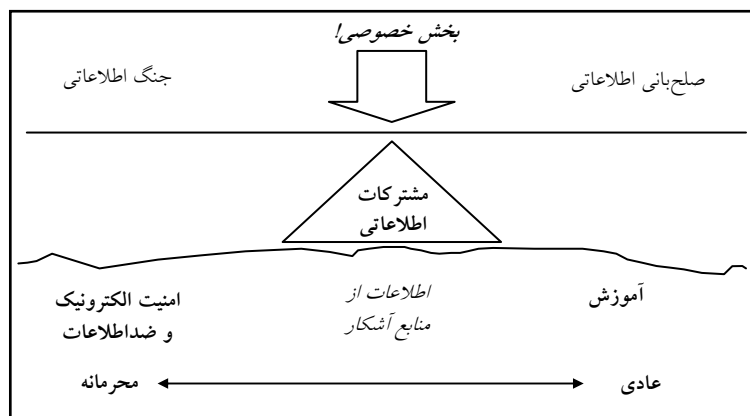
امروز فن‌سالاری یا به عبارت بهتر، فرهنگ فن‌سالاری بزرگ‌ترین مانع در مسیر ایجاد تحول محسوب می‌شود و ما اکنون دریافته‌ایم تا زمانی را - که ابتدا این بلای فکری زیانبار که در مجموعه‌ی سیستم‌های ما، یعنی سیستم‌های دارای اهمیت بسیار و به‌طور خطرناک آسیب‌پذیر، رسوخ کرده است - به چالش نکشیم، تمام ثروت دنیا هم نخواهد توانست وضعیت این بخش بنیادی جامعه‌ی ما را به سرعت رو به وخامت نهاده است، بهبود ببخشد. از جمله کاستی‌های

فن‌سالاری عبارتند از: ۱ - اعتماد کورکورانه به فناوری، ۲ - عدم مسئولیت حقوقی در قبال ناکامی با مجوز کنگره، ۳ - عدم التزام امنیت ذاتی در سطح رمز و داده، ۴ - عدم التزام به تمامیت و قابلیت‌های پایدار داده‌ها، کم‌ترین حد پیروی از معیارهای موجود برای پشتیبانی و نظارت بر دسترسی و ... .

نکته اینجاست که هم مردم و هم دولت باید مسئولیت طراحی و حفاظت از مجموعه‌ی سیستم‌های آینده را تقبل نمایند، مجموعه‌ای که همه‌ی جوانب امنیت ملی و رقابت‌جویی ملی ما باید به آن تکیه کند. اگر این کار انجام نشود سرانجام بهای نهایی شکست را خواهیم پرداخت و این یعنی فقر انفرادی، فاجعه‌ی پراکنده و ضعف ملی.

### مرکز ثقل غیرنظامی

به غیر از کاستی‌های فن‌سالاری، عامل دیگری وجود دارد که باعث می‌شود آمریکا به سختی بتواند زیربنای رایانه‌ای خود را از هجوم در امان نگاه دارد و این واقعیتی است که بخش عمده و عظیمی از داده‌های حیاتی و هم‌چنین مسیرهای الکترونیکی و امکانات ذخیره‌سازی حیاتی آمریکا در بخش خصوصی قرار دارد.



بخش خصوصی به عنوان مرکز ثقل

## اطلاعات مجازی و صلح‌بانی ارتباطی

در مورد این دو موضوع چند نکته قابل تأکید است:

- ۱ - نزدیک به ۸۰ درصد از آنچه ما برای دفاع از کشور و ۹۵ درصد از آنچه برای تضمین رقابت جویی ملی به آنها نیاز داریم در بخش خصوصی و خارج از کنترل است.
- ۲ - واقعیت این است که اگر جنگ اطلاعاتی و امنیت اطلاعاتی و ضد اطلاعات جدا از این ساختار بزرگ روی دهد، تلاش‌ها غیرپویا و حتی زیان‌بخش خواهد بود.
- ۳ - در نیمه‌ی اول قرن ۲۱، دشمنان ما بیشترین سنگ‌ها را در اختیار دارند که باید برای بهتر و مؤثرتر عمل کردن: الف) اطلاعات ملی به‌سرعت تحول یابد، ب) امنیت الکترونیک و ضداطلاعات باید فراگیر شود، ج) در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی، صلح‌بانی اطلاعات به خط مقدم دفاع تبدیل شود و ...

## نتیجه‌گیری

ما امروز در جنگیم. این یک جنگ تمام‌عیار است، ولی ما هنوز نتوانستیم کشور را بسیج کنیم. بنابراین، خود را بدون پناهگاه، بدون یک منطقه‌ی پشت جبهه‌ی قابل دفاع و بدون هیچ طرحی برای جبران پیامدهای فاجعه‌آمیز رها کرده‌ایم.

امروز آمریکا یک غول نامتعادل است، یک بیر کاغذی است، دوباره دستخوش نیروهایی است که ماهیت‌شان را نمی‌فهمد و مایل نیست به شیوه‌های متعارف با آنها درگیر شود. ما دشمن را شناخته‌ایم، دشمن خود ما هستیم.

## فصل نهم: صلح‌بانی اطلاعات: خالص‌ترین شکل جنگ

صلح‌بانی اطلاعاتی یکی از جنبه‌های فراموش شده عملیات‌های اطلاعاتی محسوب می‌شود و به‌عنوان یک مفهوم جدید، تنها موضوع مورد بحث آن تاکنون جنگ اطلاعاتی بوده است. صلح‌بانی اطلاعاتی را باید به‌کارگیری مؤثر اطلاعات و فناوری اطلاعات در راستای تحقق اهداف سیاست ملی دانست و سه عنصر آن به‌ترتیب اولویت عبارتند از: اطلاعات منابع آشکار، فناوری اطلاعات و امنیت الکترونیک و ضد اطلاعات. در واقع، صلح‌بانی اطلاعاتی یک راهبرد برای عملیات‌های دولتی و نیز یک راهبرد امنیت ملی با دسترسی جهانی محسوب می‌شود که دارای معانی عمیقی در خصوص چگونگی اجرای آموزش، تجهیز و سازماندهی دولت و ارتش می‌باشد.

### مقدمه: اطلاعات به‌عنوان مهمات

سازمان‌های اطلاعاتی و دفاعی آمریکا بارها میلیاردها دلار برای فناوری هزینه کرده‌اند، درحالی‌که تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های ذاتی جوامع بشری، مجموعه‌ی منابع آشکار، حوزه‌های تخصصی خارجی و منابع مختلف انسانی را نادیده گرفته‌اند. این هزینه‌ها صرف سیستم‌های تحریک‌پذیر، سیستم‌های جنگ‌افزاری، فرماندهی و کنترل و سیستم‌های اطلاعاتی می‌شود، ولی فرماندهان در هر یک از بخش‌های وزارت دفاع مسئولیت خود را مبنی بر تفکر در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی نادیده می‌گیرند و نیروهای خود را تسلیم جریان بدون تفکر بیت‌ها و بایت‌های خود ساخته می‌کنند.

سه طبقه از جنگجویان که باید در عصر جدید با آنها مواجه شد، عبارتند از: افراد شرور مجهز به فناوری ابتدایی (مانند تبهکاران فراملی، تروریست‌ها و ...)، آینده‌نگرهای مجهز به فناوری ابتدایی (مانند گروه‌های ایدئولوژیکی، مذهبی و

نژادی که قادر به پذیرش روابط متعارف میان کشورها نیستند) و آینده‌نگرهای مجهز به فناوری پیشرفته (مانند ترکیبی از تروریست‌های اطلاعاتی و یا خرابکاران و متخصصان جاسوسی اقتصادی) که بخش عمده‌ای از آموزش‌ها، تجهیزات و دکرین عملیاتی موجود به هیچ وجه مناسب مقابله با تهدیدات ناشی از این سه طبقه‌ی جنگجو نمی‌باشد.

صلح‌بانی اطلاعاتی به‌عنوان خالص‌ترین شکل جنگ صحنه‌ی نبردی است که جنگجویان و ناظران را به گونه‌ای شکل می‌دهد که دشمن بدون آن که نیازی به جنگ باشد شکست را متحمل می‌شود و اهداف سیاسی آمریکا را بدون مقابله با دشمن و خونریزی محقق می‌سازد. عملیات‌های اطلاعاتی را در سطح کاربردی باید به مثابه یک مثلث دانست که اطلاعات، جنگ اطلاعاتی به صلح‌بانی اطلاعاتی در این مثلث با یک ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر در آمیخته‌اند و در تمام عملیات‌های نظامی و غیرنظامی از یکدیگر جداناپذیر هستند. صلح‌بانی اطلاعاتی یک «عامل بازدارنده‌ی راهبردی» محسوب می‌شود که توانایی کشور دارنده را برای جلوگیری و یا حل مناقشات در رابطه با تمام چهار طبقه‌ی جنگجو و در یک طیف کامل عملیات دولتی به‌صورت اساسی افزایش می‌دهد.

#### گروه‌های مصرف‌کننده: برگشت به مقدمه

هر یک از چهار گروه مصرف‌کننده (سیاست‌گذاران، مدیران اکتساب، فرماندهان و نیروهای آنها و مردم) نیازمند اطلاعات خاصی هستند که تا حدود زیادی از نظر ماهیت فاقد طبقه‌بندی بوده، ضمن آن‌که در دوره‌ی زمانی بسیار کوتاهی جمع‌آوری و ارائه می‌شود. شاید مهم‌ترین بعد عملیات‌های اطلاعاتی را بعد دفاعی آن تشکیل دهد. ما باید قادر به یاری رساندن و پشتیبانی از مصرف‌کنندگان خود از نظر مفاهیم مدیریت اطلاعات، دکرین و قابلیت‌هایی باشیم که به آنها امکان درک آشفتگی‌های اطلاعاتی را در اطراف خود بدهد.

### برآورد شبکه‌ای: چشم‌انداز عملیات اطلاعاتی

جامعه‌ی آموزشی با نوع دیگری از مشکلات روبه‌روست: فقدان یک مدل مؤثر برای ارائه‌ی برآوردهای پیچیده نسبت به تهدید در ارتباط با سطوح تحلیل و نیز شرایط دنیای حقیقی که سیستم‌ها تحت همین شرایط مورد استفاده قرار می‌گیرند. تحلیل‌گران اطلاعاتی آمریکا بدون چنین مدلی چاره‌ای جز ادامه‌ی اقدامات فعلی خود ندارند: نتیجه آن که هر تهدیدی «بدترین نوع» تهدید می‌باشد که بر اساس حداکثر میزان و ویرانگری آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. یک نقص بزرگ دیگری در دکترین اطلاعاتی آمریکا وجود دارد؛ یعنی تمرکز به نسبت ابتدایی آن بر روی سه حوزه (دو حوزه‌ی سنتی اطلاعات سیاسی - نظامی به اطلاعات علمی - فنی و یک حوزه‌ی اطلاعات اقتصادی) که در دوره‌ی اخیر فعال شده است.

### صلح‌بانی اطلاعاتی: قلب عملیات‌های اطلاعاتی

صلح‌بانی اطلاعاتی یعنی به‌کارگیری مؤثر اطلاعات و فناوری اطلاعات به منظور اصلاح صلح‌آمیز توازن قوا میان گروه‌ها و اشخاص مشخص در راستای تحقق اهداف سیاست ملی. در کل، صلح‌بانی اطلاعاتی با توجه به ماهیت آن هنگامی که مبتنی بر منابع آشکار اطلاعاتی، ارائه‌ی اطلاعات منابع آشکار و اقدامات آشکار باشد از بیشترین قدرت تحت تأثیر برخوردار است. با توجه به این شرایط می‌توان ادعا نمود که صلح‌بانی اطلاعات طبق تمام قوانین از جمله قوانین مذهبی، فرهنگی و اخلاقی کشورهای غیرغربی قابل اجراست.

صلح‌بانی اطلاعاتی نخستین راهکار نیروی تاکتیکی عملیات‌های قرن ۲۱ به‌شمار می‌آید و هر یک از صحنه‌های عملیات و فرماندهی‌های اصلی باید از ترتیب نیرویی برخوردار باشند که قابلیت اجرای عملیات آشکار صلح‌بانی را در سه بعد اصلی آن داشته باشد. عناصر اصلی ستاد برای یک فرماندهی صحنه



عبارتند از: رکن یک (منابع انسانی)، رکن دو (اطلاعات)، رکن سه (عملیات)، رکن چهار (آمد و پشتیبانی)، رکن پنج (طرح و برنامه و سایر موارد) و رکن شش (ارتباطاتی).

### اطلاعات مجازی: مغز عملیات‌های اطلاعاتی

بنا به عقیده‌ی ریچارد کر جامعه‌ی اطلاعاتی باید به این حقیقت عادت کند که کنترلی بر بخش عمده‌ای از اطلاعات ندارد. این بدان معناست که آمریکا دیگر نمی‌تواند صرفاً به اطلاعات طبقه‌بندی شده برای تأمین بخش عمده‌ی اطلاعات مورد نیاز خود تکیه کند و جوامع مصرف‌کننده‌ی اطلاعات از جمله مصرف‌کنندگان بسیار مهم تاکتیکی و عملیاتی ارتش نمی‌توانند نیازهای اطلاعاتی خود را از جامعه‌ی اطلاعاتی آمریکا تأمین نمایند. چرا که بخش بسیار زیادی از آن در شکل طبقه‌بندی نشده و به صورت آشکار در بخش خصوصی موجود می‌باشد.

### شکاف‌های آمایش سرزمینی: پاشنه‌ی آشیل عملیات‌های اطلاعاتی

در طرح کلی عملیات‌های اطلاعاتی هیچ ضعفی به بزرگی فقدان اطلاعات نقشه‌برداری آمایش سرزمینی جهان با مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ دیده نمی‌شود. بنا به اعتراف آژانس تصویربرداری و نقشه‌برداری کم‌تر از ۱۰ درصد از خاک جهان را پوشش داده است. برای مثال، آژانس نقشه‌برداری وزارت دفاع در جنگ خلیج فارس متوجه شد که آژانس تصویربرداری در کم‌تر از ۶۰ الی ۹۰ روز توانایی تهیه نقشه‌های با مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ را ندارد و این نقص برای یک یا دو دهه‌ی آینده هم‌چنان باقی خواهد ماند، مگر یک تصمیم آگاهانه برای آن اتخاذ شود.

### نتیجه‌گیری: دکترین جدید برای عصر جدید

در تحلیلی نهایی باید به این حقیقت پرداخت که امروز دولت آمریکا که دولتی صنعتی محسوب می‌شود در تمام ابعاد مدیریت اطلاعات داخلی و دریافت و به‌کارگیری اطلاعات خارجی ناکارآمد می‌باشد. این ضعف موجب خواهد شد تا آمریکا در طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌هایی با تأثیر جهانی، چه برای استفاده‌کنندگان اطلاعات و چه برای به‌کارگیرندگان خشونت و سایر ابزارها، کارایی خود را از دست بدهد.

### فصل دهم: تروریسم و عدم تقارن

#### مقدمه

تغییرات اساسی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل همراه با دگرگونی در شکل جنگ‌ها که ناشی از تحولات فناوری می‌باشد باعث شده است تا استراتژیست‌ها و طراحان به ارزیابی مجدد مناقشات آینده بپردازند. نبرد نامتقارن به‌عنوان نمادی از تمایل اندیشمندان نظامی برای توصیف و شناسایی خصوصیات اصلی در محیط متغیر درگیری‌ها و ایجاد قابلیت‌هایی برای اتخاذ ابتکار عمل به پاسخگویی به این درگیری‌هاست. بنابراین، هدف این نوشتار مرتبط ساختن موضوع نبرد نامتقارن با خصوصیات اصلی آن، به شکلی مستمر و در عین حال نتیجه‌گیری از درگیری مسلحانه (تروریسم) است که مباحث آن در چهار حوزه حول محور روابط میان نبرد نامتقارن و تروریسم در ادامه می‌آید.

#### تشابهات و پیوستگی‌های میان نبرد نامتقارن و تروریسم

شناسایی خصوصیات اصلی تروریسم به منظور پرداختن به پیوستگی‌ها و تغییرات آن، برای تهدیدات فعلی و آینده‌ی تروریسم به‌عنوان یک بعد از جنگ

نامتقارن بسیار مهم است. تروریسم در پیشینه‌ی طولانی خود به‌عنوان سلاح نیروی ضعیف در برابر نیرویی قوی‌تر (مانند اقدامات یهودیان افراطی ملی‌گرا معروف به سیکاری در قرن یکم پس از میلاد مسیح علیه مقامات رومی و یهودیان همدست با آنها) در نظر گرفته شده است و این داستان اسطوره‌ای در دنیای امروز نیز هم‌چنان ادامه دارد. حال این درگیری - به‌رغم فقدان تعریفی روشن - ممکن است با نیروهای پلیس، امنیتی و حافظ صلح بین‌المللی انجام شود. چنین نگرشی باعث استفاده از اقدامات تروریستی در حال و آینده شده است.

دومین بعد از استمرار تاریخی تروریسم، مربوط به توانایی تروریست‌ها در اصطلاح‌شناسی جنگ مدرن می‌شود. هدف از اصطلاح‌شناسی جنگ مدرن، استفاده از اقدامات تروریستی به‌عنوان عاملی نیروافزا، تقویت‌کننده و افزایش‌دهنده‌ی منابع به‌ظاهر محدود تروریست‌ها علیه دشمن برتر است. این توانایی، بخشی از یک راهبرد آگاهانه است که مربوط به خصوصیات اصلی تروریسم می‌شود که آن را از سایر اشکال خشونت متمایز می‌نماید. طبق معمول افرادی که وارد جنگ نامتقارن می‌شوند، منابع محدود خود را با ایجاد ارباب و محک زدن اراده‌ی طرف قوی‌تر، افزایش می‌دهند. برای تروریست تهدید یا اعمال خشونت نه‌تنها یک شکل از ایجاد وحشت است، بلکه یک راهبرد یا تاکتیکی است که بیشترین تأکید آن بر استفاده‌ی هدفمند از خشونت به‌عنوان شکلی از جنگ روانی می‌باشد. بنابراین، استفاده‌ی سیستماتیک و هدفمند از پدیده‌ی وحشت به مثابه یکی از اهداف اصلی تروریست‌ها به‌شمار می‌آید. در کل، تروریسم در رابطه با جنگ نامتقارن ابزار کارآمدی برای انتقال پیام به نظاره‌گران وحشت‌زده محسوب می‌شود. پس تروریسم یک عنصر اصلی در نوعی خاص از جنگ به‌شمار می‌آید که تنها در برابر کشورهای قدرتمند مؤثر نبوده است.

### تفاوت‌ها و گسست‌ها میان جنگ نامتقارن و تروریسم

چالش‌های ناشی از خصوصیات تاریخی تروریسم به‌ویژه در رابطه با نظم سیاسی - دموکراتیک به دلیل محیط متغیر درگیری‌ها و تأثیر تحول فناورانه، شدت بیشتری یافته است. پایان جنگ سرد یکپارچگی اجباری حاصل از رقابت ابرقدرت‌ها را بر هم زد و تعداد بسیاری بازیگر جدید و مهم (بنگاه‌های جنایی سازمان‌یافته و غیرسازمان‌یافته) در عرصه‌ی پیچیده‌ی بین‌المللی مطرح گردید. این گروه‌ها با استفاده از آشفتگی سیستماتیک نظام بین‌الملل ابتکار عمل را در دست گرفته، از تروریسم به‌عنوان ابزاری برای افزایش هرچه بیشتر اهداف سیاست خارجی خود استفاده کرده‌اند. از هم گسیختگی موجود در عرصه‌ی بین‌المللی که موجب تقویت تهدید و استفاده از تروریسم به‌عنوان یک ابزار نامتقارن به دیپلماسی مسلحانه، درگیری‌های فیزیکی و سیاست خارجی شده است، با توجه به تأثیر آمیخته فناوری‌های در حال تحول، شدت بیشتری یافته است. تروریست‌ها با نگاهی واقع‌بینانه هم‌اکنون از ظرفیت درگیری در آنچه می‌توان آن را جنگ هوا - فضای کم‌شدت نامید، برخوردارند. توانایی تروریست‌ها در اقدام تروریسم جمعی، این سخن سون تزو را که می‌گوید: "یک نفر را بکش، هزاران نفر را بترسان" به "هزاران نفر را بکش، میلیون‌ها را بترسان" تغییر داده است.

### هنرهای عملیاتی و شکل‌گیری دکترین

مقابله با چالش‌های ناشی از تروریسم به‌عنوان یک بعد از جنگ نامتقارن مستلزم اتخاذ اقدامات جسورانه و ابتکاری برای رویارویی با شکلی از خشونت است که هر روز بیش از گذشته امنیت ملی آمریکا و نقشه‌ی فعلی واشنگتن را به‌عنوان ابرقدرت تهدید می‌کند. بنابراین، در برخورد با تروریسم به‌عنوان یک مسأله‌ی چندبعدی، دستیابی به وحدت رویه یا یکپارچه‌سازی نیروهای مقابله

کننده سیاسی، انتظامی و نظامی نیاز می‌باشد و در برخورد با بازیگران غیردولتی مانند قاچاق موادمخدر، ایجاد هماهنگی میان سازمان‌های تخصصی داخلی و خارجی مورد توجه است.

### بوداشت‌های مطرح در رابطه با راهبرد و خط‌مشی‌های امنیت ملی

طرح توازن تروریسم و ضرورت وجود بازدارندگی مؤثر جای خود را به فهرستی از تهدیدات موجود (مانند تروریسم، تسلیحات کشتارجمعی، قاچاق مواد مخدر، جرایم بین‌المللی و ...) داده است. بنابراین، آنچه را که می‌توان آن را به‌عنوان یک راهبرد در نظر گرفت واکنش‌های ژئوپلیتیکی کوتاه‌مدت مبتنی بر انواع عملیات‌های احتمالی یا تهدیدات آنی می‌باشد. از طرف دیگر، به‌دلیل عدم شفافیت، شرایطی را ایجاد کرده که نیروهای درگیر در حفظ امنیت ملی و ارتقای سطح منافع آمریکا را غرق در طیف گسترده‌ای از مأموریت‌ها و بخش‌های جدید به‌نام «عملیات‌های غیرجنگی» نموده است. علاوه بر این، مرز میان عملیات‌های نظامی و غیرنظامی از بین رفته است، و پلیس برای مقابله با چالش‌های دشوار تبهکاری نیازمند آموزش و تجهیزات ارتش می‌باشد، این در حالی است که ارتش روزبه‌روز بیشتر درگیر عملیات‌های انتظامی می‌شود. بنابراین، تروریست‌ها توانسته‌اند قابلیت‌های خود را با کارهای حیرت‌آوری افزایش دهند.

### نتیجه‌گیری

تروریسم تنها یکی از اشکال جنگ نامتقارن است؛ شکلی که به احتمال زیاد آمریکا را در قرن آینده به چالش روزافزونی خواهد کشید و بنابراین ایجاد تغییرات در دکترین، راهبرد و خط‌مشی ضروری می‌باشد.

## فصل یازدهم: استعاره‌ها و تهدیدات نوین: ویروس‌های بیولوژیکی، رایانه‌ای و شناخت‌نگر

### مقدمه

استعاره یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به تصمیم‌سازان، طراحان و تحلیل‌گران در محیط پیچیده‌ی راهبرد نظامی برای طبقه‌بندی موقعیت‌ها کمک کند. مارتین لیبیک در همین رابطه می‌گوید: «چنانچه از استعاره به‌خوبی استفاده شود می‌تواند نقطه‌ی آغازی برای تحلیل و نیز ساحلی در سرزمین آشنا و اقیانوسی ناآشنا باشد، همان‌طور که در گذشته نیز این‌گونه بوده است. یک استعاره‌ی خوب می‌تواند به طرح سؤالاتی که به شکل دیگری امکان طرح آنها وجود ندارد، کمک کند.»

یکی از استعاره‌های مفید برای ترسیم تهدیدات نوین، ویروس است. انسان‌ها تا حدی با ویروس آشنا هستند و برخی هم آن را موجودی اسرارآمیز می‌دانند. دو تحول در خصوص توجه به تهدیدات ویروسی نقش داشته‌اند: ۱ - اهمیتی که اخیراً جنگ اطلاعات و عملیات‌های اطلاعاتی پیدا کردند، ۲ - احیای فعالیت‌های شوم جنگ بیولوژیکی چه در صحنه‌ی بین‌المللی و چه در عرصه‌ی داخلی.

اما قبل از پرداختن به استفاده از ویروس‌ها به‌عنوان یک تهدید استعاره‌ای، بعضی از واژه‌های مربوط به آن عبارتند از: عامل یک بیماری مسری، ویروس قابل پالایش، بیماری ویروسی و یک ماده‌ی آنتی‌ژن.

### خلاصه‌ای از استعاره‌های ویروس و روابط آنها

ریچارد برودی در کتاب «ویروس ذهن: علم جدید میمی»، برای آنچه به عقیده‌ی او یک شکل جدید ویروس است، استعاره استفاده می‌کند. برودی معتقد

است: «ویروس‌ها در سه دنیای متفاوت (بیولوژیکی، رایانه‌ها و ذهن)» یافت می‌شوند؛ و ویروس‌های ذهن به‌عنوان ویروس‌های «شناخت‌نگر» نامیده می‌شود.

### تعریف و شرایط تهدید ویروس‌های بیولوژیکی

با استفاده از دکتربین می‌توان گفت که جنگ بیولوژیکی یعنی به‌کارگیری عوامل بیولوژیکی به منظور وارد آوردن تلفات بر انسان‌ها یا حیوانات، آسیب رساندن به گیاهان یا اجسام و یا دفاع در برابر به‌کارگیری همین عوامل. جنگ بیولوژیکی ساده‌ترین نوع جنگ است، جنگ ویروس‌ها به‌عنوان شاخه‌ای از این نوع شیوه‌ی جنگی مطرح می‌باشند. تهدیدات جنگ بیولوژیکی با وجود ارتباط نزدیک با استعاره‌ی ویروس شامل مواردی بیش از ویروس می‌شود. برای مثال، می‌توان به باکتری‌ها، توکسین‌های قارچی و ناقل‌ها اشاره کرد. بیان حجم تهدیدات ناشی از جنگ بیولوژیکی دشوار است، اما با ارائه‌ی یک مثال می‌توان به دامنه‌ی بالقوه این تهدیدات پی برد. آر. جفری اسمیت طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی واشنگتن پست آورده است: «عراق بنا به اعتراف خود دارای جنگ‌افزارهای بیولوژیکی از جمله سیاه‌زخم، توکسین و آفلاتوکسین می‌باشد که مقدار اعلامی برای کشتن میلیاردها نفر انسان کافی است».

### تعریف و شرایط تهدید ویروس‌های رایانه‌ای

حملات به شبکه‌های رایانه‌ای به‌عنوان «عملیات‌های مختل‌سازی، جلوگیری، تجزیه و یا از بین بردن مقاومت اطلاعاتی در رایانه‌ها و شبکه‌های رایانه‌ای و یا خود رایانه‌ها و شبکه‌ها» تعریف می‌شود. این دو موضوع با‌عنوان عملیات اطلاعاتی در کتاب مشترک ۱۳-۳ گنجانده شده است. البته حمله به شبکه‌های رایانه‌ای تنها به دفاع در برابر ویروس‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه انجام هک بدون وارد کردن ویروس‌ها همواره موجب نگرانی متخصصان امنیت نظامی

بوده است؛ با وجود این، ویروس‌های رایانه‌ای یک تهدید اصلی به‌شمار می‌آیند. ویروس رایانه‌ای طبق تعریف فرد کوهن عبارت است از: «برنامه‌ی رایانه‌ای که می‌تواند سایر برنامه‌ها را با شبیه‌سازی آنها به گونه‌ای آلوده کند که یک نسخه‌ی تقریباً مشابه از خود را در آنها جای می‌دهد.»

### تعریف و شرایط تهدید ویروس‌های شناخت‌نگر

شاید چالش‌برانگیزترین نوع جنگ که به شکل قابل قبولی مربوط به استعاره‌ی ویروس می‌شود، بتوان به جنگ میمیتیک مبتنی بر ویروس‌های شناخت‌نگر اشاره کرد، نزدیک‌ترین واژه‌ی نظری در این خصوص مدیریت ادراکی می‌باشد. ویروس شناخت‌نگر عاملی است که انسان‌ها را تحت تأثیر میمی‌ها قرار می‌دهد. میمی یک واحد اطلاعات در ذهن است که وجود آن حوادث را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد که باعث تکثیر نسخه‌های بیشتری از آن در ذهن افراد دیگر می‌شود. برخی از صاحب‌نظران میمی را به‌عنوان واحدهای اصلی تقلید فرهنگی به‌طور خلاصه بر می‌شمارند.

### ترسیم استعاره‌ی ویروس

برای ترسیم تهدیدات نوین از استعاره‌ی ویروس استفاده می‌شود، اما این روش خالی از مشکل نخواهد بود. وجود استعاره‌ی ویروس به‌عنوان یک ابزار ترسیم، نویددهنده‌ی غلبه بر تهدیدات نوین در جنگ بیولوژیکی، حمله به شبکه‌های رایانه‌ای و جنگ میمیتیک است. استعاره‌ی ویروس در صورت استفاده‌ی معقول به‌ویژه به‌کارگیری توأم آن با دکتترین، تدابیر و نگرش‌های مربوط به ساختار «ویژه‌ی نیروی زمینی آینده» تعاریف و شرایط لازم را در اختیار استراتژیست‌ها برای ایجاد تصویر دقیقی از تهدید قرار می‌دهد.



## ویروس‌ها و تسلیحات کشتار جمعی و جنگ نامتقارن

با توجه به تمرکزی که بر روی ویروس‌ها به‌عنوان یک استعاره برای ترسیم تهدیدات نوین وجود دارد، «تهدیدات ویروسی» تا چه اندازه جدی است؟ آیا واقعاً ویروس‌ها همان تسلیحات کشتار جمعی هستند؟ اگر این چنین است، آیا آمریکا باید استفاده از آنها را نادیده بگیرد؟

در این زمینه بررسی تأثیر تسلیحات کشتار جمعی، جنگ‌افزارهای مختل کننده (ویروس‌های رایانه‌ای) و جنگ‌افزارهای فریب جنگی (ویروس‌شناخت‌نگر) در جنگی احتمالی علیه آمریکا مورد توجه است و احتمال این که دشمنان آمریکا در آینده از این سه نوع «تهدید ویروسی» استفاده کنند، وجود دارد. در مقابل دیدگاهی که «جنگ ویروسی» را تنها بحران تسلیحات کشتار جمعی می‌شناسد، دیدگاه دیگری وجود دارد که بهترین کاربرد انواع مختلف «جنگ ویروسی» را به‌عنوان یک ابزار برای جنگ نامتقارن در نبردها بسیار مناسب می‌داند. جنگ نامتقارن یکی از برجسته‌ترین چالش‌ها در پیش روی آمریکا در جنگ‌های آینده است.

## فصل دوازدهم: دشمنان قدیمی جدید آمریکا

دشمنان آینده‌ی آمریکا از میان همان دشمنان قدیمی شکل خواهند گرفت. مهم‌ترین پرسش نظامی این است: دشمن آمریکا چه کسی است؟ ده سال پیش اتحاد جماهیر شوروی دشمن آمریکا به حساب می‌آمد، اما در حال حاضر آیا چین دشمن آمریکا محسوب می‌شود؟ باید توجه داشت که دوران جنگ میان کشورها به سر آمده است - البته امکان بازگشت این دوران وجود دارد، ولی به‌عنوان یک چالش مهم نظامی در دهه‌های آینده محسوب نمی‌شود. پس سؤال چه کسی دشمن آمریکاست باید به‌صورت ریشه‌ای مطرح شود.

با توجه به سرشت انسان، چنانچه تمام تسلیحات کشتار جمعی و یا هر

گونه سلاحی از بین برود، قاتلان برای رسیدن به هدف خود از چماق‌های چوبی یا سنگی استفاده خواهند کرد. میل به خشونت در وجود انسان ریشه دارد، تنها دسترسی یا عدم دسترسی به افکار خشونت‌آمیز در این خصوص مطرح نیست. آخرین مرز، انسان است نه فضا. بعضی کتاب‌های آسمانی انسان را از انجام بعضی موضوعات مثل قتل عام، نسل‌کشی، چپاول، غارت و ... نهی کرده‌اند. اما آیا انسان به کمال رسیده است؟ باید اذعان نمود که بشر فاقد سیر تکاملی بوده است. انسان موجودی تغییرناپذیر است. پس بشر آینده از جنگجویان بی‌تجربه گرفته تا افراطیون، از گذشته‌ی خود نقش گرفته‌اند. انسان عشق و علاقه به عاداتی دارد که به آن خو گرفته و تغییرات را به آسانی بر نمی‌تابد. بنابراین، برای جنگ‌های آینده که ارتش آمریکا در آینده درگیر آنها خواهد شد، دو دلیل اساسی (ماهیت انسان و تأثیر تغییرات بر آن) را می‌توان برشمرد.

### مؤذن و ریز تراشه

امروزه بشر در عصر تغییرات بی‌سابقه زندگی می‌کند. در گذشته این مقدار حوادث به این اندازه و با چنین سرعت نفس‌گیری در همه‌ی زمینه‌ها رخ نداده بود. هم‌اکنون بشر در عصری زندگی می‌کند که حتی مهم‌ترین انسان‌هایی که دارای بیشترین اعتماد به نفس هستند، احساس تزلزل و ناپایداری می‌کنند و به عقیده‌ی نظریه‌پردازان مسائل راهبردی، تغییر عامل بی‌ثباتی است. بنا به تجربه‌ی بشر، تغییرات عامل سردرگمی، تهدید و اغلب زیان‌آوراند. با افزایش عمر انسان، چشم‌هایش او را فریب می‌دهد، بنابراین بیشتر آنچه را که از دست می‌دهد می‌بیند تا آنچه را به دست می‌آورد. همیشه گذشته را برای خود شیرین و حال را تلخ می‌بیند، ولی واقعیت چیز دیگری است.

### انسان برای اسطوره‌ها می‌جنگد، نه برای حقیقت

گرایش این باور که روزگاران گذشته بهتر از زمان حال بوده است، یک امر کلی محسوب می‌شود. حالا می‌خواهد این گرایش در وجود یک روحانی بنیادگرا باشد که سعی می‌کند تا ما را به دوران خلفای بزرگ برگرداند و یا آن که در فردی از ساکنین منطقه میروست باشد که در تعطیلات آخر هفته در لباس یک شبه‌نظامی ظاهر می‌شود و در تلاش برای تحقق آرزوهای دوران کودکی است که خاطره‌ی چندان درستی از آن ندارد.

انسان‌ها حاضرند تا پای مرگ در دست نکشیدن از یک گذشته صرفاً قابل تحمل بجنگند و آینده‌ی مطمئنی با صرف نظر از پتانسیل‌های آن بپذیرند. واکنش انسان‌ها در هر دوره از شکل‌گیری تغییرات شگرف، رجوع به دین و احیای سنت است. از طرف دیگر، رسانه‌ها اسطوره‌های ناگهانی را خلق می‌کنند. تصور غلطی که از آمریکا به لطف سریال‌های گوناگون تلویزیونی ارائه می‌دهد، نه تنها از نظر ثروت و ویژگی‌های جنسی اغراق‌آمیز است، بلکه از هرگونه سابقه و پیشینه نیز عاری است. دنیا ثروت آمریکا را که حاصل رنج پدران به نسل فعلی است نمی‌بیند، بلکه فکر می‌کند باد آورده است، یا بیشتر تحلیل‌هایی که در خصوص مشکلات فعلی «ببرهای اقتصادی» آسیا صورت می‌گیرد، حول مسائل اقتصادی متمرکز است، اما مشکل اساسی در فرهنگ آنها ریشه دارد. آمریکا در آینده دو نوع دشمن خواهد داشت: دسته‌ی اول کسانی که امیدهای خود را بر باد رفته می‌بینند و دسته‌ی دوم افراد تبهکار هستند. وجود چین موفق جای نگرانی نیست، بلکه نگرانی اصلی وجود چین ناموفق است.

### شرمان و بازگشت به گذشته

با توجه به موج ضدمدرنیسم اصول‌گرایی و این که دولت‌ها حقایق کلی را طی دو دهه گذشته درنوردیده‌اند، بار دیگر این نظریه مطرح می‌شود که دین

می تواند عامل خشونت باشد. برای مثال، قیام بزرگ هند علیه امپراتوری انگلیس بیانگر خشونت دینی است. بنابراین، عامل شکست شرم آور انگلیس در قرن نوزدهم، ارتش های سازمان یافته نبودند، بلکه معتقدان واقعی، مانند رزمندگان متدین افغانستان و یا بوئرای کالوینستی از خود گذشته بودند. تاریخ فرهنگ غرب پر از وحشیانه ترین فجایع نظامی و خونین ترین جنگ ها بر سر عقیده می باشد. این جنگ ها خواه به صورت جنگ های صلیبی و یا نبردهای در برابر مسلمانان بوده باشد یا به صورت اقدامات سرکوبگرانه علیه مسیحیان مخالف و یا جنگ های جهانی قرن بیستم و میان مذاهب بزرگ سکولار . . . .

### کاهن و تبهکار

هرچند افراد سرمست از ایمان در میان دشمنان آمریکا خطرناک هستند، دشمن بعدی آمریکا را باید افرادی دانست که به هیچ چیز اعتقادی ندارند، یا از قانون ترس نداشته یا نسبت به آداب تمدن بی اعتنا می باشند.

هنگام رویارویی با هر یک از افراد این دو گروه با هم (قدیس و کلبی) ترکیب خطرناک ترین افراد در روی زمین شکل می گیرد. صدام و رویکرد دیرهنگام او به اسلام و هم چنین اتحاد میان راهزنان کرملین و کلیسای ارتدوکس جلوه های نامنظمی از این مسأله هستند.

### انسان یا قاتل

آنچه در اینجا مطرح می باشد این است که آیا انسان، کشتن را دوست دارد؟ البته نمی توان گفت که همه ی انسان ها کشتن را دوست دارند، بلکه افرادی هستند که جان خود را فدا می کنند یا افرادی که در صورت اجبار دست به کشتار می زنند که ممکن است در لباس نظامی و یا در حال دفاع باشد. اما با نگاهی به جنگ ها و انقلاب ها، تاریخ به دست اقلیت قاتل ساخته می شود.

انسان‌ها گرایش خود را به خشونت، فقط به دلیل آزرده‌گی خاطر و مخدوش شدن تصویر ذهنی آنها از انسان کامل، رد می‌کنند، اما خشونت در آدمی جاذبه‌ای غیر قابل انکار دارد. ادیان و تمدن‌ها به‌طور سنتی به گرایش انسان به خشونت اشاره کرده‌اند.

### افسانه‌ی آمریکایی صلح

یکی از پیامدهای اسطوره‌ی جهانی عصر طلایی گمشده را باید افسانه‌ی تکراری امپراتوری صلح طلب دانست. در این امپراتوری شیرها در کنار بره‌ها آرمیده‌اند و نیزه‌ها به کنار گذاشته شده‌اند. این افسانه از مدت‌ها پیش در میان مردمان آمریکا جذاب بوده و توسط کوچ‌نشین‌های اروپای شمالی به این‌جا آورده شد. اما پس از مدتی با سرخ‌پوستان، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها، همسایگان جنوبی خود و بیشتر کشورهای دنیا وارد جنگ شدند. از آنجا که آمریکایی‌ها صاحب ثروت هستند و از سهم خود از دنیا راضی می‌باشند، صلح را یک پدیده‌ی مطلوب می‌دانند که بی‌تردید، ایمان آمریکا به انسان یک ایمان کور است. بسیاری از انسان‌ها سهمی از صلح ندارند، و از موقعیت فعلی استفاده‌ای نمی‌برند، حتی این وضعیت در کشور آمریکا وجود دارد. این‌جاست که افرادی سرخورده از جامعه که مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند فجایعی مثل بمب‌گذاری در اوکلاه‌ماسیتی یا کلینیک‌های سقط جنین را انجام می‌دهند. بسیار از این افراد در کشورهای دیگر دست به اسلحه می‌برند و جنگ‌سالاری را به‌خاطر منافع بعدی آن از انجام کارهای پست دیگر ترجیح می‌دهند.

### تروا و اورشلیم

یک عبارت کلیشه‌ای دیگری که دور از واقعیت نیست، وجود دارد، مبنی بر این‌که آمریکایی، رومی‌های جدید یا صاحبان یک امپراتوری (تقریباً) جهانی

هستند که شباهت‌هایی بین آنها وجود دارد: ۱ - رفتارهای ظالمانه‌ی رومی‌های قدیم در اوج امپراتوری خود یک سیاست سنجیده به‌شمار می‌رفت، ۲ - ارتش روم قدیم در مقایسه با امپراتوری آن کوچک بود و لشکریان آن که به‌ندرت طعم شکست را چشیده بودند، در برابر وحشیگری رقبای خود شگفت‌زده می‌شدند، ۳ - تصویری که رومی‌های قدیم از تمدن خود در ذهن پرورانده بودند، مانع دیدن قدرت بربرها شد. تحجر عامل فروپاشی امپراتوری روم قدیم بود که این فروپاشی از درون و به‌طور آرام صورت پذیرفت. رومی‌ها در عصری که سزارهای کم‌تری وجود داشتند، برای پاسخگویی به چالش‌های مطرح، کند عمل می‌کردند. بنابراین، یک درس اخلاقی وجود دارد که آمریکا باید از ایلید بیاموزد و آن این که کوچک شمردن نیرنگ و عزم قاتلانی که در آن سوی کره‌ی زمین به سر می‌برند به دور از عقلانیت و درایت است.

### بخش سوم

#### فصل سیزدهم: رهیافت‌های کشور - به - کشور

این فصل خلاصه‌ای از نشست چند نفر از نظریه‌پردازان راهبردی آمریکا پیرامون تهدید کشورهای خاص علیه آمریکا می‌باشد که در قسمت اول کشورهای روسیه، عراق، ایران و کره‌ی شمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنا به نظر دکتر بلانک، با توجه به زرادخانه‌های سهمگین روسیه احتمال حمله به این کشور از طرف آمریکا و شکست آن تصویری غیرممکن است. لذا این پرسش مطرح می‌شود، آیا در چنین شرایطی صلح بهتری برای آمریکا به‌دست می‌آید؟ شاید ره‌آورد مهم انقلاب در امور نظامی (جنگ اطلاعات) برتری نامتقارنی را به آمریکا می‌دهد. اما باید به محدودیت‌های این سیستم‌های نوین توجه شود. اما در مورد عراق دکتر پلیته با بازخوانی جنگ ۱۹۹۱ و با پیش‌دستی عراق

در پذیرش از سرگیری بازرسی از تأسیسات بیولوژیکی - شیمیایی این کشور، در میان کشورهای هم‌پیمان آمریکا شکاف ایجاد کرد و قدرت ضعیف (عراق) به پیروزی رسید.

به عقیده‌ی دکتر اسشواک در بررسی تهدیداتی که طی ۱۵ سال آینده از جانب کشورهای ضعیف‌تر به‌جز روسیه و چین علیه آمریکا مطرح است آن را منتفی می‌داند.

بنابراین، در نتیجه‌گیری این قسمت باید گفت که پیروزی از آن قدرتی که دارای پیشرفت‌های علمی و فناوری‌های مدرن باشد، نیست، بلکه پیروزی از آن قدرتی است که مجموع عوامل جانبی را به نفع خود بسیج کند.

در قسمت دوم، مسأله‌ی تهدیدات کلی که طی ۲۰ الی ۲۵ سال آینده متوجه امنیت آمریکاست مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین ممکن است این تهدیدات به شکل جدید و غیرمنتظره و با استفاده از قدرت خلاقیت و ابتکار طرف مقابل و بی‌توجهی و غرور آمریکا ظاهر می‌شود.

## **فصل چهاردهم: چگونگی شکست آمریکا از روسیه در جنگ آینده: نقدی بر راهبرد نظامی آمریکا**

### **مقدمه**

شکست شرم‌آور رشته عملیات‌های آمریکا در برابر عراق در سال ۱۹۹۰ حاکی از نقص راهبرد آن یا فقدان یک راهبرد است که آمریکا فراموش کرده است جنگ ادامه‌ی سیاست به روش دیگری است. بنابراین، تأثیر ویژه‌ی این نواقص در یک جنگ احتمالی با روسیه یا هر رقیب بالقوه دیگر در راهبرد آمریکا نمایان می‌شود.

## مشکلات راهبرد آمریکا

پیش از هر چیز، برای دستیابی به پیروزی باید از تمایلات شدید ناشی از میهن پرستی، تنگ نظری و نژادپرستی در امور نظامی پرهیز کرد. در غیر این صورت، وجود چنین خصوصیتی که ناشی از موفقیت‌های حاصل در گذشته است، موجب عقب ماندگی آمریکا در رقابت‌های سیاسی و نظامی با سایر کشورها خواهد شد. آمریکا ایده‌ها و شرایط سایر کشورها را در نظر نمی‌گیرد. به این شکل، خود را در معرض مخاطره قرار داده، به پیروزی راهبردی نخواهد رسید. بی تردید، قرن آینده متعلق به آمریکا خواهد بود، به گونه‌ای که آحاد انسان‌ها از الگوی آمریکا تبعیت خواهند کرد. همه باید یا از آمریکا تبعیت کنند و یا آن‌که از بین بروند. وجود این حقیقت یک حاشیه‌ی امن اطلاعاتی را در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. جانبداری افراطی دولتی اغلب همراه با خودبرتربینی و جانبداری افراطی صنفی به صورت فراگیر است و بیش از آن‌که مسائل را روشن نماید موجب گمراهی می‌شود.

در هر صورت، تفکر کنونی آمریکا در خصوص جنگ که از عملیات توفان صحرا نشأت گرفته است، می‌تواند آمریکا را در درک راهبرد و جنگ‌های نوین ناکام بگذارد. چرا که راهبرد آمریکا شامل تکراری مکانیکی به منظور آماده‌سازی خود برای حضور مستمر در آخرین جنگ است. آمریکا نتوانست پیروزی اولیه‌ی خود را در برابر عراق به وضعیتی پایدار تبدیل کند، به گونه‌ای که دیگر نیاز به حضور مجدد در صحنه و اعمال مجدد زور تحت شرایط سیاسی به مراتب بدتر نباشد. چنانچه قرار باشد آمریکا وارد جنگ با روسیه شود، دیگر نمی‌تواند ۷ سال پس از گذشت جنگ، مجدداً وارد صحنه شده، اشتباهات خود را تصحیح کند. هم‌چنین آمریکا دیگر فرصت ندارد با فراغت خاطر نیروهای خود را هم‌چون عملیات توفان صحرا وارد صحنه کند.

احتمالاً جنگ با آمریکا از دیدگاه روسیه جنگی نامحدود و تمام‌عیار خواهد



بود. حال چنانچه آمریکا بتواند نیروهای متعارف روسیه را در هم بشکند و قابلیت‌های هسته‌ای آن را از کار بیندازد و یا حتی بخشی از خاک روسیه یا تمام آن را اشغال نماید، امکان بقای یک حکومت روسی وجود نخواهد داشت و نیروهای آمریکا ناچار خواهند شد هم‌چون اشغالگران خارجی سال ۱۹۱۸ خاک روسیه را ترک کنند که بی‌تردید حاصل آن یک پیامد راهبردی احمقانه خواهد بود. اما اگر ثبات حکومت دشمن به‌عنوان مرکز ثقل و هدف اصلی مدنظر قرار گیرد، جنگ برای دشمن به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل خواهد شد و آمریکا بدون آن‌که متوجه باشد جنگی محدود را به جنگ تمام‌عیار نامتقارن برای دشمن خود تبدیل نموده است که این بی‌توجهی راهبردی پیامدهای مهم و سنگینی برای آمریکا خواهد داشت. در واقع، دست زدن به چنین خطرپذیری نسنجیده‌ای به معنای تضمین شکست راهبردی آمریکا خواهد بود.

### جنگ آینده و نواقص نظریه‌های آمریکا

راهبرد ملی آمریکا در سال ۱۹۹۷ مؤید آن است که دشمنان فرضی (روسیه) ممکن است با استفاده از روش‌های جنگ نامتقارن، تسلیحات کشتارجمعی، جنگ نامتعارف و با اصلاح سلاح‌ها و تکنیک‌های آمریکا به این کشور حمله کنند. هم‌چنین به نظر می‌رسد که روسیه از تمام اشکال تهدیدات نامتقارن به‌طور هم‌زمان علیه آمریکا استفاده نماید. دشمنان سعی خواهند کرد تا در یک جنگ متعارف پیشرفته با استفاده از نیروهای متعارف گسترده، جنگ‌افزارهای هدایت‌شونده‌ی دقیق و جنگ اطلاعاتی و الکترونیکی با آمریکا وارد جنگ شده، در حوزه‌هایی که آمریکا از قدرت بیشتری برخوردار است، با آن به مبارزه برخیزند. بنابراین، در دیدگاه رسمی آمریکا تصور می‌شود که رقبای این کشور، کشورهای «رقیب همتای» آن هستند تا چریک‌ها و تروریست‌های فاقد هویت ملی.

هم‌چنین سابقه‌ی اشکال ترکیبی جنگ (جنگ‌های متعارف با جنگ‌های نامتعارف) در جنگ جهانی دوم و نیز جنگ‌های چریکی با اعمال یک رهبری راهبردی در یک عملیات نظامی سهمگین می‌تواند بسیار مؤثر باشند. جنگ‌های ویتنام، الجزایر و جنگ‌های مستعمراتی و هم‌چنین جنگ‌های حزب‌الله لبنان با اسرائیل همه بیانگر این است که دشمنان می‌توانند با رویکردی مخالف رویکرد آمریکا مبنی بر جنگی قاطع و سریع، آن را به جنگی طولانی‌مدت و فرسایشی تبدیل کرده، حریف قوی را دچار چالش کنند.

در جنگ آینده انسجام حقیقی شامل تمرکز گسترده‌ی نیرو که بدون تکیه بر سرعت صورت می‌گیرد ضروری است. احتمالاً این به‌معنای جنگی طولانی‌تر از آنچه آمریکا می‌خواهد، می‌باشد. در این جنگ تصرف سرزمین دشمن از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که آمریکا مسئولیت سیاسی مبنی بر دفاع از جنگ متحدهان و شرکای عضو ائتلاف دارد و می‌باید از پایگاه‌های خود در مناطق مقدم نبرد دفاع نماید. در الگویی که آمریکا از جنگ آینده دارد، فرض بر این است که عامل وقوع حمله و هدف واقعی مشخص می‌باشد.

راهبرد و دکترین عملیاتی آمریکا در پیش‌دستی در حمله، حتی به‌صورت پیشگیرانه با استفاده از تجهیزات اطلاعاتی و متعارف تأکید دارد. در این راهبرد و دکترین انسجام دولت و جامعه به‌عنوان مرکز ثقل باید از بین برود. یک دشمن واقعی هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد تا آمریکا حمله را آغاز کند و جنگ را با از کار انداختن توان عملیاتی آن، به پایان برساند. این امکان وجود دارد که دشمن به تسلیحات کشتار جمعی، درگیری‌های کم‌شدت و یا سایر تهدیدات نامتقارن که آمریکا توانایی اجرای آن را ندارد، متوسل شوند.

موضوع اساسی دیگر این است که برتری اطلاعاتی و رسانه‌ای آمریکا بر کسی پوشیده نیست، اما دلایل بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهند در این خصوص اغراق شده است. از جمله این که جامعه‌ی اطلاعاتی آمریکا فاقد نفوذ

در قومیت‌ها در درازمدت است یا از قابلیت‌های اطلاعاتی مخابراتی تاکتیکی و یا حتی اطلاعات تصویری مربوط به پرنده‌های تاکتیکی بی‌بهره است. آمریکا در جنگ اطلاعاتی آینده برای کشورهای درگیر جنگ به‌عنوان یک منطقه‌ی بی‌خطر به‌شمار نمی‌آید. بنابراین، ناراضیان سیاسی، رسانه‌ها، جنایتکاران و تروریست‌ها از مشروعیت بیشتری به‌عنوان ابزار جنگی برخوردار شده، ساختارهای غیرنظامی آمریکا جذابیت زیادی به‌عنوان هدف پیدا می‌کنند.

گزینه‌ی دیگر که در پیش‌روی دشمنان آمریکا قرار دارد انهدام ظرفیت این کشور در خصوص پیش‌دستی در جنگ است. برای مثال، قرار دادن تسلیحات کشتار جمعی بر روی یک سیستم خلبان خودکار یا سیستم مجهز به محافظ می‌باشد که در صورت از کار افتادن فرماندهی و کنترل، ارتباطات، رایانه‌ها و اطلاعات، این ابزار بی‌روح خسارات غیر قابل پیش‌بینی را به آمریکا و متحدان آن وارد خواهد کرد. هم‌اکنون روسیه از چنین قابلیت هسته‌ای برخوردار است و بیش از گذشته بر موشک‌های اتمی راهبردی و تاکتیکی تکیه کرده است تا از آنها حتی در عملیات‌های تاکتیکی احتمالی استفاده نماید.

آمریکا در راهبرد خود آسیب‌پذیری دولت کشورهای متخاصم را به‌طور کامل در نظر نمی‌گیرد، به این معنا که این کشورها در صورت تحمل شکست از آمریکا از درون متلاشی می‌شوند. وقوع چنین فروپاشی‌هایی مشکلات غیر قابل پیش‌بینی را فراروی آمریکا قرار می‌دهد، به گونه‌ای که عمر آن فراتر از توانایی‌های آمریکا برای تبدیل پیروزی نظامی به یک راه‌حل سیاسی پایدار و با ثبات خواهد بود. پیامد منطقی چنین پیروزی برای آمریکا یک شکست راهبردی می‌باشد، زیرا در این شرایط آمریکا ناچار خواهد شد برای مدت طولانی بخش گسترده‌ای از خاک این چنین کشورهایی را به اشغال خود درآورد و مسئولیت حکمرانی بر آنها را بپذیرد.

آمریکا در تمام جنگ‌ها و مداخله‌های نظامی مانند پاناما در سال ۹۰-۱۹۸۹،

کویت ۱۹۹۱، سومالی ۱۹۹۳، هائیتی ۱۹۹۴، بوسنی ۱۹۹۵ که از سال ۱۹۴۱ درگیر آنها شده است در دستیابی به اهداف سیاسی خود با شکست مواجه شده است.

### محیط راهبردی روسیه و تصورات مطرح

مقامات عالی روسیه بر این باورند که جامعه‌ی آنها با تهدیدات متعدد روبه‌رو می‌باشد، اما سیاست‌گذاران نمی‌توانند بر اساس اولویت‌ها تصمیم بگیرند و یک سیاست دفاعی منسجم را تدوین نمایند. با توجه به شرایط تهدیدات اطلاعاتی که مبتنی بر فناوری برتر خارجی است و استعدادهای بالقوه خطرناکی را حتی در زمان صلح به منصفی ظهور می‌رساند، ولی این استعدادها بالقوه در زمان جنگ از قدرت بیشتری برخوردار است که در طرز تفکر روس‌ها در خصوص جنگ اطلاعاتی و جنگ آینده برخی از مسائل کاملاً روشن است.

نویسندگان روسی این نوع جنگ را سرآغاز پیدایش انواع جدیدی از فناوری تسلیحاتی مانند جنگ‌افزارهای بیولوژیکی و یا روان‌گردان می‌دانند که امکان حمله به دشمن را به صورت کاملاً متفاوت فراهم می‌آورد. ظاهراً روسیه برای مدت چندین سال در جنگ اطلاعاتی با آمریکا و غرب بوده است و در این جنگ شکست خورده، یا در حال شکست می‌باشد. وجود بی‌ثباتی داخلی در جامعه‌ی روسیه و سقوط ارزش‌ها در این کشور حاکی از موفقیت غرب در هدف قرار دادن رسانه‌های روسیه می‌باشد.

### اصطکاک و جنگ ائتلافی

به نظر می‌رسد که آشفتگی غیرقابل پیش‌بینی در ارتباطات، خستگی مفرط و فشار زیاد مانند آنچه در سومالی و یا در بحران عراق (۱۹۹۸) دیده شد، جنگ را در تمام سطوح تحت تأثیر قرار داد. لذا ادعای طرفداران فناوری پیشرفته در

خصوص رفع ابهام و اصطکاک به دلیل این که انسان هم‌چنان در کنترل انسان است، خیالی بیش نیست.

عمق مشکلات ناشی از اصطکاک بیش از این است. همان‌طور که واتس می‌گوید: کلاوزویتس ابتدا از واژه‌ی اصطکاک برای بیان موانع بوروکراتیک و دسیسه‌ها استفاده می‌کند. این موارد در زمره‌ی مسائل روزانه‌ی سیاست بوروکراتیک محسوب می‌شود که وجود آنها در بهترین شرایط نیز مطرح است. برای مثال، هم‌اکنون در پتناگون میان کسانی که خواستار انهدام رایانه‌های دشمن و یا کسانی که خواستار استراق سمع آنها برای جمع‌آوری اخبار برای مقاصد اطلاعاتی هستند، اختلاف نظر وجود دارد. چنانچه در سال ۱۹۹۱ در بحران عراق تضاد میان ارتش که بر حمله تأکید داشت و سازمان‌های اطلاعاتی که خواستار استراق سمع بودند اختلاف وجود داشت و این تنش باعث اصطکاک شده بود. دلایل دیگری نیز برای اصطکاک وجود دارد. آمریکا در عملیات‌های آینده بیشتر با ائتلاف‌های نظامی همراه خواهد شد و این اصل بدیهی تفکر نظامی - سیاسی معاصر است. بنابراین، با توجه به این که آمریکا مدعی رهبری این گونه ائتلاف‌ها باشد و این باعث تحقیر نگرش‌ها، علایق، قابلیت‌ها، تجربه و مهارت‌های سایر کشورها می‌شود که شکل‌گیری ائتلافی را تبدیل به یک فرایند توأم با اصطکاک و ابهام می‌نماید. علاوه بر موضوع فوق، کشورهای دیگر در برابر حملات غیرقابل ردگیری به سیستم‌های اطلاعاتی‌شان آسیب‌پذیر بوده، در حفظ قابلیت‌های تاکتیکی و راهبردی به قابلیت هشدار و حمله دارای مشکلاتی هستند. بسیاری از متحدان آمریکا ممکن است دارای آسیب‌پذیری‌های زیرساختی و سیاسی باشند که نه تنها مانع اتخاذ تصمیم از سوی آنها می‌شود، بلکه آنها را از پیوستن به آمریکا بازداشته یا از صحنه خارج نماید.

## نتیجه‌گیری

مفاهیم عملیاتی آمریکا فاقد شفافیت لازم در خصوص اهداف راهبردی می‌باشد. آمریکا توانایی به‌کارگیری نیروهای خود را طبق برنامه و حضور در یک جنگ طولانی‌مدت و فرسایشی در محیط رزمی نخواهد داشت.

بزرگ‌ترین ایرادی که به اکثر عقاید امنیتی آمریکا و حتی جنگ اطلاعاتی وارد است، محدودیت آن به سطح عملیاتی جنگ با تمرکز بر وظایف ضروری اما ناکافی مبنی بر شکست قاطع دشمن می‌باشد. چنانچه هدف از جنگ دستیابی به شرایط صلح بهتر و تحقق اهداف سیاسی باشد، طرز تفکر کنونی آمریکا این مسأله را محقق نمی‌کند. نیروی زمینی و سایر نیروهای ارتش و کنگره از دولت می‌خواهند قبل از ورود به جنگ یک راهبرد خروج هم با تضمین کسب پیروزی سریع را اعلام نمایند، اما راهبرد آمریکا قابلیت چنین تضمین‌هایی را ندارد و این مشکل ریشه در یک سنت آمریکایی دارد که جنگ را از صلح و عملیات را از راهبرد جدا دانسته، فناوری و قدرت آتش انبوه را به‌عنوان یک پاسخ آماده برای تمامی جنگ‌ها می‌داند و دشمنان آمریکا را ناچیز شمرده، پیش از آن‌که آمریکا وارد جنگ شود، آنها را در آستانه‌ی جنگ می‌بیند.

## فصل پانزدهم: رقبای منطقه‌ای: عراق

### پیشینه

در جریان بازرسی‌های بازرسان سازمان ملل از عراق برای یافتن تأسیسات تسلیحات کشتار جمعی در سال ۸-۱۹۹۷، عراق می‌دانست این تیم‌ها در بازرسی از تأسیسات خود به نتیجه‌ای نمی‌رسند، شگرد آنها این است که اعلام کنند یافته‌ها ناکافی و مراجعه‌ی بعدی ضروری است، بازرسی‌ها هیچ‌گاه تمام نمی‌شود و تحریم‌ها هم‌چنان ادامه خواهد داشت. مسؤولان عراق تصمیم به توقف بازرسی‌ها گرفتند. از

طرفی آمریکا خود را برای یک رویارویی با عراق آماده کرده و مُصر به تسلیم عراق بود. عراق تا مرز درگیری آمریکا را کشاند و سپس اجازه‌ی برقراری بازرسی‌ها را مجدداً صادر کرد که این به‌عنوان یک شکست برای آمریکا محسوب می‌شود.

### سرآغاز شکست آمریکا

آنچه در این بحران قابل توجه است این‌که هیچ‌یک از شرکای ائتلافی آمریکا، آن را در این رویارویی همراهی نکردند، چرا که عراق هماهنگی‌های لازم را با آنها به عمل آورده بود. بغداد این رویارویی را با این تصور آغاز کرد که می‌تواند آمریکا را در انزوا قرار دهد و سرانجام موفق هم شد، اما چگونه؟

### اتخاذ اقدامات متقابل

عراق اقدامات متقابل راهبردی و سیاسی را در برابر آمریکا اتخاذ نمود که به نتیجه‌ی مطلوب منتهی شد و آن مطرح کردن سؤالاتی در خصوص اتخاذ رویکردهای دوگانه‌ی آمریکا در منطقه بود، از جمله این سؤال که چرا اسرائیل با داشتن حدود ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای مورد بازرسی یا تحریم قرار نمی‌گیرد یا با اشغال خاک همسایگان خود مجبور به عقب‌نشینی یا تحریم نمی‌شود؟ چرا در خلیج فارس، فقط عراق مورد تحریم تجاری قرار می‌گیرد؟ این همان تضادهایی است که مورد استفاده‌ی عراق قرار گرفت. از طرفی، با تشویق کشورهای صاحب نفوذ در سازمان ملل به برقراری رابطه‌ی تجاری با خود و قول عقد قراردادهای سودآور نفتی در هنگام لغو تحریم‌ها را به آنها داد و رفتارهای مشابه‌ای نیز با کشورهای عربی عضو ائتلاف داشت. بنابراین، عراق با اتخاذ رفتارهای دوگانه، این پرسش را مطرح کرد که اسرائیل به چه دلیل با آن‌که مستحق مجازات است، در برابر سازمان ملل نافرمانی می‌کند، ولی عراق به‌عنوان کشوری عربی برای عملکردی هرچند که نامطلوب هم نیست، باید مجازات شود؟

عراق توانست با اتخاذ این رویکرد کشورهای صاحب نفوذ و عربی را با

خود همراه کند و آمریکا به این نتیجه رسید که در عمل می‌تواند وارد این منطقه شود. این واقعه را می‌توان نشانه‌ی نهایت ذلت آمریکا برای حضور در این بخش از دنیا دانست و در هیچ زمان به این اندازه نفوذ آمریکا کاهش نیافته بود.

### درس‌ها

رهبران عراق مرکز ثقل آمریکا را در ایجاد اختلاف درک نموده و به همین دلیل عزم خود را برای جلوگیری از تحقق آن جزم کردند. درسی که از این مطلب می‌توان گرفت این است که ائتلاف‌ها را باید در برابر آسیب‌ها حفظ نمود. میزان پایبندی کشورهای عضو ائتلاف به‌طور مرتب باید مورد بررسی قرار گیرند و در صورت بروز کوچک‌ترین نارضایتی باید به آن رسیدگی کرد.

اما دومین درس آن است که در هر عملیاتی که قدرت نظامی آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد، پیشاپیش باید نسبت به وجود حمایت از سوی افکار عمومی اطمینان حاصل شود که در مقابل صدام هم راهبرد خود را تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی جهان طراحی کرده بود. در این رابطه مشاهده شد که هم مردم عراق از حکومت صدام دفاع می‌کنند و هم مردم دنیا برخورد نظامی را قبول ندارند و هم مردم آمریکا در استفاده از زور تردید داشتند.

اما درس سوم که شاید مهم‌تر از سایر درس‌ها باشد به زمان‌بندی مربوط می‌شود، چرا که موضوع عراق هم‌زمان با اوضاع آشفته اقتصادی در آسیا بود و دنیا از واشنگتن انتظار داشت که به‌جای لشکرکشی به خاورمیانه به آشفته‌گی مادی در خاور دور سامان دهد. از طرفی، عراق به‌عنوان کشوری مطرود و در حال تحریم، توانست به نفع خود بهره‌برداری نماید، در صورتی که خواست جهانی بر خلاف این بود. بنابراین، در یک درگیری نامتقارن باید به شرایطی که می‌تواند مورد بهره‌برداری قدرت منفور قرار گیرد، توجه داشت.

در پایان این که آیا این اتفاق بار دیگر روی خواهد داد؟



### ضرورت اتخاذ یک تصمیم و توصیه‌ها

در این‌که این اتفاق مجدداً روی خواهد داد، جای هیچ شکی نیست، چرا که نه تنها این اتفاق می‌تواند روی دهد، بلکه وقوع آن حتمی است. علاوه بر این، با کمال تأسف برای واشنگتن باید عنوان نمود که این رویداد تنها بین دو کشور آمریکا و عراق مطرح نمی‌باشد، بلکه آنچه مهم است این که آمریکا در این مواقع باید با شرکای ائتلافی خود گام به گام پیش رود و از اقدامی که باعث خروج آنها از ائتلاف می‌شود، پرهیز نماید که تحقق آن با توجه به سیاست‌های آمریکا غیرممکن است. تا آنجا که مشخص است، چشم‌انداز مطلوبی در انتظار آمریکا نمی‌باشد. آمریکا به سمت یک شرایط نامطلوب گام برمی‌دارد. آیا راهی برای نجات آمریکا از این بن‌بست وجود دارد؟ بنابراین، توصیه می‌شود آمریکا از یک رویارویی تهدیدآمیز با عراق اجتناب کند و به جایگاه عراق در نظام کلی جهانی که یکی از دلایل اتخاذ راهبرد فاجعه‌آمیز مهار دوجانبه برای انزوای عراق و ایران شد و شکست خورد، توجه نماید.

### فصل شانزدهم: در ورای چین و روسیه:

#### بررسی تهدیدات امنیتی آمریکا از ناحیه‌ی کشورهای کوچک

#### مقدمه

در این فصل تهدیدات یک کشور علیه کشوری دیگر به استثنای روسیه و چین مورد بررسی قرار می‌گیرد و چالش‌های مطرح‌شده از سوی کشورهای مظنون همیشگی (کره‌ی شمالی، ایران، عراق) مطرح می‌شود، هرچند هیچ‌یک از آنها به‌عنوان یک رقیب بزرگ نظامی برای آمریکا محسوب نمی‌شوند.

## عراق

عراق هم‌چنان به‌عنوان یک عامل تحریک به حساب می‌آید، اما دیگر نمی‌تواند منافع آمریکا را در خلیج فارس در معرض تهدید نظامی بزرگ قرار دهد. عراق تهدیدات عینی کشور به کشور بیشتری را در مقایسه با کره‌ی شمالی و ایران مطرح می‌نماید، اما تهدیدات آن بیشتر ماهیتی سیاسی دارند تا ماهیت نظامی.

## کره‌ی شمالی

تجاوز کره‌ی شمالی به کره‌ی جنوبی و احتمالاً حمله‌ی هم‌زمان به ژاپن و سایر متحدان منطقه‌ای آمریکا، تهدید کشور به کشور محسوب می‌شود. دولت کیم چونگ ایل دارای مشخصه‌های یک حکومت تهاجمی و غیرمنطقی است. بعضی از کارشناسان معتقدند که این کشور روحیه‌ی انجام یک «خطرپذیری انتحاری» را دارد، یعنی به‌جای تحمل یک نظام سیاسی - اقتصادی ورشکسته و برای جلوگیری از دادن قدرت به کره‌ی جنوبی حمله کند.

## ایران

ایران کشوری است که همواره مظنون به حمله به منافع آمریکا از طریق یک کشور دیگر بوده و به دلیل گرایش انقلابی و ضد غربی رهبران آن، ماهیتی تحریک‌آمیز دارد. ایران هم‌چنین به دلیل دارا بودن بزرگ‌ترین نیروی دریایی منطقه‌ای در خلیج فارس و توانمندی قابل ملاحظه‌ی موشکی و مین‌ریزی در دریا، می‌تواند صدور نفت را از تنگه‌ی هرمز تهدید کند.

## سناریوهای مخوف

چنانچه شعار قدیمی مبنی بر تهدیدات ناشی از کره‌ی شمالی، عراق و ایران

صحت نداشته باشد، پس چه کشوری می‌تواند آمریکا را در معرض تهدید قرار دهد. در این خصوص شش مورد از تهدیدات کشور به کشور به‌عنوان سناریوهای مخوف که احتمال ظهور آنها وجود دارد، طرح می‌گردد:

۱ - **ائتلاف ضد آمریکایی:** هیچ‌یک از کشورها به تنهایی نمی‌تواند آمریکا را تهدید کنند، اما احتمال این که ائتلافی از کشورها با هدف مشترک در مقابله با منافع آمریکا شکل بگیرد، وجود دارد. دو نمونه از ائتلاف‌های ضد آمریکایی عبارتند از: ائتلاف ایران و عراق و ائتلاف ببرهای ضعیف آسیا. هم‌چنین تبانی ایران و عراق با روسیه و چین می‌تواند موقعیت آمریکا را بیش از پیش وخیم‌تر نماید.

۲ - **ظهور رقابت‌آمیز کشورهای جدید از جوامع نژادی** که در یک منطقه‌ی به هم پیوسته مانند ترک‌ها، کردها، بلوچ‌ها، آلبانیایی‌ها و ... قرار دارند، ناشی می‌شوند که این موضوع می‌تواند منافع آمریکا را با چالش جدی مواجه سازد.

۳ - **ایجاد تغییرات نامطلوب در حکومت‌های متحد فعلی آمریکا** که برای تحقق سیاست‌های امنیتی خود، وابستگی بسیاری به حمایت سیاسی و نظامی متحدان منطقه‌ای خود دارد که در بسیاری از موارد - به‌ویژه خاورمیانه - آمریکا از حمایت حکومت‌هایی که ثبات اندکی دارند، برخوردار است.

۴ - **ترفندهای دشمن مبنی بر ممانعت از به‌کارگیری نیروهای نظامی آمریکا:** یکی از ساده‌ترین شیوه‌های مطرح شده برای تحقق این هدف، تهدید آمریکا مبنی بر اتخاذ اقدامات انتقام‌جویانه علیه متحدان آن می‌باشد.

۵ - **مغایرت‌های ناشی از انقلاب در امور نظامی میان نیروهای نظامی آمریکا و متحدان آن:** جهش بزرگ آمریکا در فناوری موجب شده است تا این کشور با مشکلات بیشتری برای انتخاب ائتلاف‌ها روبه‌رو شود، چرا که سایر کشورها نمی‌توانند عملیات‌های جنگی را مبتنی بر شیوه‌های رزمی نیروهای نظامی آمریکا که بر همین اساس آموزش دیده‌اند، اجرا نمایند.

۶ - **گرایش کشورها به اعمال مجرمانه:** بزرگ‌ترین مشکلات امنیتی آمریکا

ناشی از گسترش جرم در روسیه و مکزیک است: روسیه به دلیل وجود مابقی زرادخانه‌ی هسته‌ای و مکزیک به دلیل وجود ۲۰۰۰ مایل مرز مشترک با آمریکا که فاقد پست‌های نگهبان می‌باشد.

### فصل هفدهم: خلاصه‌ی نشست تخصصی در خصوص واکنش‌های آینده

این نشست با حضور چند تن از نظریه‌پردازان امور نظامی برگزار شد که در آن مسائل مختلفی مورد بررسی قرار گرفت؛ از جمله براساس نظر دکتر جان هیلمن، بعضی از متفکران مسائل دفاعی آمریکا تلاش دارند آسیب‌پذیری‌های آمریکا را به طور مستقیم به راهبردها، قابلیت‌ها و اهداف دشمنان غیرواقعی و یا نامشخص ربط دهند، در حالی که آمریکا باید اقدامات امنیتی خود را متوجه قابلیت‌های واقعی و دشمنان واقعی خود در دنیا نماید و این موضوع بدون درک ماهیت انسان ممکن نیست.

دکتر جان آلن ویلیامز هم به چهار موضوع اشاره می‌کند: الف) استفاده از تاریخ و درس‌های آن برای کسب آمادگی در آینده که آمریکا عملاً آن را به کار نمی‌برد، ب) مشکل برخورد با پیچیدگی‌ها و مسائل غیرخطی برای مثال، تعریف منافع واقعی ملی به دلیل وجود منافع ضمنی، ج) توجه به نقش نیروهای احتیاط در عصر کاهش بودجه‌های نظامی، ب) ضعف آمریکا در رابطه با درگیری‌های مبهم مانند جنگ تروریسم.

سرلشکر تیموتی اس. کینان مباحث خود را پیرامون فقدان یک گفتمان واقعی میان نیروهای چندگانه‌ی ارتش در خصوص راهبرد و جنگ مطرح کرد. برای مثال، اتهام افسران نیروی هوایی آمریکا به افسران نیروی زمینی در بی‌توجهی نسبت به تلفات و متقابلاً اتهام افسران نیروی زمینی به افسران نیروی هوایی به عدم درک جنگ، که این نوع گفتمان و پیش‌داوری مانع ادامه‌ی گفتمان میان نیروهای

چندگانه شده است. در واقع، مباحث مطرح میان آنها در خصوص تاکتیک‌ها، عملیات‌ها و راهبرد، تنها یک تلاش نسبتاً پنهان برای دستیابی به منابع است. رابرت اچ. اسکیلز که با نظامیان ۱۳ کشور از جمله چین و روسیه دیدار داشته می‌گوید که آنها در پی اقتباس از فناوری، طرز تفکر، فرهنگ و روش‌های آمریکا هستند، به طوری که آیین‌نامه‌های رزم آمریکا در همه‌جا قابل دسترسی است. البته یکی از پیامدهای ناخواسته‌ی این اشاعه تفکر تقسیم تدریجی وظایف آفندی به درگیری دقیق نیروی هوایی و دریایی و مانور برتر نیروی زمینی شده است، اما نباید هیچ‌گونه برتری را میان این دو قائل شد، بلکه باید توازنی میان آنها برقرار کرد.

وی هم‌چنین در خصوص سرمایه‌گذاری روی فناوری در عصر اطلاعات با سراسیمگی برای جذب ابزارهای جدید را نفی کرد. آمریکا در ارتباط با جنگ آینده به‌جای پرداختن به فناوری بیشتر باید توجه خود را صرف تربیت فرماندهان، آموزش و پرورش، دکترین و کسب تجربه نماید. البته داشتن بینش در مورد جنگ آینده ضروری است، اما این بینش نباید ثابت و برای تمام زمان‌ها یکسان باشد، بلکه باید پویایی خود را حفظ نموده، در یک فرایند با توجه به تحولات روز پیوسته اصلاح شود.



## **Jihad and Defense from the Viewpoint of Mirzay-E-Ghomi and Comparing It with the Jurisprudential Verdicts of Imam Khomeini**

*Dr. Morteza DehghanNejad*

*Dr. Fereydun AllahYari*

*Seyyed Hassan Ghjoreyshi Karin*

### **ABSTRACT**

Jihad is one of the greatest religious duties that counts as the most cutting weapon against the aggressing foreigner when he aggresses. Once the Ghajar Dynasty was established, Russia launched extensive attacks against Iran based on its expansionist policy relying on the fake testament attributed to Peter the Great on the access to the open and warm waters of Oman Sea and the Persian Gulf, thereby cutting the richest lands off Iran. Due to their religious duties, and required by the then government, the Ulama of that time including Mirzay-E- Shirazi pronounced Jihad against the Russian, deemed it obligatory for all, and called those who were killed at war as Martyrs. In addition to studying how the Russia-Iran war was waged and the political-social conditions at the time of Mirzay-E-Ghomi and his role in mobilizing people, this article addresses his Jihadi Fatwas in relation to the need to defend, the killed in the war, escaping from the battlefield, and cooperating with the enemy; and finally a comparison will be made with those verdicts issued by Imam Khomeini.

**Key Words:** *Ghajar, Jihad, Russia-Iran war, Mirzay-E-Ghomi, Imam Khomeini*

order to design a network organization. These changes often require a change in cultures, attitudes, and skills. A few of important changes are: decreased management layers, inter-organizational relations, rewarding without promotion, concentration on the results, and the establishment of working groups. It is finally concluded that a modern organizational paradigm should be adopted by organizations that might come up with a modern forms of organization with a different structure. This new organizational form, changes the traditional hierarchical structure into a network decoration, with modern structures leading in their turn to organizational development. This causal chart generates a positive feedback that accelerates the incremental relation between organizational development and structure.

**Key Words:** *system, organization, sustainable development, network organization, virtual organization*



## **The Relationship of Organizational Structures and Sustainable Development to Systems Thinking Approach**

*Abdor'rahman Keshvari*

### **ABSTRACT**

Sustainable development imposes new demands upon organizational structuring. This article considers informal structure as an important structural aspect, underlines the three new dimensions of this structure, namely trust-based relationship, Intra/extra organizational interactional relationship, and wide emotional relationship, and then examines the network structure which is an evolved type of this type of structure in the third millennium. So, this way, structural development has been posed in a higher level, and it is this level that is able to highlight the structural challenges in a clear way.

The backgrounds of the emergence of network structure model, namely information technology in the environment of global economy, and the evolution of organizational structures has been described, and the value and effect of networks has been addressed with reference to, and inspired by, Metcalfe's law.

Then, a conceptual model of the typology of network organizations and the type of cooperation among organizations is presented. This model refer to three forms of network organization: 1- satellite network 2- network organization based on strategic alliances and, 3- virtual organizations. From this viewpoint, significant changes should take place in organizations in

## Climate Change, and it's Effect upon National Security

*Dr. Hamzeh Zamani*

### ABSTRACT

Climate change refers to the occurrence of change in the longer-term averages in the atmospheric data. The last decade of the twentieth century, and the earlier years of the twenty- first century are the warmest period the Earth has ever seen since the climatic data began to be registered in the middle of the nineteenth century. The findings of the scientists also suggest that the climate of the Earth changes in the intermediate and long terms. Scientists have in this respect been aided by miscellaneous evidence, so that these changes can not be denied. Thinkers in different fields of study like meteorology, climatology, environment, and oceanology have each determined the consequences of climate change from a specific perspective. However, what this article addresses is the security consequences of this phenomenon, and the question of whether it is right to securitize the issue of climate change. Off course, to begin with, generalities are presented on the topic, including evidence, and causes for climate change

**Key Words:** *climate, climate change, greenhouse gases, warming of the Earth, national security*

## **The Feasibility and Consequences of the Closing of Hurmoz Strait**

*Mahmud ZarrinMah*

### **ABSTRACT**

The singular position of oil in economy, regional and international relations, and security, and the important role of the Persian Gulf region in supplying part of the oil consumed by the world on the one side, and the securitization of the region from the last three decades on, the onset of three extensive and full-scale wars in the Persian Gulf region, the increased military presence, and the continuation of the hostilities of the U.S.A against the Islamic Republic of Iran, on the other, have placed the security of the Hurmoz Strait as a priority among the security and economic priorities of the regional countries, the Islamic Republic of Iran, the United States of America, and international oil consumers.

This writing addresses the feasibility and a few of the consequences of the closing of Hormoz Strait for both the Islamic Republic of Iran and the global powers.

**Key Words:** *Persian Gulf, oil, Hormoz Strait, the Islamic Republic of Iran, the consequences of the closing*

## **Holographic Army and the Policy of Cover Defense: A Futurist Deliberation over IRI Defense Policy**

*Dr. AliAsghar PurEzzat*

*Hashem SodaGar*

*Majed Naji*

### **ABSTRACT**

Whereas governments ought to adopt supplementary policies in order to achieve their national security, it is specifically important to develop holographic army. Holographic army is a people's army that brings enemy's war machine to a halt by relying on cover defense, making enemy's long-term dominance very cost-intensive. Such an army is capable of being developed on account of the public support and the development of defense technology special for citizens. Regular (classical) army trains the ordinary people on the summary of what they should know, in a way that people in every region build an optimal formation according to the cultural and geographical requirements of that region. Therefore, while enjoying the support of the regular army, the holographic army operates independently but in coordination with it as well as according to its objectives. So, while it imposes no cost, in normal conditions, on the country in terms of human force, it will turn to a strong front composed of public forces when necessary, in which every section, while operating independently, contributes to the regular (classical) army in the country. Furthermore, it has the capability of disappearing in the context of the country, while incurring the enemy abundantly. The cost needed to counter such an army is the same as that needed to counter an entire nation, and genocide against the individual people; hence, the deterrence power of such an army is not comparable with that of regular (classical) armies.

**Key Words:** *achieving security, public army, armed forces, social bonds, the society's cultural context, economical constructs, political institutions*

## **Table of Contents**

*The Journal of Defense Policy, Vol. 16, Serial No. 63, Summer 2008*

<b>Title</b>	<b>Page</b>
<b>Articles</b>	
Holographic Army and the Policy of Cover Defense: A Futurist Deliberation over IRI Defense Policy .....	9
<i>Dr. AliAsghar PurEzzat</i> <i>Hashem SodaGar</i> <i>Majed Najj</i>	
The Feasibility and Consequences of the Closing of Hurmoz Strait .....	41
<i>Mahmud ZarrinMah</i>	
Climate Change, and it's Effect upon National Security .....	75
<i>Dr. Hamzeh Zamani</i>	
The Relationship of Organizational Structure and Sustainable Development to Systems Thinking Approach.....	119
<i>Abdor'rahman Keshvari</i>	
Jihad and Defense from the Viewpoint of Mirzay-E-Ghomi and Comparing It with the Jurisprudential Verdicts of Imam Khomeini .....	155
<i>Dr. Morteza DehghanNejad</i> <i>Dr. Fereydun AllahYari</i> <i>Seyyed Hassan Ghjoreyshi Karin</i>	
Victory as Viewed by the Zionist Regime: the Backgrounds, Causes, and Consequences of the Islamic Resistance's Victory in the Zionists' War against Lebanon .....	187
<i>Zahir BeigJani</i>	
<b>Book Review</b>	
Postmodern War: The New Politics of Conflict .....	227
<i>Davoud Olamaei</i>	
Challenging The United States Symmetrically and Asymmetrically .....	267
<i>Zahir BeigJani</i>	
<b>English Abstracts</b>	
<i>Seyyed Saadat Hosseini Damabi</i>	

**Notes:**

The Journal of Defense policy is published quarterly by the Center of Defense Studies and National Security founded at Imam Hossein (P.B.U.H) University in 1991. It publishes Accademic articles in wide range of topics, from defense – strategic studies, theoretical and historical literatures to case studies of contemporary developments including: Sociology of Warfare, War Studies, National Security, Strategic Intelligence, Defense Economics, Political Geography, Military Geography, Military Pyschology, Iran’s Studies, Legal Studies of Warfare and Peace and International Relations.

***Framework for Composition of Articles:***

- 1 – The articles should contain an appropriate title, the author’s name, position, address, Tel. number, Email (if possible), an abstract in English about 150 words (and preferably in Farsi, too), an introduction, some remarks on methodology, data analysis, conclusion and references;
- 2 – Suggestions and comments on all published materials are welcomed by the editorial board;
- 3 – The articles are the views to their authours and the Defense Policy is not responsible for the views expressed in the articles;
- 4 – The Defense Policy is allowed to edit the articles;
- 5 – The articles already published in Iranian or non-Iraninan Journals will not be accepted;
- 6 – The articles on Iran’s affairs are preferable;
- 7 – The articles must be typewritten legibly on one side of paper;
- 8 – The articles should not exceed 25 typewritten pages;
- 9 – Articles are not given back (please take a copy);
- 10 – The sources will be shortly mentioned in parentheses, e.g. (Smith, 2001, 22);
- 11 – The references (at the end of article) must be included and the information required therein is:
  - 11-1 – (For books): Author’s name (year), *Title of Work*. Place of Publication, Publisher;
  - 11-2 – (For articles): Author’s name (year). “Title of work”. *Journal Title*. Issue Volume Number.

***Copyright © All right reserved, quotations are allowed with reference to the source.***

***Editorial, Advisory and Examiner Board of  
The Journal of Defense Policy***

***Editorial Board***

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Sayyed Hossein Mohammadi Najm

***Examiner Board***

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Allah Morad Seif
Seyyed Ali HosseiniTash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	GholamReza Mehrabi
Akbar RamezanZade	Dr. Parviz Mir Abbasi

***Advisory Board***

Hadi Morad Piri	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Dr. Abbas Mehri
Ahmad GholamPur	Mahdi NattaghPour
MohammadHossein Ghanbari Jahromi	MohammadReza NileChee
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	

*In the Name of God, the Compassionate, the Merciful*

**The Journal of Defense Policy**

***The Scientific and Promotional Journal  
Of the Center for Defense Studies and National Security,  
Imam Hossein (P.B.U.H) University***

---

**Vol. 16, No. 3, Summer 2008, Serial No. 63 (ISSN-1025-5087)**

---

Proprietor: Imam Hossein  
Comprehensive University, the Centre  
for Defense Studies and National  
Security

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: Hassan  
Soleymani

Observer of Publication: Andishgah-e  
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:  
Shakib Publications

Address: the Centre for Defense Studies  
and National Security; Imam  
Hossein<sup>(PBUH)</sup> Comprehensive University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: the Centre for Defense  
Studies and National Security; Imam  
Hossein<sup>(PBUH)</sup> Comprehensive  
University; Shahid Babaie Exp way,  
Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42



**Victory as Viewed by Israel**  
**The backgrounds, Causes, and Consequences of the Islamic Resistance's**  
**Victory in the Zionists' War against Lebanon (July- September 2006)**

*Translated by: Zahir BeigJani*

**ABSTRACT**

Israel's 33-day war on Lebanon in the Summer of 2006, and the unexpected defeat imposed on it by the Islamic Resistance of Lebanon (Hezbollah) had such astonishing and determining consequences that forced even the Zionists themselves and the Israeli authorities to acknowledge it, though it had caught the attention of the international thinkers, and outsiders.

This war had no gain for the Zionist regime, which so far had not only experienced such a scandalous and hard defeat since it was established (1948), but also it suffered a great defeat in all military levels (air, land war; intelligence and psychology war and ...). So the degree to which the regime was accepted in public opinion, reached its minimum level both internally and externally.

However, the main consequences of the 33-day war related to the future of the Israeli occupation as well as the Moslem countries that made them face a great challenge.

**Key Words:** *33-day war, Hezbollah of Lebanon, the Zionist regime, Israeli Army, air war, intelligence war, psychological war, Mercava hunting ground, strategic defeat*